٩

٢٥

١

صحیفه سجادیه

با ترجمه بخط خوشنویس

باز بین شد
خ١٣٥٣

میکرو فیلم تهیه شد

فهرست شد

فهرست شد
مزون

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب صحیفه سجادیه (عربی)
مصنف / مؤلف امام علی بن الحسین علیهما السلام
خطی / چاپی نسخ و ترجمه ١٧ سطری
سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ١٥٨
جزء کتاب ادعیه .... شماره ....
شماره عمومی ١٠٥٥١ شماره قبض ....
واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف مرداد ماه ١٣٤٩
طول ٢٥ عرض ١٨

باز بین شد

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن
بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله • قال حدثنا بنا بر مشهور
عمد الرؤساست و از مشايخ فرق اماميه است عليه الرحمة والتحية و روايت
صحيفه كريمه سجاديه كه زبور آل محمد وانجيل اهل بيت موسوم از طرق مختلفه
بي خلاف نسبت آن با امام المتقين و سيد الساجدين و زين العابدين
الحسين بن علي عليهم السلم است ثابت و متحقق است ميگويد
حديث كرد ما را سيد بزرك اختر دين و جمال الشرف مكنى بابو
و بالجمله نسبت شريفش از طريق حسين بامير المؤمنين عليهما

كتابخانه آستان قدس
ويژه خطي

السلام مير سيده است • قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد
بن شهريار الخازن لخزانة مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في
شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه وانا اسمع كفت
آن سيد كه خبر داد ما را شيخ نيكبخت فلان كه خزانه دار مشهد منور مزكى
يعني نجف معلى بود در ماه ربيع الاول سال شانزده و پانصد از زمان هجرت
سيد رسل عليه وعلى آله الصلوة والسلام باين طريق كه مردم بر او ميخواندند
اين صحيفه مباركه را و من ميشنيدم • قال سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور
محمد بن محمد بن ابي احمد بن عبد العزيز العكبري المعدل عن ابي المفضل محمد
بن عبد الله بن المطلب الشيباني • كفت آن شيخ خازن كه شنيدم اين صحيفه را و
خبر او را از شيخ صدوق پدر منصور محمد پسر محمد تا احمد پسر عبد العزيز عكبري
كه بمعدل ملقب بوده و او از ابي المفضل فلان شيباني روايت نموده و اين شيخ
شيباني از محدثين اهل كوفه است و تصانيف بسيار دارد • قال حدثنا الشريف
ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم كفته است آن شيخ شيباني كه مرا
روايت كرد سيد شريف ابو عبد الله جعفر كه بچهار واسطه بحسن مثنى پسر سيد
و او فرزند بي واسطه امام حسن عليه السلام است و جعفر از راويان حديث
وثقه است و تصانيف بسيار دارد در سال سيصد و هشتاد وفات يافت

و عمر او از نود متجاوز بود و پدر او محمد با بو قیراط مشهور است و در وفات شیخ
کلینی رحمه الله در بغداد حاضر بوده و بر او نماز گذارده در سال سیصد و
بیست و نه از هجرت ، قال حدثنا عبد الله بن عمر بن الخطاب الزیات سنة خمس
وستین ومائتین قال حدثنی خالی علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمیر بن
متوکل الثقفی البلخی عن ابیه متوکل بن هرون . گفت ابو عبد الله مذکور
روایت کرد ما را عبد الله بن فلان در سال دویست و شصت و پنج از هجرت و
نشاید که از وی بی واسطه روایت کند زیرا که فوت ابو عبد الله چنانچه گذشت
در سیصد و هشتاد بوده پس وسایط حذف نموده چنانچه طریق دیگر از
روایت صحیفه متبرکه که از شیخ محمد بن ادریس حلی مرویست بر آن دلالت
میکند گفته است عبد الله که حدیث کرد مرا خالوی من علی بن نعمان اعلم
یعنی لب بالا شکافته و او از اهل کوفه است و ثبت و ثقه بوده و از اصحاب
حضرت علی بن موسی الرضا است چنانچه شیخ ابو العباس نجاشی در کتاب
رجال ذکر نموده گفت او که مرا حدیث کرد عمیر بن متوکل که منسوب
بقبیله ثقیف و از اهل بلخ است از پدر خود متوکل بن هرون و در روایت
صحیفه دو طریق دیگر غیر این طریق منقولست و در دیگر نسخها مذکور است
یکی روایت شیخ متاخر بن شیخ محمد بن ادریس حلیست که دختر زاده شیخ ابو جعفر
طوسی است از خال خود ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی روایت میکند و

عنوان

عنوان صحیفه در آن نسخه چنین است . حدثنا الشیخ الاجل السید الامام
السعید ابو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی ادام الله تاییده فی شهر
جمادی الاخری من سنة احدی عشرة وخمسمائة قال اخبرنا الشیخ الجلیل
ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قال اخبرنا الحسین بن عبید الله الغضائری
قال حدثنا ابو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی فی شهور سنة خمس و
ثلثین وثلثمائة قال حدثنا الشریف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن
الحسن بسند المذکور عن ابن الزیات الی اخر الحدیث . و دیگری روایت علی
بن سکون است او از ابو علی حسن بن محمد بن اسمعیل بن اشناس البزاز روایت میکند
و او از ابو المفضل مذکور تا باخر و شیخ طوسی را دو طریق دیگر در روایت
صحیفه هست هم بمتوکل منتهی میگردد و در فهرست مذکور است و طریق نجاشی
نیز بمتوکل میرسد او از شیخ غضائری روایت میکند و او از ابن اخی طاهر
و او از محمد بن مطهر از پدرش از عمیر بن متوکل از پدرش متوکل و بعضی از نسخهای
قدیم باین عنوان بنظر رسید حدثنی محمد بن الوارث قال حدثنا الحسین بن
اشکیب عن عمیر بن هرون بن متوکل البلخی قال حدثنی ابی قال لقیت یحیی بن زید
الی آخره . و این نسخه تفاوتی تمام با سایر نسخهای صحیفه داشت و از دیگر صحیفها
بکتابت کمتر بود . قال لقیت یحیی بن زید بن علی علیه السلام بعد قتل ابیه و هو متوجه
الی خراسان فسلمت علیه فقال لی من این اقبلت قلت من الحج گفت متوکل ملاقات

كردم با يحيى بن زيد بن على بن زين العابدين عليه السلم بعد از شهادت پدر او زيد
بكوفه در وقتى كه او متوجه خراسان بود بقصد خروج پس بر او سلام كردم كفت
با من از كجا مى ايى كفتم از حج فسالنى عن اهله وبنى عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر
بن محمد عليهما السلام فاخبرته بخبره وحزنهم على زيد بن على پس از من خبر اهل بيت خود و
پسران عموى خود بمدينه پرسيد ومبالغه كرد در سؤال از حضرت صادق عليه السلم
پس خبر انحضرت وقصه حزن واندوه ايشان بر زيد بن على بيان كردم فقال لى قد كان
عمى محمد بن على عليهما السلم اشار الى ابى بترك الخروج وعرفه ان هو خرج فارق
المدينة ما يكون اليه مصير امره پس كفت با من عموى من حضرت باقر عليه السلام
اشارت كرد پدر مرا بترك خروج واو را عارف ساخت كه اكر بيرون رود واز
مدينه جدا شود حال او بچه چيز خواهد باز كشتن يعنى كفت او را كه خواهد
كشته شدن ونخواهد كار خروج پيش بردن فهل لقيت ابن عمى جعفر بن محمد
عليهما السلم قلت نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا من امرى قلت نعم پس هيچ ملاقات
كردى با پسر عموى من صادق عليه السلام كفتم ارى كفت هيچ شنيدى از وكه
از امر من چيزى ياد كند كفتم ارى قال بم ذكرنى قلت جعلت فداك ما احب
ان استقبلك ما سمعته منه فقال ابالموت تخوفنى هات ما سمعته كفت چه ميكفت
كفتم قربان تو شوم نميخواهم كه در روى تو بكويم انچه از و در باره تو شنيده ام كفت
بمرك ميترسانى بيار چه شنيدى فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب كما

قتل

قتل ابوك وصلب فتغير وجهه وقال يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
كفتم شنيدم از وكه ميكفت تو كشته خواهى شدن ومصلوب كشتن چنانچه پدرت
كشته ومصلوب پس رنك رويش متغير شد واين ايت بخواند معنى ايه انكه محو
ميكند خداى عز وجل انچه ميخواهد واثبات ميكند ونزد اوست ام الكتاب
يا متوكل ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص
بنو عمنا بالعلم وحده اى متوكل بدرستى كه خداى عز وجل تقويت كرده است
اين امر را يعنى خلافت وامامت را بما وكردانيده است براى ما علم وشمشير پس اين دو
جمع امده است ما را ومخصوص كشته اند پسران عم ما بعلم تنها فقلت جعلت
فداك انى رايت الناس الى ابن عمك جعفر بن محمد عليهما السلام اميل منهم
فقال ان عمى محمد بن على وابنه جعفرا دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت
پس كفتم قربان تو شوم من مى بينم مردم را بر پسر عموى تو جعفر عليه السلم مايلتر كفت
عموى من محمد باقر و پسرش جعفر صادق ميخوانند مردم را بحيات وما ميخوانيم ايشان را بمرك
فقلت يا ابن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم رفع راسه وقال كلنا
له علم غير انهم يعلمون كلما نعلم ولا نعلم كلما يعلمون كفتم اى پسر رسول خدا ايا
ايشان عالمترند يا شما پس سر بزير افكند بطرف زمين زمانى دراز پس سر برداشت وكفت
هريك از ما وايشان را علمى هست اما اينكه ايشان ميدانند انچه ما ميدانيم وما نميدانيم
انچه ايشان ميدانند ثم قال لى اكتبت من ابن عمى شيئا قلت نعم قال ارنيه فاخرجت

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

الیه وجوهاً من العلم و اخرجت له دعاء املاه علیّ ابو عبد الله علیه السلام بعد
از ان کفت با من که هیچ نوشته چیزی یعنی علمی و روایتی از پسر عموی من کفتم آری کفت
بمن بنما پس بیرون آوردم با وچند کونه علم و بیرون آوردم برای او دعائی که املا کرده
بود بر من حضرت صادق علیه السلم یعنی فرموده بود تا من نوشته بودم یا خوانده بود
و من نوشته بودم و حدّثنی انّ اباه محمّد بن علیّ علیهما السلم املاه علیه واخبره
انّه من دعاء ابیه علی بن الحسین علیهما السلم من دعاء الصحیفة الکاملة و با من
کفته بود که پدر او حضرت باقر علیه السلم آن دعاها برا و املا کرده است و او را
خبر داده است که آن از دعاهای پدر او حضرت زین العابدین است از جمله دعای
صحیفه کامله فنظر فیه یحیی حتّی اتی الی آخره و قال لی اتاذن لی فی نسخة فقلت
یابن رسول الله اتستاذن فیما هو عنکم پس نظر کرد در و یحیی تا آمد با خر دعا و
کفت با من آیا رخصت میدهی در نوشتن این کفتم ای پسر رسول خدا آیا رخصت
میخواهی در چیزی که از جانب شما است فقال اما لاخرجنّ الیک صحیفة من
الدعاء الکامل ممّا حفظه ابی عن ابیه و اوصانی بصونها و منعها من غیر اهلها
پس کفت یحیی با متوکل بیرون می آوردم بتو صحیفه از دعای کامل از آن دعا
که حفظ کرده است انرا پدرم یعنی زید از پدرش یعنی امام زین العابدین علیه السلم
و وصیت کرده است پدرم مرا بنکهداری آن و منع ان از نا اهلان که استحقاق
آن نداشته باشند قال عمیر قال ابی فقمت الیه فقبلت راسه و قلت له والله

یابن رسول

یابن رسول الله انّی لادین الله عزّ و جلّ بحبّکم و طاعتکم و انّی لارجو ان
یسعدنی الله فی حیوتی و مماتی بولایتکم کفت عمیر که پدرم کفت پس برخواستم
بسوی او و بوسیدم سر او را و کفتم با او والله ای پسر رسول خدا که من خدا را
بندکی بمحبّت و طاعت شما میکنم و محبت شما را دین خود و وسیله خود برب العالمین
میشناسم و من امید دارم که مرا پیروز و سعید کرداند خدای عزّ و جلّ در حیوة
و ممات ببرکت شما فرمی صحیفتی الّتی دفعتها الیه الی غلام کان معه و قال
اکتب هذا الدعاء بخطّ بیّن حسن و اعرضه علیّ لعلّی احفظه فانّی کنت اطلبه
من جعفر حفظه الله فیمنعنیه پس داد صحیفه که من باو داده بودم بغلامی که با
او بود و کفت باو اینرا که بنویس بخطی روشن و نیکو و بر من عرض کن شاید
حفظ کنم انرا که من اینرا میطلبیدم از جعفر یعنی صادق علیه السلم حفظ کند خدا
او را و بمن نمیداد قال متوکل فندمت علی ما فعلت و لم ادر ما اصنع و لم یکن ابو
عبد الله علیه السلام تقدّم الیّ الّا ادفعه الی احد کفت متوکل چون این شنیدم
پشیمان شدم بران کار که کردم یعنی دادن صحیفه باو و ندانستم چه تدبیر کنم و حضرت
صادق علیه السلم پیشتر با من نکفته بود که انرا بکسی ندهم ثمّ دعا بعیبة فاستخرج
منها صحیفة مقفّلة مختومة فنظر الی الخاتم و قبّله فبکی ثمّ فضّه و فتح القفل
ثمّ نشر الصحیفة و وضعها علی عینیه و امرّها علی وجهه پس طلبید یحیی صندوق
خاص خود را و بیرون از ان آورد کتابی قفل بر نهاده مهر کرده نکاه بمهر کرد و بوسید

پس بگریست بعد از ان مهر برداشت وقفل بگشود وکتاب باز کرد و بر چشم خود نهاد
و بر روی خود بگذرانید یعنی بمالید • وقال والله یا متوکل لولا ما ذکرت من
قول ابن عمی اننی اقتل واصلب ما دفعتها الیك ولکنت بها ضنینا ولکنی اعلم ان
قوله حق اخذه عن ابائه وانه سیصح • وگفت والله ای متوکل اگر ان حرف تو
نمیشنیدم که نقل کردی از پسر عموی من که گفته است من مقتول ومصلوب میشوم
این صحیفه را بتو نمیدادم و بودم بان در کمال ضنت واما میدانم که قول وحق است
واز پدران خود فرا گرفته است وزود باشد که صحیح شود • فخفت ان یقع مثل هذا
العلم الی بنی امیة فیکتمونه ویدخرونه فی خزائنهم لانفسهم فاقبضها
واکفنیها وتربص علیها • پس ترسیدم از انکه این علم در دست بنی امیه افتد
وایشان پنهان کنند ودر خزائن خود مدخر سازند برای خود اینرا بستان و
مرا از این غم فارغ گردان ومنتظر باش • فاذا قضی الله من امری وامر
هؤلاء القوم ما هو قاض فهی امانة لی عندك حتی توصلها الی ابنی عمی
محمد وابرهیم ابنی عبد الله بن الحسن بن علی علیهما السلم فانهما
القائمان فی هذا الامر بعدی • وقتی که حکم کنند خدای عز وجل وقضا نماید از
امر من واینقوم انچه قضا کنند است این صحیفه امانتست از من نزد تو تا انکه
برسانی انرا بدو پسر عموی من محمد وابرهیم پسران عبد الله بن الحسن واو را
حسن مثنی میگویند ابن الحسن بن علی علیهما السلم زیرا که ایشان قایم خواهند بود

بجای من

بجای من در این امر یعنی خروج وطلب امامت وخلافت • قال المتوکل فقبضت
الصحیفة فلما قتل یحیی بن زید صرت الی المدینة فلقیت ابا عبد الله علیه السلم
فحدثته الحدیث عن یحیی فبکی واشتد وجده به وقال رحم الله ابن عمی والحقه
بابائه واجداده • گفت متوکل پس صحیفه را از او گرفتم چون یحیی کشته شد بمدینه
امدم وملاقات نمودم با حضرت صادق علیه السلم وحکایت یحیی با او گفتم
بگریست وسخت محزون وغمگین شد از شنیدن ان احوال وگفت رحمت کناد خدا پسر عموی
مرا واو را ملحق گرداند با پدران واجداد او • والله یا متوکل ما منعنی من دفع
الدعاء الیه الا الذی خافه علی صحیفة ابیه واین الصحیفة فقلت ها هی ففتحها و
قال هذا والله خط عمی زید ودعاء جدی علی بن الحسین علیهما السلم • والله ای متوکل
مانع نشد مرا از دادن دعا باو مگر آن معنی که او از آنجهة بر صحیفه پدر خود ترسید یعنی
میترسید کشته شود ودعا بدست بنی امیه افتد ان صحیفه کجاست گفتم اینست حاضر
پس صحیفه بستد وبگشود وگفت این بخدا خط عموی من زید ودعای جد من علی
بن الحسین است علیهما السلم • ثم قال لابنه قم یا اسمعیل فائتنی بالدعاء الذی
امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعیل فاخرج صحیفة کانها الصحیفة التی
دفعها الی یحیی ابن زید فقبلها ابو عبد الله ووضعها علی عینه وقال هذا
خط ابی واملاء جدی علیهم السلم بمشهد منی بعد از ان گفت با پسر خود برخیز
ای اسمعیل بیار دعائی که ترا فرموده بودم حفظ کنی ونگهداری برخواست اسمعیل

وبيرون آورد صحيفه كويا بعينها آن صحيفه است كه بمن داده بود يحيى پس
بوسيد صحيفه را آنحضرت وبر چشم خود كذاشت وكفت اين خط پدر من واملاء
جد منست در حضور من يعنى حضرت زين العابدين ميكفت وحضرت باقر مينوشت
فقلت يا ابن رسول الله ان رايت ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فاذن فى ذلك
وقال قد رايتك لذلك اهلا پس كفتم يا ابن رسول الله اكر فرمايى اين صحيفه
با صحيفه زيد ويحيى عرض كنم يعنى مقابله رخصت داد وكفت ترا اهل اين
كار ميبينم فنظرت فيهما واذا هما امر واحد ولم اجد حرفا يخالف حرفا مما
فى الصحيفة الاخرى من نظر در هر دو كردم ايشان يكى بودند بى تفاوت يكحرف
نيافتم كه مخالف باشد با حرفى از صحيفه ديكر ثم استاذنت ابا عبد الله
عليه السلم فى دفع الصحيفة الى ابنى عبد الله بن الحسن محمد وابرهيم فقال
ان الله تعالى يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها نعم فادفعها اليهما
بعد از آن اذن خواستم از آنحضرت در دادن صحيفه بدو پسر عبد الله بن
الحسن كفت خدا تعالى فرموده است كه برسانيد امانتها را باهل آن
يعنى بصاحبان آن ادى بده صحيفه را بايشان فلما نهضت للقائهما
قال لى مكانك ثم توجه الى محمد وابرهيم فجاءا فقال هذا ميراث ابن
عمكما يحيى من ابيه قد خصكما به دون اخوته وچون برخواستم تا ايشان را دريابم
كفت بجاى خود باش وكس فرستاد وايشان را بخواند هر دو بيامدند كفت اين ميراث

پسر عم

٧

پسر عم شما يحيى است از پدر باو رسيده است شما را مخصوص ساخته است
بآن نه برادران خود را ونحن مشترطون عليكما فيه شرطا فقالا رحمك الله
قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك
قال ابن عمكما خاف عليها امرا اخافه انا عليكما وما بر شما شرطى ميكنيم
درين باب كفتند رحمك الله بكو قول تو مقبول ومطاع است كفت بيرون
نميبريد اين صحيفه را از مدينه كفتند چرا بچه سبب فرمود پسر عموى شما
ترسيد بر اين صحيفه از جهتى من نيز بر شما از ان جهت ميترسم قالا انما
خاف عليها حين علم انه يقتل فقال ابو عبد الله وانتما فلا تامنا فوالله انى
لاعلم انكما ستخرجان وستقتلان كما قتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا قوة الا
بالله العلى العظيم كفتند يحيى بر صحيفه ترسيد وقتى كه دانست كشته ميشود
فرمود وشما نيز ايمن مباشيد از آن حالت بخدا قسم كه من ميدانم كه شما خواهيد
خروج كردن وكشته شدن چنانچه او كشته شد ايشان برخواستند وميكفتند
لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم فلما خرجا قال لى ابو عبد الله عليه السلم
يا متوكل كيف قال يحيى ان عمى محمد بن على وابنه جعفرا دعوا الناس الى
الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت قلت نعم اصلحك الله قد قال لى ابن عمك
يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى وچون بيرون رفتند آنحضرت با من كفت اى
متوكل چكونه كفت يحيى كه عموى من محمد وپسرش جعفر مردم را بزندكى

میخوانند و ما مردم را بمرگ میخوانیم یعنی راست گفت ایشان از این خروج و
قتال اعدا هیچ طرفی نمیبندند و کاری پیش نمیبرند جز کشته شدن و مردم را
بکشتن دادن گفتم آری اصلاح کند ترا خدا ابن عم تو یحیی گفت این سخن را
پس فرمود خدا رحمت کند یحیی را و این روایت بیان نمود که دلالت میکند
بر اینکه خروج ایشان پیش نمیرود و کشته میشوند • ان ابی حدثنی عن
ابیه عن جده عن علی علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله
اخذته نعسة و هو علی منبره فرای فی منامه رجالا ینزون علی منبره نزو
القردة یردون الناس علی اعقابهم القهقری • بدرستی که پدر من
یعنی حضرت باقر علیه السلام حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از امیر
المؤمنین علیه السلام رسول خدا را صلی الله علیه و آله پینکی گرفت وقتی
که بر منبر بود در خواب دید مردانی چند بر میجهند بر منبر او همچو بر جستن
بوزینه بر میگردانند و میبرانند مردم را بر پاشنههای پاشان قهقری
یعنی پس میبرند از جمله ایشان و حرکت ایشان • فاستوی رسول الله صلی
الله علیه و آله جالسا و الحزن یعرف فی وجهه فاتاه جبرئیل علیه السلم
بهذه الایة • و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و الشجرة
الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا • یعنی بنی امیه آنحضرت
راست نشست و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر میگشت جبرئیل علیه السلم

این آیت

این آیت با او آورد و ما جعلنا الایة یعنی نگردانیدیم خوابی را که بتو نمودیم مگر
فتنه مردمان یعنی راه امتحان ایشان نیست و شجره ملعونه در قرآن و میترسانیم
ما ایشان را پس زیاد نمیکند در ایشان مگر طغیان بزرگ مراد بنی امیه اند و شجره
ملعونه عبارت از ایشان است و تسلط ایشان بر اسلام برای امتحان و فتنه بود
تا صالح از طالح و مخلص از غیر مخلص و مؤمن از غیر مؤمن متمیز گردد •
قال یا جبرئیل اعلی عهدی یکونون و فی زمنی قال لا و لکن تدور رحی الاسلام
من مهاجرک فتلبث بذلک عشرا • گفت آنحضرت یا جبرئیل در عهد من خواهند
بودن و در زمان من گفت نه بلکه دوران میکند آسیای اسلام از زمان مهاجرت
تو و میماند بر آن حال ده سال و این مدت حیات آنحضرت است در مدینه • ثم تدور
رحی الاسلام علی راس خمس و ثلثین من مهاجرک فتلبث بذلک خمسا • بعد از آن باز
باز دوران میکند آسیای اسلام بر سر سال سی و پنج از زمان هجرت و میماند بر
این حال پنج سال و این مدت خلافت امیر المؤمنین است علیه السلام و قیام او
بخلافت بعد از بیست و پنج سال از وفات حضرت رسول بود صلی الله علیه
و آله و در آن مدت سه خلیفه باطل بخلافت قیام نمودند و جبرئیل علیه السلم
از ذکر ایشان ساکت گشت • ثم لا بد من رحی ضلالة هی قائمة علی قطبها ثم
ملک الفراعنة • بعد از آن ناچار است از آسیای ضلالت که بر قطب خویش قایم
گردد یعنی زمان بنی امیه شد بعد از آن پادشاهی جباران فرعون سیرت خواهد

بود. قال وانزل الله تعالی فی ذلک انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادریک ما
لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها بنو امیة لیس فیها لیلة القدر.
گفت حضرت صادق علیه السلم وحق تعالی درین باب فرستاد سوره انا انزلناه را
وگفت اینجا شب قدر بهتر است از هزار ماه که بنوامیه دران مالک بودند شب قدر
دران جمله نبود. قال فاطلع الله نبیه ان بنی امیة تملک سلطان هذه الامة
وملکها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا علیها حتی یاذن
الله تعالی بزوال ملکهم. گفت صادق علیه السلم پس مطلع گردانید حق تعالی
پیغمبر خود را که بنی امیه مالک میشوند سلطنت این امت را ودولت او را
درین مدت دراز پس اگر کوهها با ایشان گردن بدعوی بلند کنند ایشان با
کوهها غالب وفایق آیند تا آنوقت که رخصت کند حق تعالی بزوال ملک و
انقطاع دولت ایشان. وهم فی ذلک یستشعرون عداوتنا اهل البیت
وبغضنا اخبر الله تعالی نبیه بما یلقی اهل بیت محمد واهل مودتهم وشیعتهم
منهم فی ایامهم وملکهم. وایشان درین مدت شعار خود میکنند دشمنی ما اهل
بیت وکین ما را خبر داده است خدای تعالی پیغمبر خود را بانچه خواهد رسید
باهل بیت محمد صلی الله علیه واله وسلم ودوستداران وشیعیان ایشان
از دست آنقوم ظالم بی دین در ایام دولت ملکشان. قال وانزل الله تعالی
فیهم الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم

یصلونها وبئس القرار. گفت حضرت صادق علیه السلم که نازل ساخت خدای تعالی
در حق ایشان این آیه را الم تر الی الذین الایة یعنی آیا ندیدی باین قوم که تبدیل کردند
نعمت خدای را بکفر وناسپاسی وفرود آوردند قوم واتباع خود را پس ای هلاکت
که آن جهنم است در آیند دران وبد قرارگاهیست جهنم اعاذنا الله منها. ونعمة الله
محمد واهل بیته حبهم ایمان یدخل الجنة وبغضهم کفر ونفاق یدخل النار فاسر
رسول الله صلی الله علیه واله ذلک الی علی واهل بیته. ونعمت خدا که در آیه ذکر
شده محمد واهل بیت اویند صلی الله علیهم دوستی ایشان ایمانست داخل میکند
در بهشت ودشمنی ایشان کفر است ونفاق داخل میگرداند در آتش پس این
خبر را پنهانی وبروجه سر گفت رسول خدا با علی واهل بیت خود چه مصلحت
نبود فاش کردن این خبر ودر روضه کلینی مرویست که آنحضرت با امیر المومنین
علیه السلم گفت در خواب دیدم بنی تیم یعنی قبیله ابی بکر وبنی عدی یعنی
قبیله عمر وبنی امیه بالا میروند بر منبر من ومردم را از دین اسلام بر میگردانند
ودر کتاب صوم من لا یحضره الفقیه نیز مذکور است ودر روایتیست که
آنحضرت خبر تسلط بنی امیه با ابوبکر وعمر بگفت وامر کرد که بپوشند عمر
با حکم بن العاص حکایت کرد وبا حفصه خبر تسلط پدر او وابوبکر بگفت وفرمود
پنهان دارد او نیز افشا نمود وسوره تحریم دران باب نازل شد. قال ثم قال
ابو عبدالله علیه السلم ما خرج ولا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا

احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته البلیة وکان قیامه زیادة فی
مکروهنا وشیعتنا • کفت متوکل پس کفت حضرت صادق علیه السلم
خروج نکرده است ونخواهد خروج کردن از ما اهل بیت تا قیام قائم ما
کسی برای انکه دفع کند ظلمی را یا بر دارد حقی را مکر فرو کیرد او را بلیه واز
بیخ برکند وقیام او موجب زیادتی مکروه ما وشیعه ما کردد • قال متوکل بن
هرون ثم املی علی ابو عبد الله علیه السلم الادعیة وهی خمسة وسبعون بابا
سقط عنی منها احد عشر بابا وحفظت منها نیفا وستین بابا • کفت متوکل پس
املا نمود بر من حضرت صادق علیه السلم دعاهای صحیفه وآن هفتاد وپنج
دعا بود ساقط شد از من یعنی کم کردم یازده دعا را وحفظ نمودم ازان
دعاها شصت وچیزی را یعنی شصت وچهار را • وحدثنا ابو المفضل قال
وحدثنی محمد بن الحسن بن روزبه ابو بکر المدائنی الکاتب نزیل
الرحبة فی داره قال وحدثنی محمد بن احمد بن مسلم المطهری قال حدثنی
ابی عن عمیر بن متوکل البلخی عن ابیه متوکل بن هرون قال لقیت
یحیی بن زید بن علی بعد فذکر الحدیث بتمامه الی رؤیا النبی التی ذکرها
جعفر بن محمد عن ابائه صلوات الله علیهم • راوی ابو المفضل میکوید که ابو
المفضل بسندی دیکر هم این حدیث را روایت کرد کفت مرا حدیث کرد محمد
بن حسن بن روزبه مکنی با بو بکر از اهل مداین نویسنده که در رحبه

ساکن

ساکن شده بود ورحبه محله ایست در بغداد وهم در کوفه در خانه خود با
من حدیث کرد کفت بمن حدیث کرد محمد بن احمد بن مسلم مطهری کفت او حدیث
کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل کفت برخوردم بیحیی ابن
زید پس حدیث را تمام ذکر کرد تا خواب حضرت رسول صلی الله علیه واله
که صادق علیه السلام ذکر کرد از پدران خود صلوات الله علیهم • وفی
روایة المطهری ذکر الابواب درین طریق دویم که ابی المفضل بعمیر وپدرش
داشت ذکر ابواب چنین شده اول وهی التحمید لله عز وجل دویم الصلوة علی
محمد واله سیم الصلوة علی حملة العرش چهارم علی مصدقی الرسل پنجم لنفسه
وخاصته • اول تحمید خدا یتعالی • بعد ازان صلوة بر محمد وال او • بعد ازان صلوة
بر حاملان عرش • بعد ازان دعا بر تصدیق کنندکان رسول خدا • بعد ازان
دعا برای خود وخاصان خود • ودر روایت امده است که ادب وقانون دعا
اینست که پیش از حاجت خود تحمید وصلوة بر خاصان حق تعالی کند وایشانرا
وسیله سازند پس برای خود دعا کنند دعاؤه عند الصباح والمساء • دعا در
وقت صبح وشام دعاؤه فی المهمات • یعنی در کارها که موجب هم وغم باشد
بخوانند دعاؤه فی الاستعاذه • درین دعا بخدا استعاذه میکند یعنی پناه
میجوید از افعال وخصال ذمیمه ونکوهیده دعاؤه فی الاشتیاق دعاؤه فی
اللجا الی الله تعالی دعاؤه بخواتیم الخیر دعاؤه فی الاعتراف دعاؤه فی طلب الحوائج

دعاؤه فی الظلامات دعاؤه عند المرض دعاؤه فی الاستقالة دعاؤه علی الشیطان
دعاؤه فی المحذورات دعاؤه فی الاستسقاء دعاؤه فی مکارم الاخلاق دعاؤه
اذا حزنه امر دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافیة دعاؤه لابویه دعاؤه لولده
دعاؤه لجیرانه واولیائه دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه فی التضرع دعاؤه اذا
قتر علیه الرزق دعاؤه فی المعونة علی قضاء الدین دعاؤه بالتوبة دعاؤه
فی صلوة اللیل دعاؤه فی الاستخارة دعاؤه اذا ابتلی او رای مبتلی دعاؤه
فی الرضا بالقضاء دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه فی الشکر دعاؤه
فی الاعتذار دعاؤه فی طلب العفو دعاؤه عند ذکر الموت دعاؤه فی
طلب الستر والوقایة دعاؤه عند ختم القران دعاؤه اذا نظر الی الهلال
دعاؤه عند دخول شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه
للعیدین والجمعة دعاؤه لعرفة دعاؤه یوم الاضحی والجمعه دعاؤه فی
دفع کید الاعداء دعاؤه فی الرهبة دعاؤه فی التضرع والاستکانة
دعاؤه فی الالحاح دعاؤه فی التذلل لله عز وجل دعاؤه فی استکشاف
الهموم • وباقی الابواب بلفظ ابی عبد الله الحسنی رحمه الله حدثنا ابو
عبد الله جعفر بن محمد الحسنی رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن عمر بن
الخطاب الزیات قال حدثنی خالی علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمیر
بن متوکل الثقفی البلخی عن ابیه متوکل بن هرون قال املی علی سیدی

الصادق

الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد قال املی جدی علی بن الحسین علی
ابی محمد بن علی علیهم اجمعین السلام بمشهد منی •
وکان من دعائه علیه السلام اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحمید لله عز وجل
ازجمله دعای انحضرت هرگاه ابتدا میکرد بدعا ابتدا بحمد وثنای خدا تعالی مینمود
الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والاخر بلا اخر یکون بعده الذی
قصرت عن رؤیته ابصار الناظرین وعجزت عن نعته اوهام الواصفین
حمد خدایرا که اول هر چیزیست بی اولی که قبل از و باشد واخر همه چیزیست بی
اخری که بعد از و باشد خداوندی که قاصر است از دیدن او دیدهای بینندگان
وعاجز است از وصف او اندیشهای وصف کنندگان • ابتدع بقدرته الخلق
ابتداعا واخترعهم علی مشیته اختراعا • ثم سلک بهم طریق ارادته • و
بعثهم فی سبیل محبته • احداث کرد خلق را وهیچ نبود بی قدرت خود مثالی
ونمونه واختراع کرد ایشانرا بر طبق خواست خود اختراعی پس برد ایشانرا
براه اراده خود یعنی چنانچه میخواست ایشانرا چنان کرد و بر انگیخت در
سبیل محبت خود بهمان معنی • لا یملکون تاخیرا عما قدمهم الیه • ولا
یستطیعون تقدما الی ما اخرهم عنه • مالك نیستند خلایق که تاخیر کنند
انچه تقدیم داده است ایشانرا حق تعالی بسوی ان ونه قادرند که تقدم کنند بانچه
تاخیر داده است ایشانرا از ان والحاصل چنانچه خواسته است واراده کرده است

از احوال ایشان البته چنان باشد نتوانند بران بیشی کیرند و نشاید پای پس کشند و
بدان نرسند • وجعل لکل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ینقص
من زاده ناقص ولا یزید من نقص منهم زائد • وکردانید برای هر ذی
روحی و هر صنفی از ایشان قوتی معلوم از رزق خویش و حصه معین بی کم و
بیش کم نمیتواند کرد انرا که خدای عز وجل زیاد کرده است کم کنند و زیاد نمیتوانند
کرد انرا که او کم کرده است حصه اورا زیاد کنند و بالجمله هیچکس نمیتواند
روزی مقدر عالمیانرا کم کردن یا افزودن • ثم ضرب له فی الحیوة اجلا
موقوتا و نصب له امدا محدودا یتخطا بایام عمره و یرهقه باعوام دهره
پس کردانیدی برای هر خلق در زندکی اخری معلوم و نصب کرد برای او نهایتی
معین و زمانی مضبوط که کام مینهد او بان نهایت بایام عمر خود و نزدیک
میکردد باو بسالهای روزکار خود و بالجمله هر روز کامی ازان مسافت
قطع میکند و هر سال منزلی حتی اذا بلغ اقصی اثره واستوعب حساب
عمره قبضه الی ما ندبه الیه تا وقتی که رسید بنهایت اجل خویش و تمام
حساب عمر خویش و فرا کرفت اورا خدای عز وجل بانچه خوانده است اورا
بان و برده است از ینجهان برای رسیدن بان • من موفور ثوابه او محذور
عقابه لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی • وان
ثواب وافر است یا عقابی که در خود حذر است تا جزا دهد انانرا که بد کردند

بازاء عمل

بازاء عمل خویش و پاداش دهد انانرا که نیک کردند بثواب نیکو عدلا منه تقدست
اسماؤه وتظاهرت الاؤه لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون • این جزا دادن
هرکسرا بعمل او عدلیست نه ظلم ازان خداوند مقدسیست و منزهست نامهای او
ازانکه ظلم و جفا بر او روا باشد و بسیار است نعمتهای او بر بندکان رسیده
نمیشود ازانچه او میکند و خلق پرسیده میشوند یعنی کسیرا نرسد بر الله
تعالی سؤال کند و اعتراض کند و حق عز وجل از عباد سؤال کند و بر کا
ایشان اعتراض کند بنده چه داند که در کار حق حکمت چیست که اسرار
خالق از خلق مخفی است • والحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفة حمده
علی ما ابلاهم من مننه المتتابعة واسبغ علیهم من نعمه المتظاهرة
لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه وتوسعوا فی رزقه فلم یشکروه
و حمد خداوند براکه اکر باز میداشت از بندکان خود معرفت حمد خود
یعنی ایشانرا عارف نمیکردانید بحمد کردن بر انچه عطا کرده است ایشانرا
از نعمتهای پی در پی و تمام کرده است از نعمتها پشت در پشت هر اینه
تصرف میکردند در نعمتهای او و حمد نمیکردند خدایرا بازای ان و
توسع میکردند در رزق او یعنی رزق فراخ و نعمت بسیار او بکار میبردند
و شکر نمیکردند خدایرا بران • ولو کانوا کذلک لخرجوا من حدود
الانسانیة الی حد البهیمیة • واکر چنین میبود بیرون میرفتند از حدود

آدمیت و داخل میشدند در حد بهیمیت والحاصل اگر بندگان را حمد و شکر
تلقین نمیکرد و بعبادت و معرفت تکلیف نمینمود و از مرتبهٔ فاضلهٔ انسانیت
بیرون میرفتند و در عداد چارپایان در می امدند فکانوا کما وصف
فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا پس بودندی
چنانچه خدای عز و جل وصف کرده در محکم کتاب خود و فرموده است در وصف
قومی که از متابعت علم و دین خود را خالی میداشتند و علم جهل و بیخردی و هوا
پرستی می افراشتند انهم الا کالانعام الاتیر نیستند ایشان مگر همچو چارپایان
بلکه ایشان گمراه تر و بیراه ترند معلومست که چارپایان را قوت تمیز نیست و
آدمیان را هست پس چون بی تمیز باشند از خر و گاو کمتر و گمراه تر باشند
الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه والهمنا من شکره وفتح لنا من ابواب العلم
بربوبیته ودلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده وجنبنا من الالحاد و
الشک فی امره و حمد خدایرا بانچه عارف گردانید مارا از خود و الهام
کرد مارا از شکر خود و کشود از برای ما از درهای علم بپروردگاری خود
و دلالت کرد مارا بران از اخلاص خداوند در توحید او یعنی خدایرا بحقیقت
و خلوص نیت یگانه شناختیم مبرا از مثل و ضد و از مداخلت غیر پس نظر از غیر
او گردانیدیم و دل از غیر او برداشتیم و هر توحید که خالص نباشد بکفر
و شرک امیخته است و فاسد و مغشوش و نارایج و معلول و اجتناب فرمود

مارا از الحاد و شک در امر او که مقابل توحید است حمدا نعمر به فیمن
حمد من خلقه ونسبق به من سبق الی رضاه وعفوه حمدی که عمر یابیم
بان و زندگانی کنیم در جملهٔ انانکه حمد میکنند خدایرا از خلق او و سبقت گیریم بآن
بر کسی که سبقت گرفته است برضا و عفو حق تعالی حمدا یضیء لنا به ظلمات
البرزخ ویسهل علینا به سبیل المبعث ویشرف به منازلنا عند مواقف
الاشهاد حمدی که روشن کند حق عز و جل برای ما بسبب ان حمد
تاریکیهای برزخ را و ان از زمان موت هر کسیست تا وقت بعثت و اسان گرداند
بر ما بر گذران راه مبعث را و شریف گرداند بان منزلها و مقامهای مارا نزد
مواقف اشهاد یعنی انجا که اولیا و انبیا و صلحا می ایستند در دیوان قیامت
یوم تجزی کل نفس بما کسبت وهم لا یظلمون روزی که جزا داده میشود هر کس
بازای انچه کسب کرده است از خیر و شر و طاعت و معصیت و بر ایشان ظلم نمیرود
یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون روزی که هیچ یاری و ناصری
از یار خود مغنی نیست یعنی نمیتواند کار او ساخته کردن و او را رهانیدن و نه ایشان
نصرت کرده میشوند یعنی کسی ایشانرا نتواند پشتی کردن و یاری نمودن حمدا
یرتفع منا الی اعلی علیین فی کتاب مرقوم یشهده المقربون حمدی که برداشته
شود از ما با اعلی علیین در نامهٔ مرقوم که شاهد اند نزد او مقربون حمدا تقر به
عیوننا اذا برقت الابصار وتبیض به وجوهنا اذا اسودت الابشار حمدی

که خنك شود یا روشن کردد بان چشمهای ما وقتی که خیره شود وبهوا
باز ماند دیدها از هول وشدّت فزع وسفید کردد بان رویهای ما وقتی
که سیاه کردد پوستهای دیکر رویها بسبب معاصی • حمدًا نعتق به
من الیم نار الله الی کریم جوار الله • حمدی که ازاد کردیم بان از عذاب
الیم نار جهنّم بجوار کریم رب رحیم • حمدًا نزاحم به ملئکته المقرّبین ونضامّ
به انبیاءه المرسلین • حمدی که مزاحمت رسانیم بان ملئکه مقرّبین را یعنی در
جمله ایشان باشیم ودر حمد ایزد منّان با ایشان بکوشیم وجای بر ایشان تنك کنیم
ومنتظم کردیم بان حمد با انبیا ومرسلین وبا ایشان در یك رشته منتظم شویم • فی
دار المقامة التی لا تزول ومحلّ کرامته التی لا تحول • در سرای اقامت یعنی
جنّت وخلد که زایل نمیکردد وفانی نمیشود ودر محلّ کرامت ونوازش حضرت
عزّت که حایل نمیکردد یعنی تحویل وانتقال از ان متصوّر نیست که دایمیست • و
الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق واجری علینا طیّبات الرزق • حمد
خدایرا که اختیار کرد برای ما نیکوییها در خلقت واعضا وشمایل یا در خلق و
اطوار وعادات وصفات وجاری کردانید بر ما طیّبات رزق معلوم است
که هیئات وصورت ادمی از همه حیوانی نیکوتر است واخلاقش نیز بر اینقیاس
وارزاقش نیز باین دستور • وجعل لنا الفضیلة بالملکة علی جمیع الخلق •
وما را فضیلت وبرتری داد بمالك شدن وتسلّط بر جمیع خلق • الحاصل

دست ما بر همه خلق قوی کردانید وما لکیّت داد وظاهر است که انچه در جهان است
از معادن ونبات وحیوان صرف انسان میشود وهمه جانداران بطوع وقهر
انسانرا فرمان میبرند • فکلّ خلیقته منقادة لنا بقدرته وصائرة الی طاعتنا
بعزّته • پس همه خلایق منقاد ومطیعند ما را بقدرت حق تعالی وکردن نهاده اند
فرمان ما را بعزّت وقوّت حق تعالی • والحمد لله الذی اغلق عنّا باب الحاجة الّا
الیه • وحمد خدایرا که بسته است از ما وبر روی ما در احتیاج را مکر
بسوی خود والحاصل ما را از در خود بهیچ دری نفرستاد واز درکاه خود راه حاجات
دنیا واخرت ما بکشاد هرکه راه بان درکاه برد بدرکاه مخلوق محتاج نشد
واز همه کس بی نیاز شد • فکیف نطیق حمده ام متی نؤدّی شکره لا متی •
پس چکونه طاقت اوریم واز عهده برائیم حمد او را یا چه بکذاریم شکر او را که نعمتهای
او بی منتها است وشکر ما هم از جمله نعمتها است نمیتوانیم کی وکجا میتوانیم
والحمد لله الذی رکّب فینا آلات البسط وجعل لنا ادوات القبض • وحمد
خدایرا عزّ وجلّ که ترکیب داد در ما اندامها که آلات بسطند وکردانید برای ما
اعضا که ادوات قبضند وبالجمله آلات کشادن وکرفتن در خلقت ما تعبیه
کرد مثلا دست هم بکیرد وبربندد وهم بکشاید وسر دهد ومثلا چشم چون
خواهد بپوشد واین قبض اوست وچون خواهد بکشاید واین بسط اوست
وهمچنین اعضای پنهان مثلا دل را نیز قبضی وبسطی عجیب باشد • ومتّعنا

بأرواح الحياة وأثبت فينا جوارح الأعمال • وبهره ور كردانيد ما را بروحها
كه از وجود ما و اعضا و قواى ماست و اثبات كرد در ما اندامها كه آلت هر كونه
عملها است كه آدمى بى آن معاش نتواند كرد • وغذانا بطيبات الرزق وأغنانا بفضله
وأقنانا بمنّه • وخورش داد ما را و بهره ور كرد بر رزق طيّب و نيكو و بى نياز كردانيد بفضل
خود بى آنكه ما را استحقاق آن باشد و سرمايه داد بجود خود و ساز و برك زندكانى
ما مهيّا نمود با لطف و كرم خود • ثمّ أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلى شكرنا
فخالفنا عن طريق أمره وركبنا متون زجره • پس امر كرد ما را بطاعات بعد
از بخشيدن اسباب و آلات تا امتحان كند اطاعت ما را و نهى كرد از سيّئات
تا بيازمايد شكر ما را والحاصل براى آن تكليف نمود و امر و نهى فرمود تا ظاهر
شود مطيع كيست و عاصى كيست و شاكر كيست و كافر كيست پس مخالفت كرديم
از راه امر او و سوار شديم بر پشتهاى زجر او يعنى مناهى كه از آن زجر كرده بود ارتكاب
نموديم • فلم يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل تأنّانا برحمته تكرّما
وانتظر مراجعتنا برأفته حلما • پس شتاب نكرد با ما بعقوبت خويش و تعجيل نكرد
بسخط خويش بلكه تأنى و بردبارى و آهستكى با ما بكار بست برحمت كامله
خويش از روى لطف و كرم و انتظار برد تا ما رجوع كنيم از كناه و مخالفت از روى
حلم و بردبارى • والحمد لله الذى دلّنا على التوبة التى لم نفدها إلّا من فضله
و سپاس مر خدايرا كه دلالت كرد ما را بر توبه و رجوع كه نيافتيم آن را مكر از

فضل او اكر با ما عدل بكار مى بست در توبه بر ما كشوده نميكشت پس فضل نمود و
لطف بر لطف افزود و صيغه لم نفدها معلوما و مجهولا جايز است و انكار
ميرداماد بر شيخ جليل بهاء الدّين محمد وارد نيست و انكونه تشنيع از آن سيّد
فاضل بر شنيع و بديع است • فلو لم نعتدد من فضله إلّا بها لقد حسن
بلاؤه عندنا وجلّ إحسانه إلينا وجسم فضله علينا • پس اكر ما نشماريم
و در حساب نياوريم از فضل بى نهايت او مكر همين توبه را هر آينه بس
نيكوست نعمت او نزد ما و بزركست احسان او بسوى ما و عظيمست فضل او بر ما فى الواقع
توبه نعمتيست كه علوّ منزلت او ميان نعمتها ظاهر و باهر است و زبان شكر از وصف
آن عاجز و قاصر است اكر توبه نبودى واى بر حال ما بودى • فما هكذا كانت
سنّته فى التوبة لمن كان قبلنا • چنين نبود سنّت و عادت حق تعالى در توبه
براى پيشينيان يعنى در شريعت امم سابقه توبه چنين آسان نبود بلكه دشوار
و كران بود چنانچه از سير و اخبار ظاهر ميكردد • لقد وضع عنّا ما لا طاقة
لنا به ولم يكلّفنا إلّا وسعا ولم يجشّمنا إلّا يسرا ولم يدع لأحد منّا حجّة
ولا عذرا • بتحقيق واكذاشت و رها كرد حق تعالى از ما آنچه ما را طاقت آن نيست و
تكليف نكرد ما را مكر آنچه وسعت آن داريم و باسانى ميكزاريم و نكذاشت
براى احدى از ما حجّتى و عذرى كه بآن متمسّك شويم در تقصير خود و روحسنا
و عقاب آن را بهانه سازيم مثل اينكه ما را طاقت نبود يا آلت و عدّت نبود يا

چون کردیم باغوای شیطان پس پشیمان شدیم خداوندا برما بخشودی ای
کاش چنین. فالهالك منا من هلك والسعید منا من رغب الیه. پس هالك
وزیانکار از عباد آنکسست که هلاك شد برحق تعالی یعنی معصیت نمود و
نیکبخت و بختیار آنکسست که رغبت کرد باو یعنی طاعت و عبادت نمود.
والحمد لله بکل ما حمده به ادنی ملئکته الیه. واکرم خلیقته علیه و
ارضی حامدیه لدیه. و حمد خدا برا بهر حمد که اورا کنند نزدیکترین
ملئکه او و کریمترین خلق او برا او و مرضی ترین حمد کنندگان نزد او. حمدا
یفضل سائر الحمد کفضل ربنا علی جمیع خلقه. حمدی که فاضل آید
بر همه حمدها همچو فضل پروردگار بر همه خلقها. ثم له الحمد مکان
کل نعمة له علینا وعلی جمیع عباده الماضین والباقین. پس خدایرا حمد
بجای هر نعمت که اوراست برما و بر جمیع بندگان که رفته اند و مانده اند.
عدد ما احاط به علمه من جمیع الاشیاء. بعدد آنچه احاطه کرده است
بان علم او تعالی از همه اشیا و همه عالمیان. ومکان کل واحد منها
عددها اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا الی یوم القیمة. و بجای هر یك
از اشیا بعدد آنها اضعاف مضاعف یعنی چند برابر و چندین برابر
جاودانی و همیشگی تا روز قیامت. حمدا لا منتهی لحده ولا حساب
لعدده ولا مبلغ لغایته ولا انقطاع لامده. حمدی که نهایت

نباشد

نباشد آخر اورا و حساب نباشد عدد اورا و رسیدن متصور نباشد
نهایت اورا و انقطاع نپذیرد مدت او و بآخر نرسد زمان او. حمدا
یکون وصلة الی طاعته وعفوه وسببا الی رضوانه وذریعة الی
مغفرته. حمدی که طریق وصول بطاعت و عفو حق تعالی و سببی بسوی
رضوان و وسیله بمغفرت او عز و علا باشد. وطریقا الی جنته وخفیرا
من نقمته. وامنا من غضبه. وظهیرا علی طاعته. وحاجزا عن معصیته
وعونا علی تادیة حقه ووظائفه. و راه باشد بسوی جنت او و حامی
باشد از خشم و عقوبت او و امانی باشد از غضب او و پشتی باشد بر
طاعت و مانعی باشد از معصیت او و مدد باشد بر ادا کردن حق او و از طاعات
و وظایف و اجبات او. حمدا نسعد به فی السعداء من اولیائه و
نصیر به فی نظم الشهداء بسیوف اعدائه انه ولی حمید. حمدی
که نیکبخت گردیم بان در جمله نیکبختان از دوستان حق تعالی و بگردیم
بان در جمله شهیدان بشمشیر دشمنان حق عز و علا بدرستی که او دوست
ما و شایسته بحمد و ثنا و ستوده شده در ملاء اعلی و از کتاب مجید و
روایات ثابت شده است شهید را فضلی عظیمست و جهاد رکنی بزرگ از
ارکان دینست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فوق
کل بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله. فلیس فوقه بر

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا التحميد في الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله
بعد از حمد خدا در صلوة بر رسول خدا صلى الله عليه وآله این میگفت
والحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه وآله دون الامم
الماضية والقرون السالفة. و حمد خدای را که منت نهاد بر ما بپیغمبر
ما محمد نبی او رحمت کناد خدا بر او و بر آل او او را بما بخشید نه با امم گذشته و قرون
رفته. بقدرته التي لا تعجز عن شيء وان عظم ولا يفوتها شيء وان لطف
بقدرت خود که عاجز نگردد از چیزی هرچند عظیم باشد و از و فوت نشود چیزی
هرچند لطیف و رقیق باشد. فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء
على من جحد وكثرنا بمنه على من قل. پس ختم کرد بما بر جمیع آنانکه خلق
نمود و گردانید ما را گواهان بر آنکس که انکار نمود و بسیار کرد ما را بجود خود
بر آنانکه کم بودند غرض آنست که پیغمبر ما را ختم رسل و ما را ختم امم کرد
چنانچه در کتاب و سنت آمده است ما را شاهد مردمان ساخت در روز قیامت
و هیچ امت بر بسیاری ما نیست در صف محشر. اللهم فصل على محمد امينك
على وحيك ونجيبك من خلقك وصفيك من عبادك امام الرحمة وقائد
الخير ومفتاح البركة. بار خدایا پس رحمت کن بر محمد که امین تست بر وحی
تو و همراز تست از خلق تو و برگزیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده
خیر و کلید برکتست كما نصب لامرك نفسه وعرض فيك للمكروه بدنه

چنانچه نصب کرد برای امر تو نفس خود را یعنی خود را اسیر بلا کرد و در راه تو
عرض کرد بر مکروه و سختی بدن خود را. وكاشف في الدعاء اليك
حامته. و آشکار کرد عداوت را در خواندن بتو با خاصان و نزدیکان خود و پرده
از روی کار بر داشت و مداهنه و مدارات بگذاشت. وحارب في رضاك اسرته
وقطع في احياء دينك رحمه. و جنگ کرد در راه رضای تو با قبیله و عشیرت و
قطع کرد در زنده گردانیدن دین رحم خود را یعنی برید از خویشان و نزدیکان
واقصى الادنين على جحودهم وقرب الاقصين على استجابتهم لك
و دور کردانید نزدیکتران را بر انکار ایشان و نزدیک گردانید دورتران را
بر اجابت و اطاعت ایشان مر ترا و دین حق را تعالی. ووالى فيك الابعدين و
عادى فيك الاقربين. و دوستی کرد در راه تو با دورتران و دشمنی کرد
با نزدیکتران یعنی خویشان. وادأب نفسه في تبليغ رسالتك واتعبها
بالدعاء الى ملتك وشغلها بالنصح لاهل دعوتك. و خسته و مانده کرد
نفس خود را در تبلیغ رسالت تو و تعب داد بخواندن بملت تو و مشغول ساخت
خود را بنصیحت اهل دعوت یعنی آنکه دعوت تو پذیرفت و دین اسلام قبول نمود
وهاجر الى بلاد الغربة ومحل النأي عن موطن رحله وموضع رجله ومسقط
راسه ومأنس نفسه. و هجرت کرد بدیار غربت و مکان دور از جایگاه اهل
و اولاد و بنه و مال و مکان و ولادت که پای آنجا بر زمین نهاده بود و سرش

انجا بر مین رسیده بود و جانش بانجا انس گرفته بود و وصف آدمی با وطن
خویش اینست و گرایش او بوطن پیوسته شوق و حنین است. اِرادَةً مِنهُ
لِاِعزازِ دینِكَ وَاستِنصاراً عَلی اَهلِ الكُفرِ بِكَ. باراده آن كه دین ترا عزیز
گرداند و بر قتال و قلع اهل كفر از دیار غربت نصرت خواهد و غرض آنست كه
از مكه معظمه بمدینه طیبه هجرت نمود و بمدد اهل مدینه با كفار ابواب
قتال و جدال بگشود. حَتّی اسْتَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فی اَعدائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ
ما دَبَّرَ فی اَولِیائِكَ. تا آنكه مستقیم و ثابت شد برای او آنچه قصد داشت در
دشمنان تو از ضعف و فتور و تمام شد آنچه تدبیر كرده بود در دوستان
تو از قوت و مكنت. فَنَهَدَ اِلَیهِم مُسْتَفتِحاً بِعَونِكَ وَمُتَقَوِّیاً عَلی ضَعفِهِ
بِنَصرِكَ. پس برخواست بعزم قتال ایشان در حالتی كه نصرت میجست از مدد
تو و قوت میخواست بر ضعف خود باعانت تو. فَغَزاهُم فی عُقرِ دِیارِهِم
وَهَجَمَ عَلَیهِم فی بُحبُوحَةِ قَرارِهِم حَتّی ظَهَرَ اَمرُكَ وَعَلَت كَلِمَتُكَ وَلَو كَرِهَ
المُشرِكُونَ. پس جهاد نمود با ایشان در میان دیار ایشان و ناگاه بر ایشان
تاخت در وسط قرار و جایگاه ایشان تا غالب گردید فرمان تو و بلند شد كلمه
اسلام هرچند كاره بودند آنرا و غصه و غم میخوردند از آن. اَللّهُمَّ فَارفَعهُ
بِما كَدَحَ فیكَ اِلَی الدَّرَجَةِ العُلیا مِن جَنَّتِكَ حَتّی لا یُساوی فی مَنزِلَةٍ وَلا
یُكافَأَ فی مَرتَبَةٍ وَلا یُوازِیَهُ لَدَیكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرسَلٌ. خداوندا

رفعت ده او را بازاء آنچه رنج كشیده است در راه تو و بردار بپایه بالاتر
از جنت تو تا برابری نكند كسی با او در منزلت و همسری نكند با او در مرتبه
و مانندی نكند با او در پیش تو هیچ فرشته مقربی و نه هیچ پیغمبر مرسلی. وَعَرِّفهُ
فی اَهلِهِ الطّاهِرینَ وَاُمَّتِهِ المُؤمِنینَ مِن حُسنِ الشَّفاعَةِ اَجَلَّ ما وَعَدتَهُ. و
بشناسان او را و بنما باو در اهل بیت پاكانش و در امت مؤمنانش از
نیكویی شفاعت بزرگتر از آنچه وعده داده او را. یا نافِذَ العِدَةِ یا وافِیَ القَولِ یا
مُبَدِّلَ السَّیِّئاتِ بِاَضعافِها مِنَ الحَسَناتِ اِنَّكَ ذُو الفَضلِ العَظیمِ. ای آنكه
وعدهای تو نافذ است یعنی البته میشود و قول تو وفا میكند ای بدل كننده
بدیها بچندچندان آن از نیكویها بدرستی كه تو صاحب فضل بزرگی.

وكان من دعائه علیه السلام فی الصلوة علی حملة العرش وكل ملك مقرب

در صلوة بر حاملان عرش اله و هر فرشته مقرب درگاه

اَللّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرشِكَ الَّذینَ لا یَفتُرُونَ مِن تَسبیحِكَ وَلا یَسأَمُونَ
مِن تَقدیسِكَ. خداوندا و حاملان عرش تو آنانكه سست نمیشوند از تسبیح
تو و سیر و ملول نمیگردند از تقدیس تو یعنی پیوسته ترا بپاكی و بزرگی
یاد میكنند. وَلا یَستَحسِرُونَ مِن عِبادَتِكَ وَلا یُؤثِرُونَ التَّقصیرَ عَلَی الجِدِّ
فی اَمرِكَ وَلا یَغفُلُونَ عَنِ الوَلَهِ اِلَیكَ. و مانده نمیگردند از عبادت
تو و نمیگزینند تقصیر را بر كوشش در كار تو و غافل نمیشوند از حیرانی و شیفتگی

بسوی جناب تو• واسرافیل صاحب الصور الشاخص الذی ینتظر منک
الاذن وحلول الامر فینبه بالنفخة صرعی رهائن القبور• واسرافیل که
صاحب صور است یعنی شاخ نفیر که چون در و میدمد مردگان زنده میکردند
وچشم کشوده وانتظار میبرد از جانب تو رخصت دمیدن و فرود آمدن
امر را پس بیدار میکرداند بدمیدن افتادگان هلاک کشته کرد در گرو
قبور مانده اند و پای بند تنگنای گور گشته اند• ومیکائیل ذو الجاه
عندک والمکان الرفیع من طاعتک• ومیکائیل صاحب جاه و منزلت نزد
تو و محل بلند از طاعت تو• وجبرئیل الامین علی وحیک المطاع فی اهل
سمواتک المکین لدیک المقرب عندک• وفرشته دیگر جبرئیل امین بر
وحی تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانها و منزل یافته نزد تو مقرب و
محترم پیش تو• والروح الذی هو علی ملئکة الحجب والروح الذی
هو من امرک• و روحی که او بر ملئکه حجابهای سموات و سرادق افلاک
سردار است و روحی که آن از امر تست اشارتست بقول حق تعالی قل الروح
من امر ربی و گفته اند اعظم ملئکه است بعد از حمله عرش• اللهم
فصل علیهم وعلی الملئکة الذین من دونهم من سکان سمواتک
واهل الامانة علی رسالاتک• خداوندا رحمت کن بر فرشتگانی که
مذکور شد و دیگر فرشتگان که ایشان فروترند از ساکنان سموات و

ایمان بر رسالات یعنی پیغامها و خدمتها و کارها که ایشان را حق تعالی
برای انکار بخلق فرستد• والذین لا تدخلهم سامة من دؤوب ولا اعیاء من
لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبیحک الشهوات ولا یقطعهم عن
تعظیمک سهو الغفلات• وفرشتگانی که در نیابد ایشان را ملال از تک و پوی
نمودن و نه ماندگی از رنج کشیدن و نه سستی و مشغول نگردندشان از تسبیح
تو خواهشها و آرزوها و نبرد شان از تعظیم تو فراموشی غفلتها• الخشع الابصار
فلا یرومون النظر الیک• فرو خوابانیده اند و خاشع گردانیده از هیبت
چشمهای خود را پس قصد نمیکنند که نظر بسوی تو اندازند• النواکس الاذقان الذین
قد طالت رغبتهم فیما لدیک• و پیش انداخته اند چانهای خود را و از تعظیم تو سر
بالا نمیکنند آنانکه دراز گشته است رغبت ایشان در آنچه نزد تست از مکارم
و فیوضات یعنی روزگار دور و دراز است که ترا میخوانند و خواهشگری مینمایند
المستهترون بذکر آلائک والمتواضعون دون عظمتک وجلال کبریائک•
آن شیفتگان حریص بیاد نعمتهای تو و افتادگان پیش عظمت و جلال بزرگواری
تو• والذین یقولون اذا نظروا الی جهنم تزفر علی اهل معصیتک سبحانک ما
عبدناک حق عبادتک• و آنانکه میگویند هرگاه نظر کنند بجهنم و آتش که
بانگ میکند بر اهل معصیت پاکا خدا وندا عبادت نکردیم ما ترا آنچه شایسته
باشد جناب ترا فصل علیهم وعلی الروحانیین من ملئکتک واهل الزلفة عندک

وحمّال الغیب الی رسلک والمؤتمنین علی وحیک پس رحمت کن بر ایشان
و بر ملئکه روحانیین و اهل قرب نزد تو و ملئکه که حاملان غیبند بسوی
رسولان تو و امینانند بر وحی تو • وقبائل الملٰئکة الذین اختصصتهم
لنفسک واغنیتهم عن الطعام والشراب بتقدیسک واسکنتهم بطون اطباق
سمواتک • و قبیلها از ملئکه که ایشانرا برای خود اختصاص داده از طعام و
شراب بتقدیس و تسبیح خود بی نیاز کرده اید و در بطون طبقات سموات
ساکن ساخته • والذین علی ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدک • وان ملئکه
که بر کرانهای سمواتند آنوقت که نازل شد فرمان بتمام وعده تو یعنی قیامت قایم
کردد وقال تعالی والملک علی ارجائها • وخزّان المطر وزواجر السحاب • و فرشتگانی
که خزینه داران باران و رانندگان ابرند بهر زمین که خدای خواهد • والذی
بصوت زجره یسمع زجل الرعود واذا سبحت به حفیفة السحاب التمعت
صواعق البروق • وان فرشته که باواز راندن او ابر را و بانگ زدن بر او شنیده
میشود آواز رعدها و چون میشتابد و روان میشود براندن او ابر شتابنده
میدرخشد صاعقهای بروق یعنی آتش برق از سرعت حرکت او میجهد و
صاعقه می افتد والله اعلم و بتشدید سبّحت خوانده اند و بجای حفیفة
خفیفة بخاء معجمه و قاف خوانده اند از خفق • ومشیّعی الثلج والبرد و
الهابطین مع قطر المطر اذا نزل • و ملائکه که مشایعت میکنند برف و تگرک را

و فرود

و فرود می آیند با قطرهای باران وقت نزول • والقوّام علی خزائن الریاح
والموکّلین بالجبال فلا تزول • وان ملائکه که قیّم و موکّلند بر خزینهای
بادها و موکّلند بکوهها تا از جای نجنبند • والذین عرّفتهم مثاقیل المیاه
وکیل ما تحویه لواعج الامطار وعوالجها • وان ملئکه که ایشانرا عارف کردانیده
بوزنهای آبها و پیمانه آنچه شاملست آنرا بارانها که سخت و انبوه بارد و از بسیاری
و سرعت برهم خورد و در روی هم زند • ورسلک من الملٰئکة الی اهل الارض
بمکروه ما ینزل من البلاء ومحبوب الرخاء • وان ملئکه که رسولند بر اهل زمین
و می آورند با ایشان مکروهی و فرود آید بر ایشان از بلا یا محبوبی که عطا کرده
شوند از خوشی و راحة • والسفرة الکرام البررة • و نویسندگان و ضابطان
اعمال که کریمان و نیکوکارند • والحفظة الکرام الکاتبین • و حافظان
که کریمان و کاتبان اعمالند • وملک الموت واعوانه ومنکر ونکیر و
رومان فتّان القبور • و ملک الموت و مددکاران او و فرشته که در قبر
سؤال میکنند و ایشانرا منکر و نکیر میکویند نظر بعاصی و مبشّر و بشیر
کویند نظر بمؤمن و رومان که فتّان اهل قبور است یعنی ایشانرا می آزماید
و در فتنه می افکند • والطائفین بالبیت المعمور • و فرشتگانی که طواف
کنندگان بیت المعمورند و آن خانه ایست در آسمان محاذی خانه کعبه
ومالک والخزنة ورضوان وسدنة الجنان • و فرشته مالک دوزخ

وخازنان او ورضوان که موکلست بر بهشت وخادمان ودربانان جنتها
والذین لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون • وفرشتکانی که
معصیت نمیکنند خدایرا عز وجل در آنچه امر میکند ایشانرا ومیکنند انچه
بان مأمور میکردند • والذین یقولون سلام علیکم بما صبرتم فنعم
عقبی الدار • وبافرشتکانی که میکویند با اهل جنت بشارت باد شما را
بسلامتی بعوض انچه صبر کردید در دنیا بر طاعات خدا پس چه نیکوست عاقبت
این سرا که شمارا روزی کردید • والزبانیة الذین اذا قیل لهم خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه ابتدروه سراعا ولم ینظروه • وبر زبانیه وان
نوزده فرشته اند انانکه هرکاه کفته میشود با ایشان بکیرید عاصی را
پس غل بر نهید بعد از ان در دوزخ افکنید میشتابند بسرعت وشتاب
ومهلت نمیدهند عاصیرا در عذاب • ومن او همنا ذکره ولم نعلم
مکانه منک • وانانکه ترک کردیم ذکر ایشانرا وندانستیم مکان او نزد
توچیست • وبای امر وکلته • وبچکار موکل ساخته اورا • وسکان
الهواء والارض والماء • وفرشتکانی که ساکنند در هوا وزمین واب
ومن منهم علی الخلق • وانهارا که بر خلق موکلند • فصل علیهم یوم تاتی کل
نفس معها سائق وشهید • پس رحمت کن بر ایشان روزی که میاید هر سائق خ ل
نفسی با او سائقی هست یعنی رانند بمحشر وکواهی بر نیك وبد اعمال او

وصل

وصل علیهم صلوة تزیدهم کرامة علی کرامتهم وطهارة علی
طهارتهم • ورحمت کن بر ایشان رحمتی که بیفزاید کرامت بر کرامت ایشان وطهارت
بر طهارت ایشان • اللهم واذا صلیت علی ملئکتک ورسلك وبلغتهم
صلاتنا علیهم فصل علیهم بما فتحت لنا من حسن القول فیهم انك جواد
کریم • خداوندا وچون رحمت کنی بر ملئکه ورسل خود وبرسانی بایشان
صلوات مارا پس رحمت کن بر ما بنسخه کفعمی وبر ایشان بنسخه اصل بآن
انچه کشودی از برای ما یعنی توفیق دادی از کفتار نیك درباره ایشان بدرستی
که تو بخشنده وکان من دعائه علیه السلام فی الصلوة علی اتباع الرسل ومصدقیهم وکریمی
در صلوة بر تابعان وپیروان پیغمبران وتصدیق کنندکان ایشان است
اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم من اهل الارض بالغیب عند
معارضة المعاندین لهم بالتکذیب • خداوندا وتابعان پیغمبران و
تصدیق کنندکان ایشان از اهل زمین غایبانه یعنی نه منافقان که در حضور
پیغمبران اظهار ایمان کنند وچون غایب کردند منکر باشند یا تصدیق
کنندکان رسولان بخبرهای غیب که داده اند از امر اخرت ودین نزد معارضه
معاندان با ایشان بتکذیب یعنی باور نداشتن اخبار ایشان • والاشتیاق
الی المرسلین بحقائق الایمان فی کل دهر وزمان ارسلت فیه رسولا و
اقمت لاهله دلیلا • ومصدقان از اهل اشتیاق برسولان بایمانهای ثابته

در هر روز کاری و زمانی که فرستاده درود پیغمبری و بر پای داشته
برای اهل آن زمان راهنمایی • مِنْ لَدُنْ آدَمَ اِلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰی وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰی عَلٰی جَمِیْعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْکُرْهُمْ مِنْکَ
بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ • از زمان آدم تا زمان خاتم از پیشوایان راه حق و کشندگان
و پیشروان اهل پرهیزکاری بر جمیع ایشان سلام پس یاد کن ایشان را از خود
بمغفرت و خشنودی • اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِیْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ
خداوندا و صحابهٔ محمد را بتخصیص آنانکه بنیکی مصاحبت کرده اند • وَالَّذِیْنَ
اَبْلَوُا الْبَلَاۤءَ الْحَسَنَ فِیْ نَصْرِهٖ • و آنانکه رنجها کشیده اند و سعی نیکو کرده اند
در نصرت او • وَکَانَفُوْهُ وَاَسْرَعُوْا اِلٰی وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا اِلٰی دَعْوَتِهٖ •
و در پناهش گرفتند و حمایت نمودند و شتافتند سوی جناب با
رفعت او و پیشی گرفتند بقبول دعوت او • وَاسْتَجَابُوْا لَهٗ حَیْثُ اَسْمَعَهُمْ
حُجَّةَ رِسَالَتِهٖ • و اجابت نمودند او را در آنحال که بشنوانید ایشان را حجت رسالت
خود یعنی قرآن یا مطلق اخبار و احکام • وَفَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِیْ اِظْهَارِ
کَلِمَتِهٖ • و جدا شدند از زنان و فرزندان در آشکارا گردانیدن کلمهٔ او یعنی
دین و شریعت او • وَقَاتَلُوا الْاٰبَاۤءَ وَالْاَبْنَاۤءَ فِیْ تَثْبِیْتِ نُبُوَّتِهٖ • و جنگ کردند با
پدران و پسران در ثابت نمودن نبوت او • وَانْتَصَرُوْا بِهٖ وَمَنْ کَانُوْا مُنْطَوِیْنَ
عَلٰی مَحَبَّتِهٖ • و انتقام کشیدند از منکران بنصرت او یعنی حضرت رسول صلی الله

علیه واله

علیه و آله و بنصرت قومی که در دل داشتند محبت او را • یَرْجُوْنَ تِجَارَةً لَنْ تَبُوْرَ
فِیْ مَوَدَّتِهٖ • امید دارند سودی که هرگز بزیان نیاید و تباه نگردد در مودت
او • وَالَّذِیْنَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَاۤئِرُ اِذْ تَعَلَّقُوْا بِعُرْوَتِهٖ • و آنانیکه جدا شدند از
ایشان قوم و قبیلها شان وقتی که دست در زدند بدستهٔ او • وَانْتَفَتْ
مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ اِذْ سَکَنُوْا فِیْ ظِلِّ قَرَابَتِهٖ • و یکسو شدند از ایشان و بیگانه
گشتند خویشان وقتی که ساکن شدند در سایهٔ خویشی و نسبت تو • فَلَا تَنْسَ
لَهُمُ اللّٰهُمَّ مَا تَرَکُوْا لَکَ وَفِیْکَ • پس فراموش مکن برای ایشان خداوندا
آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو • وَاَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِکَ وَبِمَا حَاشُوا
الْخَلْقَ عَلَیْکَ • و راضی گردان ایشان را از رضای خود و بازاء آنکه
جمع نمودند خلق را بر تو یعنی بر دین تو • وَکَانُوْا مَعَ رَسُوْلِکَ دُعَاةً لَکَ اِلَیْکَ
و بودند با رسول و اعیان تو بسوی تو و باتفاق رسول مردم را باطاعت تو
میخواندند • وَاشْکُرْهُمْ عَلٰی هَجْرِهِمْ فِیْکَ دِیَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوْجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ
اِلَی الضِّیْقِهٖ • و پاداش ده ایشان را بر مهاجرتشان در راه تو از دیار قومشان و
بیرون آمدنشان از فراخی عیش بر تنگی آن • وَمَنْ کَثَّرْتَ فِیْ اِعْزَازِ دِیْنِکَ مِنْ
مَظْلُوْمِهِمْ • و مژده ده آنان را که بسیار گردانیدی در عزیز ساختن دین تو
مظلوم ایشان را یعنی بسیار ستم و خواری دیدند تا دین تو بزرگواری گرفت • اَللّٰهُمَّ
وَاَوْصِلْ اِلَی التَّابِعِیْنَ لَهُمْ بِاِحْسَانٍ الَّذِیْنَ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا

الذين سبقونا بالايمان خير جزائك • خداوندا وبرسان بآنان که تابع صحابه شدند به نیکی وخوبی آنانکه میگویند پروردگارا بیامرز مارا وبرادرا مارا که سبقت گرفته اند بر ما بایمان بهترین جزا ورحمت خودرا • الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم • آن تابعین که قصد سیرت وطریقت اصحاب کردند وروی بایشان آوردند • ومضوا على شاكلتهم • وبر طریقت ایشان رفتند • لم يثنهم ريب في بصيرتهم • بر نگردانید ایشانرا شکی در متابعه آثار اصحاب • والائتمام بهداية منارهم • واقتدا بهدایت اعلام ایشان • مكانفين وموازرين لهم يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم • در حالتی که معاون وناصر ایشانند دین گرفته اند واطاعت نموده اند بدین ایشان ومهتدی گشته اند بسیرت ایشان • يتفقون عليهم ولا يتهمونهم فيما أدوا اليهم • متفقند بر اطاعت ایشان ومتهم نیستند بر ایشان در آنچه رسانیده اند بسوی ایشان از اخبار واحکام دین • اللهم وصل على التابعين من يومنا هذا الى يوم الدين وعلى ازواجهم وعلى ذرياتهم وعلى من اطاعك منهم • خداوندا رحمت کن بر تابعان از امروز تا روز جزا وبر جفتهای ایشان وبر ذریتشان وهرکه ترا اطاعت نمود از ایشان • صلوة تعصمهم بها من معصيتك وتفسح لهم في رياض جنتك رحمتی که نگهداری ایشانرا بآن رحمت از معصیت تو وبازداری ایشانرا و بگشایی از برای ایشان در بوستانهای جنت تو • وتمنعهم بها من كيد الشيطان

وبازداری ایشانرا بآن از کید ومکر شیطان • وتعينهم بها على ما استعانوك عليه من بر • ویاری نمای ایشانرا بآن بر آنچه یاری خواستند از تو بر آن از کار خیر ونیکو • وتقيهم طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير • ومحافظت نمایی ایشانرا از حوادث شب وروز مگر از حادثه که بخیر باشد • وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه ايدي العباد • وبرانگیزی ایشانرا بآن رحمت بر اعتقاد خوبی امید بتو ودر طمع در آنچه نزد تست وتهمت نداشتن در آنچه فرا گرفته است دستهای بندگان از رغایب واموال لتردهم الى الرغبة اليك والرهبة منك • تا باز گردانی ایشانرا برغبه بتو ورهبة از تو یعنی بغیر تو طمع نداشته باشند واز غیر تو نترسند وتزهدهم في سعة العاجل وتحبب اليهم العمل للآجل والاستعداد لما بعد الموت • وزاهد سازی ایشانرا در فراخی نعمت دنیا ومحبوب گردانی نزد ایشان عمل از برای عقبا ومهیا شدن از برای بعد از مرگ یعنی کاری کنند واسبابی مهیا سازند که بعد از مرگ بکار ایشان آید و برای رستکاری از عذاب آن نشأه شاید • وتهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم خروج الانفس من ابدانها • وآسان گردانی بر ایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان روزی که بیرون آید جانها از بدنها

وَتُعافِيهُمْ مِمّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورِاتِها وَكَبَّةِ النّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ
فِيها • وعافيت دهی ایشانرا ازانچه واقع میشود بان ابتلا ازانچه محذور ومکروه است
وجای افت وبلا است وعافیت دهی ازورود در افتادن بر اتش دوزخ ودور
ودرازماندن درانجا • وَتُصَيِّرَهُمْ اِلى اَمْنٍ مِنْ مَقيلِ الْمُتَّقينَ • وبازگردانی
ایشانرا بموضع ایمنی کہ انمحل استراحت پرهیزکارانست یعنی بهشت ورضوان •

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِنَفْسِهِ وَاَهْلِ وِلايَتِهِ

ازجمله دعای انحضرت که برای خود ودوستداران خود میفرمود •
يا مَنْ لا يَنْقَضي عَجائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَاحْجُبْنا عَنِ الْاِلْحادِ
في عَظَمَتِكَ • ای خداوندمن ای انکه تمام نمیگردد عجایب بزرگی او
رحمت فرست بر محمد وال او وباز دار مارا ازمیل کردن درعظمت وبزرگی تو
باینمعنی که ازمنهج استقامت عدول ورزیم وشك داشته باشیم درعظمت
وبزرگی تو • وَيا مَنْ لا تَنْتَهي مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَاَعْتِقْ رِقابَنا
مِنْ نَقِمَتِكَ • ای انکه باخر نرسد مدت پادشاهی او رحمت کن بر محمد وال او و
ازاد کن گردنهای مارا ازعقوبت خود • وَيا مَنْ لا تَفْنى خَزائِنُ رَحْمَتِهِ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَاجْعَلْ لَنا نَصيبًا في رَحْمَتِكَ • وای انکه فانی وتمام
نشود خزانهای رحمت او رحمت کن بر محمد وال او وبگردان ازبرای ما بهره
ونصیبی از رحمت خود • وَيا مَنْ لا تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْاَبْصارُ صَلِّ

عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَاَدْنِنا اِلى قُرْبِكَ • وای انکه منقطعست نزد دیدن او چشمها
بینندگان رحمت فرست بر محمد وال او ونزدیك گردان مارا بجناب
قرب خود • وَيا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْاَخْطارُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَكَرِّمْنا
عَلَيْكَ • وای انکه خوردست نزد قدر وشرف او قدرها رحمت فرست بر
محمد وال او وگرامی دار مارا بر خود • وَيا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَواطِنُ الْاَخْبارِ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَلا تَفْضَحْنا لَدَيْكَ • وای انکه ظاهر وهویداست نزد
علم شامل او خبرهای پنهان رحمت فرست بر محمد وال او ورسوا مکن
مارا پیش خود • اَللّٰهُمَّ اَغْنِنا عَنْ هِبَةِ الْوَهّابينَ بِهِبَتِكَ وَاكْفِنا وَحْشَةَ
الْقاطِعينَ بِصِلَتِكَ • بارخدایا بی نیاز گردان مارا ازبخشش بخشندگان
ببخشش خود وکفایت کن ازما وحشت قاطعانرا بصله خود یعنی اگر مردم
باما قطع مودت والتیام کنند ازان متوحش نگردیم واعتماد بر پیوستگی
وربط تو کنیم • حَتّى لا نَرْغَبَ اِلى اَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلا نَسْتَوْحِشَ مِنْ اَحَدٍ
مَعَ فَضْلِكَ • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ • تا انکه رغبت نکنیم ومایل نشویم
بهیچکس با بخشش تو ووحشت نکنیم ازکسی با فضل واحسان تو بارخدایا
رحمت فرست بر محمد وال او • وَكِدْ لَنا وَلا تَكِدْ عَلَيْنا وَامْكُرْ لَنا وَلا
تَمْكُرْ بِنا وَاَدِلْ لَنا وَلا تُدِلْ مِنّا • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَالِهِ • وکید
برای ما کن نه بر ما ومکر برای ما کن نه با ما یعنی کید ما بر دشمنان نافذ گردان

نه کید ایشان بر ما و همچنین مکر برای نفع ما کن و مکر با ما کن و دولت
ما را بخش بر اعدا و دولت مده اعدا را بر ما بار خدایا رحمت فرست بر محمد و
آل او • وَقِنا مِنكَ وَاحفَظنا بِكَ وَاهدِنا اِلَيكَ وَلا تُباعِدنا عَنكَ اِنَّ مَن
تَقِهِ يَسلَم وَمَن تَهدِهِ يَعلَم وَمَن تُقَرِّبهُ اِلَيكَ يَغنَم • اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ • و
نگاه دار ما را از خود و محافظت نما ما را بخود و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان
ما را از جناب خود زیرا که هر که تو او را نگهداری بسلامت ماند و هر که
تو راهنمایی او را دانا گردد و هر که تو او را بدرگاه خود نزدیک گردانی غنیمت
او را باشد بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او • وَاكفِنا حَدَّ نَوائِبِ الزَّمانِ وَ
شَرَّ مَصائِدِ الشَّيطانِ وَمَرارَةَ صَولَةِ السُّلطانِ • و کفایت کن از ما شدت
مصیبتهای زمانه و شر اسبابی که شیطان بآن صید میکند بندگان ترا و اضلال
مینماید و تلخی جفای سلطان را • اَللّهُمَّ اِنَّما يَكتَفِي المُكتَفُونَ بِفَضلِ قُوَّتِكَ
فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكفِنا • بار خدایا کفایت یافته نمیگردند کفایت یافتگان
مگر بفضل قوت تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت حال ما بکن یا ما را کافی
باش • وَاِنَّما يُعطِي المُعطُونَ مِن فَضلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعطِنا •
و نمی بخشند بخشندگان یا بخشیده نمیشوند بخشیده شدگان مگر از فضل
عطیه تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و عطا و بخشش نما ما را • وَاِنَّما يَهتَدِي
المُهتَدُونَ بِنُورِ وَجهِكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهدِنا • و راه راست نمی یابند

راه راست

راه راست یافتگان مگر بروشنایی ذات مقدس تو پس رحمت فرست بر
محمد و آل او و هدایت کن ما را یعنی ثابت ساز ما را بر هدایت • اَللّهُمَّ اِنَّكَ
مَن والَيتَ لَم يَضرُرهُ خِذلانُ الخاذِلِينَ وَمَن اَعطَيتَ لَم يَنقُصهُ مَنعُ
المانِعِينَ وَمَن هَدَيتَ لَم يُغوِهِ اِضلالُ المُضِلِّينَ • فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ • بار خدایا بدرستی که هر آنکس که دوست داری تو او را و نصرت
دهی زیان نرساند او را فرو گذاشتن فرو گذارندگان و هر آنکس که تو
او را عطا کنی کم و کاست نمیکند او را باز داشتن باز دارندگان و هر
آنکس که تو او را راه نمودی گمراه نمیکند او را گمراه ساختن گمراه
سازندگان پس رحمت فرست بر محمد و آل او • وَامنَعنا بِعِزِّكَ مِن عِبادِكَ وَ
اَغنِنا عَن غَيرِكَ بِاِرفادِكَ وَاسلُك بِنا سَبِيلَ الحَقِّ بِاِرشادِكَ • اَللّهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ • و باز دار ما را بعزت خود از عباد خود یعنی ایشان را بر ما
غلبه و تسلط مده و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و سلوک
فرما ما را براه حق بارشاد خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او • وَاجعَل
سَلامَةَ قُلُوبِنا فِي ذِكرِ عَظَمَتِكَ وَفَراغَ اَبدانِنا فِي شُكرِ نِعمَتِكَ وَ
انطِلاقَ اَلسِنَتِنا فِي وَصفِ مِنَّتِكَ • اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ • و بگردان
سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود و فراغت بدنهای ما را در شکر
گزاری نعمت خود و روان شدن زبانهای ما را در وصف کردن نعمت خود

بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او • واجعلنا من دعاتك الداعین الیك
ومن هداتك الدالین علیك • ومن خاصتك الخاصین لدیك یا ارحم
الراحمین • وبگردان ما را از خوانندگان خود که بسوی تو میخوانند مردم را
واز راهنمایندگان خود که بسوی تو دلالت میکنند واز خاصان خود
که اختصاص دارند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وکان من دعائه علیه السلام عند الصباح والمساء

این دعا در وقتی که صبح میشد وشام میشد میخوانده اند
الحمد لله الذی خلق اللیل والنهار بقوته • ومیز بینهما بقدرته
سپاس وستایش مر خدا را که آفرید شب وروز را بقوت خود وتمیز داد میان
ایشان بقدرت خود • وجعل لکل واحد منهما حدا محدودا وامدا ممدودا
وگردانید برای هریك از شب وروز حدی معین وزمانی کشیده شده
یولج کل واحد منهما فی صاحبه • ویولج صاحبه فیه بتقدیر
منه للعباد فیما یغذوهم به وینشئهم علیه • درمی آورد داخل
میسازد هریك از شب وروز را در آن دیگری در حالتی که درمی آورد آن
دیگر را در او واین بتقدیر واراده ایست از جانب خداوند از برای بندگان
در آنچه غذا میدهد ایشانرا بآن ونشو ونما میفرماید ایشانرا بدان • فخلق
لهم اللیل لیسکنوا فیه من حرکات التعب ونهضات النصب

بیافرید

بیافرید از برای بندگان خود شب را تا بیارامند در این از حرکات که موجب
خستگیست واز ترددات بدنیه که موجب رنج ودشواریست • وجعله لباسا
لیلبسوا من راحته ومنامه فیکون ذلك لهم جماما وقوة ولینالوا به
لذة وشهوة • وگردانید شب را پوششی تا بپوشند از راحت وخواب او
یعنی ظلمت شب جامه ایست از راحة خدای عز وجل در تن آدمی میکند تا
بخوابند وبیاسایند پس باشد این استراحت وخواب راحتی وآسودگی وقوتی
مر ایشانرا وتا بیابند وادراك کنند بآن لذت وخوشی وآرزوئی که نفس ایشان
داشته باشد از امور مستلذه مثل جماع وغیر آن • وخلق لهم النهار
مبصرا لیبتغوا فیه من فضله ولیتسببوا الی رزقه ویسرحوا فی ارضه
طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم ودرك الآجل فی اخراهم • وآفرید
از برای بندگان خود روز را روشن تا طلب نمایند در او از فضل حق تعالی یعنی
طلب معیشت کنند وتا سبب ووسیله یابند بسوی تحصیل رزق او وبگردند
وبچرند در زمین او تا طلب کنند آنچه در وبهره سرای حاضر است یعنی
دنیا یا ادراك نصیب آخرتست یعنی عقبی وبالجمله تا بتقریب سفرها وحرکتها
مطالب دنیا وآخرت بیابند • بکل ذلك یصلح شأنهم ویبلو اخبارهم
وینظر کیف هم فی اوقات طاعته ومنازل فروضه ومواقع احکامه
لیجزی الذین اساءوا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی • بایها

که گفته شد از خلق لیل و نهار و آنچه باو متعلقست باصلاح می آورد
خدای تعالی احوال بندگان را و می آزماید خبرهای ایشان را و نظر میکند چگونه اند
ایشان در اوقات طاعات و منازل واجبات و در مواقع احکام رب عباد
یعنی کدامیک از ایشان مبادرت مینمایند باو و باز می ایستند از نواهی
تا جزا دهد آنان را که بد کرده اند بعقوبت آنچه عمل کرده اند که آن
عذاب دوزخست و جزا دهد آنانرا که نیکوکارانند بمثوبت نیکو که
آن نعمتهای بهشتست • اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح
ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به من مطالب الاقوات و
وقيتنا فيه من طوارق الآفات • بارخدایا پس تراست ستایش بر آنکه
شکافتی از ظلمت شب عمود صبح را از جهت ما و بهره مند کردانیدی ما را
بآن از روشنایی روز و بینا کردانیدی ما را بمواضع و اسباب
روزی چه طلب روزی غالبا در روز میباشد و مکر از اینجا روزی
میکویند یا ازینجهت که هر روز میرسد و نکاه داشتی ما را در روز از
آفات که شب نازل میکردد و غالب آفات و بلیات در شب
واقع میشود • اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها
وارضها وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه
وشاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى • صبح کردیم ما

و همه اشیا بتمامها در حالتی که تراست آسمان آن و زمین آن یا صبح کردیم ما
همه از آن تو و در فرمان تو آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده کردی در هر یک
از آنها ساکن آن و حرکت کننده آن و ایستاده آن و رونده آن و آنچه بلند
شده در هوا و آنچه پنهانست در زیر طبقه ثری که زیرترین طبقات زمین است
اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك و
نتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك • بامداد کردیم در حالتی که در
قبضه تصرف توایم احاطه کرده است ما را پادشاهی و سلطنت تو و
تصرف میکنیم از امر تو و میکردیم در تدبیر تو یعنی هرچه میکنیم و هر
حالت که میکردیم از خیر و شر و نفع و ضرر بامر تو و مشیت و تقدیر و
تدبیر تست • ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت •
نیست ما را امری و اختیاری مکر آنچه تو حکم کرده و نیست ما را
خیر و نیکویی مکر آنچه تو عطا کرده • اللهم وهذا يوم حادث جديد و
هو علينا شاهد عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا
بذم • بارخدایا این روزیست حادث نو آمده و او بر ما کواهست حاضر
و مهیا اکر نیکو کنیم درین روز وداع کند ما را به نیکو و ستایش کردن
و اکر بدی کنیم جدا شود از ما بنکوهش و مذمت • اللهم صل على محمد و
آله وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب

جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة • بارخدايا رحمت كن بر محمد وال او ودور کن مارا همصحبتی نیکو باین روز ونکاه دار مارا از جدایی بد او بمرتکب
شدن جنايتی وخطیئتی واکتساب نمودن کناهی خورد یا بزرک • واجزل لنا
فيه من الحسنات واخلنا فيه من السيئات • واملأ لنا ما بين طرفيه
حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا • وبسیار کردان از برای
ما درین روز از نیکوییها وخالی کردان ما را درین روز از بدیها وپر
ساز از برای ما میان هر دو طرف روز که صبح وشامست از حمد وشکر
کذاری جناب الهی و ثواب وذخیره یعنی چیزی که برای روز بازپسین
که روز قیامتست بکار اید وفضل ونیکویی • اللهم صل على محمد واله
ويسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا
ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا • بارخدا رحمت فرست بر محمد وال او و
اسان کردان بر فرشتکان کرامی نویسندکان اعمال زحمت ورنج
ما را و پر کردان از برای ما از نیکوییهای ما نامه های اعمال ما را و خوار
ورسوا مکردان ما را نزد ایشان ببد کردار ما • اللهم اجعل لنا في
كل ساعة من ساعاته حظا من عبادتك ونصيبا من شكرك و
شاهد صدق من ملائكتك • بارخدایا بکردان از برای ما در هر ساعتی
از ساعات این روز بهره از عبادت خود ونصیبی از شکر کذاری خود و

کواهی

کواهی راست از فرشتکان خود • اللهم صل على محمد وال محمد واحفظنا
من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا
حفظا عاصما من معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك •
بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال محمد ونکاه دار ما را از شر انچه در
برابر ماست وانچه در عقب ماست واز راست واز چپ ما واز همه اطراف
ما نکاهداشتنی که باز دارد ما را از نافرمانی وراه نماینده باشد بطاعت تو و
بکار فرموده باشد اورا دوستی تو • اللهم صل على محمد واله • ووفقنا في يومنا
هذا وليلتنا هذه وفي جميع ايامنا لاستعمال الخير وهجران الشر وشكر
النعم واتباع السنن • بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او • وتوفیق ده ما را
درین روز ودرین شب ودر جمیع روزهای عمر ما بکار بردن نیکویی ودور
شدن وترک کردن بدی وشکر کذاری نعمتها وپیروی کردن سنتها • ومجانبة
البدع والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص
الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه وارشاد الضال ومعاونة الضعيف و
ادراك اللهيف • ودور شدن از بدعتها یعنی چیزی چند که از دین نباشد و
فرمودن بمعروف یعنی کارهای شایسته وبازداشتن از ناپسندیده وضبط نمودن
اسلام وبزرک داشتن ان وناقص ساختن باطل وخوار کردن ان ویاری دادن
حق وعزیز کردن ان وراه نمودن کمراهان ویاری دادن ضعیفان ودر

یافتن و رسیدن بحال مظلومان • اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله واجعله ایمن یوم
عهدناه وافضل صاحب صحبناه وخیر وقت ظللنا فیه • بارخدایا رحمت فرست
بر محمّد وآل او وبگردان این روز را مبارکترین روزها که دریافته ایم آنرا و
فاضلترین مصاحبی که با او صحبت داشته ایم وبهترین وقتی که روز کرده ایم
در آن • واجعلنا من ارضی من مرّ علیه اللیل والنهار من جملة خلقك
واشکرهم لما اولیت من نعمك • واقومهم بما شرعت من شرائعك و
اوقفهم عمّا حذّرت من نهیك • وبگردان ما را خشنودترین آنکسانیکه
گذشته است بر او روز وشب از جملهٔ مخلوقات تو وشاکرترین ایشان
مر آنچیزی که تو عطا کرده از نعمتهای خود ومستقیم ترین ایشان بعمل کردن
شریعتهای تو وبازایستاده ترین مخلوقات از آنچه تخویف نموده وترسانیده
از نهی خود • اللّهمّ انّی اشهدك وکفی بك شهیدا واشهد سماءك و
ارضك ومن اسکنتهما من ملائکتك وسائر خلقك فی یومی هذا و
ساعتی هذه ولیلتی هذه ومستقرّی هذا • انّی اشهد انّك انت الله الذی
لا اله الّا انت قائم بالقسط عدل فی الحکم رؤف بالعباد مالك الملك
رحیم بالخلق • بارخدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا وبسی تو از روی
گواهی وگواه میگیرم آسمان ترا وزمین ترا وآنهائیرا که در آنها ساکن کردی
از فرشتگان وباقی خلقان تو در این روز ودرین ساعت ودرین شب ودرین

جایگاه

جایگاه که قرار گرفته ام • انّی اشهد الی آخره براینکه من گواهی میدهم تویی خدایی
که نیست خدایی ومعبودی سزای پرستش مگر تو وقائمی بعدالت وداد وعادلی
در حکم میان عباد مهربانی بر بندگان مالك پادشاهی ورحیم بر خلایق
وانّ محمّدا عبدك ورسولك وخیرتك من خلقك حمّلته رسالتك
فادّاها وامرته بالنصح لامّته فنصح لها • وگواهی میدهم که محمّد بنده
تو وفرستادهٔ تست وبرگزیدهٔ تست از خلقان تو بار کردی بر او رسالت
خود را پس ادا نمود آنرا وفرمودی او را بنصیحت کردن امّت خود پس نصیحت
کرد ایشانرا • اللّهمّ فصلّ علی محمّد وآله اکثر ما صلّیت علی احد من
خلقك • وآته عنّا افضل ما آتیت احدا من عبادك • واجزه عنّا افضل
واکرم ما جزیت احدا من انبیائك عن امّته • بارخدایا رحمت کن بر محمّد
وآل او وبیشتر از آنچه رحمت کرده بر هریك از خلقان خود وعطا کن او را از
جانب ما فاضلتر از آنچه داده هریك از بندگان خود را وجزا ومکافات ده او را
از جانب ما فاضلتر وگرامیتر آنچه جزا داده هریك از پیغمبران سابقه را از
امّتان پیغمبر • انّك انت المنّان بالجسیم الغافر للعظیم وانت ارحم من کلّ
رحیم فصلّ علی محمّد وآله الطیّبین الطاهرین الاخیار الانجبین •
بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده بعطای بزرگ وآمرزنده گناه عظیم را و
بخشاینده ترین بخشایندگانی پس رحمت فرست بر محمّد وآل او که پاکند

و پاکیزه و بهترین خلقان و برگزیدهای تواند

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب

ایندعا وقتی میفرمود که اورا علیه السلام امری اندیشه مند و
عارض میشد و از فکران غمکین میکشت یا واقعه نازل میشد و نزد هر اندوه

يا من تحل به عقد المكاره ويا من يفثا به حد الشدائد ويا من
يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ای انکه کشوده میشود باو
کرههای دشواریها و ای انکه ساکن میشود باو جوش سختیها یا رنجه میشود
باو دم تیغ سختیها و ای انکه طلب کرده شود ازو بیرون از تنکنای غم و
اندوه براحت شادی و خلاصی ذلت لقدرتك الصعاب وتسببت
بلطفك الاسباب وجرى بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك
الاشياء فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة وبارادتك دون نهيك
منزجرة سهل و اسان کشت بقدرت تو همه دشواریها و سبب کشت بلطف
تو همه سببها یا چنك در سبب و وسیله لطف تو زد همه سببها جاری و نافذ
کشت بقدرة کامله تو قضا و ماضی شد بر وفق اراده و خواهش تو اشیا
پس اشیا بمحض خواست و اراده تو بی کفتن که بشو فرمانبردار و مطیعند
و باراده تو بی نهی کردن منزجر میشوند و باز می ایستند انت المدعو
للمهمات وانت المفزع للملمات لا يندفع منها الا ما دفعت ولا فی الملمات ذل

ينكشف

ينكشف منها الا ما كشفت توی خوانده شده از برای کارهای بزرك
و واقعهای خطیر و تو پناه و ملجای برای نزول مصایب و شداید مندفع
نمیشود هیچ واقعه مکر انچه تو بازداری و برداشته نمیشود مکر انچه
تو برداری وقد نزل بي يا رب ما قد تكادني ثقله والم بي ما قد بهظني
حمله وبقدرتك اوردته علي وبسلطانك وجهته الي بدرستی
که فرود امده بمن ای پروردکار من انچه دشوار است مرا کرانی ان و
فرود امده بمن انچه سنکین کردانیده مرا برداشتن ان و بقدرة خود
وارد کرده انرا بر من و بغلبه و قدرة خود فرستاده انرا بمن فلا مصدر لما
اوردت ولا صارف لما وجهت ولا فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت
ولا ميسر لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت باز کردانند نیست انچه تو
وارد اورده و بر کردانند نیست انچه را تو فرستاده و کشایند نیست انچه را
تو بسته و بستند نیست انچه را تو کشاده و اسان کنند نیست انچه را تو
دشوار کرده و یاری دهند نیست انکه را نصرت ازو باز کرفته فصل على محمد
واله وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك
پس رحمت فرست بر محمد و ال او و بکشا از برای من ای پروردکار من درهای
شادی و خلاصی بفضل و احسان خود و بشکن از من سلطنت اندوه و غلبه
انرا بقوت خود وانلني حسن النظر فيما شكوت واذقني حلاوة الصنع فيما

سألت • ونیکو نظر کن در شکایت من یعنی از روی مهربانی وغمخواری شکایت
من بشنو یا بده مرا نظر نیکو در آنچه شکوه کردم یعنی طریق ادب وراه صواب در
شکایت وداد خواهی تعلیم نما وبخشان مرا شیرینی نیکوکاری واحسان در آنچه
طلب کردم • وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا • وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ
مَخْرَجًا وَحِيًّا • وببخشای مرا از نزد خود رحمت وراحتی که بی مشقت حاصل
شود وبگردان از برای من از جانب خود بیرون شدن زود از ین نازله وحادثه •
وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ
لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا • وباز مدار بسبب
اندوه وغمخوردن از رعایت نمودن واجبات واز کار داشتن نوافل ومستحبات
پس بتحقیق که بیطاقت شده ام بآنچه فرود آمده است بمن ای پروردگار من از ین
حادثه وپر گشته ام از غم برداشتن آنچه سانح شده است بر من درین واقعه •
وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ
ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ • وتویی قادری وتوانایی
برفع آنچه من مبتلا بآن شده ام ودفع بلایی که در آن افتاده ام پس بکن بمن
این کار یعنی کشف هموم ورفع بلا اگرچه من سزاوار نیستم آنرا
بمحض تفضل خود ای خداوند عرش بزرگ که اعظم مخلوقاتست
وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره وسيء الأخلاق ومذام الأفعال

این دعا در استعاذه از امور ناخوش واخلاق بد وافعال نکوهیده میفرموده است
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ
وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ
وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي
الْكُلْفَةِ • بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص واز حدت
خشم وغلبه حسد وضعف صبر وکمی قناعت واز بدخویی وتقاضای
شهوت واز تسلط غلبه وحمیت یعنی ننگ وعار داشتن بیرون از اندازه و
از متابعت هوای نفس ومخالفت راه حق واز خواب غفلت واز تعرض امور شاق
بیضرورت • وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ
وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ • واز اختیار کار باطل بر حق ومصر شدن بر گناه وخورد
شمردن معصیت وبزرگ شمردن طاعت • وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ
بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ
الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا • واز مفاخرت که صاحبان مال بسیار کنند واز خوار داشتن
یا عیب کردن درویشان بی مال وبد نگاهداشتن زیردستان خود وترک
شکر کردن آنکسی را که نیکو کرده باشد با ما • وَأَنْ أَوْ
نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ • واینکه یاری کنیم ظالمی را یا ترک مدد کنیم ستم رسیده را یا طلب کنیم

آنچه ما را حقی نباشد در آن یا سخن گوییم در علم بی علم بان • ونعوذ بك من ان
ننطوی علی غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد فی آمالنا • وپناه میجوییم بتو
از اینکه در دل گیریم خیانت کسی را و از اینکه خودبین شویم بکردارهای خود
و از اینکه بدور و دراز کشانیم امیدهای خود را یعنی طول امل پیش گیریم •
ونعوذ بك من سوء السریرة واحتقار الصغیرة وان یستحوذ علینا الشیطان
او ینکبنا الزمان او یتهضمنا السلطان • وپناه میجوییم بتو از بد بودن باطن
و از حقیر داشتن گناه خود و از آنکه غلبه کند بر ما شیطان یا نکبت رساند ما را
زمانه یا ستم کند بر ما سلطان • ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن فقدان
الکفاف • وپناه میجوییم بتو از اسراف یعنی بی اندازه خرج کردن و از نایافتن
کفاف یعنی آنمقدار قوت که از طلب باز دارد معیشت ما را بس باشد • ونعوذ بك
من شماتة الاعداء ومن الفقر الی الاکفاء ومن معیشة فی شدة ومیتة
علی غیر عدة • وپناه میجوییم بتو از مکروهی که باعث فرح و شادی دشمنان شود
و از احتیاج باقران و امثال و از زیستن در سختی و بی چیزی و مردن بی تهیه
و تمهیدی یعنی پیش از تحصیل زاد معاد که آن توبه و عمل صالح است • ونعوذ
بك من الحسرة العظمی والمصیبة الکبری واشقی الشقاء وسوء المآب
وحرمان الثواب وحلول العقاب • وپناه میگیریم بتو از بزرگترین حسرتها
که آن حسرت روز حسابست و از بدترین شقاوتها که آن شقاوت اخرویست

واز بازکشت

و از بازگشت بد که آن دوزخست و از محرومی ثواب و فرود آمدن عقاب •
اللهم صل علی محمد وآله واعذنی من کل ذلك برحمتك وجمیع
المؤمنین والمؤمنات یا ارحم الراحمین • بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و پناه ده مرا از جمیع آنچیزی که مذکور شد و جمیع
مردان مؤمن و زنان مؤمنه را برحمت شامله خودای بخشاینده‌ترین بخشایندگان

وکان من دعائه علیه السلام فی الاشتیاق الی طلب المغفرة من الله تعالی

در این دعا مغفرت طلب میکند و اشتیاق برحمت حضرت عزت عرضه میدارد
اللهم صل علی محمد وآله وصیرنا الی محبوبك من التوبة وازلنا
عن مکروهك من الاصرار • بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان
ما را بآنچه محبوب تست که آن توبه است و دور گردان ما را از آنچه مکروه
تست و آن مصر بودن بر گناه است • اللهم ومتی وقفنا بین نقصین فی دین
او دنیا فاوقع النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة فی اطولهما بقاء •
بارخدایا هرگاه بایستیم ما متردد میانه دو چیز یکی باعث نقصان دین
و دیگری نقصان دنیا بوده باشد پس نقصان را واقع ساز بر آنکه زودتر
فانی شود یعنی دنیا و واقع گردان زیادتی را یا توبه را بر اختلاف
نسختین در آنچه دورتر و درازتر باشد از روی بقا یعنی امور دین • واذا
هممنا بهمین یرضیك احدهما عنا ویسخطك الاخر علینا فمل بنا

إلى ما يرضيك عنّا وأوهن قوّتنا عمّا يسخطك علينا. وچون
اراده کنیم دو چیز را که یکی از ان موجب خشنودی تو و دیگری
موجب سخط و غضب تو گردد پس میل ده ما را بسوی انچیزی که خشنود
گرداند ترا از ما وسست گردان قوّت وقدرت ما را از انچه ترا بخشم
آورد بر ما. ولا تخلّ في ذلك بين نفوسنا واختيارها فإنّها مختارة
للباطل إلّا ما وفّقت أمّارة بالسّوء إلّا ما رحمت. و رها مکن ما را
در ان حال میان نفسهای ما وانچه او اختیار کند زیرا که او اختیار کننده
باطلست مگر انکه تو توفیق بخشی واز باطل نگهداری وبجدّ فرماینده است
بکارهای بد مگر انکه تو رحم کنی وشرّ او از ما باز گردانی. اللّهمّ
وإنّك من الضّعف خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن ماءٍ مهينٍ ابتدأتنا
فلا حول لنا إلّا بقوّتك ولا قوّة لنا إلّا بعونك. بارخدایا بدرستی که تو
ما را ضعیف وناتوان افریده وخلقت ما را بر سستی نهاده واز اب خوار حقیر
یعنی از منی ما را ایجاد کرده پس قوّتی وقدرتی نیست ما را مگر بقوّت و
قدرت تو وهیچ قدرتی نیست ما را بر طاعت مگر بمددکاری تو. فأيّدنا بتوفيقك
وسدّدنا بتسديدك واعم أبصار قلوبنا عمّا خالف محبّتك ولا
تجعل لشيءٍ من جوارحنا نفوذًا في معصيتك. پس قدرت ده ما را بتوفیق
خود و راست گردان ما را براست گردانیدن خود ونابینا گردان بصر بصیرت

ما را از

ما را از مشاهده واندیشه انچه مخالف دوستی تو باشد و نافذ و ماضی
مگردان هیچیک از اعضای ما را در معصیت تو. اللّهمّ فصلّ على محمّدٍ وآله
واجعل همسات قلوبنا وحركات أعضائنا ولمحات أعيننا ولهجات
ألسنتنا في موجبات ثوابك. بارخدایا پس رحمت کن بر محمّد وال او و
بگردان اندیشهای دلهای ما وحرکات اعضای ما ونگریستن چشمهای
ما و عبارات زبانهای ما را در چیزی که موجب ثواب تو باشد. حتّى لا
تفوتنا حسنة نستحقّ بها جزاءك ولا تبقى لنا سيّئة نستوجب بها
عقابك. تا انکه فوت نشود از ما نیکویی که سزاوار شویم بسبب ان جزای ترا و
باقی نماند از برای ما بدی که مستوجب شویم بسبب ان عقوبت ترا.

وكان من دعائه عليه السّلام في اللّجأ إلى الله تعالى

این دعا را در زاری والتجا بخدای تعالی میفرموده اند
اللّهمّ إن تشأ تعف عنّا فبفضلك وإن تشأ تعذّبنا فبعدلك فسهّل
لنا عفوك بمنّك وأجرنا من عذابك بتجاوزك. ای خداوند اگر خواهی
که عفو کنی و درگذری از گناهان ما پس بمحض تفضّل تست بی انکه سابقه
استحقاقی باشد واگر خواهی عذاب کنی ما را پس بمقتضای عدل تست چه
صدور معاصی ما را مستحقّ عذاب گردانیده است پس اسان گردان از برای
ما عفو خود را بنعمت عام خود وخلاصی ده ما را از عذاب خود بدرگذشتن تو

از کناهان ما • فانه لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون عفوك
زیرا که ما را طاقت و توانایی نیست بعدل تو با این معاصی و رستکاری
نیست هیچیك از ما را بی عفو تو با این کناهان • یا غنی الاغنیاء ها نحن
عبادك بین یدیك وانا افقر الفقراء الیك فاجبر فاقتنا بوسعك
ولا تقطع رجاءنا بمنعك • ای بی نیاز بی نیازان بدرستی که ما عباد تو پیش دو
دست توییم و من محتاجترین محتاجانم بسوی رحمت تو پس جبر احتیاج من
بکن بتوانکری خود یعنی عطا کن و قطع مکن امید ما را از خود بمنع عطا •
فتکون قد اشقیت من استسعد بك • وحرمت من استرفد فضلك فالی
من حینئذ منقلبنا عنك والی این مذهبنا عن بابك • که اکر عطا نکنی
و قطع امید ما کنی هر اینه بدبخت کرده باشی انرا که طلب سعادت کند برحمت
تو و محروم ساخته باشی انکسی را که طلب عطا کرده باشد از فضل تو پس بسوی
که باشد در انوقت محل بازکشت ما یا بازکشتن ما از تو و بکجا باشد رفتن ما از
درکاه تو حاصل پس بکجا شویم اکر تو نبخشی و بدر که رویم از در تو • سبحانك نحن
المضطرون الذین اوجبت اجابتهم • واهل السوء الذین وعدت الکشف عنهم
واشبه الاشیاء بمشیتك • واولی الامور بك فی عظمتك رحمة من
استرحمك وغوث من استغاثك • پاکا خداوندا ما ان درماندکان
بیچاره ایم که واجب کردانیدی بر خود که اجابت دعوت ایشان کنی و ان رنجورانیم

که وعده داده که رنج ایشان برداری و شبیه ترین چیزها بخواست و اراده تو
سزاوارترین کارها بجناب ربوبیت تو در جنب عظمت و بزرکی تو بخشایش است
انکسی را که طلب بخشایش نموده و فریادرسیدنست انکسی را که فریادخواهی کرده است
از درکاه تو • فارحم تضرعنا الیك واغثنا اذ طرحنا انفسنا بین یدیك • پس
ببخشای زاری و خواهش ما را بسوی جناب تو و دادرسی کن ما را چون انداختیم
خود را در پیش تو • اللهم ان الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتك
فصل علی محمد واله ولا تشمته بنا بعد ترکنا ایاه لك ورغبتنا عنه
الیك • پروردکارا بدرستی که شیطان شماتت نمود بما چون مشایعت
و همراهی نمودیم او را بر معصیت و نافرمانی تو پس رحمت کن بر محمد و آل او
و شماتت مده او را بر ما بعد از انکه ترك او کردهایم بجهت رضای تو و روی کردانیدهایم
از او بجناب **وکان من دعائه علیه السلام بخواتیم الخیر** مقدس تو

این دعا در طلب خاتمه ها و عاقبتهای نیکو میفرموده اند

یا من ذکره شرف للذاکرین • ویا من شکره فوز للشاکرین
ویا من طاعته نجاة للمطیعین • صل علی محمد واله • ای انکسی که یاد
کردن او شرف و بزرکیست مر یاد کنندکانرا و ای انکه شکرکزاری
و سپاسداری او رستکاریست مر شکر کنندکانرا و ای انکه طاعت و
فرمانبرداری او نجاة و ظفر است مر فرمانبرندکانرا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاشْغَلْ قُلُوبَنا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ
شُكْرٍ وَجَوارِحَنا بِطاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طاعَةٍ • ومشغول سازد لهای ما را بیاد
خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری و اعضای ما را بطاعت
خود از هر طاعتی • فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنا فَراغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا
تُدْرِكُنا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلا تَلْحَقُنا فِيهِ سَأْمَةٌ • پس اگر تقدیر کرده باشی از
برای ما فراغتی یعنی واپرداختنی از کارها پس بگردان آن فراغت را مقرون
بسلامت از ضرر دنیا و آخرت که در پی آن نباشد بلیتی و بازخواستی که دریابد
ما را در آن فراغ بدی یا ملالتی • حَتّى يَنْصَرِفَ عَنّا كُتّابُ السَّيِّئاتِ بِصَحِيفَةٍ
خالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئاتِنا وَيَتَوَلّى كُتّابُ الْحَسَناتِ عَنّا مَسْرُورِينَ بِما
كَتَبُوا مِنْ حَسَناتِنا • تا برگردند نویسندگان روزنامچه اعمال بد از ما
بکتابی خالی از سیئات و بدیها و بازگردند نویسندگان حسنات از ما مسرور
وخوشحال بانچه نوشته باشند از نیکوییهای ما • وَإِذَا انْقَضَتْ أَيّامُ حَياتِنا
وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمارِنا وَاسْتَحْضَرَتْنا دَعْوَتُكَ الَّتِي لا بُدَّ مِنْها وَمِنْ إِجابَتِها
فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ • وچون منقضی شود و بگذرد روزگار زندگانی ما
ومنتهی شود و باخر رسد مدتهای عمر ما و حاضر گرداند دعوت تو که چاره نیست
ازان و از اجابت آن یعنی موت در رسد و زندگانی سپری گردد پس رحمت کن
بر محمد و آل او • وَاجْعَلْ خِتامَ ما تُحْصِي عَلَيْنا كَتَبَةُ أَعْمالِنا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لا

تُوقِفُنا بَعْدَها عَلى ذَنْبٍ اجْتَرَحْناهُ وَلا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْناها وَلا تَكْشِفْ
عَنّا سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلى رُؤُسِ الْأَشْهادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبارَ عِبادِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ
بِمَنْ دَعاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ ناداكَ • و بگردان آخر آنچه میشمارند بر ما
نویسندگان اعمال ما توبه مقبول که وانداری ما را بعد از آن بر گناهی که
اندوزیم یا اندوخته ایم و نه معصیتی که کسب کنیم و بر مدار از ما پرده که
پوشیده از ما تا رسوا شویم بر سر خلایق و حاضران و پیش گواهان آن روزی
که می آزمایی خبرهای بندگانرا که آن روز قیامتست بدرستی که تو مهربانی
بانکسی که ترا خوانده است و اجابت کننده مر آنکسی را که ترا ندا کند

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْاِعْتِرافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعالى

این دعا در اعتراف بگناهان خود و طلب توبه از خدای عز و جل میفرماید
اللّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلالٌ ثَلاثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْها خَلَّةٌ
واحِدَةٌ • بار خدایا بدرستی که بازمیدارد از سؤال کردن و طلب حاجت خود
از درگاه تو سه خصلت و راغب میسازد و میراند بر سؤال حاجت خود از تو یک
خصلت • يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ
إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِها عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِها • بازمیدارد مرا از سؤال
فرمانی که فرمودی مرا بان پس کند و کاهل بودم ازان و حرامی که که منع کردی
مرا ازان پس شتافتم بسوی آن و نعمتی که انعام کردی بر من و تقصیر کردم در

در شکران • ویحدونی علی مسئلتک تفضلک علی من اقبل بوجهه
علیک الیک • ووفد بحسن ظنه الیک • ومیراند مرا و راغب میسازد بر سؤال
کردن از تو تفضل تو بر هر کس که روی آورده بسوی تو و وارد شده
بر جناب تو بگمان نیکویی که او را بتو بود • اذ جمیع احسانک تفضل و اذ
کل نعمک ابتداء • فها انا ذا یا الهی واقف بباب عزک وقوف المستسلم
الذلیل • زیرا که جمیع نیکوییها که تو بما کرده تفضلست • و همه
نعمتهای تو ابتداست بی آنکه سابقه استحقاق ما را باشد پس اینک من خداوندا
ایستاده ام بدرگاه عزت تو ایستادن کسی که گردن نهاده باشد و
منقاد فرمان تو باشد خوار و بیمقدار • وسائلک علی الحیاء منی سؤال البائس
المعیل • و سؤال کننده ام ترا با کمال شرمندگی که دارم چرا که چیزی که موجب سؤال
باشد بعمل نیاورده ام مثل سؤال کسی که در کمال بدحالی و گرسنگی و برهنگی و
فقر و کثرت عیال بوده باشد • مقر لک بانی لم استسلم وقت احسانک الا
بالاقلاع عن عصیانک • اقرار کننده ام بانکه فرمانبرداری و انقیاد ننموده ام
در وقت احسان تو مگر باز ایستادن الحال از عصیان و توبه نمودن •
ولم اخل فی الحالات کلها من امتنانک • فهل ینفعنی یا الهی اقراری عندک
بسوء ما اکتسبت و هل ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت •
پس آیا هیچ نفع میکند مرا ای خداوند من اقرار کردن من نزد تو ببدیی که کسب

کرده ام

کرده ام و آیا میرهاند و نجات میدهد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من بقبیحی
که ارتکاب نموده ام • ام اوجبت لی فی مقامی هذا سخطک • ام لزمنی فی وقت دعائی
مقتک • یا واجب ساخته از برای من درینمقام که ایستاده ام خشم و غضب خود را
یا لازم شده مرا در وقت خواندن عذاب تو • سبحانک لا ایئس منک وقد
فتحت لی باب التوبة الیک • خداوندا منزهی نا امید نمیشوم از رحمت تو و حال
آنکه گشاده از برای من در توبه و انابت بسوی تو • بل اقول مقال العبد الذلیل
الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذی عظمت ذنوبه فجلت • و ادبرت ایامه
فولت • بلکه میگویم گفتن بنده خوار بیمقدار بیداد کننده بر نفس خود و استخفاف
کننده بحرمت پروردگار خود آن بنده که بزرگ شد گناهان او یوما فیوما تا آنکه
جلیل شد و پشت کرد روزگار او بر او تا آنکه یکبارگی برگردید از و حتی
اذا رای مدة العمل قد انقضت • و غایة العمر قد انتهت • و ایقن انه لا محیص
منک عنک له عنک و لا مهرب له منک • تلقاک بالانابة و اخلص لک التوبة • تا آنکه
دید که مدت کردار او درگذشت و منقضی شد و نهایت زندگانی او بسر آمد
و منتهی شد و بیقین دانست که او را هیچ چاره نیست از تو و گریزگاهی نیست از تو رو
آورد بسوی تو با انابت و خالص کرد آنید توبه برای تو • فقام الیک بقلب
طاهر نقی ثم دعاک بصوت حائل خفی قد تطاطا لک فانحنی و نکس
راسه فانثنی • پس برخواست و توجه کرد بجناب تو با دلی پاکیزه

از کدورات و تعلقات دنیویه پس خواند ترا باوازی تغییر داده شده در کمال
ضعف و اهستکی و فروتنی و خضوع کرد پیش عظمت و بزرکی تو و منحنی شد
و در پیش افکند سر خود را و دوتر شد • قد ارعشت خشیته رجلیه • و
غرقت دموعه خدیه یدعوک بیا ارحم الراحمین • و یا ارحم من
انتابه المسترحمون • و یا اعطف من اطاف به المستغفرون • بتحقیق
که میلرزاند ترسکاری و خوف او هردو پای اورا و غرق کرده است
اشکهای او هردو رخساره اورا میخواند ترا که ای بخشاینده ترین بخشایندکان
وای بخشاینده ترین انکسی که بدرکاه او روند رحمت خواهان مرة بعد
اخری و مبالغه نمایند در سؤال رحمت ای مهربانترین انکسی که کرد او کردند
امرزش خواهان • و یا من عفوه اکثر من نقمته • و یا من رضاه اوفر من
سخطه • و یا من تحمد الی خلقه بحسن التجاوز • و یا من عود عباده
قبول الانابة • و یا من استصلح فاسدهم بالتوبة • و یا من رضی من فعلهم
بالیسیر • و یا من کافی قلیلهم بالکثیر • ای انکه عفو او بیشتر است
از خشم ای انکه رضا و خشنودی او زیاده است از غضب او وای انکه
خود را ستوده است پیش بندکان خود بدر کذشتن از کناهان وای انکه
عادت فرموده بندکان خود را بپذیرفتن انابت و بازکشتن ایشان وای انکه
خواسته که اصلاح کند حال فاسد بندکان خود را بتوبه و رجوع از

معصیت وای انکه خشنود شده است از کردار ایشان باندکی وای انکه
مکافات داده عمل اندک بندکان خود را بر بسیاری از ثواب • و یا من ضمن لهم
اجابة الدعاء • و یا من وعدهم علی نفسه بتفضله حسن الجزاء • ما
انا باعصی من عصاک فغفرت له • ای انکه ضامن شده برای بندکان
باجابت دعای ایشان وای انکه وعد داده ایشانرا و بر خود لازم ساخته
پاداش نیکو بتفضل و مکرمت خود نه از روی عدل و استحقاق بندکان
نیستم من عاصی ترین هر کس که نافرمانی کرد ترا پس امرزیدی اورا • و ما انا
بالوم من اعتذر الیک فقبلت منه و ما انا باظلم من تاب الیک فعدت
علیه • و نیستم من ملامت زده ترین هر کس که عذر خواست از تو و درپذیرفتی
عذر اورا و نیستم من ستمکارترین هر کس که بازکشت نمود بسوی تو پس تو مکرمت
و تعطف نمودی براو • اتوب الیک فی مقامی هذا توبة نادم علی ما فرط منه
مشفق مما اجتمع علیه خالص الحیاء مما وقع فیه • بازکشت مینمایم و رجوع
میکنیم بسوی تو در همین جا که هستم مثل بازکشت انکسی که پشیمان باشد بر
انچه پیشی کرفته و صادر شده از و و در خوف و حذر باشد از انچه کرد امده است
بر و از معاصی شرمسار محض از انچه افتاده در ان از مناهی • عالم بان العفو عن
الذنب العظیم لا یتعاظمک • و ان التجاوز عن الاثم الجلیل لا یستصعبک
و ان احتمال الجنایات الفاحشة لا یتکادک • دانا بانکه عفو کردن

از گناه بزرگ عظیم نمی نماید ترا و باینکه درگذشتن از گناه جلیل دشوار نمی نماید
ترا و دانا باینکه برداشتن بار گناهان فاحش متجاوز از حد شاق نیست ترا. وان احب
عبادك الیك من ترك الاستكبار علیك. وجانب الاصرار. ولزم
الاستغفار. وانا ابرأ الیك من ان استكبر. واعوذ بك من ان اصر. و
استغفرك لما قصرت فیه. واستعین بك علی ما عجزت عنه.
دانا باینکه دوست ترین بندگان تو بسوی تو انکسیست که سرکشی بر تو رها
کند و از اصرار یکسو شود و پیوسته استغفار کند و من عرض میکنم بتو
بیزاری خود از اصرار و استغفار میکنم برای هر کار که تقصیر کرده ام در ان
و یاری میخواهم از تو بر انچه عاجز شده ام از ان از قیام بوظایف عبادات. اللهم
صل علی محمد واله وهب لی ما یجب علی لك وعافنی مما استوجبه
منك واجرنی مما یخاف اهل الاساءة. بارخدایا رحمت کن بر محمد و ال او
و ببخش مرا انچه واجبست بر من که از برای تو بعمل اورم و عافیت ده مرا
از انچه مستوجب ان شوم از تو بسبب ارتکاب معاصی و پناه ده مرا از انچه
میترسند از ان بدکاران. فانك ملیء بالعفو مرجو للمغفرة معروف
بالتجاوز لیس لحاجتی مطلب سواك ولا لذنبی غافر غیرك. حاشاك
ولا اخاف علی نفسی الا ایاك انك اهل التقوی واهل المغفرة. پس
بدرستی که تو قادر و توانگری بعفو و مرحمت و امید داشته شده بمغفرت

معروف

معروف و موصوفی بدرگذشتن و قبول معذرت نیست مر حاجت مرا
محل طلبی سوای تو و نه گناه مرا امرزنده غیر از تو حاشا که باشد مطلبی و امرزنده
غیر تو و نمیترسم بر نفس خود از انچه کرده ام از معاصی مگر تر از برا که تو سزاوارانی
که ترسند از عقوبت تو و سزاوارانی که چشم دارند بمغفرت تو. صل علی
محمد واله واقض حاجتی وانجح طلبتی واغفر ذنبی وامن خوف نفسی
انك علی كل شیء قدیر. وذلك علیك یسیر. امین رب العالمین. رحمت کن
بر محمد و ال او و بر ار حاجت مرا و روا کن مطلب و مقصود مرا و بیامرز گناه مرا و
ایمن ساز ترس مرا بدرستی که تو بر همه چیز توانایی و این حاجت بر تو اسانست
اجابت کن بارخدایا دعای ما را ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله تعالی

این دعا را در وقت طلب کردن حاجتها از خدا تعالی میفرموده اند
اللهم یا منتهی مطلب الحاجات. ویا من عنده نیل الطلبات. خداوندا
ای منتهای مطلب حاجتها و ای انکه از جانب تست رسیدن بمرادها. ویا من
لا یبیع نعمه بالاثمان. ویا من لا یكدر عطایاه بالامتنان. وای خداوندی
که نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و تیره نمیکرداند صافی عطایای
خود را بمنتها. ویا من یستغنی به ولا یستغنی عنه. ویا من یرغب الیه
ولا یرغب عنه. وای ان خداوندی که باو بی نیاز گردند و از وی بی نیاز نگردند

وای انکه بسوی او رغبت کنند واز و بدیکری رغبت نکنند • و یا من لا تفنی
خزائنه المسائل • و یا من لا تبدل حکمته الوسائل • ای انکه فانی نمیکرداند
خزاین اورا مسئلتها و تبدیل نمیدهد حکمت اورا وسیلتها • و یا من لا تنقطع عنه
حوائج المحتاجین • و یا من لا یعنیه دعاء الداعین • وای انکه بریده نمیشود ازو
حاجتهای محتاجان وای انکه در زحمت و رنج نمی افکند اورا خواندن خوانندکان
وبسیاری حاجات و مناجات ایشان • تمدحت بالغناء عن خلقک • وانت اهل بالغنى
الغنى عنهم • ستایش نمودی خودرا بر بی نیازی از خلق خود و تو اهلی بر نیازی
ازایشان • ونسبتهم الی الفقر وهم اهل الفقر الیک • ونسبت دادی
خلق را باحتیاج بخود وایشان درخورند بانکه محتاج باشند بسوی تو ای منان •
فمن حاول سد خلته من عندک ورام صرف الفقر عن نفسه بک •
پس هر که عزم کند که خلل حاجت خودرا از پیش تو سد نماید و قصد کند که
فقر از خود بتو صرف کرداند • فقد طلب حاجته فی مظانها واتی طلبته
من وجهها • پس بتحقیق که طلب کرده است حاجت خودرا از انجا که کمان حصول در وست
وامده است از پی مقصود از راهی که روی مقصود باوست • ومن توجه لحاجته
الی احد من خلقک او جعله سبب نجحها دونک • و هر که روی کند حاجت
خودرا بکسی از خلق تو یا بکرداند اورا سبب بر امدن حاجت خود • فقد تعرض
للحرمان • واستحق من عندک فوت الاحسان • پس بتحقیق که متعرض محرومی کشته است

از جانب

ازجانب تو مستحق نیافتن احسان شده است • اللهم ولی الیک حاجة
قد قصر عنها جهدی و تقطعت دونها حیلی • خداوندا و مرا بتو حاجتی است
که قاصر و عاجز مانده است ازان سعی و طاقت من و پاره پاره شده است نزد
ان اسباب چاره و حیلت من • وسولت لی نفسی رفعها الی من یرفع حوائجه
الیک • و فریب میداد مرا نفس که رفع کنم ان حاجت را بکسی که رفع میکند
حاجتهای خودرا بسوی تو • ولا یستغنی فی طلباته عنک وهی زلة من زلل
الخاطئین • و مستغنی نیست در مطالب خود از تو واین لغزشی است قدم ایمان
مرا از جمله لغزشهای خطا کنندکان • وعثرة من عثرات المذنبین • ثم انتبهت
بتذکیرک لی من غفلتی • و بسر درامدنیست از سر درامدنهای کناهکاران
پس اکاه و بیدار شدم بیاد اوردن تو مرا از غفلت خود • ونهضت بتوفیقک من
زلتی • ونکصت بتسدیدک عن عثرتی • و بپا برخواستم بتوفیق دادن تو
از لغزش خود و بر کشتم براست داشتن تو از سر درامدن خود • وقلت سبحان
ربی کیف یسأل محتاج محتاجا وانی یرغب معدم الی معدم • وکفتم منزهی یرغب
ای خدای من چکونه سؤال کند محتاجی از محتاجی و کجا و چکونه رغبت کند
بی چیزی بر بیچیزی • فقصدتک یا الهی بالرغبة الیک • واوفدت علیک
رجائی بالثقة بک • پس قصد کردم ترا ای معبود من بخواهشکری از جناب
تو و فرود اوردم نزد تو امید خودرا باعتماد بر تو • وعلمت ان کثیر ما اسألک

يسيرٌ في وجدك وانّ خطير ما استوهبك حقيرٌ في وسعك • ودانستم
كه بسيار انچه سؤال كنم از تواند كشت در جنب توانگرى و وفور نعمت
تو و بزرك انچه از تو خواهم خورد است در خور وسعت و عظيم قدرت تو • وانّ
وانّ كرمك لا يضيق عن سؤال احدٍ وانّ يدك بالعطايا اعلى من كلّ
يدٍ • واينكه كرم تو تنكى نميكند از سؤال كسى واينكه دست تو به بخششها
بالاتر است از هر دستى • اللّهمّ فصلّ على محمّدٍ واله واحملنى بكرمك
على التفضّل ولا تحملنى بعدلك على الاستحقاق • خداوندا پس رحمت كن بر
محمّد و ال او و بدار مرا بكرم خود در تفضّل و بخشيدن افزون از شايستكى
من و مدار مرا بعدل خود بر استحقاق و بخشيدن بقدر شايستكى من •
فما انا باوّل راغبٍ رغب اليك فاعطيته وهو يستحقّ المنع • پس نيستم من
باوّل كسى كه رغبت كرد بتو و بخشيدى او را مراد وى وا و شايسته منع
و دور كردن بود • ولا باوّل سائلٍ سألك فافضلت عليه وهو يستوجب
الحرمان • و نه اوّل سائل كه سؤال كرد از تو پس تفضّل كردى با او
و او مستوجب نا اميدى و محروم ساختن بود • اللّهمّ صلّ على محمّدٍ واله وكن
لدعائى مجيبًا ومن ندائى قريبًا ولتضرّعى راحمًا ولصوتى سامعًا • خداوندا
رحمت كن بر محمّد و ال او و دعاى مرا اجابت كن و بنداى من نزديك باش و
تضرّع مرا رحمت كننده باش و صداى مرا شنونده باش • ولا تقطع رجائى عنك

ولا تبتّ

ولا تبتّ سببى منك ولا توجّهنى فى حاجتى هذه وغيرها الى سواك • و
باز مبر اميد مرا از خود و مكسلان رشته سبب مرا از خود و مكردان روى مرا
درين حاجت و غير اين حاجت بسوى غير خود • وتولّنى بنجح طلبتى وقضاء حاجتى
ونيل سؤلى قبل زوالى عن موقفى هذا • و كار من بكذار بكذاردن مطلوب
و براوردن حاجت و مقصود و رسانيدن مراد و مسئول من پيش از انكه اينمقام
كه هستم جدا شوم و ازين جايكه بروم • بتيسيرك لى العسير وحسن تقديرك لى
فى جميع الامور • باسان كردانيدن تو براى من كار دشوار را و نيكو تقدير
كردن براى من در جميع امور من • وصلّ على محمّدٍ واله صلوةً دائمةً ناميةً
لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها • رحمت كن بر محمّد و ال او رحمتى پيوسته
كه انقطاع نباشد هميشكى او را و منتهى نباشد امتداد زمان و پيوستكى او را • و
اجعل ذلك عونًا لى وسببًا لنجاح طلبتى انّك واسعٌ كريمٌ • و بكردان
اين دعا و توسّل را مدد كارى براى من و سببى براى برامدن حاجت من بدرستى
رحمت تو فراخست و كرم تو بسيار • ومن حاجتى يا ربّ كذا وكذا وتذكر حاجتك
ثمّ تسجد وتقول فى سجودك و از حاجت من اى پروردكار من اين و اينست و حاجت
خود ياد كن و بعد ازان سجده كن و بكوى • فضلك آنسنى واحسانك
دلّنى فاسئلك بك وبمحمّدٍ واله صلواتك عليهم ان لا تردّنى خائبًا
فضل تو مرا انس داد و احسان تو مرا راه نمود پس سؤال ميكنم از تو بحقّ تو

وبحق محمد وال او رحمتها از تو بر ايشان باد اينكه مرا باز نكردانى از خود نوميد

وكان من دعائه عليه ومحروم السلام اذا اعتدى
عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب ٥

اين دعا را در وقتى كه تعدى و ظلمى بر آنحضرت ميشد يا ميديدند از اهل ظلم و ستم
چيزى را كه دوست نميداشتند ميخواندند • يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين
ويا من لا يحتاج فى قصصهم الى شهادات الشاهدين • اى پوشيده نيست
بر او خبرهاى دادخواهان واى آنكه محتاج نيست در حكايت حال ايشان
بگواهى دادن گواهان • ويا من قربت نصرته من المظلومين • ويا من بعد
عونه عن الظالمين • اى آنكه نزديكست نصرت او بستم رسيدگان واى آنكه
دوراست يارى و مدد او از ستمكاران • قد علمت يا الهى ما نالنى من فلان بن
فلان مما حظرت عليه وانتهكه منى مما حجزت عليه بطرا فى نعمتك
عنده واغترارا بنكيرك عليه • بتحقيق دانسته اى خداوند من آنچه رسيده
بمن از فلان بن فلان • ونام ظالم را با پدرش بگويد • تعرض كرد با من آنچه حرام
كرده بر او كه آن ظلم و تعديست و بى حرمتى نمود با من بارتكاب آنچه منع نموده
او را از هتك حرمت و بى ادبى واين تعدى و بى حرمتى و ظلم از جهت طغيان نيست
كه حاصل شده او را در نعمت تو وغفلت و جرأتى كه دارد در انكار واعتراض
تو بر او ودر بعضى نسخ بتاخير نكيرك واقعست يعنى اين غفلت او بسبب

تاخير

تاخير انكار وعقوبت تست • اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمى وعدوى
عن ظلمى بقوتك • وافلل حده عنى بقدرتك واجعل له شغلا مما يليه
وعجزا عما يناويه • بار خدايا پس رحمت فرست بر محمد وال او وبگير بيدادكننده
ودشمن مرا از بيدادى كه بمن كرده بقوة وتوانايى خود وبشكن شدت و
سختى او را از من بقدرت خود وبگردان از براى او شغلى در آنچه در پهلوى او ست
از كارهاى خودش وعجز از آنچه قيام بآن مينمايد از خصومت ودشمنى • اللهم
وصل على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمى واحسن عليه عونى واعصمنى
من مثل افعاله ولا تجعلنى فى مثل حاله • بار خدايا و رحمت فرست بر محمد وال
او و تجويز مكن براى ظالم ظلم مرا و بر جفاى من دست مده او را و نيكو كردان
بر و نصرت مرا ونگاهدار مرا از مثل افعال او ومگردان مرا در مانند حال او از
ظلم وبيداد او • اللهم صل على محمد وآله واعدنى عليه عدوى حاضرة
تكون من غيظى به شفاء ومن حنقى عليه وفاء • بار خدايا رحمت كن بر محمد
وال او ويارى مده مرا بر او يارى دادن حاضرى كه شفا يابد خشم من از او و
وفا كند بكينه من بر او يا بحق من بر او • اللهم صل على محمد وآله وعوضنى من
ظلمه لى عفوك وابدله بسوء صنيعه بى رحمتك • بار خدايا رحمت كن بر محمد
وال او وعوض ده مرا از ظلم او با من عفو خود را وبدل كن ببد كردارى او بمن
رحمت خود را • فكل مكروه جلل دون سخطك وكل مرزئة سواء

مَغْفِرَتِكَ

مَعَ مَوْجِدَتِكَ • زیرا که هر مکروهی که هست حقیر است در پیش غضب تو و
هر رسیدن بچیزی ناخوش است با خشم و سرگرانی تو با هر مصیبتی یکسانست
با خشم تو والحاصل کسی که میان سخط و رحمت تو متردّد باشد ظلم ظالم با او
چه نماید و از جفای کسی چه پروا دارد • اَللّٰهُمَّ فَکَمَا کَرَّهْتَ اِلَیَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِیْ
مِنْ اَنْ اَظْلِمَ • اَللّٰهُمَّ لَا اَشْکُوْ اِلٰی اَحَدٍ سِوَاکَ وَلَا اَسْتَعِیْنُ بِحَاکِمٍ غَیْرِکَ
حَاشَاکَ • بارخدایا همچنانکه ناخوش و ناپسند داشته نزد من اینکه ظلم کنم
نگاه دار مرا از اینکه ظلم کرده شوم بارخدایا شکوه نمیکنم بهیچ کس سوای
تو و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر از تو حاشا • فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَصِلْ دُعَاۤئِیْ
بِالْاِجَابَةِ وَاقْرِنْ شِکَایَتِیْ بِالتَّغْیِیْرِ • اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّیْ بِالْقُنُوْطِ مِنْ اِنْصَافِكَ
وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ مِنْ اِنْکَارِكَ فَیُصِرَّ عَلٰی ظُلْمِیْ وَیُحَاضِرَنِیْ بِحَقِّیْ • پس رحمت کن
بر محمّد و آل او و برسان دعای مرا باجابت و مقرون ساز شکوه مرا بتغییر
یعنی سببی ساز که رفع شکوه من شود بارخدایا مبتلا مساز مرا بنا امیدی
از دادخواهی و اعانت بر ظالم و مبتلا مساز ظالم را با یمنی از مؤاخذه و اعتراض تو
پس مصرّ شود و سخت بایستد بر ظلم من و ببرد حق مرا • وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِیْلٍ مَا
اَوْعَدْتَ الظَّالِمِیْنَ وَعَرِّفْنِیْ مَا وَعَدْتَ فِیْ اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّیْنَ • و بشناسان
او را زود نزدیک و در کنار او نیز آنچه تهدید داده ظالمان را بآن از عقوبتها
و بشناسان مرا آنچه وعده داده مضطرّین را از اجابت دعا • اَللّٰهُمَّ صَلِّ

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَوَفِّقْنِیْ لِقَبُوْلِ مَا قَضَیْتَ لِیْ وَعَلَیَّ وَرَضِّنِیْ بِمَا اَخَذْتَ لِیْ
وَمِنِّیْ وَاهْدِنِیْ لِلَّتِیْ هِیَ اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِیْ بِمَا هُوَ اَسْلَمُ • بارخدایا رحمت فرست
بر محمّد و آل او و توفیق ده مرا بقبول کردن و پذیرفتن آنچه قضا کرده از
برای من از خیر و عافیت و بر من از جفا و مشقّت و خشنود گردان مرا بآنچه
گرفته برای من از دیگران یا از من برای ایشان یعنی در هر امر خواه سود
خواه زیان و خواه غالب شدن و خواه مغلوب شدن مرا شاکر و راضی
گردان و راهنما مرا بحالتی و راهی که آن راست ترین صحیح تر است و بکار دار
مرا بآنچه سالم تر و عاقبت بخیر تر است • اَللّٰهُمَّ وَاِنْ کَانَتِ الْخِیَرَةُ لِیْ
عِنْدَكَ فِیْ تَاْخِیْرِ الْاَخْذِ لِیْ وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِیْ اِلٰی یَوْمِ الْفَصْلِ
وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ • بارخدایا اگر خیر و نیکوئی من
نزدیک تو در تأخیر مؤاخذه ظالم و ترک انتقام است از او تا روز قیامت
که در آن روز حق و باطل جدا میگردد و هر عمل جزا مییابد و خصما
آنجا مجتمع میشوند پس رحمت کن بر محمّد و آل او • وَاَیِّدْنِیْ مِنْكَ بِنِیَّةٍ
صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَآئِمٍ وَاَعِذْنِیْ مِنْ سُوْءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ
و قوّت ده مرا از جانب خود بنیّتی و قصدی راست و صبری پیوسته
و مستمرّ که هیچ مرا در خاطر از ترک انتقام ظالم و نزول مکاره و شداید
غباری و انکاری و شکّی و اعتراضی نباشد و در پناه خود گیر مرا از

از رغبت یعنی بی تابی و بیطاقتی در طلب انتقام و رفع مکاره والام و از
شیفتگی و بیقراری از باب حرص و انکه نفس ایشان رضا بقضا و امر حق تعالی ندهد
وَصَوِّرْ فی قلبی مثالَ ما ادّخرتَ لی من ثوابِکَ واعددتَ لخصمی من جزائِکَ
وعقابِکَ • و مصوّر ساز در خاطر من صورت و مثال انچه ذخیره کرده از برای من
از ثواب خود بازای جفای ظالم بر من و مهیا کرده از برای دشمن من از پاداش بد و
عقاب خود • واجعلْ ذلکَ سبباً لقناعتی بما قضیتَ وثقتی بما تخیّرتَ
آمین ربَّ العالمین • وانتَ علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ • و بگردان انرا سبب قناعت
کردن من بانچه حکم کرده و قضای تو بان جاری گشته است و سبب اعتماد
من بانچه اختیار کرده در بارهٔ من و تقدیر شده است از مظلوم بودن
یا غالب و فیروز شدن بار خدایا اجابت کن دعای مرا ای پروردگار
عالمیان و تو بر همه چیز قادری میکنی هر انچه میخواهی بر ان وجه که میخواهی

وکان من دعائه علیه السلام اذا مرض او نزل به کربٌ او بلیّة

در وقت بیماری یا بلا و سختی ایند عارا میفرموده اند
اللّهمَّ لکَ الحمدُ علی ما لم ازل اتصرّفُ فیه من سلامةِ بدنی •
ولکَ الحمدُ علی ما احدثتَ بی من علّةٍ فی جسدی • بار خدایا مر تراست
سپاس بر حالی که همیشه تصرف در انحال کرده ام و بران حال بوده ام
از سلامت بدن و صحت تن و تراست سپاس از انچه بدید اورده اینوقت

ذلک ذو الفضل العظیم

واحداث

واحداث کرده در من از بیماری و علت بدن • فما ادری یا الهی ایّ الحالین
احقُّ بالشکرِ لکَ وایُّ الوقتین اولی بالحمدِ لکَ • پس نمیدانم ای خداوند
من که کدامیک ازین دو حال یعنی صحت و بیماری سزاوارتر است بشکر گزاری
مر ترا و کدامیک ازین دو وقت اولیتر است سپاس کردن مر ترا •
اَوَقتُ الصحّةِ التی هنّأتنی فیها طیّباتِ رزقِکَ • ونشّطتنی بها لابتغاءِ
مرضاتِکَ وفضلِکَ • وقوّیتنی معها علی ما وفّقتنی له من طاعتِکَ •
ایا وقت تندرستی که گوارنده کردی در من روزیها و خورشهای پاکیزه را
و بنشاط اوردی بسبب ان صحت مرا برای طلب کردن رضا و خشنودی
و فضیلت خود و قوت دادی مرا بان صحت بر انچه توفیق دادی مرا بان از
طاعت خود • ام وقتُ العلّةِ التی محّصتنی بها والنعمِ التی اتحفتنی
بها تخفیفاً لما ثقُلَ بهِ علی ظهری من الخطیئاتِ • وتطهیراً لما انغمستُ
فیه من السیّئاتِ • وتنبیهاً لتناولِ التوبةِ وتذکیراً لمحوِ الحوبةِ
بقدیمِ النعمةِ • یا وقت علت و بیماری که پاک و خالص ساختی مرا از گناهان
بسبب ان و وقت نعمتهایی که تحفه دادی مرا بان نعمتها تا سبک کردانی
از من انچه گران گشته بان پشت من از خطاها که کرده ام و پاک کردانی
از الودگیها که دران فرو رفته ام تا آگاه کردانی مرا بفرا گرفتن توبه و
اعتذار از خطاهای پیشین و یاد اوری محو شدن تقصیر و گناه و بلا و

عنا بنعمت قديم. وفى خلال ذلك ما كتب لى الكاتبان من زكى الاعمال
ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة تكلّفته.
و در ميان اين حالات و با اين عطيّات هم لطف كردى مرا آنچه نوشته اند
از براى من دو فرشته كه نويسند كان اعمالند از كردارهاى نيكو و
مقبول و پاكيزه آنچه نه دل انديشه آن كرده است و بخاطر گذرانيده است
و نه زبان بان گويا گشته است و نه عضوى از اعضاى آن كار كرده است
و جفاى آن كشيده است مثلا شخص در وقت صحّت بانواع طاعات و
قربات قيام مينمود و دايم انديشه اش در كار خداى عزّ و جلّ عازم بود
پس بيمار شد و در دام امتحان خداوند منّان گرفتار شد پس چنانچه
مروى شده است آن طاعات كه در صحّت بان قيام مينمود و انديشه اش
بان عازم بود براى او بنويسند و بر قرار سابق مجرى دارند پس زرع نكشته
بچيند و سود بى رنج بردارد. بل افضالا منك علىّ واحسانا من
صنيعك الىّ. بلكه از محض كرم و افضال و احسان و اصطناع
بر كار نا كرده مرا ثواب بخشيدى و لطف و كرم ورزيدى. اللّهمّ
فصلّ على محمّد و آله. و حبّب الىّ ما رضيت لى و يسّر لى ما احللت بى
و طهّرنى من دنس ما اسلفت وامح عنّى شرّ ما قدّمت و اوجدنى حلاوة
العافية واذقنى برد السّلامة. بار خدايا پس رحمت كن بر محمّد و آل او و

دوست گردان بسوى من آنچه خشنودى تو در آنست از من و آسان گردان
بر من آنچه فرود آورده بمن از شدايد و محن و پاك گردان مرا از چركنى آنچه
پيشتر كرده ام از خطايا و گناهان و محو كن از من بدى آنچه از پيش كرده ام
و بچشان مرا شيرينى عافيت از مرضها و بلاها و خوشى سلامت از آفتها
واجعل مخرجى عن علّتى الى عفوك. و متحوّلى من صرعتى الى تجاوزك و خلاصى
من كربى الى روحك و سلامتى من هذه الشّدّة الى فرجك و بگردان
بيرون شدن مرا از اين علّت بعفو تو و انتقال من از افتادگى و سقوط بسوى در
گذشتن تو از گناهان من و خلاصى مرا از اندوه و محنت بسوى خوشى و راحت و
سلامتى من از اين سختى برستگارى يافتن از عذاب تو. انّك المتفضّل بالاحسان
المتطوّل بالامتنان الوهّاب الكريم ذو الجلال والاكرام. بدرستى كه
تو تفضّل كننده به نيكويى كردن و فضل كننده يابند گان خود بنعمت دادن
و بسيار بخشنده و كريمى صاحب جلال و گرامى دارنده اهل دين و دوستداران خود را

وكان من دعائه عليه السّلام اذا استقال من ذنوبه او تضرّع فى طلب العفو عن عيوبه

در مقام استقاله و طلب عفو از گناهان و در مقام تضرّع و استغاثه ميخوانده اند
اللّهمّ يا من برحمته يستغيث المذنبون. و يا من الى ذكر احسانه يفزع
المضطرّون. و يا من لخيفته ينتحب الخاطئون. بار خدايا اى آنكه برحمت او
دادخواهى مينمايند گناهكاران و اى آنكه بياد كردن احسان او ميگريزند و قت

فزع بیچارکان وای انکه از ترس او باواز بلند کریه میکنند خطاکاران یا
أُنسَ كُلِّ مُستَوحِشٍ غَرِيبٍ وَيا فَرَجَ كُلِّ مَكرُوبٍ كَئِيبٍ وَيا غَوثَ كُلِّ
مَخذُولٍ فَرِيدٍ وَيا عَضُدَ كُلِّ مُحتاجٍ طَرِيدٍ• ای مونس هر رمیده شده از
مردمان و دور افتاده از خان ومان وخلاصی ونجات هر غمزده اندوهناک
ودلشکسته بدحال وای فریادرس هر واکذاشته شده که از ناصر ومددکار
خالی وتنها مانده است وای قوة دهنده ومددکار هر حاجتمندی که از
در خلق رانده شده است• انتَ الَّذِي وَسِعتَ كُلَّ شَيءٍ رَحمَةً وَعِلماً وَ
انتَ الَّذِي جَعَلتَ لِكُلِّ مَخلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهماً وَانتَ الَّذِي عَفوُهُ اَعلَى
مِن عِقابِهِ• تویی انکس که احاطه نموده همه چیزرا از روی رحمت و
دانش وتویی انکه کردانیده از برای هر افریده در نعمت خود نصیبی وبهره
وتویی انکه عفو او برتر از عقاب اوست• وَانتَ الَّذِي تَسعَى رَحمَتُهُ
اَمامَ غَضَبِهِ• وَانتَ الَّذِي عَطاؤُهُ اَكثَرُ مِن مَنعِهِ• وَانتَ الَّذِي اتَّسَعَ
الخَلائِقُ كُلُّهُم فِي وُسعِهِ• وتویی انکه میرود رحمت او پیش پیش
غضب او وتویی انکه عطا وبخشش او بیشتر است از منع ونبخشیدن او
وای انکه خلایق در فراخی وکشایشند در وسع وتوانایی او• وَانتَ الَّذِي
لا يَرغَبُ فِي جَزاءِ مَن اَعطاهُ• وَانتَ الَّذِي لا يُفرِطُ فِي عِقابِ مَن عَصاهُ•
وتویی انکس که رغبت نمیکند در جزاء انکس که اورا بخشیده است

یعنی عوض

یعنی عوض بر عطا نمیخواهی وتویی انکه از حد در نمیکذرد یا تعجیل
نمیکند در عقاب عاصی• وَاَنا يا اِلهِي عَبدُكَ الَّذِي اَمَرتَهُ بِالدُّعاءِ فَقالَ
لَبَّيكَ وَسَعدَيكَ ها اَنا ذا يا رَبِّ مَطرُوحٌ بَينَ يَدَيكَ• ومنم ای خدای
من بنده تو ام آن بنده که فرموده اورا بدعا وخواهشکری پس کفته لبیک و
سعدیک یعنی ایستاده ام بخدمت تو اینک منم ای رب من که افتاده ام
پیش تو یعنی بر خاک مذلت ومعذرت• اَنا الَّذِي اَوقَرَتِ الخَطايا ظَهرَهُ
وَاَنا الَّذِي اَفنَتِ الذُّنُوبُ عُمرَهُ• وَاَنا الَّذِي بِجَهلِهِ عَصاكَ وَلَم تَكُن
اَهلاً مِنهُ لِذالِكَ• منم انکه کران کرده است خطایا وکناهان پشت اورا و
منم انکه فانی کرده است کناهان زندکانی اورا ومنم انکه بجهل ونادانی
عصیان ورزیده ام ترا وحال انکه تو نبودی اهل ان که از و عصیان تو واقع
شود• فَهَل اَنتَ يا اِلهِي راحِمٌ مَن دَعاكَ فَاُبلِغَ فِي الدُّعاءِ اَم اَنتَ غافِرٌ
لِمَن بَكاكَ فَاُسرِعَ فِي البُكاءِ• پس آیا تویی پروردکار من بخشاینده انکس را
که دعا کند وخواند ترا پس من بکوشم در دعا کردن یا تو امرزنده کسی را که بکوید
پیش تو از کناهان خود پس بشتابم در کریه کردن• اَم اَنتَ مُتَجاوِزٌ عَمَّن عَفَّرَ
لَكَ وَجهَهُ تَذَلُّلاً اَم اَنتَ مُغنٍ مَن شَكا اِلَيكَ فَقرَهُ تَوَكُّلاً• یا تو در کذرنده
از کناهان انکس که در خاک بمالد روی خودرا برای تو از روی تذلل و
خاکساری یا بی نیاز کننده ان کس را که شکایت کند بسوی تو از درویشی و

بد حالی از روی توکل و اعتماد بر تو • الهی لا تخیب من لا یجد معطیا
غیرک و لا تخذل من لا یستغنی باحد دونک • بار خدایا نومید مکن انکس را
که نیابد بخشنده غیر تو و فرو مگذار خوار و بیمدد کار انکس را که یاری نخواهد
از کسی غیر تو • الهی فصل علی محمد و اله و لا تعرض عنی و قد اقبلت الیک
و لا تحرمنی و قد رغبت الیک و لا تجبهنی بالرد و قد انتصبت بین
یدیک • بار خدایا پس رحمت کن بر محمد و ال او و روی مگردان از من و حال
انکه روی اورده ام بسوی تو و محروم مگردان مرا از رحمت خود و حال انکه
رغبت کرده ام بسوی تو و ترا خواسته ام و دست رد بر پیشانی من مزن و حال
انکه من ایستاده ام بعذر خواهی و زاری در برابر تو • انت الذی وصفت نفسک
بالرحمة فصل علی محمد و اله و ارحمنی و انت الذی سمیت نفسک بالعفو فاعف
عنی • تویی انکه وصف کرده ذات مقدس خود را برحمت پس رحمت کن بر محمد و
ال او و ببخشای مرا و تویی انکه نام نهاده خود را بعفو نمودن و بخشودن پس
عفو کن و درگذر از گناهان من • قد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتک و
وجیب قلبی من خشیتک و انتقاض جوارحی من هیبتک • بدرستی که تو
می بینی ای خداوند من روان شدن اشک من از بیم تو و طپش دل من از ترس
تو و بلرزه در امدن یا باواز در امدن یا شکسته شدن اندامهای من از هیبت تو •
کل ذلک حیاء منک بسوء عملی و لذلک خمد صوتی عن الجار الیک • و

لا یستغنی عنک صح

کل

کل لسانی عن مناجاتک • همه اینها از راه شرمساریست که از جانب تو دارم
بسبب بدکرداری و از بجهت فرو نشسته است اواز من از بلند کردن
و فریاد نمودن در استغاثه بتو و کند شده است زبان من از مناجات کردن بتو •
یا الهی فلک الحمد فکم من عائبة سترتها علی فلم تفضحنی و کم من ذنب
غطیته علی فلم تشهرنی • خدایا مر تراست سپاس و ستایش چه بسیاری
عیبها و رسواییها که پوشیدی بر من و رسوا نساختی مرا و بسیاری از گناه
که پوشیدی انرا بر من و اشکارا نکردی و شهرت ندادی برای من • و کم
من شائبة المت فلم تهتک عنی سترها و لم تقلدنی مکروه شنارها
و بسیاری از الودگیها و زشتیها که من مباشر ان شدم پس تو ندریدی بر من
پرده انرا و در گردن من قلاده نکردی ناخوشی عیب و عار انرا • و لم تبد
سواتها لمن یلتمس معایبی من جیرتی و حسدة نعمتک عندی • و ظاهر
نکردانیدی مقابح و فواحش انرا از برای کسی که میجوید عیبهای مرا
از همسایگان و حاسدان نعمت تو نزد من • ثم لم ینهنی ذلک عن ان جریت
الی سوء ما عهدت منی • و بعد از ان باز نداشت و مانع نشد مرا این لطفها که
نمودی از انکه روان گشتم بهمان کار بد که از این پیش دیده بودی از من یعنی
این الطاف موجب ان بود که باز ایستم از معاصی خود و من ارتکاب نمودم ان
بدها که میکردم از این پیش • فمن اجهل منی یا الهی برشده و من اغفل منی

عن حظه • ومن ابعد منی من استصلاح نفسه حین انفق ما اجریت
علیّ من رزقك فیما نهیتنی عنه من معصیتك • پس کیست نادان تر
از من ای معبود من براه راست خویش وکیست دورتر از من از صلاح جستن
کار خویش در هنگامی که صرف میکنم انچه روان ساخته بر من از مال و روزی در
انچه نهی کرده از معاصی • ومن ابعد غورا فی الباطل واشد اقداما
علی السوء منی حین اقف بین دعوتك ودعوة الشیطان فاتبع دعوته
علی غیر عمی منی فی معرفة به ولا نسیان من حفظی له • وکیست فرو رفته تر
در بحر باطل و دلیرتر بر کار بد از من وقتی که می ایستم میان خواندن تو و خواندن
شیطان پس پیروی خواندن شیطان میکنم بی انکه جاهل باشم در شناخت
او بی انکه فراموش کرده باشم و در یاد نباشد مرا کار او • وانا حینئذ موقن
بان منتهی دعوتك الی الجنة ومنتهی دعوته الی النار • ومن درین هنگام
یقین میدانم که اخر خواندن تو بسوی بهشت است واخر خواندن او بسوی
دوزخ • سبحانك ما اعجب ما اشهد به علی نفسی واعدده من مکتوم
امری • خداوندا تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی چه عجب است اینکه گواهی
میدهم بر نفس خود ومیشمارم پیش تو وفاش میکنم از عیبهای پنهانی خویش
یعنی معاصی وگناهان خود بیك یك شرح میدهم واشکارا میکنیم مکر کار نیك
کرده ام • واعجب من ذلك اناتك عنی وابطاؤك عن معاجلتی • وعجب تر از ان

بردباری

بردباری تست از من و درنگ کردنست از شتاب در عقوبت من • ولیس ذلك
من کرمی علیك بل تانیا منك لی وتفضلا منك علیّ لان ارتدع عن
معصیتك المسخطة واقلع عن سیئاتی المخلقة • نیست این حلم و درنگ تو در
عقوبت من از کرامتی و قدری که مرا است نزد تو بلکه مدارا بیست از تو مرا
و تفضلیست از تو بر من تا انکه باز ایستم از نافرمانی تو که بخشم اورنده است
ترا و باز دارم خود را از گناهان و بدیها که گردانیده است مرا همچو جامهای
کهنه خوار بمقدار یا کهنه ساخته است حسنات مرا • ولان عفوك عنی
احب الیك من عقوبتی • واز برای انکه عفو از من نزد تو دوست تر است از
عقوبت من اری کریم عفو از انتقام دوست تر دارد و تجاوز از مواخذه
بهتر شمارد • بل انا یا الهی اکثر ذنوبا واقبح اثارا واشنع افعالا واشد
فی الباطل تهورا واضعف عند طاعتك تیقظا واقل لوعیدك انتباها
وارتقابا من ان احصی لك عیوبی او اقدر علی ذکر ذنوبی •
بلکه من ای خداوند من از ان گناه کارتر و زشت کردارترم و سختتر است در
باطل دلیری و جرات من و ضعیفتر است نزد طاعت بیداری و حراست من و کمتر است
پیش وعید و تهدید تو اگاهی و مراقبت من از انکه بشمار اورم برای تو عیبهای
بی پایان خود یا قادر باشم بر ذکر گناهان خود و غرض انست که گناه و تقصیر من
از ان بیشتر است که احصا توانم کردن و تمام ان توانم شمردن • وانما اوبخ بهذا

نفسی طمعاً فی رأفتک التی بها صلاح امر المذنبین ورجاءً لرحمتک
التی بها فکاک رقاب الخاطئین. ومن جز این نیست که ملامت وسرزنش میکنم
نفس خود را بذکر برخی از گناهان وتقصیرات بی پایان خود بطمع رأفت
وعطوفت تو که بان اصلاح یابد امر گناهکاران وبس وبامید لطف ورحمت
تو که بان خلاص کرده گردنهای خطاکاران وبس غرض آنکه بگناه
خویش اعتراف میکنم وتقصیرات خود بر تو عرضه میدارم ودرماندگی وبدحالی
ذکر میکنم شاید بر من رحمت کنی واز عقوبت من درگذری والا گناه من
بشمار در نمی اید وحساب ندارد. اللهم وهذه رقبتی قد ارقتها الذنوب
فصل علی محمد واله واعتقها بعفوک. بارخدایا اینک این گردن منست
بند کرده انید است اورا گناهان ودر بند خود در آورده است پس رحمت
کن بر محمد وال او وازاد گردان اورا از بند معاصی ورها کن بعفو خود از قید
اسیری. وهذا ظهری قد اثقلته الخطایا فصل علی محمد واله وخفف عنه
بمنک. واینست پشت من که گران ساخته است اورا بار گناهان پس رحمت
کن بر محمد وال او وسبکبار گردان اورا بمنت ونعمت خود. یا الهی لو بکیت الیک
حتی تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی ای خداوند من اگر بگریم
پیش تو تا آنکه بیفتد کنارهای چشم من که محل روییدن مژگانست وگریه و
زاری کنم باواز بلند تا منقطع شود آواز من. وقمت لک حتی تنتشر قدمای و

رکعت

رکعت لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقا حدقتای. وبرپای
ایستم بجهت خدمت ودر مقام شفاعت ومعذرت تو تا آنکه آماس کند
هر دو پای من ورکوع کنم وقد خم گردانم برای تو تا از جای بیرون رود پیوندهای
پشت من وسجود کنم از برای تو تا بدر اید وبیرون افتد هر دو سیاهی دیده من
واکلت تراب الارض طول عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری و
ذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی وبخورم خاک زمین را همه عمر خود
وبیاشامم آب خاکستر تا آخر روزگار خود ودر اثنای این اوقات واحوال ترا یاد
کنم وبخوانم چندانکه زبانم از کار بیفتد. ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء
استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی
وپس از آن چشم بر ندارم بکنارهای آسمان از شرم تو وخجالت عمل خویش
سزاوار نگردم باین همه که محو کنی یک سیئه از سیئات مرا وببخشی
یک خطیئه از خطیئات مرا. وان کنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک
وتعفو عنی حین استحق عفوک فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق ولا انا
اهل له باستیجاب. واگر باشی تو که بیامرزی گناهان مرا وقتی که مستوجب مغفرت
گردم وعفو کنی از من هرگاه مستحق عفو شوم بدرستی که این آمرزش وعفو ثابت وواجب
نیست برای من از روی استحقاق ونه اهلیت آن دارم از روی استیجاب وبالجمله
اگر هم مستوجب مغفرت ومستحق عفو تو گردم دعوی نکنم که علی الوجوب والقطع

این استحقاق مرا حاصلست. اِذْ كانَ جَزائي مِنْكَ في اَوَّلِ ما عَصَيْتُكَ النّارَ
فَاِنْ تُعَذِّبْني فَاَنْتَ غَيْرُ ظالِمٍ لي. زیرا که جزای من از تو در اول نافرمانی که ترا
کردم آتش دوزخ بود پس اگر عذاب کنی مرا ظلم نکرده خواهی بود.
اِلهي فَاِذْ قَدْ تَغَمَّدْتَني بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْني. وَتَاَنَّيْتَني بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعاجِلْني
ای خداوند من چون پوشانیدی گناهان مرا بپردهٔ عصمت خود پس رسوا
نکردی مرا و مهلت دادی مرا بکرم خویش پس شتاب نکردی در عقوبت
من. وَحَلُمْتَ عَنّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ
عِنْدي. فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعي. وَشِدَّةَ مَسْكَنَتي. وَسُوءَ مَوْقِفي. و بردباری
نمودی از من بتفضّل خود پس تغیّر نعمت خود نکردی بر من و مکدّر نساختی
معروف و احسان خود را نزد من پس ببخشای و رحم کن درازی تضرّع و زاری
من و بر شدّت مسکنت و بدحالی من و بر بدی موقف من اینجا یا روز جزا
یعنی بر بدحالی ایستاده ام درین مقام و بد روزی مرا پیش آمده است از گناهان
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. وَقِني مِنَ الْمَعاصي. وَاسْتَعْمِلْني بِالطّاعَةِ وَ
ارْزُقْني حُسْنَ الْاِنابَةِ. وَطَهِّرْني بِالتَّوْبَةِ. وَاَيِّدْني بِالْعِصْمَةِ. بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و نگاهدار مرا از نافرمانی خود و بکار دار مرا بطاعت
و فرمانبرداری خود و روزی کن مرا بازگشتن خوب براه طاعت و رجوع از طریق
معصیت و پاک گردان مرا از آلایش گناه بتوبه و استغفار و نصرت کن مرا بعصمت

وحمایت

وحمایت خود ای آفریدگار. وَاسْتَصْلِحْني بِالْعافِيَةِ. وَاَذِقْني حَلاوَةَ الْمَغْفِرَةِ
وَاجْعَلْني طَليقَ عَفْوِكَ. وَعَتيقَ رَحْمَتِكَ. وَاكْتُبْ لي اَماناً مِنْ سُخْطِكَ
و بگردان مرا رها کرده شدهٔ عفو خود و آزاد کرده شدهٔ رحمت خود
و بنویس برای من خطّ امانی از غضب خود. وَبَشِّرْني بِذلِكَ فِي الْعاجِلِ دُونَ
الْآجِلِ بُشْرى اَعْرِفُها. وَعَرِّفْني فيهِ عَلامَةً اَتَبَيَّنُها. و بشارت ده مرا باین
در دنیا نه در آخرت بشارتی که بشناسم او را و شناسا گردان مرا در آن بنشانی
که روشن و متحقق بدانم آنرا. اِنَّ ذلِكَ لا يَضيقُ عَلَيْكَ في وُجْدِكَ. وَلا — وسعك
يَتَكَأَّدُكَ في قُدْرَتِكَ. زیرا که اینکه خواستم تنگ نیست بر تو در جنب غنا
و توانگری تو و دشوار نیست در برابر قدرت و توانایی تو. وَلا يَتَصَعَّدُكَ في
اَناتِكَ. وَلا يَؤُودُكَ في جَزيلِ هِباتِكَ الَّتي دَلَّتْ عَلَيْها آياتُكَ اِنَّكَ تَفْعَلُ ما
تَشاءُ. وَتَحْكُمُ ما تُريدُ. و شاق نیست ترا در جنب حلم تو و گرانی نکند
نظر در بسیاری بخششها و عطیّات تو که دلالت میکند بر آن علامات
و اوضحات تو بدرستی که تو میکنی آنچه میخواهی و حکم میکنی آنچه اراده مینمائی

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ اِذا ذَكَرَ الشَّيْطانَ فَاسْتَعاذَ مِنْهُ

این دعا را در وقتی که مذکور میشده شیطان میخوانده اند و پناه میبرده اند
از شرّ او بخدا تعالی. اَللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغاتِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ وَ
مَكائِدِهِ. وَمِنَ الثِّقَةِ بِاَمانِيِّهِ وَمَواعيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصائِدِهِ. بار خدایا

بدرستی که ما پناه می‌آوریم بتو از شرّ و افساد و فتنه افکندن دیو رانده
شده از رحمت تو و از مکر و حیله او و از اعتماد نمودن بسخنان دروغ و افتراهای
او و از وعدهای باطله و از فریفتن و مواضع صید کردن او • وَاَنْ
يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي اِضْلالِنا عَنْ طاعَتِكَ وَامْتِهانِنا بِمَعْصِيَتِكَ • و پناه
میجوئیم بتو از طمع انداختن شیطان نفس خود را در گمراه ساختن
ما از طاعت و فرمانبرداری تو و در خوار ساختن او ما را بنافرمانی تو •
اَوْ اَنْ يُحَسِّنَ عِنْدَنا ما حَسَّنَ لَنا اَوْ اَنْ يُثْقِلَ عَلَيْنا ما كَرَّهَ اِلَيْنا
یا اینکه شود نزد ما آنچه او نیکو کرداند در نظر ما و بیاراید از معاصی و متابعت
شهوات یا گران و ناخوش کرداند بر ما آنچه او مکروه سازد نزد ما و
ناخوش و انماید از حسنات و طاعات و در بعضی نسخ بجای اَوْ واو عاطفه است
اَللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنّا بِعِبادَتِكَ • وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ
بَيْنَهُ سِتْرًا لا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا لا يَفْتُقُهُ • بارخدایا دور کردان
و بخواری بران شیطان را از ما بعبادت کردن و پرستش ما ترا و خوار کردان
او را بکوشیدن و رنج بردن ما در طریق محبّت و دوستی تو و بکردان میان
ما و میان او پرده که نتواند دریدن و بندی محکم که نتواند شکافتن آنرا •
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنّا بِبَعْضِ اَعْدائِكَ وَاعْصِمْنا مِنْهُ
بِحُسْنِ رِعايَتِكَ وَاكْفِنا خَتْرَهُ وَوَلِّنا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنّا اَثَرَهُ • بارخدایا

رحمت کن

رحمت کن بر محمّد و آل او و مشغول ساز شیطان را از ما ببعضی از دشمنان
خود که کفّار و اشرارند و نکاه دار ما را از و برعایت نیکو و کفایت کن از ما
غدر و خیانت او را و در بعضی نسخ بجای ختره خطره است یعنی ضرر و بیم هلاک
که متوقّعست از شیطان و بکردان پشت او را بطرف ما و این کنایه است
از دور کردن او و قطع کن از ما اثر و نشان او را • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ وَاَمْتِعْنا مِنَ الْهُدٰى بِمِثْلِ ضَلالَتِهِ وَزَوِّدْنا مِنَ التَّقْوٰى ضِدَّ
غَوايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنا مِنَ التُّقٰى خِلافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدٰى • بارخدایا رحمت
کن بر محمّد و آل او و برخورداری ده ما را از هدایت خود بمثل کمراهی او
و توشه ده ما را از پرهیزکاری نقیض بیراهی او و سلوک فرما ما را براه
پرهیزکاری بر خلاف طریقه او که مؤدّی بهلاکتست یعنی اکر ما را بضلالت
میخواند تو هدایت کن و اکر او بر غوایت باعث میکردد تو زاد و تقوی
عنایت کن و اکر براه هلاکت میبرد تو براه تقوی دلالت کن • اَللّٰهُمَّ
لا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنا مَدْخَلًا وَلا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيما لَدَيْنا مَنْزِلًا • بارخدایا مکردان
از برای او در دلهای ما ادخال اندیشه و عزیمتی فاسد از وساوس باطله
و حبّ دنیا و میل بهوا و جای مده او را در آنچه نزد ماست و فرود میاوردن
فرود آمدنی یا فرود آوردنی یا محلّ فرود آمدن یا فرود آوردن • اَللّٰهُمَّ
وَما سَوَّلَ لَنا مِنْ باطِلٍ فَعَرِّفْناهُ وَاِذا عَرَّفْتَناهُ فَقِناهُ • بارخدایا آنچه زینت

داده وآراسته است شیطان آنرا از برای ما ودر نظر ما از اندیشهای باطل وکارهای نکوهیده پس شناسا گردان ما را بان وچون شناسا گردانیدی بان پس نگاه دار ما را ازان• وبصّرنا ما نكايده به والهمنا ما نعدّه له وبينا كردان ما را بانچه معارضه كنیم با او در كيد يعنى اگر او كيدى كند با ما ما نیز توانیم ودانیم در مقابل ان كيدى كردن وكيد او را دفع نمودن والهام كن ما را انچه مهيّا گردانيم براى او در علاج شرّ ودفع بلاى او• وايقظنا عن سنة الغفلة بالركون اليه واحسن بتوفيقك عوننا عليه• و بیدار کن ما را از خواب غفلت باعتماد نمودن بسوى او ونيكو گردان بتوفيق خود نصرت دادن ما را بر او• اللهمّ واشرب قلوبنا انكار عمله• و الطف لنا فى نقض حيله• بار خدایا وبياشامان دلهاى ما را انكار عمل او يعنى چنان كن كه دل ما كار او را منكر باشد وبانچه ميخواهد هيچگونه رضا ندهد ولطف كن از براى ما يا با ما در بر طرف ساختن حيلها ومكرهاى او يا باين معنى كه ما را انديرات پوشيده وپنهان واندیشهای باريك بياموزان تا بان حيلها او را بشكنيم وشرّ او دفع كنيم• اللهمّ صلّ على محمّد واله وحوّل سلطانه عنّا واقطع رجاءه منّا وادراه عن الولوع بنا• بار خدایا رحمت كن بر محمّد وال او وبگردان تسلّط وغلبگى او را از ما تا بر ما دست نيابد وببر اميد او را از ما تا بما در دنيا وبرد

ودر اضلال طمع نكند ودفع كن او را از حريص بودن بما يعنى ازانكه سر در سر كار ما كند ودست از ما بر ندارد واز ما غافل نگردد همچو شخصى كه در كارى مثل شرب وقمار شيفته وبيقرار باشد• اللهمّ صلّ على محمّد واله واجعل اباءنا وامّهاتنا واولادنا واهالينا وذوى ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات منه فى حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية• بار خدایا رحمت كن بر محمّد وال او وبگردان پدران ومادران وفرزندان واهل بيت ما وصاحبان رحمها يعنى خويشاوندان ونزديكان وهمسايگان ما را از مردان مؤمن وزنان مؤمنه از شرّ شيطان در پناهى نگاهدارنده وحصارى محكم وپناهى بازدارنده ومحافظت نماينده ودرپوشان ايشانرا از اذيّت شيطان سپرهاى نگاهدارنده وعطا كن ايشانرا بر قتال شيطان سلاحهاى كار كننده وگذرنده• اللهمّ واعمم بذلك من شهد لك بالربوبيّة واخلص لك بالوحدانيّة وعاداه لك بحقيقة العبوديّة واستظهر بك عليه فى معرفة العلوم الربّانيّة• بار خدایا عام ساز بانچه مسئلت كردم از تو در دفع شرّ شيطان هر انكسى را كه گواهى داده است بر پروردگارى تو واخلاص ورزيده است مر ترا بيگانگى يعنى توحيد تو كرده است از روى اخلاص وصدق نيّت ودشمنى كرده است شيطانرا از براى رضاى تو بحقيقت بندگى

که بتو دارد و پشتی جسته است بتو برو و غالب شده بواسطه خوض در شناخت علمهای ربانی یعنی علومی که تعلق بذات و صفات و افعال خدا تعالی دارد • اللهم احلل ما عقد • وافتق ما رتق • وافسخ ما دبر • وثبطه اذا عزم • وانقض ما ابرم • بارخدایا بکشا انچه او بسته است وبشکاف انچه او دوخته است و پیوند داده است و برطرف ساز انچه او تدبیر کرده و بازدار او را از مراد خود هرگاه عزم نماید بمطلبی و تاب بازده ریسمانی را که او تاب داده کنایه است از ابطال کید و عمل او • اللهم واهزم جنده • وابطل کیده • واهدم کهفه • وارغم انفه • بارخدایا بگریزان لشکر او را و باطل ساز کید و مکر او را و خراب ساز جایی که محل پناه او باشد و خوار گردان و در خاک مال بینی او را • اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه • واعزلنا عن عداد اولیائه • لا نطیع له اذا استهوانا ولا نستجیب له اذا دعانا • بارخدایا بگردان ما را در رشته دشمنان شیطان و در سلک ایشان منتظم گردان و دور کن ما را از شمار دوستان شیطان و در سلک ایشان منتظم مگردان چنان کن که اطاعت و فرمانبرداری نکنیم او را چون راه عقل بر ما بزند و ما را در متابعت هوی شیفته گرداند و اجابت نکنیم او را چون بخواند ما را و کار باطل فرماید • نامر بمناواته من اطاع امرنا • ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا • بفرماییم بدشمنی و خصومت او هر انکس را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی

کردن

کردن او هر انکس را که پیروی نماید پند و زجر ما را • اللهم صل علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین • بارخدایا رحمت کن بر محمد که خاتم پیغمبرانست و بهترین پیغمبران مرسلست و بر اهل بیت او که پاک و پاکیزه اند از گناهان • واعذنا واهالینا واخواننا وجمیع المؤمنین والمؤمنات مما استعذنا منه • واجرنا مما استجرنا بک من خوفه • و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را از انچه پناه جستیم ما زینهار ده ما را از انچه زینهار خواستیم بتو از ترس او • واسمع لنا ما دعونا به • واعطنا ما اغفلناه • واحفظ لنا ما نسیناه • و بشنو و اجابت کن دعوت ما را و بده ما را انچه غفلت ورزیده ایم و ذکر نکرده ایم از ان در دفع شیطان یا در هر باب از حاجات و مطالب هر دو جهان و بیاد دار برای ما انچه فراموش کرده ایم از ان • وصیرنا بذلک فی درجات الصالحین ومراتب المؤمنین امین رب العالمین • و بگردان ما را بسبب اعطاء این مسئولات در پایهای مردم صالح و مرتبهای مؤمنین بارخدایا اجابت کن دعوت ما را ای پروردگار عالمیان

وکان من دعائه علیه السلم اذا دفع عنه ما یحذر او عجل له مطلبه

این دعا وقتی میفرموده که از او اسیبی و بلایی مندفع شده بود یا مطلب و مرادی بزودی حاصل شده بود • اللهم لک

الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عنّي من بلائك • بار خدایا مر تراست
سپاس بی قیاس بر نیکویی قضا و فرمان تو در بارهٔ من و مر تراست بازای آنچه از
من صرف کردی و برگردانیدی از بلا و محن • فلا تجعل حظّي من رحمتك ما عجّلت
لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما احببت وسعد غيري بما كرهت •
پس مگردان بهره و نصیب مرا از رحمت خود آنچه تعجیل کردی از برای من
از عافیت خود پس باشم شقی و زیانکار شده بسبب آنچه دوست داشته ام از عافیت
و راحت این سرا و نیکبخت شده باشد غیر من بآنچه من کاره بودم آنرا از سختی و
ناکامی دنیا • وان يكن ما ظللت فيه او بتّ فيه من هذه العافية
بين يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدّم لي ما اخّرت واخّر عنّي
ما قدّمت • و اگر باشد آنچه من همه روز در آن بوده ام یا همه شب در آن بوده ام
از این عافیت پیش درو دست بلایی که منقطع نشود و گناهی که برطرف نشود پس پیش دار
برای من آنچه باز پس داشته از عافیت و راحت دنیا • فغير كثير ما عاقبته الفناء
وغير قليل ما عاقبته البقاء وصلّ على محمّد وآله • زیرا که بسیار نباشد آنچه
عاقبت او فنا ست یعنی راحتهای دنیا و کم نباشد آنچه عاقبت او بقا است یعنی
راحت و نعیم عقبی و رحمت کن بر محمّد و آل او علیهم السّلام

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب

این دعا در طلب باران فرموده است • اللّهمّ اسقنا الغيث وانشر علينا

رحمتك

رحمتك بغيثك المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضك المونق في
جميع الآفاق • بار خدایا آب ده ما را بباران و پراکنده کن بر ما رحمت بی پایان
خود را بباران بسیار از ابر رانده شده از برای رویانیدن گیاه زمین خوش
آینده و نیکو در جمیع آفاق و بالجمله بارانی عام از ابر رحمت که خرّم کند زمین و
زمان از برما بباران • وامنن على عبادك بايناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة
و منّت نه بر بندگان خود برسیدن میوه و زنده گردان شهرهای خود را برسیدن
شکوفها بسر حدّ میوه • واشهد ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك
نافع دائم غزره • و حاضر گردان فرشتگان خود را که بزرگان و عزیزان و
رسولان اند یا نویسندگان اند که از لوح محفوظ انتساخ میکنند بباران از
نزد خود نافع دائم بسیار • واسع درره وابل سريع عاجل تحيي به ما قد مات
وتردّ به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسّع به في الاقوات • فراخ و در بزرگ
باران بزرگ قطره زود و تند آینده شتاب کننده که زنده سازی بآن باران
آنچه مرده بود از گیاه و درختان بلکه از بهایم و آدمیان اگر نمی آمد باران و
باز گردانی بآن آنچه فوت گشته بود و بیرون آوری بسبب آن آنچه آینده است
و فراخ گردانی بسبب آن در قوتها و روزیها • سحابا متراكما هنيئا مريئا
طبقا مجلجلا غير ملثّ ودقه ولا خلّب برقه • ابری بر بالای هم نشسته خوش
گوار و گوارا ساز کار تو بر تو و آواز دار مراد خروش رعد است نه پیاپی و متّصل

باشد باران او که موجب خرابی بناها و عمارتها شود و نه بی باران باشد برف
او • اللّهمّ اسقنا غیثاً مغیثاً مریعاً ممرعاً عریضاً واسعاً غزیراً تردّ به
النّهیض وتجبر به المهیض • بارخدایا آب ده ما را بارانی بارنده یا
فریادرسنده که رویانند علف و گیاه باشد و وادیها و رودخانها را
پر از علف و گیاه سازد و همه جا را فرو گیرد و پهن و فراخ و بسیار باشد
که باز آورد بان گیاههای راست ایستاده را یا باز ایستاده را که از بی
حرکة و نموّ نمیتوانند کرد و جبر کنی بان شکسته شده را • اللّهمّ اسقنا
سقیاً تسیل منه الضّراب وتملأ منه الجباب وتفجّر به الانهار
وتنبت به الاشجار • بارخدایا آب ده ما را آب دادنی که روان سازی
از ان کوهها را و پر سازی از ان چاهها را و روان کنی بان جویها را یا
روان شود بان جویها و برویانی بان درختان را یا بروید بسبب ان درختها
معنی دویم همه جا بنا بر روایت شیخ کفعمی است • وترخص به الاسعار
فی جمیع الامصار وتنعش به البهائم والخلق • وارزان گردانی بسبب
آن نرخها را بجهت بسیاری غلات در همه شهرها و برداری بسبب ان
از خاک هلاک بسته زبانان و خلایق را • وتکمل لنا به طیّبات
الرّزق وتنبت لنا به الزّرع وتدرّ به الضّرع وتزیدنا به قوّة الی قوّتنا •
و تمام گردانی بسبب ان از برای ما روزیهای پاکیزه را و برویانی از برای

ما بسبب

ما بسبب ان زراعتها را و پر شیر گردانی بسبب ان پستانها را و بیفزایی
ما را بسبب ان قوّتی که منضمّ شود با قوّة ما • اللّهمّ لا تجعل ظلّه علینا
سموماً ولا تجعل برده علینا حسوماً ولا تجعل صوبه علینا رجوماً و
لا تجعل ماءه علینا اجاجاً • بارخدایا مگردان سایه ابر را بر ما بادی
گرم و مگردان برودت و خنکی ابر را بر ما شوم و مگردان ریختن ابر را
بر ما رجوم یعنی ما را سنگسار کند همچو بعضی بارانها و تگرگهای سخت که
میکوبد بهر چه میرسد و مگردان اب ابر را بر ما شور و تلخ • اللّهمّ صلّ علی
محمّد وآل محمّد وارزقنا من برکات السّموات والارض انّک علی کلّ شیء قدیر •
بارخدایا رحمت کن بر محمّد و آل محمّد و روزی ده ما را از برکات آسمانها و
زمین بدرستی که تو بر هر چیز توانایی از رخص و غلا و راحت و بلا و غیر آن •

وکان من دعائه علیه السلام فی مکارم الاخلاق ومرضیّ الافعال

آنحضرت درین دعا مسئلت اخلاق کریمه و افعال مرضیّه حمیده برای
خود و از برای دیگران نسبت بخود مینماید • اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله وبلّغ
بایمانی اکمل الایمان واجعل یقینی افضل الیقین • بارخدایا رحمت
کن بر محمّد و آل او و برسان ایمان ما را بتوفیق و هدایت خود بکاملترین
ایمانی و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی • وانته بنیّتی الی احسن النّیّات
وبعملی الی احسن الاعمال • و برسان نیّت مرا بر نیکوترین نیّتها کران

طلب قربت بحق تعالی وعمل مرا بر نیکوترین عملها یعنی خالص از ریا • اللهمّ
وفّر بلطفك نیّتی وصحّح بما عندك یقینی • واستصلح بقدرتك ما
فسد منّی • بار خدایا قوی کردان بلطف خود یا تمام کن نیّت مرا و
مصحّح ساز انچه نزد تست یقین مرا وبا صلاح ار بقدرت خود انچه از من تباه
وفاسد شده • اللهمّ صلّ علی محمّد واله واکفنی ما یشغلنی الاهتمام
به واستعملنی بما تسئلنی غدا عنه • بار خدایا رحمت کن بر محمّد وال او
وکفایت کن مرا یعنی بس باز کار مرا وبپرداز مرا از انچه مشغول سازد مرا
فکران واهتمام بان از کار این جهان وبکار دار مرا بانچه باز پرسی فردای اخرت
مرا از ان • واستفرغ ایّامی فیما خلقتنی له • واغننی واوسع علیّ فی رزقك
وتمام ایام من صرف کن در انچیزی که افریدی مرا برای انچیز یعنی عبادت
چنانچه در کتاب مجید فرموده وما خلقت الجنّ والانس الّا لیعبدون وتوانکر
کردان مرا وفراخ کردان بر من روزی خود را • ولا تفتنّی بالبطر واعزّنی
بالنصر ولا تبتلینّی بالکبر • ودر فتنه میفکن مرا بنا سپاسی وطغیان
وقت فراخی نعمت وعزیز کردان بنصرت خود ومبتلا مکردان مرا بنخوت
بسبب دولت وعزّت • وعبّدنی لك ولا تفسد عبادتی بالعجب • ومرا
ذلیل عبادت وطاعت خود کردان وعبادت من بعجب وخود بینی فاسد
مکردان • واجر للنّاس علی یدیّ الخیر ولا تمحقه بالمنّ وهب لی معالی

الاخلاق واعصمنی من الفخر • وجاری کردان انچه خیر مردم در انست
بر دو دست من وباطل مکردان انرا بمنّت نهادن وببخش مرا اخلاق
بزرك وعالی ونکاهدار مرا از فخر کردن وخود ستایی • اللهمّ صلّ
علی محمّد واله ولا ترفعنی فی النّاس درجة الّا حططتنی عند نفسی
مثلها • بار خدایا رحمت کن بر محمّد وال او وبلند مکن مرا در میان
مردم درجه وپایه الّا که پست کردانی مرا نزد خودم مانند ان • ولا تحدث
لی عزّا ظاهرا الّا احدثت لی ذلّة باطنة عند نفسی بقدرها • واحداث
مکن از برای من عزّتی ظاهر مکر انکه احداث کنی از برای من خواری پنهان در
ضمیر من بقدر ان یعنی چنان کن که هر چند در میان مردم عزیز کردم
خود را خوارتر شمرم ومتواضع تر شوم • اللهمّ صلّ علی محمّد واله ومتّعنی
بهدی صالح لا استبدل به وطریقة حقّ لا ازیغ عنها ونیّة رشد
لا اشكّ فیها • بار خدایا رحمت کن بر محمّد وال او وبرخوردار ی ده مرا
بهدایت نیکو که بدل نسازم انرا بغیر ان وبراه حق که میل وعدول نکنم
از ان وقصدی صواب وراست که بشك نیفتم در ان • وعمّرنی ما کان
عمری بذلة فی طاعتك فاذا کان عمری مرتعا للشّیطان
فاقبضنی الیك قبل ان یسبق مقتك الیّ او یستحکم غضبك
علیّ • وعمر ده مرا چندانکه عمر من مبذول میکردد وکار برده میشود

در طاعت تو و چون عمرم چراگاه شیطان شود فرا گیر مرا بسوی خود یعنی قبض
روح من کن پیش از آنکه سبقت گیرد خشم تو و قوی شود غضب تو بر من •
اَللّٰهُمَّ لا تَدَعْ خَصْلَةً تُعابُ مِنّي إِلّا أَصْلَحْتَها وَلا عائِبَةً أُؤَنَّبُ بِها إِلّا
حَسَّنْتَها وَلا أُكْرُومَةً فِيَّ ناقِصَةً إِلّا أَتْمَمْتَها • بار خدایا مگذار
خصلتی و خویی که عیب کرده شود آن خصلت از من مگر آنکه باصلاح
آوری و نه عیبی که مرا بآن سرزنش کنند الّا آنکه گردانی و مگذار خلقی
کریم در من که ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَبْدِلْني مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ • وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ •
خدایا رحمت کن بر محمّد و آل محمّد و عوض ده مرا از دشمنی ارباب عداوت
محبّت ایشان را با من یا مرا با ایشان و از حسد ارباب جفا و طغیان مودّت
ایشان را با من یا مرا با ایشان • وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلاحِ الثِّقَةَ • وَمِنْ عَداوَةِ
الْأَدْنَيْنَ الْوَلايَةَ • و عوض ده مرا از بدگمانی و تهمت صالحان اعتماد ایشان
بر من و حسن ظنّ و از عداوت نزدیکان دوستی و نصرت ایشان با من
یا از من با ایشان • وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحامِ الْمَبَرَّةَ • وَمِنْ خِذْلانِ
الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ • و از عاق شدن خویشان نیکویی ایشان و از ترک
نصرت نزدیکان نصرت ایشان • وَمِنْ حُبِّ الْمُدارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ • وَمِنْ رَدِّ
الْمُلابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ • و از دوستی ظاهری مدارا کنندگان ساخته کار

دوستی

دوستی صحیح ایشان و از رد آشنایان دوست نمای غیر صادق مرا معاشرت غیر
نیکو و مخالطت کریمانه با من یا مرا با ایشان • وَمِنْ مَرارَةِ خَوْفِ الظّالِمِينَ حَلاوَةَ الْأَمَنَةِ •
و از تلخی خوف ظالمان شیرینی امنیّت و سلامت از ایشان • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاجْعَلْ لي يَدًا عَلى مَنْ ظَلَمَني • وَلِسانًا عَلى مَنْ خاصَمَني • وَظَفَرًا بِمَنْ عانَدَني • بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و بگردان برای من قدرتی و قوّتی بر آنکس که
بر من ظلم کرده و زبانی بر آنکس که با من خصومت نموده و فیروزی و
ظفر بر آنکس که با من طریق عناد و دشمنی پیماید • وَهَبْ لي مَكْرًا عَلى مَنْ
كايَدَني • وَقُدْرَةً عَلى مَنِ اضْطَهَدَني • و ببخش مرا تعلیم مکر بر آنکس که با من در
مقام کید کرده است و قدرت و غلبه بر آنکس که در صدد قهر و
شکست منست • وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَني • وَسَلامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَني • و
وَفِّقْني لِطاعَةِ مَنْ سَدَّدَني • وَمُتابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَني • و بدروغ منسوب
ساز کسی را که عیب من کند و سالم دار از آنکسی که مرا بترساند و توفیق ده
بطاعت آنکس که مرا بر راه راست دارد و متابعت آنکه مرا هدایت نماید • اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْني لِأَنْ أُعارِضَ مَنْ غَشَّني بِالنُّصْحِ • وَأَجْزِيَ مَنْ
هَجَرَني بِالْبِرِّ • بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او و راست کن مرا و توفیق ده تا
مقابله کنم آن را که با من غش و خیانت کند بنصیحت و خیرخواهی و پاداش دهم
آن را که از من دوری گزیند و دوستی ببرد باحسان و نیکویی • وَأُثِيبَ مَنْ

حرمنی بالبذل واکافی من قطعنی بالصلة واخالف من اغتابنی الی
حسن الذکر وعوض کنم انکس را که مرا محروم سازد از خیر خود ببخشیدن
ومکافات کنم انکس را که از من ببرد وببر پیوستن ومخالفت کنم انکس را که مرا
غیبت کند وبد من کوید بر نیکو کفتن یعنی اکر او مرا ببد یاد کند من بر خلاف
ان او را بنیک یاد کنم وان اشکر الحسنة واغضی عن السیئة و
سپاسکذاری نمایم نیکوییها را وچشم بپوشانم از بدیها اللهم صل علی
محمد واله وحلنی بحلیة الصالحین والبسنی زینة المتقین فی بسط
العدل بارخدایا رحمت کن بر محمد وال او واراسته کردان مرا بزیور صالحان
ونیکوکاران وبپوشان مرا زینت پرهیزکاران در اتصاف بصفات بیست کانه
که شمرده میشود اول کسترانیدن عدل وداد میان عباد وکظم الغیظ
واطفاء النائرة وضم اهل الفرقة واصلاح ذات البین دویم فرو خوردن
خشم با وجود قدرت سیم خاموش کردن اتش کینه وتسکین فتنه
چهارم بهم اوردن انانکه از هم جدا شده اند بسبب رنجش وعداوت پنجم
اصلاح کردن میان قومی که باهم خصومت ومعادات در کرفته اند وافشاء
العارفة وستر العائبة ولین العریکة وخفض الجناح ششم شایع کردانیدن
نیکوییها هفتم پنهان داشتن عیبها هشتم نرم خویی نهم فروتنی وحسن
السیرة وسکون الریح وطیب المخالقة والسبق الی الفضیلة دهم وحسن

سیرت یازدهم واهستکی وارام دوازدهم وخوش خلقی سیزدهم وپیشی جستن
باسباب فضل وبزرکی وایثار التفضل وترک التعییر چهاردهم واختیار
فضل بر عدل وعفو بر اخذ پانزدهم وترک سرزنش کسی را بر بد وجفا وعیب
وخطایا ترک تقتیر وتنکی نمودن در نفقه عیال خود والافضال علی غیر
المستحق والقول بالحق وان عز والصمت عن الباطل وان نفع شانزدهم وبخشش
کردن با کسی که استحقاق ان نداشته باشد وبعضی کفته اند یعنی ترک
بخشش با غیر مستحق وهر دو صورة دارد هفدهم وسخن حق کفتن اکرچه
زیان رساند هیجدهم وخاموش شدن از سخن باطل هرچند نفع رساند و
استقلال الخیر وان کثر من قولی وفعلی واستکثار الشر وان قل من
قولی وفعلی نوزدهم اندک شمردن خیر ونیکی اکرچه بسیار باشد هم از کفتار و
هم از کردار من بیستم بسیار شمردن بدی خود اکرچه کم باشد از کفتار واز
کردار واکمل ذلک لی بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع
ومستعمل الرای المخترع وبسر حد کمال برسان این صفات حسنه را برای من
بمداومت طاعت وملازمت جماعت وترک ارباب بدعتها وبکار دارندکان
مخترع رایها اللهم صل علی محمد واله واجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت
واقوی قوتک فی اذا نصبت بارخدایا رحمت کن بر محمد وال او وبکردان
فراخترین روزی خود را بر من در هنکامی که پیر شوم وقویترین قوت خود را

در من وقتی که در رنج و تعب افتم یعنی از راه پیری و کهنسالی یا وقت حاجت
بحرکت و احتمال مشقت یا وقت رنج کشیدن و جفا بردن در طاعت • وَلا
تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبادَتِكَ • وَلا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ • وَلا بِالتَّعَرُّضِ
لِخِلافِ مَحَبَّتِكَ • و مبتلا مکن مرا بکاهلی نمودن در عبادت و نه بکوری
از راه هدایت تو و نه بتعرّض خلاف محبّت تو یعنی ارتکاب کاری کنم که
مرضیّ جناب تو نباشد • وَلا مُجامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ • وَلا مُفارَقَةِ
مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ • و نه فراهم آمدن با قومی که متفرّق شده باشند از تو
و با هم متفق نباشند در طاعت و نصرت دین تو و نه جدایی کردن از
آنانکه متفق باشند بسوی تو و اعانت یکدیگر نمایند در راه تو • اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ
إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ • بار خدایا چنان کن مرا که بنصرت و اعتماد بر رحمت
تو کنم وقتی که عاجز گردم و مضطر شوم و از تو خواهم نه غیر وقتی که محتاج شوم
و بسوی تو تضرّع کنم وقتی که مسکین و پریشان شوم • وَلا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعانَةِ
بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ وَلا بِالْخُضُوعِ لِسُؤالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلا بِالتَّضَرُّعِ
إِلىٰ مَنْ دُونَكَ إِذا رَهِبْتُ • و در فتنه میانداز مرا بیاری خواستن از غیر تو
چون مضطر شوم و نه بفروتنی کردن در سؤال بغیر تو چون فقیر و محتاج
شوم و نه بزاری و تضرّع نمودن بکسی غیر از تو چون بترسم و کاری سخت چون پیش

آید از حوادث روزگار • فَأَسْتَحِقَّ بِذٰلِكَ خِذْلانَكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْراضَكَ
يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ • تا بدین سزاوار شوم از جانب تو ترک نصرت ترا و منع از
عطا و روی گردانیدن تو از من ای بخشاینده ترین بخشایندگان •
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ
ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلىٰ عَدُوِّكَ • بار
خدایا بگردان بجای آنچه می اندازد شیطان در دل و خاطر من
از آرزو یا افترا و کاذیب و گمان ناصواب و تهمت و حسد یاد عظمت خود و
اندیشه در قدرت خود و تدبیر دفع دشمن تو از مردمان یا شیطان • وَما أَجْرىٰ
عَلىٰ لِسانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهادَةِ باطِلٍ أَوِ اغْتِيابِ
مُؤْمِنٍ غائِبٍ أَوْ سَبِّ حاضِرٍ وَما أَشْبَهَ ذٰلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْراقاً
فِي الثَّناءِ عَلَيْكَ وَذَهاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرافاً
بِإِحْسانِكَ وَإِحْصاءً لِمِنَنِكَ • و بگردان بجای آنچه جاری سازد بر زبان
من شیطان از گفتن فحش یا سخن ناشایست یا دشنامی که در آن هتک عرض کسی
باشد یا گواهی دادن باطل یا غیبت کردن مؤمنی غایب یا دشنام دادن مؤمن
حاضری و آنچه مانند اینها باشد گویا شدن بحمد تو و مبالغه و اغراق در
ثنا و ستایش بر تو و رفتن در راه تمجید و تسبیح تو و شکرگزاری بر نعمت تو
و اعتراف بر نیکویی تو و شمردن نعمتهای تو • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلا اُظلَمَنَّ وَاَنتَ مُطِيقٌ لِلدَّفعِ عَنّی وَلا اَظلِمَنَّ وَاَنتَ القادِرُ عَلَی
القَبضِ مِنّی بارخدایا رحمت کن بر محمّد وال او وچنان کن که ظلم نکنند بر
من و تو توانایی که بازداری از من ظلم را و من نیز ظلم نکنم بر کسی و تو قادری
بر گرفتن از ظلم وَلا اَضِلَّنَّ وَقَد اَمكَنَتكَ هِدايَتی وَلا اَفتَقِرَنَّ وَمِن
عِندِكَ وُسعی وَلا اَطغَیَنَّ وَمِن عِندِكَ وُجدی وگمراه نکردم
وحال انکه هدایت کردن و راه نمودن ترا ممکنست ومحتاج وتنگدست
نکردم وحال انکه از جانب تست توانگری ونعمت من واز حد تجاوز ننمایم
بطغیان واز جانب تست سامان وقدرت من اَللّٰهُمَّ اِلیٰ مَغفِرَتِكَ
وَفَدتُ وَاِلیٰ عَفوِكَ قَصَدتُ وَاِلیٰ تَجاوُزِكَ اشتَقتُ وَبِفَضلِكَ
وَثِقتُ بارخدایا بدرگاه مغفرت تو امده ام وبسوی عفو تو قصد کرده ام
وبتجاوز تو مشتاقم وبفضل تو اعتماد دارم وَلَیسَ عِندی ما یُوجِبُ لی
مَغفِرَتَكَ وَلا فی عَمَلی ما اَستَحِقُّ بِهِ عَفوَكَ وَما لی بَعدَ اَن حَكَمتُ
عَلیٰ نَفسی اِلّا فَضلُكَ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّل عَلَیَّ ونیست
نزد من سببی ووسیلتی که موجب مغفرت تو باشد ونیز در عمل من
چیزی که بسبب ان مستحق عفو شوم ونیست مرا بعد از انکه حکم کردم
بر نفس خود واقرار کردم باستحقاق عقوبت الا فضل تو پس رحمت کن بر
محمّد وال او وتفضل کن بر من اَللّٰهُمَّ وَاَنطِقنی بِالهُدیٰ وَاَلهِمنی

التقوی

التَّقویٰ وَوَفِّقنی لِلَّتی هِیَ اَزكیٰ وَاستَعمِلنی بِما هُوَ اَرضیٰ بارخدایا
گویا گردان مرا بقول حق وهدی وملهم گردان مرا بطریق تقوی وتوفیق
ده مرا بان طریقه وخصلت که بهتر وپاکیزه تر است وبکار دار مرا بانچیزی
که پسندیده تر وبرضای تو نزدیکتر است اَللّٰهُمَّ اسلُك بِیَ الطَّریقَةَ
المُثلیٰ وَاجعَلنی عَلیٰ مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَاَحیا بارخدایا ببر مرا بطریقه
بهتر یعنی راهی بهتر بنما تا بروم وبگردان مرا بر حالی که بر دین تو بمیرم
وزنده شوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعنی بِالاِقتِصادِ وَاجعَلنی
مِن اَهلِ السَّدادِ وَمِن اَدِلَّةِ الرَّشادِ وَمِن صالِحِی العِبادِ وَارزُقنی
فَوزَ المَعادِ وَسَلامَةَ المِرصادِ بارخدایا رحمت کن بر محمّد وال او و
برخوردار ده مرا براه راست رفتن ومیانه روی کردن وبگردان
مرا از رستکاران واز راه نمایندگان بصواب واز صالحان عباد و
روزی کن مرا رستکاری در روز معاد وسلامتی از خطر گذرگاه
خلق روز بعثت وحساب اَللّٰهُمَّ خُذ لِنَفسِكَ مِن نَفسی ما یُخَلِّصُها
وَاَبقِ لِنَفسِكَ مِن نَفسی ما یُصلِحُها فَاِنَّ نَفسی هالِكَةٌ اَو تَعصِمَها
بارخدایا بگیر برای خود از نفس من انچه خلاص گرداند نفس مرا از
عقاب وباقی گذار برای نفس من از نفس من انچه اصلاح کند
اورا از فساد یعنی جان وتن من در راه خشنودی خود صرف کن

چندانکه مرا خلاصی بخشد و بکذا دبرای من نفقه که اصلاح من دهد
وبقای من باشد یعنی یکباره خراب نکردم وجان وتن من در طاعت تباه
نکردانم زیرا که نفس من در معرض هلاکت وبلاست مکر تو نکاهداری و
بلطف خود بنوازی وچاره او بسازی. اللّهمّ انت عدّتی ان حزنت. وانت
منتجعی ان حرمت. وبك استغاثتی ان کرثت. بارخدایا تو ذخیره منی هرکاه
مال من کرفته شود ومرا هیچ نماند چون تو میمانی مرا بسست و تو مطلب
ومقصود منی اکر در غم واندوه افتم چون ترا دارم غم ندارم. وعندك
ممّا فات خلف. ولما فسد صلاح. وممّا انکرت تغییر. ونزد تست
عوض انچه از چنك من رفته است ویا برود اصلاح انچه فاسد شده است
ودر دست تست تغییر انچه نپسندی از حال من انرا بکردان ومرا از ان
ناپسند برهان. فامنن علیّ قبل البلاء بالعافیة وقبل الطّلب بالجدة.
وقبل الضّلال بالرّشاد. پس منّت نه بر من پیش از نزول بلا بعافیت وپیش از
طلب وضرورت بتوانکری وپیش از کمراهی براه راست. واکفنی مؤنة معرّة العباد.
وهب لی امن یوم المعاد. وامنحنی حسن الارشاد. وکفایت کن از من رنج
وزحمت و بخش مرا ایمنی روز معاد وبده مرا حسن ارشاد یعنی خوب مرا
راهنما ای راهنما. اللّهمّ صلّ علی محمّد واله وادرأ عنّی بلطفك واغذنی
بنعمتك. واصلحنی بکرمك. وداونی بصنعك. بارخدایا درود کن

برمحمّد وال او ودفع کن بلطف خود از من بدیها را وغذاده مرا وبپرور وران
بنعمت خود وباصلاح ار حال مرا بکرم خود ودوا کن درد مرا بمعروف و
نیکویی خود. واظلّنی فی ذراك وجلّلنی رضاك. ودرار مرا در سایه پناه خود
ودر پوشان مرا خلعت رضای خود. ووفّقنی اذا اشتکلت علیّ الامور
لاهداها واذا تشابهت الاعمال لازکاها واذا تناقضت الملل لارضاها.
وتوفیق ده مرا چون مشکل وپوشیده کردد بر من کارها بانچه نزدیکتر است
بهدایت وچون مشتبه شود عملها بانچه پاکیزه تراست وچون متناقض شود
ملتها وعقیدتها بانچه پسندیده تراست ورضای تو دران بیشتر است. اللّهمّ
صلّ علی محمّد واله وتوّجنی بالکفایة وسمنی حسن الولایة. بارخدایا رحمت کن
برمحمّد وال او وبپوشان مرا تاج کفایت یعنی کار من ساخته کردان ومرا از
سختی وسرکشتکی برهان وبده مرا نیکویی ولایت واو یعنی خوب بامر من
قیام کن یا مرا در مردم ولایت خوب بخش وبفتح واو بمعنی محبته یعنی مرا دوست دار
بخوبی یا چنان کن که مرا دوست دارند یا من ترا دوست دارم. وهب لی صدق
الهدایة ولا تفتنّی بالسّعة وامنحنی حسن الدّعة. وبخش مرا هدایت صادق
که مرا برساند بمطلوب حقیقی ومینداز مرا در فتنه بسبب فراخی عیش وبده
مرا حسن اسودکی وراحت. ولا تجعل عیشی کدّا کدّا ولا تردّ دعائی علیّ
ردّا فانّی لا اجعل لك ضدّا ولا ادعو معك ندّا. ومکردان عیش و

زندگانی مرا در رنج و دشواری و رد مکن بر من دعای مرا رد کردنی زیرا که من
ثابت نمیگردانم از برای تو ضدّی و مخالفی و نمیخوانم از برای تو مثل و مانندی
اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله وامنعنی من السّرف وحصّن رزقی من التّلف
خداوندا رحمت کن بر محمّد و آلش و بازدار مرا از اسراف نمودن و محفوظ ساز
روزی مرا از تلف شدن ووفّر ملکتی بالبرکة فیه واصب بی سبیل الهدایة
للبرّ فیما انفق منه و وافر گردان و مال مرا ببرکت در آن و برسان مرا براه برّ و
خیر در آنچه انفاق میکنم از آن یعنی مرا هدایت کن تا آنچه صرف میکنم از مال در
وجوه برّ و خیرات و طاعات و حسنات باشد اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله
واکفنی مؤنة الاکتساب وارزقنی من غیر احتساب فلا اشتغل عن عبادتك
بالطّلب ولا احتمل اصر تبعات المکسب بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل
او و کفایت کن حال مرا از زحمت بردن و رنج کشیدن در اکتساب معیشت و
روزی ده مرا از جایی که نشمرده باشم و در خاطر نداشته باشم تا آنکه مشغول
نشوم بطلب کردن روزی از عبادت تو و بر ندارم بار گناهان اکتساب معیشت
که غالبا لازم کاسبان فقیر می افتد اللّهمّ فاطلبنی بقدرتك ما اطلب
واجرنی بعزّتك ممّا ارهب بار خدایا حاصل گردان برای من بقدرت
کاملهٔ خود آنچه میجویم و زینهار ده مرا بعزّت باهرهٔ خود از آنچه میترسم اللّهمّ صلّ
علی محمّد وآله وصن وجهی بالیسار ولا تبتذل جاهی بالاقتار فاسترزق

اهل

اهل رزقك واستعطی شرار خلقك فافتتن بحمد من اعطانی
وابتلی بذمّ من منعنی وانت من دونهم ولیّ الاعطاء والمنع بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و نگاه دار آبروی مرا بتوانگری و عدم احتیاج بغیر
و خوار مساز قدر و منزلت مرا بدرویشی و تنگدستی پس روزی جویم چون
درویش گردم از جویندگان روزی تو و طلب عطا کنم یا مهربانی جویم از بدان
خلق تو پس در فتنه افتم بستایش کسی که مرا عطا کرده باشد و مبتلا شوم بمذمّت
کسی که مرا نداده باشد و حال آنکه توئی نه ایشان صاحب عطا و منع چون تو بدهی
کس نتواند که ندهد و چون تو ندهی هیچکس نتواند که بدهد اللّهمّ صلّ علی محمّد
وآله وارزقنی صحّة فی عبادة وفراغا فی زهادة وعلما فی استعمال و
ورعا فی اجمال خداوندا رحمت کن بر محمّد و آل او و روزی کن مرا صحّت
در عبادت و فراغ خاطر در زهد از دنیا و شهوات و علم در کار بردن و عمل
کردن بآن و پرهیزکاری در نیکو کاری اللّهمّ اختم بعفوك اجلی و
حقّق فی رجاء رحمتك املی وسهّل الی بلوغ رضاك سبلی وحسّن
فی جمیع احوالی عملی خداوندا ختم کن و بپایان رسان عمر و مدّت مرا
بعفو خود یعنی آخر کار که از دنیا میروم عفو و تفضّل تو با من قرین باشد یا
آن آخر کار که اهل جنّت و اهل نار از هم جدا میشوند و هر یك بمکان ابدی خود
میرسند و محقّق ساز و بحصول موصول گردان در امید رحمت خود آرزوی

مرا والحاصل امیدی وچشم داشتی که برحمت تو دادم انرا حاصل کردان
وهموار واسان ساز بسوی رضای خود ورسیدن بان سعادت
راههای مرا والحاصل راههای اسان پیش من ار که ان راه طی کنم وبدار
الامن رضا وخشنودی تو برسم ونیکو کردان در جمیع احوال من عمل را
یعنی در هر حال که باشم از سختی وخوشی وتنگی وفراخی نیکوکار باشم
اللهم صل علی محمد واله ونبهنی لذکرک فی اوقات الغفلة و
استعملنی بطاعتک فی ایام المهلة وانهج لی الی محبتک سبیلا
سهلة اکمل لی بها خیر الدنیا والاخرة بار خدایا رحمت کن بر محمد
وال او وبیدار ساز مرا از برای یاد کردن تو در اوقات غفلة وبکار دار
مرا بطاعة خود در روزکار مهلت وفرصت وروشن کردان بجهة من
راهی اسان بسوی محبت خود کامل کردان برای من بسبب ان خیر
دنیا واخرت را اللهم صل علی محمد واله کافضل ما صلیت علی احد
من خلقک قبله وانت مصل علی احد بعده واتنا فی الدنیا حسنة وفی
الاخرة حسنة وقنی برحمتک عذاب النار بار خدایا رحمت کن
بر محمد وال او مثل فاضلترین رحمتی که کرده بر یکی از خلقان خود پیش از او وتو رحمت
کننده باشی بر کسی بعد از او وبده مارا در سرای دنیا نیکویی یعنی صحت وکفاف
وتوفیق طاعت ودر سرای اخرت نیز نیکویی یعنی ثواب وجنت وکفته اند حسنه

این جهان

این جهان قناعتست وحسنه انجهان شفاعتست ونکاهدار مرا برحمت خود از عذاب
وکان من دعائه علیه السلام اتش دوزخ اذا حزنه امر او اهمته الخطایا
اللهم یا کافی الفرد الضعیف وواقی الامر المخوف بار خدایا ای کفایت
کننده بی کسان تنها وضعیف ونکهدارنده خایفان از شر امر مخوف
افردتنی الخطایا فلا صاحب معی وضعفت عن غضبک فلا مؤید لی تنها
ساخته است مرا کناهان من پس نیست مصاحبی ویاری با من وضعیف وبی
طاقت شده ام از خشم تو پس قوت دهنده وناصری نیست مرا درین غم واشرفت
علی خوف لقائک فلا مسکن لروعتی ومشرف شده ام از شومی کناهان
که کرده ام بر ترس ملاقات تو وخوف عقاب تو پس ساکن کرداننده نیست خوف مرا
ومن یؤمننی منک وانت اخفتنی ومن یساعدنی وانت افردتنی ومن یقوینی
وانت اضعفتنی کیست که ایمن سازد مرا از تو وحال انکه تو ترساننده مرا و
کیست که همراهی ویاری کند با من وتو تنها کردانیده مرا وکیست که قوت دهد
مرا وتو ضعیف ساخته مرا لا یجیر یا الهی الا رب علی مربوب ولا یؤمن
الا غالب علی مغلوب ولا یعین الا طالب علی مطلوب در پناه نمیکیرد و
زینهار نمیدهد ای خداوند من مکر پروردکار بر بنده وامان نمیدهد
وایمن نمیکرداند خائف را مکر غالب وفایق بر مغلوب وعاجز ویاری
نمیدهد ضعیف را مکر طالب که خدای عزیز است بر مطلوب یعنی عبد

که خدا تعالی میطلبد و از چنگ مشیت و حکم او بیرون نمیرود• وبیدک
یا الهی جمیع ذلک السبب والیک المفر والمهرب• فصل علی محمد و
آله واجر هربی وانجح مطلبی• ودر تحت قدرت تست ای خداوند من همه
این سببها یعنی تو پروردگاری وغالبی وطالبی یا یار ومددکار روامین
کننده و پشت وپناه توئی وبسوی تست گریزگاه من پس رحمت کن بر محمد
وآل او وپناه و زینهار ده مرا وروا کن حاجت ومطلب مرا• اللهم انک
ان صرفت عنی وجهک الکریم او منعتنی فضلک الجسیم او حظرت
علی رزقک او قطعت عنی سببک لم اجد السبیل الی شیء من
املی غیرک• ولم اقدر علی ما عندک بمعونة سواک• بار خدایا اگر بگردانی
از من روی کریم خود را ومتوجه حال من نشوی یا باز داری از من فضل
جسیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود یا قطع کنی از من سبب یا عطای خود را
نمی یابم راه بچیزی از امید خود غیر تو یعنی با میدی غیر تو راه نمیبرم وقادر
نیستم ودست ندارم بر آنچه نزد تست از فضل ورحمت بمعونت غیر تو• فانی
عبدک وفی قبضتک ناصیتی بیدک لا امر لی مع امرک• که من بنده
توام ودر قبضه قدرت توام وبدست تست پیشانی من این کنایه است
از کمال سلطنت حق سبحانه وتعالی بر بندگان نیست مرا هیچ فرمانی با فرمان
تو• ماض فی حکمک عدل فی قضاؤک ولا قوة لی علی الخروج من

سلطانک

سلطانک ولا استطیع مجاوزة قدرتک• روان وجاریست در من حکم
تو محض عدل وداد است در حق من قضای تو وقدرت تو وهیچ قوت وقدرتی
نیست مرا بر بیرون رفتن از سلطنت وپادشاهی تو وهیچ استطاعت نیست
مرا از درگذشتن از قدرت تو• ولا استمیل هواک ولا ابلغ رضاک
ولا انال ما عندک الا بطاعتک وبفضل رحمتک• بسوی خود میل
نمیتوانم دادن خواست تو ودوستی ترا ونمیتوانم رسیدن برضای تو و
نمی یابم آنچه نزدیک تست مگر بطاعت وفرمانبرداری تو وبفضل رحمت تو
یا الهی اصبحت وامسیت عبدا داخرا لک لا املک لنفسی نفعا
ولا ضرا الا بک اشهد بذلک علی نفسی• ای خداوند من بامداد و
شبانگاه کردم در حالتی که بنده ذلیل وخوارم مر ترا مالک نیستم
از برای نفس خود سودی وزیانی مگر بسبب تو گواهی میدهم باینمعنی
بر نفس خود• واعترف بضعف قوتی وقلة حیلتی فانجز لی ما وعدتنی
وتمم لی ما آتیتنی• ومعترفم بضعف وبی قوتی وبیچارگی خود پس روا کن
از برای من آنچه وعده داده از اجابت دعا وقت ضرورت وبلا وکشف
بلا وقت استغاثه والتجا وتمام کن از برای من آنچه بخشیده مرا از کفایت امور
ودفع شرور بفضل ورحمت بی منتها• فانی عبدک المسکین المستکین
الضعیف الضریر الحقیر المهین الفقیر الخائف المستجیر• بدرستیکه من

بندهٔ تو ام مسکین گردن نهاده ضعیف سختی رسیده خورد و خوار
و فقیر و ترسنده و زنهار خواهنده از عذاب تو برحمت. اللّهمّ صلّ علی
محمّد و آله و لا تجعلنی ناسیا لذکرک فیما اولیتنی. بار خدایا رحمت کن بر محمّد
و آل او و مگردان مرا فراموش کار ذکر تو در آنچه داده مرا از نعمتهای
پی در پی. و لا غافلا لاحسانک فیما ابلیتنی و لا آئسا من اجابتک و ان
ابطأت عنّی. و نه غافل مرا احسان ترا در آنچه عطا کرده مرا و نه نومید از اجابت کردن
تو دعای مرا و اگرچه دیر اجابت شود. فی سرّاء کنت او ضرّاء او شدّة او
رخاء او عافیة او بلاء او بؤس او نعماء او جدة او لأواء او فقر او غنی.
خواه در خوشحالی باشم یا در بدحالی و خواه در سختی باشم یا در آسانی یا در حال
عافیت باشم یا در حال بلا در شدّت باشم یا در نعمت در فراخی باشم یا در سختی
و زحمت در حال درویشی و بی‌چیزی باشم یا در توانگری و بی‌نیازی. اللّهمّ
صلّ علی محمّد و آله و اجعل ثنائی علیک و مدحی ایّاک و حمدی لک فی کلّ
حالاتی حتّی لا افرح بما آتیتنی من الدّنیا و لا احزن علی ما منعتنی منها. فیها نسخه
بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او و چنان کن که ثنای من بر تو باشد و مدح من ترا
و حمد من ترا در همه حالات خواه سختی و خواه خوشی تا شاد نگردم بآنچه داده باشی
از دنیا و اندوهگین نشوم برای آنچه نداده باشی در دنیا یعنی راضی باشم و ترا حمد
کنم خواه بخشی و خواه نبخشی. و اشعر قلبی تقواک. و شعار دل من گردان تقوی

خود را

خود را یعنی این جامه پیوسته بر تن دل چسبیده باشد. و استعمل بدنی
فیما تقبله منّی. و بکار دار تن مرا در آنچه بپذیری از من و عملی که پسندیده باشد.
و اشغل بطاعتک نفسی عن کلّ ما یرد علیّ حتّی لا احبّ شیئا من سخطک
و لا اسخط شیئا من رضاک. و مشغول گردان نفس مرا بطاعت و فرمانبرداری خود
از جمیع آنچه وارد میشود بر من تا آنکه دوست ندارم هیچ چیز که موجب سخط و
کراهت تو باشد و کاره نباشم هیچ چیز را که موجب رضا و خشنودی تو باشد.
اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله و فرّغ قلبی لمحبّتک و اشغله بذکرک و انعشه
بخوفک و بالوجل منک. بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او و خالی گردان دل مرا
از همه چیز از برای دوستی خود و مشغول گردان او را بیاد کردن تو
و بردار او را بترس تو و بیم از تو. و قوّه بالرّغبة الیک فیما عندک و
امله الی طاعتک. و قوّت ده او را برغبت کردن در آنچیزی که در نزد
تست از مثوبات اخرویه و مایل گردان او را بطاعت و فرمانبرداری
خود. و اجره فی احبّ السّبل الیک. و جاری گردان او را در
دوست‌ترین راهها بسوی تو. و ذلّله بالرّغبة فیما عندک ایّام حیوتی
کلّها. و ذلیل گردان او را برغبت کردن در آنچه نزد تست در تمام زندگانی
من. و اجعل تقواک من الدّنیا زادی و الی رحمتک رحلتی و فی مرضاتک مدخلی
و بگردان پرهیزکاری و ترس ترا توشه از دنیا بجهة سفر آخرت و سفر کردن مرا

بسوی رحمت تو و محل داخل شدن یا دخول من در خشنودی تو. واجعل
فی جنتک مثوای. وبگردان بهشت عنبر سرشت خود جای من و
محل اقامت من. وهب لی قوة احتمل بها جمیع مرضاتک. وببخش مرا
توانایی که بردارم بسبب آن هر چیزی را که در آن خشنودی تو باشد.
واجعل فراری الیک. ورغبتی فیما عندک. وبگردان گریزگاه مرا
بسوی خود ورغبت مرا در آنچه نزد تست از اجر و ثواب. والبس قلبی
الوحشة من شرار خلقک. ودرپوشان دل مرا رمیدن از بدان خلق
تو. وهب لی الانس بک وباولیائک. واهل طاعتک. وببخش مرا
انس گرفتن بخود وبدوستان واهل طاعت خود. ولا تجعل لفاجر و
لا کافر علی منة ولا له عندی یدا ولا بی الیهم حاجة. ومگردان
هیچ فاجری را ونه کافری را بر من منتی ونه مرا او را نزد من عطا ونعمتی ونه مرا بسوی
ایشان حاجتی. بل اجعل سکون قلبی وانس نفسی واستغنائی و
کفایتی بک. وبخیار خلقک. بلکه بگردان آرامش دل مرا وانس
نفس مرا وبی نیازی مرا وکفایت حال مرا بخود وبنیکان خلق خود. اللهم
صل علی محمد واله واجعلنی لهم قرینا واجعلنی لهم نصیرا. بارخدایا
رحمت کن بر محمد وال او وبگردان مرا قرین وهمنشین ایشان وبگردان
مرا یار ومعین ایشان. وامنن علی بشوق الیک. وبالعمل لک بما تحب

ورتضی

وترضی. ومنت نه بر من بشوق وآرزومندی بجناب تو وبکرداری
که تو دوست داری که موجب رضای تو باشد. انک علی کل شیء قدیر. و
ذلک علیک یسیر. بدرستی که تو بر همه چیز توانایی بر آن وجهی که خواهی و
وکان من دعائه علیه این بر تو آسانست السلام عند الشدة والجهد وتعسر الامور
این دعا حضرت سید الساجدین نزد سختی و مشاق وامور دشوار میخوانده اند
اللهم انک کلفتنی من نفسی ما انت املک به منی. یعنی بارخدایا
بدرستی که تو تکلیف کرده مرا از نفس من وامر کرده بآنچه
تو قادرتری بآن از من. وقدرتک علیه وعلی اغلب من قدرتی.
فاعطنی من نفسی ما یرضیک عنی. وقدرت وتوانایی تو بر آنچیز وبر
من غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا از خویش آنچه خشنود
کند ترا از من یعنی توفیق طاعات وعبادات بخش مرا در آن کار فرما
وخذ لنفسک رضاها من نفسی فی عافیة. وفراگیر بجهت خود خوشنودی
خوشنودی خود را از من ولیکن در عافیت یعنی ببلا مبتلا مگردان
برای تحصیل رضای خود بلکه مرا در عافیت دار وآنچه رضای تست
از من بردار در حالتی که دور کرده باشی از من بیماریها واسقام
اللهم لا طاقة لی بالجهد ولا صبر لی علی البلاء. بارخدایا طاقت نیست
مرا بر کشیدن سختی ورنج وتعب وصبر نیست مرا بر بلا وزحمت واصل بلا

امتحانست وخدا مبتلا میسازد بنده خود را بمصایب وسختیها تا امتحان
کند صبر او را • ولا قوة لی علی الفقر فلا تحظر علی رزقی • وتوانایی ندارم
بر بی نوایی واحتیاج پس باز مدار وحرام مساز بر من روزی مرا • ولا تکلنی
الی خلقک بل تفرد بحاجتی وتول کفایتی • ووا مگذار مرا بخلق بلکه
خود متفرد باش بقضای حاجت من ومتولی باش کفایت امور مرا • وانظر الی
وانظر لی فی جمیع اموری • نظر کن بسوی من از روی لطف وتفضل ونظر کن برای
من یعنی صلاح کار من ببین وتدبیر نما در همه کارهای من • فانک ان وکلتنی
الی نفسی عجزت عنها ولم اقم ما فیه مصلحتها • زیرا که اگر باز گذاری تو مرا
با نفس خود من عاجز شوم از او وقیام نتوانم بانچه مصلحت در انست زیرا اگر نمیدانم
صلاح کار من در چه چیز است واگر دانم هم بقوة خود نمیتوانم • وان وکلتنی
الی خلقک تجهموني وان الجاتني الی قرابتي حرموني • واگر وا گذاری مرا
بخلق خود ترش رویی وزشتخویی کنند با من واگر مرا ملجا نمایی بخویشاوندان
من محروم نمایند مرا • وان اعطوا اعطوا قلیلا نکدا ومنوا علی طویلا و
ذموا کثیرا • واگر اعطا کنند عطا کنند اندکی بسختی ومنت نهند بر من زمانی
دراز ونکوهش کنند نکوهش بسیار • فبفضلک اللهم فاغنني وبعظمتک
فانعشني • پس بفضل خود ای خداوند من عطا کن مرا وبی نیاز گردان وبزرگی
خود بلند گردان مرتبه مرا • وبسعتک فابسط یدي وبما عندک

فاکفني

فاکفني • وبفراخی وخزائن خود گشاده ساز دست مرا یعنی وسعت حال
بخش وبانچه نزد تست کفایت کن حال مرا • اللهم صل علی محمد واله وخلصني
من الحسد • بار خدایا رحمت کن بر محمد وال او وخلاصی ده مرا از حسد • و
احصرني عن الذنوب وورعني عن المحارم ولا تجرأني علی المعاصي • وباز دار
مرا از گناهان وپارسا کن مرا از حرامها ودلیر مگردان مرا بر نافرمانیهای خود •
واجعل هواي عندک ورضاي فیما یرد علي منک • وبگردان میل ومحبت
مرا بانچه نزد تست وخشنودی من درانچیزی که وارد شود بر من از جانب تو •
وبارک لي فیما رزقتني وفیما خولتني وفیما انعمت به علي • وبرکت ده مرا در
انچه روزی داده مرا ودرانچه عطا کرده مرا ودرانچه انعام کرده از ان بر من • و
اجعلني في کل حالاتي محفوظا مکلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا •
وبگردان مرا در همه حالات محفوظ ونگاه داشته شده از بلیات وافات
پوشیده شده از رسوا گشتن وباز داشته شده از معاصی وپناه داده شده
از بلاها وزینهار داده شده از عذابها • اللهم صل علی محمد واله واقض
عني کلما الزمتنیه وفرضته علي لک في وجه من وجوه طاعتک • او
لخلق من خلقک • بار خدایا رحمت کن بر محمد وال او وبجای از جانب من انچه
الزام نموده مرا بان وفرض ساخته ان را بر من از جهت خود ودر وجهی از وجوه
طاعت وفرمانبرداری تو یا از برای خلقی از خلقان خود • وان ضعف عن ذلک

بَدَنِی وَ وَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِی وَ لَمْ یَسَعْهُ مَالِی وَ لَا
ذَاتُ یَدِی ذَکَرْتُهُ اَوْ نَسِیتُهُ هُوَ یَا رَبِّ مِمَّا قَدْ اَحْصَیْتَهُ عَلَیَّ وَ
اَغْفَلْتُهُ اَنَا مِنْ نَفْسِی فَاَدِّهِ عَنِّی مِنْ جَزِیلِ عَطِیَّتِکَ وَ کَثِیرِ مَا عِنْدَکَ فَاِنَّکَ
وَاسِعٌ کَرِیمٌ واکرچه ضعیف باشد ازجا اوردن انها تن من و سست باشد
ازان قوة من و نرسد بان قدرت من و وسعت نداشته باشد ازا مال من و انچه
در دست منست ذکرته الی اخره خواه یاد داشته باشم انرا یا فراموش
کرده باشم و ان ای پروردکار من ازانها است که تو ضبط کرده بر من و من غافل
شده ام از نفس خود پس بجا ی ارانرا از جانب من از عطیه وافر خود و بسیار
انچه نزد تست زیرا که تو واسعی خزائن رحمت ترا تمام شدن نیست و کریمی
وجود تو معلل نعوض و غرضی نیست حَتّٰی لَا یَبْقٰی عَلَیَّ شَیْءٌ مِنْهُ تُرِیدُ اَنْ
تُقَاصَّنِی بِهِ مِنْ حَسَنَاتِی اَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَیِّئَاتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ یَا رَبِّ
تا انکه باقی نماند بر من چیزی از حقوق و فرائض که خواهی بتقاص ان باز
ستانی از حسنات من یا مضاعف سازی بسبب ان سیات مرا روزی که
ملاقات کنم ترا ای پروردکار من اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ ارْزُقْنِی الرَّغْبَةَ
فِی الْعَمَلِ لَکَ لِاٰخِرَتِی حَتّٰی اَعْرِفَ صِدْقَ ذٰلِکَ مِنْ قَلْبِی بارخدایا رحمت کن بر محمد
وال او و روزی کن مرا رغبت و شوق در عمل کردن از برای تو از جهة نشاه
اخرت تا انکه بشناسم صدق این رغبت را از دل خود وَ حَتّٰی یَکُونَ الْغَالِبُ

علی الزهد

عَلَیَّ الزُّهْدَ فِی دُنْیَایَ و تا انکه غالب باشد بر من بی رغبتی و زهد در دنیا
خود وَ حَتّٰی اَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَ اٰمَنَ مِنَ السَّیِّئَاتِ فَرَقاً وَ خَوْفاً تا انکه
بجا اورم نیکوییها را از روی خواهش و شوق و ایمن کردم از بدیها
از ترس و خوف وَ هَبْ لِی نُوراً اَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ وَ اَهْتَدِی بِهِ فِی الظُّلُمَاتِ
وَ اَسْتَضِیءُ بِهِ مِنَ الشَّکِّ وَ الشُّبُهَاتِ و ببخش مرا نوری از علم و یقین که
راه روم بان نور در میان مردم و راه یابم بان در ظلمات و روشنایی جویم
بان از حیرت شک و شبهات اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ ارْزُقْنِی
خَوْفَ غَمِّ الْوَعِیدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ بارخدایا رحمت کن بر محمد و ال
او و روزی کن ترس غم وعید یعنی بترسم از تهدید که مارا کرده بعذاب
شدید و شوق ثواب موعود یعنی مشتاق کردم بنعمتها که وعده کرده
حَتّٰی اَجِدَ لَذَّةَ مَا اَدْعُوکَ لَهُ وَ کَاْبَةَ مَا اَسْتَجِیرُ بِکَ مِنْهُ تا بیابم لذت انچه
میخوانم ترا از جهة ان و اندوه انچه زینهار میجویم بتو ازان اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا
یُصْلِحُنِی مِنْ اَمْرِ دُنْیَایَ وَ اٰخِرَتِی فَکُنْ بِحَوَائِجِی حَفِیّاً بارخدایا بدرستی
تو میدانی انچه باصلاح می اورد مرا از کارهای دنیا و اخرت پس مهربان باش
بانجاح انها با من نیکویی کن اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ ارْزُقْنِی الْحَقَّ
عِنْدَ تَقْصِیرِی فِی الشُّکْرِ لَکَ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فِی الْیُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الصِّحَّةِ
وَ السُّقْمِ بارخدایا رحمت کن بر محمد و ال او و روزی کن مرا حق کار نزد تقصیر

در شکرگزاری تو آنچه انعام کرده بر من در حال آسانی و دشواری و تن
درستی و بیماری حتّی اتعرّف من نفسی روح الرّضا وطمأنینة
الیقین منّی بما یجب لک تا آنکه بشناسم از نفس خویش راحت خشنودی النّفس ل
و آرامش یقین خود بآنچه واجب است برای تو فیما یحدث فی حال الخوف والأمن
والرّضا والسّخط والضّرّ والنّفع در حالی که حادث شود از احوال خواه
حالت خوف و خواه ایمنی و خواه رضا و خواه سخط خواه ضرر خواه نفع در
همه حال خوشنود باشم و در جان خود خوشی و آسودگی و رضامندی و
یقین بیابم اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله وارزقنی سلامة الصّدر من
الحسد حتّی لا احسد احداً من خلقک علی شیء من فضلک بار خدایا رحمت کن
بر محمّد و آل او و روزی کن مرا از فضل خویش سلامت سینه یعنی دل از
حسد تا آنکه حسد نبرم بر هیچکس از خلق تو بر چیزی از فضل و نعمت تو که ایشان را
بخشیده و حتّی لا اری نعمة من نعمک علی احد من خلقک فی دین او دنیا
او عافیة او تقوی او سعة او رخاء الّا رجوت لنفسی افضل ذلک و تا
آنکه نبینم نعمتی از نعمتهای تو بر احدی از خلق تو در دین یا در دنیا یا در عافیت
یا تقوی یا فراخی یا آسانی الّا آنکه امید داشته باشم از برای خود فاضلتر و
بهتر از آن را یعنی مأیوس نباشم از مثل آن نعمتها تا بر من غلبه کند غم و حسد از راه آنکه
بهتر از آن برای خود امیدوار باشم بک ومنک وحدک لا شریک لک بفضل

تو واز جانب

تو و از جانب تو تنها بی شریک ترا یا تو تنهایی نیست شریک ترا اللّهمّ صلّ علی محمّد
وآله وارزقنی التّحفّظ من الخطایا والاحتراس من الزّلل فی الدّنیا والآخرة
بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او و روزی کن مرا خودداری از خطاها و احتیاط
از وقوع در لغزشها در امر دنیا و آخرت فی حال الرّضا والغضب حتّی اکون
بما یرد علیّ منهما بمنزلة سواء در حال خشنودی و در حال خشم تا باشم
آنچه وارد شود بر من از از هر دو حال یکسان در اطاعت و فرمان عاملاً
بطاعتک مؤثراً لرضاک علی ما سواهما فی الاولیاء والاعداء حتّی
یأمن عدوّی من ظلمی وجوری وییأس ولیّی من میلی وانحطاط هوای
کار کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده باشم خشنودی ترا بر آنچه بیرون از
طاعت و رضای تو باشد در حق دوستان و دشمنان تا ایمن شود دشمن من از
بیداد و جور من و ناامید شود دوست من از میل کردن بطرف او و فرو
آمدن هوا و محبّت من بسوی او واجعلنی ممّن یدعوک مخلصاً فی الرّخاء دعاء
المخلصین المضطرّین لک فی الدّعاء و بگردان مرا از آنانکه خوانند ترا
از روی اخلاص در حال وسعت و فراخی معیشت خواندن مخلصان بیچارگان
ترا در حال دعا انّک حمید مجید بدرستی که تو محمودی و مستحقّ ستایشی و
بزرگواری و ترا به بزرگی یاد میکنند خلقان تو و بعضی گفته اند مجید بمعنی
واسع العطا است یعنی عطای تو همه کس را فرا گرفته است

ومن دعائه عليه السلام في طلب العافية والشكر عليها

در سؤال کردن عافیت یعنی خلاصی از بلا و محنت در دنیا و اخرت و توفیق
شکر بر عافیت • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَلْبِسْنِی عَافِیَتَکَ وَ جَلِّلْنِی
عَافِیَتَکَ • بار خدایا رحمت کن بر محمّد و ال او و لباس من کن عافیت خود را
و بپوشان مرا عافیت خود • وَ حَصِّنِّی بِعَافِیَتِکَ وَ اَکْرِمْنِی بِعَافِیَتِکَ • وَ اَغْنِنِی
بِعَافِیَتِکَ • داخل ساز مرا در حصن عافیت خود و گرامی کن مرا بعافیت خود
و بی نیاز گردان مرا بعافیت خود • وَ تَصَدَّقْ عَلَیَّ بِعَافِیَتِکَ • وَ هَبْ لِی عَافِیَتَکَ •
و تصدّق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود • وَ اَفْرِشْنِی عَافِیَتَکَ •
وَ اَصْلِحْ لِی عَافِیَتَکَ • و بگستران برای من عافیت خود را و اصلاح کن برای من عافیت
خود را • وَ لَا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَ بَیْنَ عَافِیَتِکَ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ • و جدایی میفکن
میان من و میان عافیت خود در دنیا و اخرت • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ • وَ
عَافِنِی عَافِیَةً کَافِیَةً شَافِیَةً عَالِیَةً نَامِیَةً عَافِیَةً تُوَلِّدُ فِی بَدَنِی الْعَافِیَةَ •
عَافِیَةَ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ • بار خدایا رحمت کن بر محمّد و ال او و عافیت ده مرا
عافیتی بس شونده شفا دهنده بلند مرتبه نموّ کننده عافیتی که تولید کند
و بزایاند در بدن من عافیت را عافیت دنیا و اخرت را • وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِالصِّحَّةِ
وَ الْاَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِی دِینِی وَ بَدَنِی • وَ الْبَصِیرَةِ فِی قَلْبِی • وَ النَّفَاذِ فِی اُمُورِی
و منّت نه بر من بصحت دایمی و سلامتی در دین و بدن من و بینایی در عقل من

و پیش رفتن در کارهای من • وَ الْخَشْیَةِ لَکَ وَ الْخَوْفِ مِنْکَ • خوف و خشیت
بیک معیشت یعنی بیم و ترس از تو داشته باشم • وَ الْقُوَّةِ عَلٰی مَا اَمَرْتَنِی بِهِ مِنْ
طَاعَتِکَ وَ الْاِجْتِنَابِ لِمَا نَهَیْتَنِی عَنْهُ مِنْ مَعْصِیَتِکَ • یعنی و منّت نه بر من
بر بخشیدن قوّة بر اوامر و طاعات و قیام بان کما هی و اجتناب از معاصی و
مناهی • اَللّٰهُمَّ وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ زِیَارَةِ قَبْرِ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ وَ
رَحْمَتُکَ وَ بَرَکَاتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلٰی اٰلِهِ وَ اٰلِ رَسُولِکَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَبَدًا
مَا اَبْقَیْتَنِی فِی عَامِی هٰذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ • بار خدایا و منّت نه بر من بگذاردن
حجّ و عمره و زیارة قبر رسول تو که در مدینه طیّبه است رحمات و برکات
تو بر او و بر ال او باد و زیارت کردن قبر ال رسول تو یعنی ائمّه طاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین که در مدینه و غیر ان از اماکن شریفه واقعست بر ایشان باد
سلام جاودانی مادامی که باقی گذاری مرا درین سال و در هر سالی یعنی مادام
که حیوة من بوده باشد مرا توفیق بر گزاردن حج و عمره و زیارت پیغمبر و آل او بخش
وَ اجْعَلْ ذٰلِکَ مَقْبُولًا مَشْکُورًا مَذْکُورًا لَدَیْکَ مَذْخُورًا عِنْدَکَ • و بگردان
ان حج و عمره و زیارة را مقبول و مشکور یعنی ثواب داده شده مذکور نزد تو
یعنی نام ان در ملاء اعلی ببرند ذخیره نزد تو برای روز جزا • وَ اَنْطِقْ بِحَمْدِکَ وَ
شُکْرِکَ وَ ذِکْرِکَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْکَ لِسَانِی • و گویا گردان
بسپاس خود و شکر گزاری و یاد کردن خود و ثنای نیکو بر تو زبان مرا

واشرح لمراشد دينك قلبي وكشاده كردان از براى آنچه در او رشاد تو باشد
دل مرا. واعذني وذريتي من الشيطان الرجيم. ودر پناه ده مرا و فرزندان مرا
از شر ديو رانده شده از باب رحمت تو باراندن شدن بنار كواكب چه وقتى كه
شيطان جهت استراق سمع قصد اسمان ميكند ستاركان او را باتش شهاب
ميرانند و دور ميكنند. ومن شر السامة والهامة والعامة واللامة و
از شر هر جانور زهردار وجنبندكان زمين واز شر عامه مردمان يا بلاهاى عام
واز چشم بد مردم يا ضرر جن. ومن شر كل شيطان مريد ومن شر كل
سلطان عنيد ومن شر كل مترف حفيد ومن شر كل ضعيف وشديد
واز شر هر ديو سركش وهر پادشاه معاند جفاكار واز شر هر صاحب نعمتى
مخدوم شتافته شده بخدمت يا صاحب فرزندان ونبيركان يا شتابنده
بشر وبر نسخه حقيد بقاف يعنى حقود وصاحب كينه واز شر هر بى زور
يا صاحب زور. ومن شر كل شريف ووضيع ومن شر كل صغير و
كبير ومن شر كل قريب وبعيد. واز شر هر مرد بزرك وبلند پايه يا
پست وفرومايه واز شر هر بزرك وهر نزديك ودور. ومن شر كل
من نصب لرسولك ولاهل بيته حربا من الجن والانس واز شر هر
انكس كه بر پاى دارد با رسول تو واهل بيت رسول تو دشمنى وخصومت
از پرى وادمى. ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها انك على

صراط

صراط مستقيم. واز شر هر رونده بر زمين كه تو كيرنده پيشانى او را يعنى
در چنك نصرة تست بدستى كه تو بر راه راستى يا امينمايى راه راست بندكان
خود را. اللهم صل على محمد واله ومن ارادني بسوء فاصرفه عني و
ادحر عني مكره بارخدايا رحمت كن بر محمد وال او وهر كه قصد كند بمن
بدى پس بكردان از من ضرر او را ودور كن از من مكر او را. وادرا
عني شره ورد كيده في نحره. ودفع كن از من شر او را وباز كردان كيد و
مكر او را در كردن او. واجعل بين يديه سدا حتى تعمي عني بصره وتصم عن ذكري
سمعه. وبكردان پيش روى او حجابى ومانعى تا كور سازى از من چشم او را وكر سازى
كوش او را. وتقفل دون اخطاري قلبه وتخرس عني لسانه. وقفل بر زنى نزد
ياد من دل او را يعنى مرا از ياد واندیشه او ببرى وكنك سازى از حرف من واز
بد كفتن من زبان او را. وتقمع راسه وتذل عزه وتكسر جبروته وتذل
رقبته وتفسخ كبره. وبكوبى سر او را وخوار سازى عزت او را وبشكنى
بزركى وجبارى او را وخوار و نرم كنى كردن او را وزايل سازى كبر
او را. وتؤمنني من جميع ضره وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده و
عداوته وحبائله ومصائده ورجله وخيله. وايمن كردانى مرا از ضرر و
شر او وعيب كفتن وغيبت كردن وطعنه زدن او واز دشمنى او و دامها
و آلتهاى صيد كه نصب كند براى من واز پيادكان وسواران او. انك عزيز قدير.

کتابخانه آستان قدس
موزه خطی

بدرستی که تو غالبی بر همه چیز و توانایی بر آن

وكان من دعائه عليه السلام لأبويه عليهما السلام

دعای بیست و چهارم در حق پدر و مادر آنحضرت میفرموده اند

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك واهل بيته الطاهرين و
اخصصهم بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك وسلامك
بار خدایا رحمت کن بر محمد که بندهٔ تو و فرستادهٔ تست و بر اهل بیتش که پاکند
از آلایشها و مخصوص گردان ایشان را بفاضلترین صلوات خود و رحمت
خود و سلام خود و برکات خود ۔ واخصص اللهم والدي بالكرامة لديك
والصلوة منك يا ارحم الراحمين ۔ و مخصوص گردان بار خدایا
پدر و مادر مرا بر نیکویی و کرامت نزد خود و برحمت از جانب تو
ای بخشاینده ترین بخشایندگان ۔ اللهم صل على محمد وآله والهمني
علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع لي علم ذلك كله تماما ۔ بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و در دل من انداز و بفهمان مرا آنچه واجبست بر من از برای
مادر و پدر از ادب و اطاعت و رعایت و اکرام و فراهم آور از برای من دانش
همه را بالتمام ۔ ثم استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما تبصرني
من علمه ۔ پس از آنکه الهام کردی بکار دار مرا بعمل آن و توفیق ده تا بجای آرم
آنچه بینا کنی مرا از علم آن حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل

اركاني عن الحفوف فيما ألهمتنيه ۔ تا فوت نشود از من کار بستن چیزی
از آداب خدمت ایشان که مرا تعلیم کرده باشی و گران نکرد اعضای من
از شتافتن و خدمت بجای آوردن در آن ابواب که مرا الهام کرده باشی ۔
اللهم صل على محمد وآله كما شرفتنا به ۔ وصل على محمد وآله كما اوجبت
لنا الحق على الخلق بسببه ۔ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه شرافت
دادی ما را بسبب او و رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه واجب ساختی از برای
ما که اقربای پیغمبریم حق اطاعت و مودت را بر خلق بسبب او اشارتست بآنچه
در قرآن آمده است که وآت ذا القربى وایضا قال تعالى قل لا اسئلكم عليه
اجرا الا المودة في القربى ۔ اللهم اجعلني اهابهما هيبة السلطان العسوف
وابرهما بر الام الرؤوف ۔ خداوندا بگردان مرا که بترسم و هیبت ناک
باشم از پدر و مادر همچو هیبتی که از پادشاه ستمکار باشد و نیکویی کنم
با ایشان همچو نیکویی کردن مادر بسیار مهربان ۔ واجعل طاعتي لوالدي
وبري بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان واثلج لصدري من شربة
الظمآن ۔ و بگردان طاعت پدر و مادر مرا و نیکوکاری مرا با ایشان
دوست تر از برای چشم من از خواب کردن کسی که او را پینکی سخت گرفته
باشد و راحت بخش تر از برای سینهٔ من از شربتی که شخص بسیار تشنه آشامد
حتى اوثر على هواي هواهما واقدم على رضاي رضاهما تا اختیار

کنم بر خواهش خود مراد و خواهش ایشانرا و مقدم دارم بر خشنودی خود
خشنودی ایشانرا • وَاسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَاِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَاِنْ
كَثُرَ • تا بسیار شمارم نیکویی ایشانرا با خود اگرچه اندك باشد و اندك
شمارم نیکویی خودرا با ایشان و اگرچه بسیار باشد • اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ
لَهُمَا صَوْتِي وَاَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي • بارخدایا آهسته ساز آواز مرا از برای
ایشان چه بلند کردن آواز بی ادبیست و خوش کردان از برای ایشان
کلام مرا • وَاَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي • و نرم کردان
بجهت ایشان طبیعت و خوی مرا و مایل و مهربان کردان بر ایشان دل مرا
وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا • و بکردان مرا با ایشان رفیق و بر ایشان
مهربان و شفیق • اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي
وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي • بارخدایا عوض ده ایشانرا بر تربیتی که
مرا کردند و ثواب بخش بر کرامتی که مرا نمودند و رعایت کن از برای ایشان آنچه
رعایت و محافظت آن کردند برای من در کودکی • اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ اَذًى
اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ • بارخدایا و آنچه
رسید با ایشان از جانب من از رنج و آزار یا کشید با ایشان از من مکروهی و غمی
یا ضایع مانده باشد نزد من برای ایشان حقی • فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي
دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

پس بکردان

پس بکردان آنرا سبب افکندن گناهان ایشان و بلندی در مراتب ایشان و
افزونی در نیکوییهای ایشان ای بدل سازنده سیئات بچندچندان از حسنات •
اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي
مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ • بارخدایا و آنچه از حد درگذشته اند بر من
در آن از گفتار و تجاوز نموده اند از صواب بر من از کردار یا ضایع کرده اند در کار
من از حقی یا تقصیر کرده اند بمن از امر واجبی • فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ
عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا • پس بخشیدم آن حق خودرا با ایشان
و عطا کردم آنرا بر ایشان و رغبت کردم بتو در افکندن وبال و بازخواست آن از
ایشان والحاصل هر تعدی و تقصیری که پدر و مادر با من کرده اند بخشیدم
با ایشان و از آن درگذشتم و از تو میخواهم خداوندا که تو نیز درگذری و
ایشانرا بان نگیری • فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ
مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي • زیرا که من ایشانرا متهم نمیدانم و گمان نمیبرم بر نفس خود که در
باره من تقصیری کرده باشند و نمیشمارم ایشانرا در عداد آنکه اهمال و تقصیر
نموده باشند در نیکویی کردن با من و کراهت ندارم آنچه متولی شده اند و کرده اند
از کار من • یَا رَبِّ فَهُمَا اَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ
مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ • ای پروردگار من از آن واجبتر است
حق ایشان بر من و بیشتر است نیکوییشان پیش من و بزرگتر است منتشان بر من

ازانکه مقاصه نمایم با ایشان برابری یا پاداش ایشان کنم بمثل آنچه کرده اند
أَیْنَ إِذاً یا إِلهِی طُولُ شُغْلِهِما بِتَرْبِیَتِی وَأَیْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِما فِی حِراسَتِی وَأَیْنَ
إِقْتارُهُما عَلی أَنْفُسِهِما لِلتَّوْسِعَةِ عَلَیَّ کجا رفت پس ای خداوند من درازی
شغل وگرفتاری ایشان بتربیت من وکجا رفت شدت تعب ایشان
در نگهداری و محافظت من وکجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفس خود بواسطه
توسعه و فراخی بر من هَیْهاتَ ما یَسْتَوْفِیانِ مِنِّی حَقَّهُما وَلا أُدْرِکُ ما یَجِبُ
عَلَیَّ لَهُما وَلا أَنَا بِقاضٍ وَظِیفَةَ خِدْمَتِهِما دور است این حالات ایشان با
مکافات وتقاص من از ایشان استیفا نمیکنند ایشان از من حق خود را یعنی ممکن
نیست تمام حق خود از من دریابند و من در نمی یابم آنچه بر من واجبست برای ایشان
ونه بجای میتوانم آوردن وظیفه خدمت ایشان را فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّی
یا خَیْرَ مَنِ اسْتُعِینَ بِهِ وَوَفِّقْنِی یا أَهْدی مَنْ رُغِبَ إِلَیْهِ پس رحمت کن بر محمد و
آل او و یاری ده مرا ای بهترین آنکسی که یاری خواهند باو و توفیق ده مرا ای
راهنماینده ترین آنکه رغبت کنند بسوی جناب او وَلا تَجْعَلْنِی فِی أَهْلِ الْعُقُوقِ
لِلْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ یَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ و
مگردان مرا در جمله عاق پدران و مادران روزی که جزا داده شود هر
نفسی بانچه کسب کرده از طاعت و معصیت و ایشان ستم دیده نشوند بلکه
بجزای عمل خود برسند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَاخْصُصْ

أَبَوَیَّ بِأَفْضَلِ ما خَصَصْتَ بِهِ آباءَ عِبادِکَ الْمُؤْمِنِینَ وَأُمَّهاتِهِمْ یا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِینَ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص گردان
پدر و مادر مرا بفاضلترین آنچه مخصوص گردانیده پدران بندگان مؤمن
خود را و مادران ایشان را ای بخشاینده ترین بخشایندگان اللَّهُمَّ لا تُنْسِنِی
ذِکْرَهُما فِی أَدْبارِ صَلَواتِی وَفِی کُلِّ إِنًی مِنْ آناءِ لَیْلِی وَفِی کُلِّ ساعَةٍ
مِنْ ساعاتِ نَهارِی بارخدایا فراموش مگردان از من یاد کردن ایشان را
در اعقاب نمازهای من و در هیچ وقتی از اوقات شب من و هیچ ساعتی
از ساعتهای روز من اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِی بِدُعائِی
لَهُما وَاغْفِرْ لَهُما بِبِرِّهِما بِی مَغْفِرَةً حَتْماً بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و بیامرز مرا بدعا کردن من ایشان را و بیامرز ایشان را بسبب نیکویی کردن
ایشان با من آمرزشی واجب ولازم وَارْضَ عَنْهُما بِشَفاعَتِی لَهُما رِضًا
عَزْماً وَبَلِّغْهُما بِالْکَرامَةِ مَواطِنَ السَّلامَةِ وخشنود باش از ایشان
بشفاعت من ایشان را خشنودی بر وجه عزم و جزم و برسان ایشان را بکرامت
خود بمحل امن و سلامت که آن بهشتست اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُکَ
لَهُما فَشَفِّعْهُما فِیَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُکَ لِی فَشَفِّعْنِی فِیهِما بارخدایا اگر
پیشی گیرد آمرزش تو مر ایشان را پس شفاعت ایشان بپذیر درباره من و اگر
پیشی گیرد آمرزش تو مرا پس شفاعت من بپذیر درباره ایشان حَتّی نَجْتَمِعَ

بِرَأفَتِكَ فِي دارِ كَرامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ • تا ما همه یعنی من و مادر و پدر
مجتمع شویم برحمت تو در سرای کرامت تو و جای آمرزش تو و رحمت تو •
إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ • پس بدرستی که
تو صاحب فضل و عظمت و بزرگی و نعمت قدیمی و تو بخشنده‌ترین بخشایندگانی

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ

دعای بیست و پنجم دعاییست که آنحضرت در حق اولاد خود میفرموده اند
اللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتاعِي بِهِمْ • بارخدایا
و منت نه بر من ببقای فرزندان من و باصلاح آوردن ایشان بجهت من
و تمتع یافتن من از ایشان یا معمر ساختن مرا با ایشان • إِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمارِهِمْ
وَزِدْ لِي فِي آجالِهِمْ • بارخدایا بکشان برای انتفاع من در عمرهای ایشان و بیفزای
بجهت من در مدت زندگانی ایشان و از این کلام میمنت فرجام میشود که بواسطه
دعا تاخیر در آجال میشود • وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ • و تربیت کن
برای من کودک ایشانرا و قوت ده از برای من ضعیف ایشانرا • وَأَصِحَّ لِي
أَبْدانَهُمْ وَأَدْيانَهُمْ وَأَخْلاقَهُمْ • و صحیح کن برای من بدنهای ایشانرا از امراض • و
دینهای ایشانرا از عقاید باطله و اعمال ناشایسته و اخلاق ایشانرا از صفات ذمیمه •
وَعافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ ما عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ •
وعافیت ده ایشانرا در نفسهاشان و در اعضاشان و در هرچه مرا اهتمام است

بان از

بان از امر ایشان • وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى يَدَيَّ أَرْزاقَهُمْ • و جاری گردان برای من و
بر دو دست من روزیهای ایشانرا • وَاجْعَلْهُمْ أَبْراراً أَتْقِياءَ بُصَراءَ سامِعِينَ
مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيائِكَ مُحِبِّينَ مُناصِحِينَ • و بگردان ایشانرا نیکوکاران
و پرهیزکاران صاحبان بصیرت در دین شنوندگان و مطیعان امر تو و
مر دوستان ترا محبان و نصیحت کنندگان • وَلِجَمِيعِ أَعْدائِكَ مُعانِدِينَ وَ
مُبْغِضِينَ آمِينَ • و مر همه دشمنان ترا معاند و دشمن اجابت کن مارا الهنا
اللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي • بارخدایا قوی گردان
بایشان بازوی مرا و راست گردان بایشان کجی و اختلال کار مرا • وَكَثِّرْ
بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي • وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي
غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حاجَتِي • و بسیار گردان بسبب ایشان عدد مرا و زینت
ده بایشان مجلس مرا و زنده کن بایشان یاد کردن مرا و کفایت کن کار مرا بایشان
در غیبت من و اعانت کن مرا بایشان در حاجات من • وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ
وَعَلَيَّ حَدِبِينَ • و بگردان ایشانرا دوست دارندگان من و بر من مشفق و مهربان •
مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عاصِينَ وَلا عاقِّينَ وَلا مُخالِفِينَ وَلا
خاطِئِينَ • روی آورندگان بمن و مستقیم بر جاده محبت من مطیعان مرا نه
عاصی و نه عاق و نه مخالف و نه خطاکاران • وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ
وَبِرِّهِمْ • و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن و نیکویی کردن با

ایشان • وهب لی من لدنک معهم اولاداً ذکوراً واجعل ذلک خیراً لی •
وبخش مرا از نزد خود با ایشان فرزندان دیگر نرینه وبکردان انرا
سبب خیر وخوبی • واجعلهم لی عوناً علی ما سألتک واعذنی وذریتی
من الشیطان الرجیم • وبکردان ایشانرا برای من مددکاری بر انچه سؤال
کردم ودرخواستم وپناه ده مرا وفرزندان مرا از دور رانده شده از رحمت تو •
فانک خلقتنا وامرتنا ونهیتنا ورغبتنا فی ثواب ما امرتنا ورهبتنا
عقابه • زیرا که تو افریدی مارا وامر ونهی کردی وترغیب کردی در ثواب
اوامر وترسانیدی از عقاب مناهی • وجعلت لنا عدواً یکیدنا سلطته
منا علی ما لم تسلطنا علیه منه • وکردانیدی مارا دشمنی که مکر
میکند باما یعنی شیطان مسلط ساختی اورا از ما بر انچه مسلط ساختی
مارا بر ان از و یعنی اورا بر ما تسلط دادی و مارا بر او ندادی • اسکنته
صدورنا واجریته مجاری دمائنا • جای دادی اورا در سینهای ما تا
وسوسه کند مارا وجاری کردانیدی اورا در رکهای خونهای ما یعنی
اورا در رکها واعضای ما جا دادی • لا یغفل ان غفلنا ولا ینسی
ان نسینا یؤمننا عقابک ویخوفنا بغیرک • غافل نمیشود اکر ما غافل شویم
وفراموش نمیکند مارا اکر ما فراموش کنیم ایمن میسازد مارا از عقاب
تو ومیترساند مارا بغیر تو • ان هممنا بفاحشة شجعنا علیها وان هممنا

بعمل صالح

بعمل صالح ثبطنا عنه • اکر اراده ناشایستی کنیم مارا بران دلیر
میسازد واکر قصد کار نیکو میکنیم مارا باز میدارد ازان • یتعرض
لنا بالشهوات • وینصب لنا بالشبهات • متعرض ما میشود بخواهشهای
نفس یعنی مارا در معرض ارزوها در می اورد وبپای میکند از برای ما شبهها
یعنی باطلها را که شبیه بحقست بر ما عرضه میدهد • ان وعدنا کذبنا وان منانا
اخلفنا • والا تصرف عنا کیده یضلنا • والا تقنا خباله یستزلنا • واکر
وعده میدهد مارا دروغ میکوید باما واکر در ارزو می اندازد مارا خلاف ان
ظاهر میشود واکر باز نکردانی از ما کید اورا کمراه میکند مارا واکر نکاه نداری مارا
از فساد او مارا میلغزاند وبر خطا میدارد • اللهم فاقهر سلطانه عنا بسلطانک حتی
تحبسه عنا بکثرة الدعاء لک • فنصبح من کیده فی المعصومین بک • بار خدایا
بشکن تسلط وغلبهٔ اورا از ما بغالبیت خود تا باز داری از ما بر بسیاری دعاخواندن
تا بکردیم ما از کید ومکر او از جمله محفوظان بلطف تو • اللهم اعطنی کل
سؤلی واقض لی حوائجی ولا تمنعنی الاجابة وقد ضمنتها لی • بار خدایا عطا کن
مرا جمیع انچه سؤال کردم من وبر اور حاجتهای مرا ومنع مکن مرا از اجابت دعا
وقضای حاجتها وحال انکه ضامن شده اجابت دعارا از برای من بکفته تو در
کتاب کریم ادعونی استجب لکم یعنی مرا بخوانید ودعا کنید تا اجابت کنم شما را
وبر اور دم حاجتها را • ولا تحجب دعائی عنک وقد امرتنی به • وباز مدار دعای

مرا از خود و حال آنکه فرموده مرا بدعا کردن چنانکه آیه مذکور است و دال است
بر آن. وامنن علی بکل ما یصلحنی فی دنیای واخرتی ما ذکرت منه وما نسیت
او اظهرت او اخفیت او اعلنت او اسررت. ومنت نه بر من بهر آنچه اصلاح آورده
حال مرا در دنیا و آخرت من خواه آنچه بخاطر داشته باشم وخواه آنچه فراموش کرده
باشم و آنچه اظهار نموده باشم یا آنچه پنهان و آنچه بعلانیه یا بخفیه کرده ام.
واجعلنی فی جمیع من المفلحین بسؤالی ایاک المنجحین بالطلب الیک. و
بگردان مرا در جمیع این احوال از اصلاح کنندگان حال خود بسبب سؤال از
تو و از حاجت یافتگان بسبب طلب و مسئلت بسوی تو. غیر الممنوعین
بالتوکل علیک. نه از محرومان حاجت نیافته بسبب توکل و اعتماد نمودن
بر تو. المعوذین بالتعوذ بک. و پناه داده شدگان باشیم بر پناه جستن بتو
یا عادت کردگان بر پناه جستن بتو یعنی عادت ما چنان باشد که از هر بلا و شر
در پناه تو گریزیم و مقصد خود را از تو درخواست نمائیم نه از غیر تو. الرابحین
فی التجارة علیک المجارین بعزک. سود کنندگان باشیم در بازرگانی که با تو
میکنیم زینهار یافته شدگان باشیم بعزت و حمایت تو. الموسع علیهم
الرزق الحلال من فضلک الواسع بجودک وکرمک. از جمله آنان باشیم
که گشاده شده بر ایشان روزی حلال از فضل واسع تو بمحض جود و کرم تو نه
باستحقاق ما با عدل تو. المعزین من الذل بک. والمجارین من الظلم بعدلک.

والمعافین

والمعافین من البلاء برحمتک. والمغنین من الفقر بغناک. عزیز شدگان
باشیم از خواریها بسبب تو و پاداش یافته گان باشیم از ظلم ظالمان بعدل تو و
عافیت یافتگان باشیم از بلا برحمت تو و توانگر گشتگان از درویشی بتوانگری تو.
والمعصومین من الذنوب والزلل والخطاء بتقواک. والموفقین للخیر
والرشد والصواب بطاعتک. نگاه داشته شدگان باشیم از گناهان
ولغزشها و خطا بتقوی و اطاعت تو توفیق یافتگان از برای خیر و راه راست
و صواب بفرمانبرداری تو. والمحال بینهم وبین الذنوب بقدرتک. و
التارکین لکل معصیتک. الساکنین فی جوارک. و از آنان باشیم که حاجز
حایل شده باشد میانه ایشان و میانه گناهان بقدرت تو و از جمله آنکسانی که
ترک کننده باشند همه معصیتهای ترا و ساکن شده باشند در همسایگی تو یعنی قرب
معنوی بجناب مقدس الهی داشته باشند. اللهم اعطنا جمیع ذلک بتوفیقک
ورحمتک. واعذنا من عذاب السعیر. بار خدایا عطا کن ما را جمیع آنچه از تو
خواسته بتوفیق و رحمت خود و پناه ده ما را از عذاب دوزخ. واعط جمیع
المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات مثل الذی سألتک لنفسی
ولولدی فی عاجل الدنیا وآجل الآخرة. و عطا کن جمیع مسلمانان را از
مردان و زنان و جمیع مؤمنین از مردان و زنان مثل آنچه سؤال کردم از
تو برای خود و برای فرزندان خود در عاجل که دنیا بوده باشد و آجل که آخرت

بوده باشد انک قریب مجیب سمیع علیم عفو غفور رؤف رحیم بدرستی
که تو نزدیکی بر بندها اجابت کننده دعا و شنونده و دانا باحوال ما و عفو کننده
و امرزنده و مهربان و رحیم وَاٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و عطا کن ما را در دنیا نیکوئی یعنی صحت بدن و کفاف
عیش و توفیق طاعت و در اخرت نیز نیکوئی یعنی ثواب و
رحمت و نگاهدار ما را از عذاب اتش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَأَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ

این دعا در باره همسایکان و دوستان میفرموده در وقت یاد ایشان
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ
بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ بار خدایا رحمت کن بر محمد
و ال او و متولی شو برای من در باره همسایکان و دوستان من انانکه عارفند
بحق ما و دور انداخته اند دشمنان ما را بر بهترین ولایتی والحاصل امر ایشانرا
خوب تولی کن برای من وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ
و توفیق ده ایشانرا از برای بر پا داشتن سنت و طریقه تو و فرا گرفتن نیکوئیهای
ادب تو یعنی نگاه داشتن حد هر چیزی که تو وضع کرده فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ
وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ بیان محاسن ادابست
یعنی در فایده رسانیدن بضعیفان ایشان و مسدود ساختن رخنه فقر و

حاجت ایشان و عیادت بیماران ایشان و راه نمودن انانکه طلب راه راست
نمایند از ایشان وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ
وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ و نصیحت کردن انانکه طلب مشورت و صلاح میکنند از
ایشان و پرستش و تفقد کسی که از سفر باز اید از ایشان و پنهان داشتن
رازهای ایشان و پوشیدن عیبها و انچه نباید ظاهر کردن از امور ایشان
وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ و نصرت مظلوم ایشان و
بخشیدن ماعون یعنی ضروریاتی که همسایکان بیکدیکر میدهند مثل کاسه و
کوزه و دیک و بیل و تبر و غربال و بعضی کفته اند مراد بماعون قرض است و بعضی
کفته اند مطلق اعانت بهر نحوی که بوده باشد و اصل او معون است و الف
عوض هاست و بعضی کفته اند مراد از ماعون سه چیز است که منع ان
نشاید کردن اب و اتش و نمک وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ
مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ و نفع رسانیدن بر ایشان بمال و نوال و بخشیدن
انچه واجبست قبل از سؤال وَاجْعَلْنِي اللّٰهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ وَ
أُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ و بکردان مرا بار خدایا که پاداش و جزا دهم
بنیکوئی بدکار ایشانرا و اعراض کنم بعفو از ظالم ایشان وَأَسْتَعْمِلُ
حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ و بکار دارم ظن نیکو در
جمیع همسایکان و موالیان و در کردن کیرم کار همه ایشانرا بر نیکوئی

وَاَغُضُّ بَصَرِى عَنْهُمْ عِفَّةً وَاُلِينُ جَانِبِى لَهُمْ تَوَاضُعًا • وفرو خوابانم چشم خودرا از ایشان از روی عفّت و پارسایی ونرم کنم جانب خودرا با ایشان از روی تواضع وفروتنی • وَاَرِقُّ عَلَى اَهْلِ الْبَلَاۤءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَاُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَاُحِبُّ بَقَاۤءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا • و رقّت کنم بر بلا رسیدکان ایشان از روی رحمت ومهربانی وظاهر کردانم یا پنهان کردانم از برای ایشان غایبانه دوستی ویاری ودوست دارم بقای نعمت برایشان از روی خلوص محبّت • وَاُوجِبُ لَهُمْ مَا اُوجِبُ لِحَاۤمَّتِى وَاَرْعَى لَهُمْ مَا اَرْعَى لِخَاۤصَّتِى • و واجب دارم از برای ایشان انچه واجب میدارم از برای خویشان خود ورعایت کنم انچه رعایت میکنم از برای خاصان خود • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِى مِثْلَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِى اَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ • بارخدایا رحمت کن بر محمّد وال او وروزی کن مرا مانند این افعال وخصال کمال از ایشان و بکردان از برای من تمام ترین ووافرترین بهره ها ونصیبها در انچه نزدیك ایشانست • وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِى حَقِّى وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِى حَتَّى يَسْعَدُوا بِى وَاَسْعَدَ بِهِمْ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ • وزیاد کن ایشانرا بصیرت وبینایی در حقّ من ومعرفت بفضل ومرتبت من تا نیکبخت شوند ایشان بسبب من ونیکبخت شوم من نیز با ایشان مستجاب کن ایندعاهای مرا ای پروردکار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَاۤئِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِاَهْلِ الثُّغُورِ

السابع والعشرون

ایندعا

ایندعا درحق جماعتی که در رخنه کاهها وسرحدهای اسلام مقام کرفته اند برای دفع کافران وحرب مخالفان • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ • بارخدایا رحمت کن بر محمّد وال او ونکاهدار مرزهایی که میان اهل اسلام واهل کفر است بعزّت وغلبه خود وَاَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَاَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ • و قوّت ده نکاهبانان وحافظان آن قلعها وسرحدهارا بقوّت وقدرت خود وتمام کن عطایای ایشانرا بتوانایی وتوانکری خود • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ اَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ • بارخدایا رحمت کن بر محمّد وال او وبسیار کردان جماعت ایشانرا وتیز کن سلاحهای ایشانرا برای جنك کفّار و نکاهبانی کن حدود وجوانب مملکت ایشانرا • وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَاَلِّفْ جَمْعَهُمْ وَدَبِّرْ اَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ • واستوار کردان جای اجتماع وکردا کرد ایشانرا ازینکه مبادا داخل شوند کفّار در مملکت ایشان وباهم الفت ده انبوهی وجماعت ایشانرا وتدبیر کن کار ایشانرا وپیوسته کردان یا بسیار کن توشها ومطعومات ایشانرا وبتنهایی کفایت کن مؤنات ایشانرا یعنی انچه محتاج الیه ایشان باشد خود ساخته کردان وبغیر وامکذار • وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَاَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِى الْمَكْرِ • وقوّت ایشانرا بنصرت واعانت کن بصبر ولطف کن با ایشان در مکر کردن با کفّار یا مکرهای

لطیف ایشانرا بیاموز در مدافعه وقتال. اللهم صل علی محمد واله
وعرّفهم ما یجهلون وعلّمهم ما لا یعلمون وبصّرهم ما لا یبصرون
بار خدایا رحمت کن بر محمد وال او وشناسا کردان ایشان انچه جاهل باشند
وتعلیم کن وبیاموز ایشان انچه ندانند وبینا کردان ایشان انچه نبینند. اللهم
صل علی محمد واله وانسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیاهم
الخدّاعة الغرور. بار خدایا رحمت کن بر محمد وال او وفراموش ساز ایشانرا
در هنگام ملاقات دشمن وحضور معرکه قتال یاد دنیای بسیار فریبنده
مغرور کننده. وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل
الجنة نصب اعینهم. ومحو ساز از دلهاشان اندیشهایی که در دل
خطور میکند از دغدغه مال واسباب وباعث سستی در جهاد
میشود وبکردان بهشت را در برابر چشمهای ایشان تا بطمع و
شوق ان بکوشند واز مرگ نترسند. ولوّح منها لابصارهم
ما اعددت فیها من مساکن الخلد ومنازل الکرامة والحور الحسان
ودرخشان وظاهر ساز پیش دیدهای ایشان انچه مهیا واماده ساخته
در بهشت از خانهای جاوید ومنزلهای با کرامت وحوران در غایت
نیکویی. والانهار المطّردة بانواع الاشربة والاشجار المتدلّیة
بصنوف الثمر. وجویهای روان بانواع شرابها ودرختهایی که اویخته است

شاخهاشان بانواع میوها. حتی لا یهمّ احد منهم بالادبار ولا یحدّث
نفسه عن قرنه بفرار. تا انکه اراده نکند کسی از ایشان پشت برکردن از معرکه
قتال وبا خود حدیث نکند کریختن از همسران ومبارزان. اللهم افلل
بذلک عدوّهم واقلم عنهم اظفارهم وفرّق بینهم وبین اسلحتهم
بار خدایا بشکن وهزیمت ده بسبب ثبات قدم ایشان در معرکه قتال
دشمنان ایشانرا وببر از ایشان ناخنهای دشمنانرا تا ناخن نداشته
باشند تا در روی مسلمانان چنک زنند وجدایی افکن میان ایشان
ومیان سلاحهای ایشان. واخلع وثائق افئدتهم وباعد بینهم
وبین ازودتهم. وبکشا وازجای بیرون کن پیوندهای دلهای
ایشانرا غرض انست که بترسند از اهل اسلام وبیدل شوند ودوری
کن میان ایشان ومیان توشهای ایشان. وحیّرهم فی سبلهم و
ضلّلهم عن وجههم. وحیران وسرکشته کردان ایشانرا در
راهها که امد وشد مینمایند وکمراه ساز شان از جایی که روی دارند
یعنی راه کم کنند وبمقصد نرسند. واقطع عنهم المدد و
انقص منهم العدد. وببر از ایشان مدد را یعنی کسی بمدد ایشان
نرسد وکم کن از ایشان عدد را یعنی همه روز تلف شوند
وکم کردند. واملأ افئدتهم الرعب واقبض ایدیهم عن

البسط واخزم السنتهم عن النطق و پر کن دلهاشانرا از ترس و بکیر
دستهاشانرا از کشودن یعنی چنان کن که دستشان چیزی
نکیرد چه کرفتن موقوف بر کشودنست و بالجمله ببر از دستهاشان
کیرائی و لال ساز زبانهاشان از کویائی وشرد بهم من خلفهم و
نکل بهم من وراءهم وبا ایشان کاری کن از عقوبت و قتل
که پراکنده کردند بان سبب آنانکه از پس ایشانند و بنکال و عذابی
کرفتار کردان که موجب نکال و عقوبت و عبرت آنها کردد که از پس
ایشانند واقطع بخزیهم اطماع من بعدهم وقطع کن بسبب فضیحت
وخواری که بایشان رسد طمعهای آنانکه بعد از ایشانند اللهم
عقم ارحام نسائهم ویبس اصلاب رجالهم بار خدایا عقیم کردان
رحمهای زنان ایشانرا تا قبول فرزند نکند و خشک کن پشتهای مردان
ایشانرا تا نطفه اشان متکون نشود واقطع نسل دوابهم وانعامهم
لا تاذن لسمائهم فی قطر ولا لارضهم فی نبات وقطع کن نسل استران
و چارپایان ایشانرا دستوری مده اسمان ایشانرا در باریدن و نه زمین
ایشانرا در رویانیدن کیاه و درختان اللهم وقو بذلک محال
اهل الاسلام وحصن به دیارهم وثمر به اموالهم بار خدایا قوت
ده بسبب اینها که درخواستیم در نکبت کفار در عقم رحم زنانشان

ویبس

ویبس اصلاب مردانشان وغیران اهل اسلام را با محال ایشان
ونکاهدار بسبب این خانهای ایشانرا و بسیار کردان بسبب این مالهای
ایشانرا وفرغهم عن محاربتهم لعبادتک وعن منابذتهم للخلوة
بک حتی لا یعبد فی بقاع الارض غیرک وفارغ کردان اهل اسلام را
از کارزار نمودن با کافران تا عبادت تو کنند و از جنک و دشمنی ایشان
تا بتو خلوت کزینند وبا یاد تو باشند تا عبادت کرده نشود کسی در بقعها
زمین غیر تو ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونک و تا در خاک مالیده نشود
پیشانی کسی برای غیر تو اللهم اغز بکل ناحیة من المسلمین علی
من بازائهم من المشرکین وامددهم بملائکة من عندک مردفین
بار خدایا دست ده هر ناحیه از مسلمانانرا بر غزا و آنانکه در برابر ایشانند
از مشرکان و مدد فرما مسلمانانرا بفرشتکانی از نزد خود که از پی یکدیکر
درایند حتی یکشفوهم الی منقطع التراب قتلا فی ارضک واسرا او
یقروا بانک انت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک تا
بکریزانند مؤمنان کفار را تا جایی که منتهای زمین باشد و دیکر معمور
نباشد بکشتن و اسیر کردن دست بر ندارند از ایشان تا آنکه اقرار کنند بآنکه
تو آن خدایی که معبودی سزای پرستش نیست جز تو بتنهایی نیست ترا شریک
وهمتایی اللهم واعمم بذلک اعداءک فی اقطار البلاد من الهند

والروم والترك والخزر والحبش والنوبة والزنج والسقالبة و
الديالمة• بارخدايا عام گردان بانچه مذکور شد همه دشمنان خود را در
جميع جوانب بلاد از هنديان و روميان و ترکان و خزريان و حبشان
و نوبيان يعنی کفار زنگبار و سقلابيان و ايشان که در جانب شمال اند و
ديلميان و ايشان در قديم کفار جيلان و طبرستان بوده اند• وسائر امم
الشرك الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم وقد احصيتهم بمعرفتك
واشرفت عليهم بقدرتك• و باقی جماعت و امتان شرك که پوشيده است
نامهای ايشان بر ما و تو شمار ايشان ميدانی بشناسايی خود و اطلاع داری
بر ايشان بقدرت خود• اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن تناول
اطراف المسلمين• بارخدايا مشغول گردان کافرانرا بکافران تا باز مانند
از فرا گرفتن کنارهای مسلمانان• وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم
بالفرقة عن الاحتشاد عليهم• و فرا گير ايشانرا يعنی معاقب ساز بکم کردن
در ابدان يا اموال ايشان تا مشغول گردند بان و دست بدارند از کم کردن
مسلمانان و باز دار ايشانرا بسبب پراکندگی از جمع شدن و لشکر کشيدن
بر سر مسلمانان• اللهم اخل قلوبهم من الامنة وابدانهم من القوة• بارخدايا
خالی گردان دلهای ايشانرا از امنيت و آسودگی و خالی گردان بدنهای ايشانرا
از قوة• واذهل قلوبهم عن الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة الرجال

وجنبهم

وجنبهم عن مقارعة الابطال• و غافل و بيخبر ساز دلهاشانرا از حيله
کردن و تدبير نمودن و سست گردان اعضاشانرا از کارزار کردن با مردان
مسلمانان و بيدل گردان ايشانرا در شمشير زدن و نبرد کردن با دليران
وابعث عليهم جندا من ملائكتك ببأس من بأسك كفعلك يوم بدر
و بفرست بر سر کفار لشکری از فرشتگان خود با عذابی از عذابهای
خود چنانکه در روز بدر که هزار تن از ملائکه را بمدد پيغمبر فرستادی
و برکت ايشان نصرت يافتند مؤمنان بر کفار• تقطع به دابرهم
وتحصد به شوكتهم وتفرق به عددهم• و قطع کنی بان بيخ ايشانرا و
بدروی و زايل کنی بان شوکت ايشانرا و پراکنده کنی عدد ايشانرا
اللهم وامزج مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء• بارخدايا بياميز
و مخلوط ساز آبهای ايشانرا بوبا که همه را فرا گيرد و طعامهای ايشانرا نيز بدردها
که هر چه بخورند مرض شود• وارم بلادهم بالخسوف وألح عليها بالقذوف
واقرعها بالمحول• و بيفکن شهرهای ايشانرا بفرو رفتن در زمين که
اثری از ان نماند و سخت گير بر بلاد ايشان ببعد و دوری از معموره يعنی
حوالی ايشانرا خراب گردان تا در تنگی بوده باشند يا مراد انست که
سنگ بر ديارشان بباران و بکوب و بزن بلاد ايشانرا بشدايد و سختيها
و تنگی و قحطی واجعل ميرهم في احص ارضك وابعدها عنهم

وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ • و بکردان توشه و خوردنی ایشان را در زمینی که
کیاه و علف آن از همه زمین کمتر باشد و از ایشان دورتر باشد و در حصنها و
قلعها که از همه جا منیع‌تر باشد و دست ایشان بآن نرسد تا از کرسنکی و
بی توشکی خراب و بدحال کردند • اَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْأَلِيمِ
برسان ایشان را بکرسنکی پیوسته که هیچ از آن خالی نباشند و بیماری
دردناک • اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ
مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلٰى وَحِزْبُكَ الْاَقْوٰى وَحَظُّكَ
الْاَوْفٰى • بار خدایا هر غازی و جنک کننده که جنک کند با کفار از اهل
ملّت تو یا مجاهدی که جهاد کند با ایشان از پیروان سنّت و طریقت
تا دین تو بالاتر و غالب‌تر باشد بر دینهای کروه تو قوی‌تر بر کروهها و نصیب
دین تو وافرتر و تمام‌تر از نصیبها • فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ
بِالنُّجْحِ • پس پیش آر او را آسانی کار و مهیا ساز از برای او کار او را
و متولّی شو از برای او حصول حاجت او را یعنی ظفر ده او را بر مطلوب
وَتَخَيَّرْ لَهُ الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ • و برکزین از برای او یاران
مددکار و قوی کردان پشت او را باسباب کارزار • وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ
فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ • و تمام کن بر او نعمت خود را در نفقه و
وجه معیشت او و برخورداری ده او را بنشاط و شادی • وَاَطْفِ عَنْهُ

حَرَارَةَ الشَّوْقِ • و فرو نشان از و کرمی و آرزومندی او را بمشتهیات نفس و
بوطن و دوستان و بالجمله آرزوهای جهان بر دل او سرد کردان تا دل بر جهاد
نهد و از مرک نترسد بلکه آرزومند شهادت باشد • وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ
وَاَنْسِهِ ذِكْرَ الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ • و پناه ده او را از غم و اندوه وحشت و تنهایی
و جدایی از دوستان و فراموش کردان او را از یاد کردن اهل خانه و
فرزندان • وَاْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ
و برکزین از برای او نیّت نیکو و عزم صحیح در جهاد و متولّی شو از برای او
عافیت را و همراه او کن سلامت هر کجا هست خدایا بسلامت دارش • وَ
اَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ الْجُرْاَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَاَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ و
دور کردان او را از بددلی و در دل انداز او را دلیری و روزی کن او را
سختی و زور نه سستی و فتور و قوّت او را بیاری دادن خود • وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ
وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ • و دانا کردان او را بسیرتها و طریقتهای نیکو
از احکام جهاد و عادات صالحین عباد و هدایت کن براستی و صواب در
حکم • وَاَعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ • و دور کن از او ریا را یعنی
آنکه کاری برای دیدن مردم کند از جهاد یا سایر احوال نه برای رضای
خدا و خالص کردان او را از سمعه یعنی کار طاعت برای شنیدن مردم و
آوازه کند و آن نیز مانند ریا است • وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَ

وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ • و بكردان فكر و انديشه و ياد او را و سفر كردن
و ايستادن او را در راه تو و از براى تو و الحاصل هرچه كند براى رضاى
تو كند • فَاِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَانَهُمْ
فِي قَلْبِهِ • پس هرگاه صف بندد و مقابل شود دشمنان دين تو و دشمنان اوپس
اندك كردان دشمنان را در چشم او و كوچك و حقير و انما حال ايشان را در دل
او • وَاَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ • و غالب ساز او را بر ايشان و غالب مكردان
ايشان را بر او • فَاِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ اَنْ
يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ • پس اگر خاتمه عمل آن غازى و مجاهد كرده باشى
بنيكبختى و بسعادت و قضا كرده باشى از براى او رسيدن بدرجه شهادت
پس بعد ازين باشد كه مستاصل ساخته باشد و از بيخ بركنده باشد دشمنان
ترا بكشتن ايشان • وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْاَسْرَ • و بعد از آنكه از كار
انداخته باشد و ذليل و مقهور كرده باشد ايشان را اسيرى و گرفتارى در
دست مجاهدان • وَبَعْدَ اَنْ تَاْمَنَ اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ
عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ • و بعد از آنكه ايمن شده باشد اطراف بلاد مسلمانان
از شر ايشان و بعد از آنكه روى بگردانند دشمنان تو در حالتى كه پشت
دهند و بهزيمت روند از مسلمانان • اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا
اَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ • خدايا و هر مسلمانى كه نايب و خليفه گردد مجاهدى

يا مرابطى را در خانه او براى محافظت اهل و عيال او و مرابط آنانند كه در سرحدها
و مرزها مقام گرفته اند و دفع كفار و محافظت اسلام و تحصيل ثواب مينمايند
اَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ • يا تعهد نفقه
بازماندگان غازى و مرابط كند در غيبت او و يا يارى دهد آن غازى و مرابط را
بپاره از مال خود اَوْ اَمَدَّهُ بِعَتَادٍ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ • يا مدد كند او را بساز
راه از سلاح و چادر و غير آن يا تيز كند و تحريص نمايد او را بر قتال • اَوْ اَتْبَعَهُ
فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً اَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً • يا در پى در او رود او را دعاى
در روى او يا در آن جهت كه روانه شده است و الحاصل دعاى از پى او كند
يا نگاه دارد از براى او و از عقب او حرمت را در اهل و عيال يا ساير احوال
او • فَاَجْرٌ لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ • پس اجر و ثواب ده او را مانند
اجر و ثواب آن غازى همسنگ آن و مانند و مانند آن بى زياده و نقصان
وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا اَتَى بِهِ
و عوض ده او را از كردار او عوضى حاضر كه زود باو رسد نفع آنچه
مقدم داشته است از عمل صالح و شادى آنچه آورده است يعنى كرده است
در نصرت و احسان غازيان و مرابطان الهى اَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلَى مَا اَجْرَيْتَ
لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ • تا آنگاه كه برساند او را روزگار
بآنچه تو از براى او جارى ساخته از فضل خود در آن سرا و مهيا كرده از براى او

از بزرگی وکرامت خود انجا • اللّهمّ وایّما مسلم اهمّه امر الاسلام
واحزنه تحزّب اهل الشرك علیهم • بارخدایا هر مسلمانی که اندوهگین
ساخت او را امر اسلام یعنی غم مسلمانان خورد و محزون گردانید او را
جمع آمدن اهل شرك واستیلا وقوّت ایشان فنوی غزوا او همّ بجهاد
فقعد به ضعف او ابطأت به فاقة • پس عزم کرد جنگ کفار را وقصد
کرد جهاد را پس بنشاند وباز داشت او را از جهاد وقیام بکار زار ضعفی یا باز
پس افکند او را احتیاج ودرویشی • او اخّره عنه حادث او عرض له
دون ارادته مانع • یا باز پس داشت او را حادثه از حوادث یا عارض شد و پیش
آمد او را نزد اراده او مانعی که نمیتواند بجهاد رفتن • فاکتب اسمه فی العابدین
واوجب له ثواب المجاهدین واجعله فی نظام الشهداء والصالحین • پس
بنویس نام او را در جملهٔ عابدان وواجب گردان از برای او ثواب مجاهدان
ومنتظم ساز او را در رشتهٔ شهیدان وصالحان • اللّهمّ صلّ علی محمّد عبدك
ورسولك وآل محمّد صلوة عالیة علی الصلوات مشرفة فوق التحیّات
بارخدایا رحمت کن بر محمّد که بندهٔ تو وفرستادهٔ تست بر خلقان تو وبر آل محمّد رحمتی
بلند مرتبه بر همه رحمتها و مشرف بر فوق ستودنها • صلوة لا ینتهی امدها ولا
ینقطع عددها کاتمّ ما مضی من صلواتك علی احد من اولیائك • رحمتی
که منتهی نشود نهایت آن ومنقطع نشود شمارهٔ آن همچو تمامتر آنچه گذشته از

رحمتهای تو

رحمتهای تو بر یکی از اولیا ودوستان تو • انّك المنّان الحمید المبدئ المعید
الفعّال لما ترید • بدرستیکه توئی نعمت دهنده وتوئی ستوده شده و پدید
آورندهٔ اشیا از کتم عدم بصحرای وجود وباز گردانندهٔ مخلوقات
بعد از موت بحیوة کنندهٔ هر آنچه خواهی

الثامن والعشرون

وکان من دعائه علیه السلام متفزّعا الی الله عزّ وجلّ

دعای بیست وهشتم در حال استغاثه وخوف وفزع از حق جلّ وعلا میفرموده اند
اللّهمّ انّی اخلصت بانقطاعی الیك واقبلت بکلّی علیك • بارخدایا مخلص
گردیدم ترا ببریدن از ما سوای تو وتوجّه بجناب تو وروی آوردم بر تو بهمگی
اعضا ودل خود • وصرفت وجهی عمّن یحتاج الی رفدك وقلبت مسئلتی عمّن لم
یستغن عن فضلك • وگردانیدم روی خود را از انکس که محتاج است بعطای تو
وگردانیدم سؤال خود را از انکس که بی نیاز نیست از فضل وعطای تو • ورأیت
انّ طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رأیه وضلّة من عقله • ودانستم که
طلب کردن محتاج از محتاج سفاهت رای وی وگمراهی عقل وست • فکم
قد رأیت یا الهی من اناس طلبوا العزّ بغیرك فذلّوا • پس بتحقیق چه بسیار دیدم
ای خداوند من مردمان که طلب کردند عزّت وبزرگی بغیر تو پس خوار و
بیمقدار شدند • وراموا الثروة من سواك فافتقروا وحاولوا الارتفاع
بغیرك فاتّضعوا • وقصد کردند توانگری از ما سوای تو پس درویش ومحتاج

شدند و جستند بلندی مرتبه بغیر تو پس وضیع و خسیس شدند. فصحّ
بمعاینة امثالهم حازمٌ و وفّقه اعتبارُه و ارشده الی طریق صوابه اختیاره
پس راست و مستقیم گردید بمشاهده امثال این مردمان بی سعادت آن
شخص عاقل هوشیار که توفیق داده است او را اعتبار یعنی توفیق دیده
عبرت او کشوده است و ارشاد و هدایت نموده است براه صواب او را اختیار
او یعنی بامتحان احوال دیگران که بغیر حق التجا نمودند و نومید گشتند
هدایت یافته است و غالبا آنحضرت خود را اراده کرده است یعنی انجا مرا
که دیدم بیدار شدم و دانستم که بغیر تو التجا عین خطاست. فانت یا مولای
دون کلّ مسئول موضع مسئلتی و دون کلّ مطلوب الیه ولیّ
حاجتی. پس توای خداوند من نزد دیگری سؤال کرده شده موضع مسئلت من
و نزد دیگر حاجت خواسته شده ولیّ حاجت من. انت المخصوص قبل کلّ
مدعوّ بدعوتی لا یشرکک احد فی رجائی. و تویی مخصوص بخواندن من
پیش از هرچه خوانده شده شریک تو نیست هیچکس در امید من. و لا یتّفق احد
معک فی دعائی و لا ینظمه و ایاک ندائی. و موافقت ننماید هیچکس با تو در
دعای من یعنی دعای من مخصوص از برای تست و در رشته دعا نکشد
انکس او ترا خواندن من. لک یا الهی وحدانیّة العدد و ملکة القدرة
الصمد و فضیلة الحول و القوّة و درجة العلوّ و الرفعة. تراست ای اله من

یطالبها

[illegible] مغلوبٌ علی امره

یکانکی در عدد و مالکیت قدرة و تویی مقصود و صاحب آن حاجت و
تراست افزونی قوت و قدرت و پایه بلندی و رفعت. و من سواک مرحوم فی
عمره مقهور علی شانه. و هرکس که سوای تست از موجودات رحم بر او
میباید کرد و در زندگانی او مغلوبست بر کار خود مقهور است بر هر حال خود یعنی
هیچ کار در دست و اختیار او نیست. مختلف الحالات متنقّل فی الصفات
مختلفست حالهای او چه ممکن را ثباتی نیست گردنده است در صفتهای خود
در هر حالتی بر صفتی است. فتعالیت عن الاشباه و الاضداد و تکبّرت
عن الامثال و الانداد فسبحانک لا اله الّا انت. پس برتری تو از مانندها
و ضدّها و بزرگی تو از آنکه ترا مثل و مانندی بوده باشد پس تنزیه میکنم
ترا تنزیه کردنی نیست هیچ خدایی و معبودی سزای پرستش مگر تو

التاسع و العشرون

و کان من دعائه علیه السلام اذا قتّر علیه الرزق

دعای بیست و نهم در حال تنگی رزق میفرموده اند
اللّهمّ انّک ابتلیتنا فی ارزاقنا بسوء الظنّ. بار خدایا بدرستی که تو مبتلا
ساخته و آزمایش نموده ما را در امر روزیهای ما ببدگمانی و اندیشهای
باطل زیرا که آدمی هرچند میداند رزق مقدّر است و البته میرسد و بیش
و کم نمیگردد ولیکن نتواند بر این اعتقاد بنا نهادن و از تک و پوی عبث
و اندیشه و غم باز ایستادن. و فی آجالنا بطول الامل. و مبتلا ساخته

مارا در مدت بقا بدرازی امید یعنی با انکه در کار روزی بدکمانیم و میترسیم
روزی فردا نرسد بناء زندکانی بر عمر دراز افزون از صد سال مثلا مینهیم
پس این دو علت چون جمع کردد فتنه بزرک و کار مشکل شود حتى التمسنا
ارزاقنا من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين تا انکه
طلب کردیم روزی خود را از نزد روزی خورندکان و هر که بجود روزی نیابد چون
تواند دیکری را روزی دهد و طمع کردیم بآرزوهای خود در عمرهای عمر
داده شدکان یعنی بنای زندکانی خود بر عمر دراز می نهیم پس توشه صد
ساله میجوییم بیت عمر چه یکروزه قراری نداد توشه صد ساله چه
باید نهاد فصل على محمد وآله وهب لنا يقينا صادقا تكفينا به
من مؤنة الطلب پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش ما را یقینی صادق که
اصلا شک بان راه نیابد که کفایت کنی ما را بان یقین از رحمت طلب و فرسودن
جان و تن والهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من شدة النصب و
ملهم ساز ما را و در دل انداز اعتمادی خالص از شوب بدکمانی و سست
اعتقادی که برهانی ما را بسبب ان از سختی کشیدن و رنج و تعب بیهوده
بردن واجعل ما صرحت به من عدتك في وحيك واتبعته من قسمك
في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق الذي تكفلت به وبکردان انچه
تصریح کرده بان از وعده خود در وحی خود و از پی در اورده انرا سوکند در

کتاب

در کتاب کریم خود قطع کننده اندوه و اندیشه ما را برای رزقی که متکفل
و ضامن شده وحسما للاشتغال بما ضمنت الكفاية له واز بیخ برنده اشتغال
ما را بانچه ضامن شده کفایت کردن انرا و بالجمله چنان کن که دل فارغ داریم
و اعتماد کنیم بر خبری که در وحی تو امده است در وعده روزی و در کتاب
کریم مذکور است پس غم روزی نخوریم و از مشغولی او بمشغولی طاعت
پردازیم فقلت وقولك الحق الاصدق واقسمت وقسمك الابر الاوفى
وفي السماء رزقكم وما توعدون پس کفتی در قران و سخن تو حق و
صادق تر است و قسم یاد نمودی بر طبق ان و قسم تو راست تر و وفا کننده تر است
کفتی در اسمانست روزی شما یعنی اسباب روزی که باران است با انچه قسمت شده
از رزق شما مکتوبست در لوح ثم قلت فورب السماء والارض انه لحق
مثل ما انكم تنطقون پس بعد از ان کفتی و قسم یاد نمودی که بپروردکار
اسمان و زمین سوکند که انچه مذکور شد از امر روزی هر اینه راستست
چنانچه شما سخن میکویید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن کفتن شما شک نیست
الثلثون وكان من دعائه عليه درین مدعا السلام في المعونة على قضاء الدين
دعای سی ام در مدد خواستن از حضرت باری تعالی در ادای قرض
اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية من دين تخلق به وجهي و
يحار فيه ذهني بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا رستکاری

از قرض که روی مرا بسبب ان کهنه کردانی یعنی اب روی من بریزی و حیران
شود بسبب ان عقل و ذهن من • وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ
شُغْلِي و پراکنده میکردد از جهة ان اندیشه و فکر من و دور و دراز
میکشد بکوشیدن و علاج کردن ان شغل من • وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ
الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ • و پناه میکیرم بتوای پروردکار
من از اندوه قرض و فکر آن و از کرفتاری قرض و بیخوابی ان • فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ • پس رحمت کن بر محمّد و ال او و پناه ده مرا از
قرض • وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ
و زینهار میجویم بتوای پروردکار من از خواری قرض در زندکانی دنیا
و از باز خواست و مظلمه ان بعد از بیرون شدن از دنیا • فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ
پس رحمت فرست بر محمّد و ال او و رهایی ده مرا از قرض بوسعت
حالی که فاضل اید از معیشت یا قدری کفاف که مرا از طلب و حاجة
بغیر باز دارد • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ
وَالْإِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْإِقْتِصَادِ • بارخدایا رحمت فرست بر
محمّد و ال او و باز دار مرا از اسراف و خرج نمودن مال در غیر طاعة
و زیاده طلبی و راست دار مرا ببخشیدن و میانه روی در معیشت

وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ • و بیاموز مرا تقدیر
نیکو یعنی اندازه نکاه داشتن در خرج و صرف ان در مشروع و باز کیر مرا
بلطف خود از تبذیر یعنی بی اندازه خرج کردن و اتلاف مال در وجه غیر
مشروع • وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي • و جاری
کردان از سببهای حلال روزی مرا مثل زراعت و تجارت و غیر ان و بکردان
روی نفقه کردن مرا بسوی ابواب خیر مثل بنای مساجد و قناطیر و صله
رحم و انفاق بر فقرا و مساکین و غیر ان • وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي
مَخِيلَةً أَوْ تَأَدِّيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا • و دور کردان از مال ان
مقدار که احداث کند برای من کبر و خود پسندی یا کشاند بستمکاری یا
عاقبت من از ان مال طغیان و سرکشی باشد • اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ
الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ • بارخدایا دوست کردان بمن
صحبت و همنشینی درویشان و یاری ده مرا بر صحبت و رفاقت ایشان
باشکیبایی نیکو • وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي
خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ • و انچه باز کرفته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره
ساز انرا برای من در خزانهای باقیه خود و الحاصل انچه اینجا ندادی انجا
بده • وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ
و بکردان انچه بمن عطا کرده از خرده شکسته دنیا و تعجیل کرده از برای من

از برخوردارى دنيا توشه رسيدن بهمسايكى جناب تو يعنى در راه طاعت
تو صرف كنم و توشه سفر دنيا كنم تا بجوار خود برسم و شايد منظور اين باشد
كه بسيار مدد بلكه اندك در بدد كه مرا انجا برساند وَوُصْلَةً اِلٰى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً
اِلٰى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ و سبب اتصال
قرب تو و وسيله وصول بجنت تو باشد بدرستى كه تو صاحب عطا و فضل
بزركى و تو وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا بخشنده و كريمى الدعاء والثلثون

دعاى سى و يكم در ذكر توبه و طلب آن

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ
بار خدايا اى آنكه نميتواند وصف او نمود تعريف وصف كنندكان و ستايندكان
واى آنكه در نميكذرد از و اميد اميدواران وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ
الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهٰى خَوْفِ الْعَابِدِينَ و اى آنكه ضايع نميكردد
نزد او اجر نيكوكاران و اى آنكه اوست نهايت ترس عبادت كنندكان
وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ و اى آنكه اوست غايت ترس پرهيزكاران
شارح كويد اكرچه بحسب لغت خوف و خشيه بيك معنى است ليكن در عرف
طايفه اهل حق ميان ايشان فرقست چه خشيه خوفى باشد كه بسبب شعور
بعظمت و هيبت عز و علا و توقف بر نقصان خود و قصور از اداى حق بندكى
لازم آيد و اين خوف فيست خاص لقوله تعالى اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

دوز

وخوف اعم ازين است هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ اَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ اَزِمَّةُ
الْخَطَايَا اين جايكاه كسيست كه او را دستهاى كناهان متداول ساخته است
يعنى دست بدست كردانيده است و بنوبت فرا كرفته است غرض آنكه هر وقت
در كناهى بوده است و كشيده است او را مهارهاى خطاها وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ
الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا اُمِرَ بِهِ تَفْرِيطًا وَتَعَاطٰى مَا نُهِيَ عَنْهُ تَغْرِيرًا
و غلبه كرده است بر او ديو سركش پس تقصير كرده است از آنچه فرموده
بان تقصير كردنى و فرا كرفته است آنچه نهى كرده ازان ازروى تغرير يعنى
در هلاك كن و خطر انداختن نفس خود را كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ اَوْ كَالْمُنْكِرِ
فَضْلَ اِحْسَانِكَ اِلَيْهِ همچو شخصى كه نادان باشد بقدرت تو بر او يا منكر
باشد فضل و احسان ترا با او وَحَتّٰى اِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدٰى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ
سَحَائِبُ الْعَمٰى اَحْصٰى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ تا آنكه
وقتى كه كشوده شد مر او را چشم هدايت و بپاشيد و زايل كرديد از او ابرهاى
كورى و ضلالت باز شمرد آنچه بيدا كرده بود بر نفس خود و انديشه كرد در
آنچه مخالفت كرده بان با پروردكار خود فَرَاٰى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ
مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا پس ديد معصيت بزرك او بزركست و مخالفت جليل او
عظيمست فَاَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ پس روى كرد بجانب تو در
حالتى كه اميد دارنده است ترا و شرمنده است از تو وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ اِلَيْكَ ثِقَةً

بِكَ و متوجه ساخت رغبت و خواهش خود را بسوی تو از اعتماد برحمت تو · فَاَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ اِخْلَاصاً · پس قصد کرد ترا بطمع خود
از روی یقین و توجه کرد بترسی که داشت از روی اخلاص · قَدْ خَلَا طَمَعُهُ
مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَاَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ
درحالتی که خالی بود طمع او از هر کس که طمع داشته شده است در غیر
تو و زایل شد ترس او از هر چیزی که ترسیده شده است از و سوای تو · فَمَثَلَ بَيْنَ
يَدَيْكَ مُتَضَرِّعاً وَغَمَّضَ بَصَرَهُ اِلَى الْاَرْضِ مُتَخَشِّعاً · و باز ایستاد در برابر تو در
حالتی که تضرع و زاری کننده است و در پوشید چشم خود را بزمین در حالتی
که ترسنده است · وَطَاْطَاَ رَاْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً وَاَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا اَنْتَ
اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً · و پیش افکند سر خود را در پیش عزت و عظمت تو از روی
تذلل و خواری و اشکارا کرد پیش تو رازهای پوشیده خود انچه تو دانا تری بان
از روی فروتنی و افتادگی · وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا اَنْتَ اَحْصَى لَهَا خُشُوعاً · و شماره
نمود از کناهان خویش انچه تو شماره انرا بهتر میدانی از روی خشوع و ترسناکی
و فرق میانه خضوع و خشوع انست که اثر خضوع مخصوص بدنست و
خشوع در بدن و بصر و صوت هم استعمال میکنند و کفته اند هر دو بیک
معنی امده است · وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ · و استغاثه نمود
بتو از کاری بزرک که واقع شد باو در علم تو یعنی تو میدانی بزرکی واقعه که
براو

براو نازل شده است یا در علم تو رفته بود که برو نازل کردد · وَقَبِيحِ
مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ · و از امر قبیح که رسوا کرد او را در حکم تو یعنی
از راه حکمی که تو کرده و قانونی که تو نهاده ان امر بس قبیح بود · مِنْ
ذُنُوبٍ اَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَاَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ · از کناهانی که
از و صادر شده است پشت بر کرده است لذتهای ان و رفته است و
مانده است باز خواست و بلای ان پس لازم کشته است · لَا يُنْكِرُ يَا
اِلٰهِي عَدْلَكَ اِنْ عَاقَبْتَهُ · منکر نیست ای خداوند من این شخص عدل ترا
اکر عقوبتش کنی چه مستحق عقوبت شده است · وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ
اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ
الذَّنْبِ الْعَظِيمِ · و بزرک نمیشمارد عفو ترا اکر عفو کنی از و و رحمت کنی
او را زیرا که تو پروردکار کریمی در غایت کرم که بزرک نیست نزد تو
امرزیدن و در کذشتن از کناه بزرک · اَللّٰهُمَّ فَهَا اَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ
مُطِيعاً لِاَمْرِكَ فِيمَا اَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ
مِنَ الْاِجَابَةِ اِذْ تَقُولُ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ · بار خدایا اینک من بتحقیق امده ام
بدرکاه تو در حالتی که فرمان برنده ام مر امر ترا در انچه امر کرده مرا بان
از دعا و التجا و طلب کننده انجاز ان وعده که داعیانرا داده باجابت دعا
زیرا که قول تست در کتاب کریم بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را · اللّٰهم

فصل علی محمد وآله والقنی بمغفرتك كما لقيتك باقراري بارخدايا
رحمت كن بر محمد وآل او و برخور بمن بآمرزش خود همچنانكه برخوردم
من بتو باقرار خويش واعتراف بگناهان وارفعني عن مصارع الذنوب كما
وضعت لك نفسي وبردار مرا از مصارع گناهان همچنانكه پست گردانيدم
از براي تو نفس خود را واسترني بسترك كما تأنيتني عن الانتقام مني و
بپوشان گناهان مرا بپرده مغفرت خود همچنانكه آهستگي ونرمي كردي
بامن از انتقام كشيدن ازمن اللهم وثبت في طاعتك نيتي واحكم في
عبادتك بصيرتي بارخدايا ثابت گردان در طاعت وفرمانبرداري خود
قصد مرا واستوار گردان در عبادت خود بينايي مرا ووفقني من الاعمال
لما تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني علی ملتك وملة نبيك محمد
عليه السلام اذا توفيتني وتوفيق ده مرا از كردارها آنچه بشويي بآن چرك
گناهان از من وبميران مرا بردين ومذهب خود وطريقه پيغمبر خود عليه
السلام چون بميراني مرا اللهم اني اتوب اليك في مقامي هذا من
كبائر ذنوبي وصغائرها بارخدايا بدرستي كه من رجوع وبازگشت مينمايم
بتو در اين مقام خودم از گناهان كبيره وصغيره وبواطن سيئاتي وظواهرها
وسوالف زلاتي وحوادثها واز گناهان پوشيده وآشكاري من واز لغزشهاي
گذشته ونو پديد آمده ان توبة من لا يحدث نفسه بمعصية ولا يضمر

ان

ان يعود في خطيئة توبه نمودم وبازگشت كردم توبه آنكسي كه ديگر در نفس
خود حديث وگفتگوي معصيت نكند چه جاي آنكه در خارج بجاي آورد
در دل انديشه نداشته باشد كه عود كند وباز رود بسر گناه خود وقد
قلت يا الهي في محكم كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك و
تعفو عن السيئات وتحب التوابين وتو گفتي بتحقيق در جمله محكمات
كتاب خود كه تو ميپذيري توبه از بندگان خود و درميگذري از بديها
ودوست ميداري توبه كنندگان را فاقبل توبتي كما وعدت واعف عن
سيئاتي كما ضمنت واوجب لي محبتك كما شرطت پس بپذير توبه مرا
همچنانكه وعده فرمودي ودرگذر از بديهاي من همچنانكه ضامن شده
وواجب گردان از براي من دوستي خود را همچنانكه شرط كردي ولك يا
رب شرطي الا اعود في مكروهك وضماني الا ارجع في مذمومك
وعهدي ان اهجر جميع معاصيك ومر تراست اي پروردگار من بر من
شرط آنكه باز نگردم در آنچه ناخوش شمرده تو آنرا وضمان آنكه رجوع نكنم
در آنچه نكوهش كرده آنرا وعهد كردم كه هجرت ودوري جويم از جميع
نافرمانيهاي تو اللهم انك اعلم بما عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني
بقدرتك الی ما احببت بارخدايا بدرستي كه تو داناتري بآنچه من
كرده ام از معاصي پس بيامرز مرا آنچه تو دانسته وبرگردان مرا از معاصي

سوی طاعات که دوست داشته بقدرت خود. اللهم و علی
تبعات قد حفظتهن و تبعات قد نسیتهن و کلهن بعینک التی
لا تنام و علمک الذی لا ینسی. بارخدایا بر منست حقوقی چند از مردم و
کناهان که یاد دارم انرا و حقوقی چند که فراموش کرده ام انرا و اینها همه
در پیش چشم تست که بخواب نمیرود و پیش علم تست که فراموش نمیکند
فعوض منها اهلها واحطط عنی وزرها. پس عوض ده ازین تبعات
وحقوق اهل آن حقوق را و بیفکن از من وبال ان تبعات را. وخفف
عنی ثقلها واعصمنی من ان اقارف مثلها وسبک ساز از من سنکینی
انرا و نکاه دار مرا از انکه متعرض شوم دیکر بار مثل ان تبعات را. اللهم و
انه لا وفاء لی بالتوبة الا بعصمتک و لا استمساک بی عن
الخطایا الا عن قوتک. بارخدایا بدرستی که وفا نمیتوانم نمودن من
بتوبه و رجوع از معصیت مکر بنکاه داشتن تو و نتوانم خود را
نکاه داشتن از خطایا مکر از قوت تو. فقونی بقوة کافیة و تولنی
بعصمة مانعة. پس قوی کردان مرا بقوتی کفایت کننده و متولی کار
من باش بعصمتی باز دارنده از اتیان بافعال ناشایسته. اللهم
ایما عبد تاب الیک و هو فی علم الغیب عندک فاسخ لتوبته و
عائد فی ذنبه و خطیئته فانی اعوذ بک ان اکون کذلک

بارخدایا

بارخدایا هر بنده که توبه و رجوع کرد و توجه نمود بسوی تو و او در علم
غیب که نزد تست شکننده ان توبه است و عود کننده است در کناه و خطای
خویش پس من پناه می آورم بتو از انکه باشم همچو آنشخص که باز عود نمایم
بکناه. فاجعل توبتی هذه توبة لا احتاج بعدها الی توبة. پس بکردان
این توبه مرا بتوبه که محتاج نباشم بعد از ان بتوبه دیکر یعنی هر کز نشکنم
این توبه را. توبة موجبة لمحو ما سلف والسلامة فیما بقی. و توبه که موجب
محو شدن کناهان باشد که از پیش کرده ام و موجب سلامتی
باشد از کناه در باقی مانده از عمر من. اللهم انی اعتذر الیک من
جهلی و استوهبک سوء فعلی. بارخدایا بدرستی که من عذر خواهنده ام
بسوی تو از نادانی خویش و از تو میخواهم که ببخشی بمن بدکاری مرا
فاضممنی الی کنف رحمتک تطولا واسترنی بستر عافیتک تفضلا
پس فراکیر مرا پناه رحمت خود از روی عطا و بخشش و بپوشان مرا بپرده
عافیت خود از روی تفضل و نوازش. اللهم انی اتوب الیک من
کل ما خالف ارادتک او زال عن محبتک من خطرات قلبی و لحظات
عینی و حکایات لسانی. بارخدایا بدرستی که توبه و رجوع مینمایم
بسوی تو از هر چه مخالف اراده تو باشد یا زایل و خارج از محبت
تو باشد از چیزهای که در دل خطور کرده است یا چشم بسوی آن

دیده است یا سخنی بر زبان من در غیر رضای تو گذشته است توبةً
تسلم بها کل جارحة علی حیالها من تبعاتک وتأمن مما یخاف المعتدون
من الیم سطواتک توبه که سالم ماند بسبب آن همه عضوی بر جای
خویش از تبعات تو یعنی از آنچه مطالب شود بنده بآن و ایمن کرداند
می ترسند بیدادکاران از آن از سطوات الیم و عذاب جحیم تو اللهم
فارحم وحدتی بین یدیک ووجیب قلبی من خشیتک واضطراب
ارکانی من هیبتک بارخدایا رحم کن بر تنهایی من در برابر تو و
طپش دل من از ترس تو و اضطراب اندام من از هیبت تو فقد اقامتنی
یا رب ذنوبی مقام الخزی بفنائک فان سکت لم ینطق عنی احد
وان شفعت فلست باهل الشفاعة یعنی بپای داشته است برای پروردگار
من گناهان در مقام خواری و رسوائی در ساحت جناب کبریای
تو پس اگر خاموش شوم کسی نیست که از برای من سخنی گوید و اگر
شفاعت و درخواست نمایم نیستم از اهل شفاعت چون کنم اللهم
صل علی محمد واله وشفع فی خطایای کرمک وعد علی سیئاتی
بعفوک بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان
من کرم خود را و مکرمت تو تفضل نمای بر گناهان من بعفو خود
ولا تجزنی جزائی من عقوبتک وابسط علی طولک وجللنی بسترک

وجزا مده مرا جزای من از عقوبت خود و بگستران بر من فضل و رحمت
خود و بپوشان مرا بپرده عصمت خود وافعل بی فعل عزیز تضرع
الیه عبد ذلیل فرحمه او غنی تعرض له عبد فقیر فنعشه و بکن
با من کردار پادشاهی غالب که زاری کند سوی او بنده بنده خوار
پس فضل و رحمت کند آن پادشاه بر بنده خود یا توانگری که پیش
او رود بنده محتاج فقیر پس بلند سازد مرتبه او را اللهم لا خفیر لی
منک فلیخفرنی عزک ولا شفیع لی الیک فلیشفع لی فضلک یا
خدایا پناه دهنده نیست مرا از عقوبت تو پس باید که پناه دهد مرا
عزت تو و شفاعت کننده نیست که درخواست من نماید از درگاه
تو پس باید که شفاعت کند فضل و رحمت تو وقد اوجلتنی خطایای
فلیؤمنی عفوک و تحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که
ایمن سازد مرا عفو تو فما کل ما نطقت به عن جهل منی بسوء اثری
ولا نسیان لما سبق من ذمیم فعلی پس اینها همه که گویا شدم بآن
از نادانی من ببدی کردار خود و نه از فراموشی من اینها را که از
پیش گذشته است از کردار نکوهیده من لکن لتسمع سماؤک ومن فیها
وارضک ومن علیها ما اظهرت لک من الندم ولجأت الیک فیه
من التوبة ولیکن برای آن این احوال ظاهر ساختم تا بشنود آسمان تو

وآنانکه در آنجا ساکنند از ملائکه و زمین و زمین تو وآنانکه بر روی
ویند از جن و انس وآنچه من اظهار کردم از برای تو از پشیمانی و ندامت
وآنچه ملتجی شدم بتو در آن باب از توبه معذرت فلعل بعضهم برحمتك
يرحمني لسوء موقفي او تدركه الرقة علي لسوء حالي پس شاید
بعضی از ایشان رحمت ولطف تو رحمت کند بر من برای بدی
موقف من یا در رسد باو رقت قلب بر من بجهت بد حالی من
فينالني منه بدعوة هي اسمع لديك من دعائي او شفاعة اوكد
عندك من شفاعتي تكون بها نجاتي من غضبك وفوزي برضاك
پس برسد مرا از ایشان دعای که شنواتر باشد نزد تو از دعای
من یا شفاعت و درخواستی که استوارتر باشد نزدیک تو از شفاعت
من بسبب آن نجات یابم از غضب تو و فیروز شوم بخشنودی تو
اللهم ان يكن الندم توبة اليك فانا اندم النادمين وان
يكن الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين بارخدایا اگر
پشیمانی توبه و رجوع است بسوی جناب کبریای تو پس من پشیمان
ترین پشیمانانم و اگر ترک معصیت و نافرمانی باز گردیدنست بسوی
خدای عز و جل پس من اول باز گردندگانم وان يكن الاستغفار
حطة للذنوب فاني لك من المستغفرين واگر آمرزش خواستن

موجب

موجب سقوط گناهانست پس بدرستی که من از آمرزش خواهندگانم
اللهم فكما امرت بالتوبة وضمنت القبول وحثثت على الدعاء و
وعدت الاجابة فصل على محمد واله واقبل توبتي بارخدایا چنانکه امر
فرموده بتوبه و ضامن قبول آن شده و تحریص کرده بر دعا و خواهش
کردن و وعده داده اجابت کردن آنرا پس رحمت کن بر محمد و آل او و قبول
کن توبه مرا ولا ترجعني مرجع الخيبة من رحمتك انك انت التواب على
المذنبين والرحيم على الخاطئين المنيبين و باز گردان مرا باز
گشتن نومیدی از رحمت خود بدرستی که توئی پذیرنده توبهای
گناهکاران و مهربان بر خطاکاران و باز گردندگان اللهم
صل على محمد واله كما هديتنا به وصل على محمد واله كما استنقذتنا
به وصل على محمد واله صلوة تشفع لنا يوم القيمة ويوم الفاقة
اليك بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه هدایت کردی ما را باو
و رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه رهانیدی ما را از ضلالت و
عقوبات او و رحمت کن بر محمد و آل رحمتی که سبب شفاعت شود بسوی
تو ما را در روز رستخیز و روز احتیاج خلقان بسوی تو انك على
كل شيء قدير وهو عليك يسير ومن كان دعائه بعد الفراغ من
الصلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب دعای سی و دوم که حضرت

الساجدین بعد از فراغ از نماز شب برای نفس خود در اعتراف بگناهان
میفرموده اند اللهم یا ذا الملک المتابد بالخلود والسلطان الممتنع
بغیر جنود ولا اعوان بارخدایا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام
وهمیشگی وسلطنت وتوانائی که ممتنع وغالبی بر جمیع ما سوای خود
از موجودات بی لشکری ومددکاری والعز الباقی علی مر الدهور
وخوال الاعوام ومواضی الازمان والایام ای صاحب قدرت
وتوانائی که باقی وپاینده است بامرور روزگاران وگذشتن سالها
وزمانها وروزها عز سلطانک عزا لا حد له باولیة ولا منتهی
له باخریة غالبیت تسلط وپادشاهی تو چنان غلبه کرانداز نیست
مر اورا باولیت ونهایت نیست مر اورا باخریت یعنی غلبه وتسلط
تو نه اول دارد ونه آخر واستعلی ملکک علوا سقطت الاشیاء
دون بلوغ امده عالیست پادشاهی تو چنان علوی که جمیع موجودات
باز ماندند وساقط شدند بی آنکه برسند بغایت ونهایت آن
ولا یبلغ ادنی ما استاثرت به من ذلک اقصی نعت الناعتین
ونمیرسند بپایین ترین پایه آنچه منفرد ویگانه شده از علو وجلال
نهایت وصف وصف کنندگان ضلت فیک الصفات وتفسخت
دونک النعوت گم گشته در بیدای جلالت تو صفتها واز هم پاشیده و

گسسته

گسسته شده نرسیده بتو نعتها وحارت فی کبریائک لطائف الاوهام
وحیرانست وپی نمیبرد در بزرگی تو اندیشهای باریک دقیق که پوشیدها
در می یابد وبدقایق اشیا میرسد والحاصل هرچند ذهن دقیق
در بیدای جلال او سبحانه تک وپو نماید راه بجای نبرد وهرچند
مرغ اندیشه در هوای ادراک ذات وصفات وبزرگواری او
پرواز کند بکمترین پایه آن نرسد کذلک انت الله الاول
فی اولیتک وعلی ذلک انت دائم لا تزول همچنین تو معبودی
بسزای آنچنان معبودی که اولی در اولیت خود یعنی اولی بر تو
سبقت ندارد وهم برین حال همیشه ثابتی وزوال پذیر نیستی وتغیر
در تو راه نمی یابد وانا العبد الضعیف عملا الجسیم املا ومنم
بنده ضعیف از روی کردار وعظیم وبزرگ از روی امید
بسیار که بتو دارم خرجت من یدی اسباب الوصلات الا ما
وصله رحمتک بیرون رفته است از دست من اسباب وصول بحضرت
تو مگر آن سبب که وصل کرده است رحمت تو وتقطعت عنی عصم
الامال الا ما انا معتصم به من عفوک وگسسته شده است از من هرچه
دست در آن توان زدن امیدهای من مگر بگذشت آوین که بآن در

آویخته‌ام از عفو تو قل عندی ما اعتد به من طاعتک و کثر علی ما
ابوء به من معصیتک کم است نزد من آنچه بشمار آوردم از طاعت و
فرمان برداری تو و بسیار است بر من آنچه اقرار دارم بآن از معصیت
و نافرمانی تو و سزاوار شدم بسبب آن خشم ترا و لن یضیق علیک
عفو عن عبدک و ان اساء فاعف عنی و هرگز تنگ نکرده بر تو
عفو کردن از خطایا و گناه بندهٔ تو و اگرچه بد کرده باشد پس
عفو کن از من اللهم و قد اشرف علی خفایا الاعمال علمک و انکشف
کل مستور دون خبرک بار خدایا و بتحقیق که مشرف گشته است و
مطلع شده بر پوشیده‌های اعمال علم محیط تو و مکشوف و ظاهر است
هر پوشیده نزد اطلاع تو و لا تنطوی عنک دقائق الامور و لا
تعزب عنک غیبات السرائر مخفی و پوشیده نیست از تو امور دقیقه
و غایب نیست از علم سرهای پنهانی و قد استحوذ علی عدوک الذی
استنظرک لغوایتی فانظرته و استمهلک الی یوم الدین لاضلالی
فامهلته و بتحقیق که مستولی و غالب شد بر من دشمن تو یعنی
شیطان رجیم آن دشمنی که زمان خواست از تو برای گمراه کردن من
پس زمان دادی او را و مهلت دادی او را اشارت بآنچه در تنزیل کریم
واقع شده که شیطان از خدای تعالی درخواست که او را تا قیامت مهلت

دهد

دهد باین قول که رب فانظرنی الی یوم یبعثون حق تعالی در قبول
مسئلت او فرمود فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم قال
فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین فاوقعنی و
قد هربت الیک من صغائر ذنوب موبقة و کبائر اعمال مردیة
پس انداخت شیطان مرا در معصیت تو و حال آنکه من بودم بتحقیق
که میگریختم از تو بسوی تو و خلاص میکردم از گناهان صغیرهٔ هلاک
سازنده و گناهان کبیرهٔ مهلکه حتی اذا قارفت معصیتک و
استوجبت بسوء سعیی سخطتک فتل عنی عذار غدره و تلقانی بکلمة
کفره و تولی البراءة منی و ادبر مولیا عنی تا آنکه چون ارتکاب
نمودم معصیت ترا و مستوجب شدم ببدی سعی خود خشم ترا بر
گردانید شیطان غدار از من گوشهٔ غدر و مکر خود و تلقی کرد مرا
بکلمهٔ کفر و انکار خود و بیزار گشت از من و پشت برگردانید اعراض کنان
از من فاصحرنی لغضبک فریدا و اخرجنی الی فناء نقمتک طریدا پس
سر داد مرا در صحرای غضب تو تنها و آواره و بیرون کرد بصحن سرای
خشم و عقوبت تو رانده شده و بیچاره لا شفیع یشفع لی الیک و لا
خفیر یؤمننی علیک و لا حصن یحجبنی عنک و لا ملاذ الجأ الیه
منک نه شفیعی که شفاعت درخواست گناه من نماید و نه پناه دهنده

که مرا از عقاب تو ایمن سازد و نه حصاری و قلعه که باز دارد و مانع
شود مرا از تو و نه پناهی که بسوی او گریزم از تو فهذا مقام العائذ
بك ومحلّ المعترف لك فلا يضيق عنّي فضلك ولا يقصرنّ دوني عفوك
ولا اكن اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك الآملين و
اغفر لي انك خير الغافرين پس اینمقام کسیست که پناه آورده بتو و محل
کسیست که اعتراف دارد بگناهان خود برای تو پس باید تنگ نگردد از من
فضل وسیع تو و کوتاه نیاید فضل تو و نباشم محرومترین بندگان که
بسعادت تو فایز گشته اند و نه نومیدترین امیدواران که بدرگاه تو آمده اند
و بیامرز مرا که تو بهترین آمرزندگانی اللهم انك امرتني فتركت ونهيتني
فركبت وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرّطت بار خدایا بدرستی که تو امر
فرمودی مرا بطاعات و ترك کردم و باز داشتی مرا از معاصی و مرتکب
شدم و زینت داد برای من اندیشه بد من کار خطا را پس تفریط کردم
و از حد فرمان تجاوز کردم ولا استشهد على صيامي نهارا ولا استجير
بتهجدي ليلا ولا تثني عليّ باحيائها سنّة حاشا فروضك التي من
ضيّعها هلك و نمیتوانم که گواهی طلبم از روزی بروزه داشتن در
آن یا بگریزم در پناهی شبی به بیداری و عبادت آن و ثنا نمیکند
بر من سنتی بزنده گردانیدن آن مگر فریضهاء تو که هر که ضایع گذارد

چیزی

چیزی از آنرا هلاك میگردد و روی نجات ندارد ولست اتوسّل اليك
بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من وظائف فروضك وتعدّيت عن
مقامات حدودك الى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت
عافيتك لي من فضائحها سترا و نمیتوانم متوسل شدن برحمت تو بفضل
نافله و طاعت زاید بر واجب با آنکه بسیار غافل گشته ام از وظایف واجبات
تو و در گذشته ام از مقامات حدود و شرایع بحرامها که ارتکاب نموده ام
و حرمتها که مرعی نداشته ام و بگناهان بزرگ که اکتساب کرده ام عافیت
تو مرا پرده بود از آن رسواییها اگر نمیخواستی نمیپوشیدی و مبتلا میکردی
بعقوبت و رسوایی و عافیت تو نمی بخشیدی از آن بلا وهذا مقام من
استحيى لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقّاك بنفس خاشعة و
رقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك والرهبة
منك واین مقام کسیست که شرمنده است پیش خود از تو و خشم
گرفته است بر خود و راضیست از تو پس روی کرده بتو با نفسی خاشع و گردنی خاضع
و پشت گران گشته از خطاها ایستاده متردد و متفکر میان شوق و خوف
و امید و بیم وانت اولى من رجاه واحقّ من خشيه واتّقاه فاعطني يا ربّ
ما رجوت وآمنّي ما حذرت وعد عليّ بعائدة رحمتك انك اكرم المسؤولين
و تو اولیترین آنکسانی که امید دارد با و بنده شرمسار و سزاوارترین

انانی که بترسد از او این بنده گناهکار پس عطا کن مرا آنچه امید میدارم و
ایمن گردان از آنچه میترسم و ببخش بر من ببخشش رحمت خود زیرا که تو کریمترین
انانی که از ایشان حاجت میطلبند اللهم واذ سترتنی بعفوک وتغمدتنی
بفضلک فی دار الفناء بحضرة الاکفاء بارخدایا چون پوشانیدی
گناهان مرا بعفو و فضل خود در سرای نیستی که آن سرای دنیاست بحضور
امثال واقران فاجرنی من فضیحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد
من الملائکة المقربین والرسل المکرمین والشهداء والصالحین
پس هم پناه ده مرا از رسواییهای دار بقا که نشاء آخرتست نزد ایستادنگاه
حاضران از فرشتگان مقرب و پیغمبران مکرم و شهیدان و صالحان
فکم من جار کنت اکاتمه سیئاتی ومن ذی رحم کنت احتشم منه
فی سریراتی پوشانیدی فضایح و معاصی مرا از همسایگان که پنهان
میداشتم از ایشان گناهان خود را و از خویشان که خجالت و شرم میداشتم
از ایشان از اعمال نهانی لم اثق بهم رب فی الستر علی ووثقت بک
رب فی المغفرة لی وانت اولی من وثق به واعطی من رغب الیه
وارءف من استرحم فارحمنی وثوق و اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار
من در آمرزیدن تو مرا و توئی سزاوارترین آنکسانی که وثوق داشته شود
باو و بخشندهترین آنکسانی که رغبت کرده شود بسوی او و مهربانترین

انانی که

انانی که رحمت خواسته شود از او پس رحمت کن و ببخشای بر من اللهم و
انت حدرتنی ماء مهینا من صلب متضایق العظام حرج المسالک
الی رحم ضیقة سترتها بالحجب بارخدایا تو ریختی مرا در حالتی که آبی
خوار و بی مقدار بودم یعنی منی بودم از پشتی استخوانهاش تنگ درهم
نشسته و راههاش تنگ گشته چه پشت از دوازده مهره مرکبست که آنرا
فقرات الظهر خوانند و بیست و چهار دندانه و دوازده از طرف راست
و دوازده از طرف چپ بود و پیوسته برحمی تنگ یعنی رحم مادر که
پوشیده آنرا بپردهای تو از پرده شکم و پرده مشیمه و پرده رحم و این
پردها در حالتی آبستنی بهم می آید و در حالتی وضع حمل فراخ میگردد
تصرفنی حالا عن حال حتی انتهت بی الی تمام الصورة واثبت فی الجوارح
میگردانی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی بتمامی خلقت و پوشانیدی
لباس صورت انسانیت و ثابت و استوار کردی در من اندامها و اعضا
کما نعت فی کتابک نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم کسوت
العظام لحما ثم انشأتنی خلقا آخر کما شئت چنانچه وصف کردی
در کتاب عزیز خود که آدمی در اول خلقت نطفه منی بود و بعد از ان
خون سرخ بسته شد بعد از ان مضغه شد یعنی مانند پاره گوشتی پس
استخوان کردی پس در پوشانیدی استخوان را گوشتی پدید آوردی

مرا خلقی دیگر بدمیدن روح چنانچه خواست تو بود حتی اذا احتجت الی
رزقك ولم استغن عن غیاث فضلك جعلت لی قوتا من فضل طعام
وشراب اجریته لامتك التی اسکنتنی جوفها واودعتنی قرار رحمها
تا آنگاه که محتاج شدم بروزی تو وبی نیاز کردانیدی از برای من قوتی
از زیادتی مطعومات ومشروبات که روان ساختی بودی از برای کنیزک
خود که ساکن کردانیده بودی مرا درشکم او وودیعت وامانت نهاده
بودی مرا در تنگ زهدان او ولو تکلنی یا رب فی تلك الحالات الی
حولی او تضطرنی الی قوتی لکان الحول عنی معتزلا ولکانت القوة
منی بعیدة واگر وا میگذاشتی مرا پروردگار من درین احوال بقدرت
من یا بیچاره میکردانیدی مرا بقوت من هرآینه قدرت از من برکنار
بود وقوت از من دور از کار فغذوتنی بفضلك غذاء البر اللطیف پس
غذا دادی مرا وپرورانیدی باحسان وفضل خود همچو پرورانیدن
نیکوکار بسیار مهربان تفعل ذلك بی تطولا علی الی غایتی هذه
ولا اعدم برك ولا یبطئ بی حسن صنیعك وکرده ومیکنی این احسانها
با من از روی تفضل بر من نه از روی استحقاق تا این غایت که رسیده ام
هیچ وقت نبوده است که نیابم خیر واحسان ترا یا دیر رسید بمن نیکو
کاری تو وبالجمله همیشه همیشه از تو روزی خواسته ام وپرورده نعمت تو

بوده ام ولا تنا کد ذلك ثقتی فاتفرغ لما هو احظی لی عندك با این
همه مراتب که مذکور شد تا خود را وثوق واعتماد من برامر روزی
ثابت واستوار نمیکردد تا خود را از غم روزی فارغ کردانم برای طاعت
وعبادت که آن مرا نزد تو با نصیب تر وبهره مند تر میکرداند قد
ملك الشیطان عنانی فی سوء الظن وضعف الیقین فانا اشکو
سوء مجاورته لی وطاعة نفسی له بتحقیق که مالك شده است و
گرفته است شیطان عنان مرا بسبب بدگمانی وسستی یقین پس شکایت
میکنم از بدی همسایگی او واز اطاعت نفس من او را واستعصمك
من ملکته واتضرع الیك فی ان تسهل الی رزقی سبیلا وچنگ
میزنم در تو از مالك شدن شیطان مرا ومغلوب کردن وتضرع
وزاری میکنم بدرگاه تو واینکه راهی آسان بگشایی بسوی روزی
من فلك الحمد علی ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر علی
الاحسان والانعام فصل علی محمد وآله وسهل علی رزقی پس
مر تراست سپاس وستایش بر آغاز کردن تو بنعمتهای بزرگ بی
سابقه استحقاق ودر دل انداختن تو ما را شکر کردن بجای احسان
وانعام تو ما را پس رحمت کن بر محمد وآل او وآسان کردان بر من روزی
مرا وان تقنعنی بتقدیرك وان ترضینی بحصتی فیما قسمت لی وانکه

قانع کردانیدی مرا بانچه تقدیر کرده از برای من واینکه راضی سازی
مرا بحصه ونصیب من در آنچه قسمت کرده از برای من وان تجعل ما
ذهب من جسمی وعمری فی سبیل طاعتک انک خیر الرازقین وچنانکه
کانچه برود از تن وعمر من در راه طاعت وفرمان بردارئ تو باشد
نه در طلب معیشت وروزی زیرا که تو بهترین روزی دهندکانی
اللهم انی اعوذ بک من نار تغلظت بها علی من عصاک وتوعدت
بها من صدف عن رضاک بار خدایا پناه میبرم بتو از آتشی که شدت
وسخت ساختی آن را بر کسی که ترا معصیت نموده ووعید وتخویف نمودی
بآن بر کسی که از رضای تو اعراض نمود ومن نار نورها ظلمة وهینها
الیم وبعیدها قریب واز آتشی که روشنائی آن ظلمت واسان آن
بغایت دردناک است ودور آن نزدیک است ومن نار یاکل بعضها
بعض ویصول بعضها علی بعض واز آتشی که بعض آن را میخورد بعضی
بعضی وحمله میکند بعضی آن بر بعضی ومن نار تذر العظام رمیما وتسقی
اهلها حمیما واز آتشی که رها کند استخوانها را خاک وپوسیده کشته
وآب دهد اهل خود را آبی در غایت کرمی که چون بخورند امعا و
احشای ایشان از هم فرو ریزد ومن نار لا تبقی علی من تضرع الیها
ولا ترحم من استعطفها واز آتشی که باقی نگذارد چیزی بر کسی که زاری

نماید

نماید بسوی او ورحم نکند بر کسی که مهربانی چشم دارد از او ولا تقدر
علی التخفیف عمن خشع لها واستسلم الیها وقادر نباشد بر آنکه تخفیف
دهد عذاب را از انکسی که خشوع وفروتنی نماید او را وکردن نهاده باشد
بسوی او تلقی سکانها باحر ما لدیها من الیم النکال وشدید الوبال
وبرساند ساکنان را که کرمترین وسخت ترین آنچه نزد او ست از عقوبت
دردناک ووبال هولناک واعوذ بک من عقاربها الفاغرة افواهها
وحیاتها الصالقة بانیابها وشرابها الذی یقطع امعاء وافئدة سکانها
وینزع قلوبهم وپناه میبرم بتو از عقارب آتش که کشوده اند دهنها وماران
او که میزنند بر نیشها واز شربتی که اهل نار را میخوانند که پاره پاره میکند
رودهای ساکنان را وبر میکند انجاد لها شان را واستهدیک لما باعد
منها واخر عنها واز تو میخواهم که راه نمائی با آنچه دور کند وباز پس دارد
از آن آتش اللهم صل علی محمد وآله واجرنی منها بفضل رحمتک واقلنی
عثراتی بحسن اقالتک خدایا رحمت کن بر محمد وآل او ودر پناه کیر مرا از
آتش بفضل رحمت خود ودر کذر از لغزشها وکناهان من بد در کذشتن
وعفو کردن نیکوی بی خود ولا تخذلنی یا خیر المجیرین انک تقی الکریهة
وتعطی الحسنة وتفعل ما ترید وانت علی کل شیء قدیر وخوار مکردان
ای بهترین پناه دهندکان زیرا که تو نکاه میداری از مکروه وناخوشی و

می بخشی راحت وخوشی و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانایی اللهم
صل علی محمد وآله إذا ذکر الأبرار وصل علی محمد وآله ما اختلف اللیل
والنهار خداوندا رحمت کن بر محمد وآل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران
ورحمت کن بر محمد وآل او مادامی که متعاقب یکدیگر می آمده باشند شب و
روز یا مختلف باشند در نور و ظلمت یا در طول و قصر صلوة لا ینقطع
مددها ولا یحصی عددها صلواتی که بنهایت نرسد امداد آن و بشمار
در نیاید عدد آن صلوة تشحن الهواء وتملأ الأرض والسماء صلواتی
پر کند هوا را و پر کند زمینها وآسمانها را صلی الله علیه وآله حتی یرضی
وصلی الله علیه وآله بعد الرضا رحمت کناد خدای تعالی بر او و بر آل او تا
آنگاه که خشنود شود و رحمت کناد بر او و بر آل او بعد از خشنودی او نیز
صلوة لا حد لها ولا منتهی لها یا أرحم الراحمین صلواتی که حد و نهایت
نباشد از برای بخشاینده ترین بخشایندگان وکان من دعائه علیه السلام

فی الاستخارة

دعای سی و سیم که میخوانده اند حضرت سید الساجدین
در استخاره وقت استشاره با پروردگار اللهم إنی أستخیرك بعلمك
فصل علی محمد وآله واقض لنا بالخیرة وألهمنا معرفة الاختیار بار خدا
خیر میجوییم از تو بعلم تو که محیط است باشیا پس رحمت کن بر محمد وآل او
وحکم کن برای ما بآنچه خیر ما در آنست و در دل ما انداز شناختن اختیار

وصلاح

وصلاح کار را واجعل ذلك ذریعة إلى الرضا بما قضیت لنا والتسلیم
لما حکمت وبگردان این شناختن را وسیله آن که راضی باشیم بآنچه تو
قضا کنی برای ما و تسلیم کنیم آنچه حکم کنی در باب ما فأزح عنا ریب
الارتیاب وأیدنا بیقین المخلصین دور کن از ما شك و بدگمانی
بدبینان ونصرت کن بیقین مخلصان یعنی آنانکه هرچه گویند وکنند
محض قربت بوده باشد و هیچ غرض دیگر با آن در نیامیزد ولا تسمنا
عجز المعرفة عما تخیرت فنغمط قدرك ونکره موضع رضاك وعاجز
مگردان ما را از شناختن آنچه اختیار کرده برای ما بحکمت کامله پس
قدر نشناسیم آنچه تو تقدیر کنی و نپسندیم و بآنچه تو راضی باشی ما راضی
نباشیم ونجنح إلى التی هی أبعد من حسن العاقبة وأقرب إلى ضد العافیة
ومیل کنیم بآن طریقه و اعمال که دورتر باشد از عافیت نیکو و
صلاح عقبی و نزدیکتر باشد بآنچه ضد عافیتست یعنی محنت و بلا
وحبب إلینا ما نکره من قضائك وسهل علینا ما نستصعب من حکمك
دوست گردان بسوی ما آنچه خوش نداریم از قضاء تو و آسان کن
بر خاطر ما آنچه دشوار می شماریم از حکم تو وألهمنا الانقیاد
لما أوردت علینا من مشیتك حتی لا نحب تأخیر ما عجلت ولا تعجیل
ما أخرت وملهم ساز ما را گردن نهادن و راضی شدن بآنچه فرود

آورده بر ما از روی خواست خود تا انکه دوست نداریم تاخیر آنچه تعجیل نموده و نه تعجیل آنچه تاخیر فرموده وَلَا نَكْرَهَ مَا اَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ و ناخوش نشماریم آنچه تو دوست داشته انرا و اختیار ننماییم آنچه تو ناخوش شمرده انرا وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ اَحْمَدُ عَاقِبَةً وَاَكْرَمُ مَصِيرًا و ختم کن مارا اعمال و افعالی کن که محمود تر باشد از روی عاقبت و کریمتر باشد از روی بازکشت تو اِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که تو می بخشی چیزهای نیکو را و عطا میکنی عطاهای عظیم و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانایی چنانچه خواهی وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا ابْتُلِيَ اَوْ رَاَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ دعای سی و چهارم هرگاه مبتلا شدی آنحضرت ببلیه یا دیدی کسی را مبتلا کشته برسوائی از راه کناهی

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ بار خدایا مر تراست سپاس و ستایش بر پوشانیدن تو قبایح اعمال ما را بعد از علم تو بانها و بر عافیت بخشیدن از عذاب و بلا بعد از دانستن آن عیبها فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ پس همه ما اکتساب نموده ایم عیبها و بدها پس تو اشکارا نکردی و شهرت ندادی

انهارا و ارتکاب نموده ایم اعمال قبیح و ناشایسته و تو رسوا نساختی مارا و پوشیده و پنهان کارهای بد کرده ایم پس تو راه ننمودی کسی را بران كَمْ نَهْيٍ لَكَ يَا اِلٰهِي قَدْ اَتَيْنَاهُ وَاَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ بسیار حرام که نهی کردی ازان ای خدا و ندم من اتیان نموده ایم بآن بسیار واجب که فرمودی ازان مکذرید و ما تجاوز نموده ایم ازان وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى اِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ و بسیار سیئه که اکتساب نموده ایم و بسیار خطیئه و کناه که ارتکاب نموده ایم تو مطلع بوده بر آن نه دیکر نظر کنندکان و قادر بودی بر اشکارا کردن انها فوق همه قادران كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ اَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا دُونَ اَسْمَاعِهِمْ عافیت ما را پرده کشت پیش چشمهاشان تا نه بینند آن عملها را و سدی پیش کوشهاشان تا نشنوند آن خبرها را فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَاَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا اِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ پس بکردان آنچه پوشانیدی از اعمال و احوال ما که عیب بود و ظهور آن و پنهان ساختی از معایب پنهان پند دهنده و ما را از بدخویی و اکتساب خطا و سعی فرماینده بتوبه که

که محو کند هر گناه را و مسلکی پسندیده از مسالک اصحاب هدی و زیرک
گردان وقت و زمان ما را در این سعی و شتافتن بتوبه و لا تسمنا الغفلة
عنك انا اليك راغبون ومن الذنوب تائبون و غافل مگردان
ما را از خود زیرا که ما بتو رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگانیم
وصل على خيرتك اللهم من خلقك محمد وعترته الصفوة من
من بريتك الطاهرين واجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما امرت
و رحمت کن بر بهترین برگزیده خود ای خداوند از خلق خود محمد و ذریت
او که مختار و خلاصه مخلوقات تواند و پاک کن از انجاس معاصی و
آثام و بگردان ما را کوشش کنندگان و فرمان برداران اوامر
و نواهی ایشان چنانچه در تنزیل آسمان امر باطاعت ایشان نموده
بقول عز من قائل اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم

ومن دعائه عليه السلام في الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا دعای سی و پنجم

و اظهار رضا بداده حق تعالی خداوندی چون نظر در اهل دنیا و نعمتهای
ایشان افکندی الحمد لله رضى بحكم الله شهدت ان الله قسم معايش
عباده بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل حمد خدا برا راضیم بحکم
خدا و آنچه تقدیر کرده است از بلا و رخا گواهم باینکه خدای عز و جل
اسباب معیشت بندگان میان ایشان بعدل و داد قسمت کرده است

وحیف

و حیف و میل ننموده است و با همه طریق فضل گرفته است و افزون از استحقاق
ایشان بخشیده است اللهم صل على محمد وآله ولا تفتني بما اعطيتهم
ولا تفتنهم بما منعتني فاحسد خلقك او غمط حكمك بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل و در فتنه میفکن مرا و ملغزان قدم را در دین و دنیا بسبب
آنچه عطا کرده بندگانرا از انواع نعمتها و هم ایشانرا در فتنه میفکن بسبب
آنچه نداده مرا آن مال و اسباب که داده ایشان را تا بر من تفوق و تکبر
کنند و عبادت را خوار و حقیر شمارند و طریق عصیان و طغیان سپارند
پس صبر نکنم بر فقر و راضی نشوم بقسمت خویش و از آن روی حسد برم بر خلق
تو که توانگرند و حقیر شمارم حکم ترا و راضی نگردم بقضای تو اللهم صل
على محمد وآله وطيب بقضائك نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و خوش گردان خاطر مرا بهرچه قضای تو بآن
رفته است و فراخ گردان سینه ام را بهر حکم که از جانب تو واقع است وهب لي
الثقة لاقر معها بان قضاءك لم يجر الا بالخيرة و ببخش مرا اعتماد و یقین
تا اقرار کنم باینکه قضای تو بخیر و صلاح عباد جاری گشته است واجعل
شكري لك على ما زويت عني اوفر من شكري اياك على ما خولتني
و بگردان شکر و حمد مرا بر آنچه باز داشته آنرا از من از حطام اینجهان وافرتر
و بیشتر از شکر من ترا بر آنچه عطا کرده و مالک گردانیده مرا بآن واعصمني

مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً وَ
نگاه دار مرا از اینکه گمان برم بفقیری و محتاجی دنائت و خساست
یا گمان برم بخداوند مال و توانگری افزونی قدر و منزلت فَإِنَّ
الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ زیرا که
شریف و بزرگ آنکسی است که شریف گردانیده طاعت و فرمانبردا
ری تو اورا و عزیز آنکس است که عزیز گردانیده عبادت و پرستش تو اورا
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَ
اسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ پس رحمت کن بر محمد و آل او و تمتع و برخوردار گردان
ما را بتوانگری که آخر و فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که مفقود
و نابود نگردد و سر ده ما را تا بچریم در پادشاهی ابدی و سلطنت
نامتناهی یعنی نعیم باقی جنت و دولت غیر نامتناهی آخرت إِنَّكَ الْوَاحِدُ
الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ زیرا که
توئی یکتا و بی همتا بی شریکی و بی اجزا مقصود در جمیع حاجتها و مرادها
که نزاده کسیرا و زاده نشدی از کسی و نیست و نبود ترا مانند و همتا

دعای سی و ششم هرگاه

آنحضرت نظر کردی در ابر و برق و شنیدی آواز رعد باین دعا کردی
اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ بار خدایا این دو علامات خداوندی

عالمیان را

عالمیان را از آن نشانهاست و بقاء جهانرا بآن حاجتهاست وَهَذَيْنِ
عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ
و این دو مدد کار رسند از مدد کاران تو برای بندگان می شتابند
بطاعت تو و می آورند بامر تو یا رحمتی نافع یا عقوبتی ضار بر اهل جهان
مثل آنکه باران سیل فراوان آورد و عمارات و آدمیان تلف سازد یا
تگرگ و سرمای سخت آورد و مزروعات و حیوانات هلاک کند فَلَا تُمْطِرْنَا
بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ پس مباران ما را باین دو علامت
باران بد مشتمل بر ضرر و مپوشان ما را بآن لباس بلا و خطر اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ
عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا عَاهَةً
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و فرو فرست بر ما سود و نفع این
ابرها و برکت و افزونی آنرا و بگردان از ما رنج و زیان آنرا و مرسان بما
بسبب آن آفتی و مفرست بمعیشتهای ما بواسطه آن نقصانی و ضرری
اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَأَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ
غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ بار خدایا اگرچنانچه فرستاده
این ابر را از روی عقوبت و از روی خشم پس ما پناه میجوئیم بتو از
خشم تو و تضرع و زاری میکنیم بدرگاه تو در سوال رحمت و بعفو تو

فَلِّ بِالْغَضَبِ اِلَی الْمُشْرِکِینَ وَ اَدِرْ رَحَی نَقِمَتِکَ عَلَی الْمُلْحِدِینَ پس میل
ده این غضب وخشم را بسوی شرک آورندگان و کافران وبگردش
در آسیای عذاب را بر سر از حق برگشتگان اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا
بِسُقْیَاکَ وَاَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِکَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْکَ بِغَیْرِکَ
وَلَا تَقْطَعْ عَنْ کَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّکَ بار خدایا ببر تنگی وخشکی شهرهای
ما را باب دادن از جانب خود وبیرون بر تنگی و وسوسهٔ سینهای
ما را بروزی خود و مشغول بگردان ما را از خود و مبر از ماده بر نیکوئی
خود که آن برف و باران و آب آسمانست کرسالی نیاید قحط و غلا و
ما را از عالمیان برادر فَاِنَّ الْغَنِیَّ مَنْ اَغْنَیْتَ وَ اِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَیْتَ
زیرا که غنی وتوانکر انکسی است که تو او را توانکر کرده و رستکار
و سالم کسی است که تو او را از بلا و قحط و غلا نکاه داشتی مَا عِنْدَ
اَحَدٍ دُونَکَ دِفَاعٌ وَلَا بِاَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِکَ امْتِنَاعٌ نیست کسی را
سوای تو قدرت بر دور کردن بلاها از ما و نیست از صولت قهر تو طاقت
امتناع کسی را تَحْکُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَی مَا شِئْتَ وَتَقْضِی بِمَا اَرَدْتَ فِیمَنْ اَرَدْتَ
حکم میکنی بآنچه خواهی بر هر که خواهی و فرمان میدهی بآنچه اراده
نمایی در حق هر که اراده نمایی فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا وَقَیْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ
وَلَکَ الشُّکْرُ عَلَی مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً یُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِینَ وَرَاءَهُ

حمداً

حَمْداً یَمْلَأُ اَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ پس تراست سپاس وستایش بر آنچه نکاه
داشتی ما را از محنت و بلا و مر تراست شکر بر آنچه عطا کردی ما را از
نعمتها سپاسی که واکذارد از پی خود سپاس همه سپاس کنندگان را و
پر کند زمین و آسمان ترا اِنَّکَ الْمَنَّانُ بِجَسِیمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِیمِ النِّعَمِ
الْقَابِلُ یَسِیرَ الْحَمْدِ الشَّاکِرُ قَلِیلَ الشُّکْرِ زیرا که تو منت نهنده بر عالمیان
بنعمتهاء جلیل بخشنده نعمتهاء بزرک پذیرنده سپاس اندک را جزا
دهنده اند عمل را که در مقام شکر تو بجای آورند الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو
الطَّوْلِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِلَیْکَ الْمَصِیرُ کار تو نیکو و فعال تو جمیل است
وخداوند بخشش و عطایی نیست معبودی سزای پرستش غیر تو بسوی
تست باز کشت همه کس و همه چیز

دعای سی و هفتم در مقام اعتراف بتقصیر از اداء

شکر پروردکار میفرموده اند اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَداً لَا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ
غَایَةً اِلَّا حَصَلَ عَلَیْهِ مِنْ اِحْسَانِکَ مَا یُلْزِمُهُ شُکْراً بار خدایا بدرستی که
نمیرسد هیچکس از بندکان تو از شکر کذاری تو بغایتی وحدی مکر
حاصل شود بر او از جهت احسان تو آنچه لازم کرداند بر او شکری دیکر
از جهت توفیق شکر اول نعمتست مجدد و شکر بر آن واجبست زینجا کفته اند
کر کسی شکر تو فرمون کوید شکر توفیق شکر چون کوید وَلَا یَبْلُغُ مَبْلَغاً

مبلغاً من طاعتك وإن اجتهد إلا كان مقصراً دون استحقاق فضلك
ونمیرسد هیچکس از بندگان تو بجدی ونهایتی هرچند سعی کند مگر
مقصر باشد وبحد استحقاق وفضل تو نرسد فأشكر عبادك عاجز
عن شكرك وأعبدهم مقصر عن طاعتك پس شاکرترین بندگان تو
عاجزند از شکر تو وعابدترین ایشان مقصرند از طاعت تو لا يجب
لأحد له باستحقاقه ولا أن ترضى عنه باستيجابه واجب نیست برای
هیچکس که بیامرزی او را از راه استحقاق او ونه آنکه راضی کردی از او
از جهت آنکه مستوجب رضای تو شده باشد چه هیچکس را مقدور
نیست چنین بندگی تواند کردن فمن غفرت له فبطولك ومن رضيت
عنه فبفضلك پس هرکه را آمرزیده باحسان واستنان خود آمرزیدی
واز هرکه خشنود شدی بفضل وبزرگی خود خشنود شدی تشکر
يسير ما شكرته وتثيب على قليل ما تطاع فيه جزا میدهی اندك
عمل را که ترا شکر کند بآن وثواب میدهی بر اندك طاعتی که
مطاع شوی در آن وبالجمله اندك عملی وطاعتی که در مقام شکر
بجای آرند ضایع نمیگذاری وثواب وجزا میدهی حتى كأن شكر
عبادك الذي أوجبت عليه ثوابهم وأعظمت عنه جزاءهم أمر ملكوا
استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم تا آنکه مگر شکر بندگان

وطاعت

وطاعت ایشان که بر آن ثواب ثابت کردانیدی ومزد بزرگ بخشیدی امریست
که میتوانستند نکنند بمشیت خود نه بمشیت تو پس از این جهت بثواب غیر
متناهی وجنت باقی مکافات نمودی أو لم يكن سببه بيدك فجازيتهم
بالسبب والآن آن شکر وطاعت بدست تو نبود پس ایشان را جزای
معین فرمودی چون بآن عمل مستقل بودند بل ملكت يا إلهي أمرهم
قبل أن يملكوا عبادتك وأعددت لهم ثوابهم قبل أن يفيضوا في
طاعتك وچنان نیست بلکه تو مالك امر ایشان بودی واختیار ایشان
وعملشان در دست بود پیش آنکه مالك شوند عبادت ترا وثواب
عمل برای ایشان مهیا نموده بودی پیش از آن که روان شوند در طاعت
تو وذلك أن سنتك الإفضال وعادتك الإحسان وسبيلك العفو
واین لطفها از آنست که طریقه تو فضل وبخشش نمودن وعادت تو نیکو
کردن ومسلك تو عفو نمودنست فكل البرية معترفة بأنك غير
ظالم لمن عاقبت وشاهدة بأنك متفضل على من عافيت پس جمیع خلایق
معترفند بآنکه تو ظالم نیستی مر آنکسی را که عقاب کردی وگواهند بر اینکه
تو فضل کننده بر آنکس که او را از عقوبت وبلا وعافیت بخشیدی وكل
مقر على نفسه بالتقصير عما استوجبت وهمه خلایق اقرار دارند بر نفس
خویش بتقصیر از آنچه تو سزاوار آنی از طاعات وعبادات فلولا أن الشيطان

يَخذلْهم عن طاعتك ما عصاك عاصٍ پس اگر نه آن بودی که دیو رجیم
فریب دادی بندگان ترا از فرمان برداری تو عصیان تو ورزیدندی ترا
هیچ عاصی ولولا أنّه صوّر لهم الباطل فی مثال الحقّ ما ضلّ عن طریقك
ضالّ واگر نه آن بودی که مصوّر ساختی او از برای مردمان باطل را
در صورت حق گمراه نشدی از راه هیچ گمراهی فسبحانك ما أبین
کرمك فی معاملة من أطاعك أو عصاك تشکر للمطیع ما أنت تولّیته
له وتملی للعاصی فیما تملك معاجلته فیه تنزیه میکنم ترا و پاکی یاد
میکنم ای پروردگار من از آنچه لایق بجناب تو نیست چه بسیار ظاهر و
هویداست کرم تو در معامله آنکس که طاعت تو نموده یا عصیان تو
ورزیده جزا میدهی مطیع را بازاء عملی که تو برای او کرده و او را بآن
کار قایم ساخته و مهلت میدهی عاصی را در عقوبت و میتوانی بشتابی
و او را در آن کار زود عقوبت کنی أعطیت کلّاً منهما ما لم یجب له و
تفضّلت علی کلٍّ منهما بما یقصر عمله عنه عطا کردی هر یك از این
مطیع و عاصی را آنچه واجب نشده بود مر او را و تفضّل نمودی بر
هر یك از ایشان آنچه قاصر بود عمل او از آن ولو کافأت المطیع علی ما
أنت تولّیته لأوشك أن یفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك اگر
مکافات میکردی مطیع را بر آنچه تو متولّی امر آن شدی و قایم گردانیدی

او را بر آن هر آینه نزدیك بودی که نیابد ثواب بر طاعت تو و زایل
گردد از و نعمت تو ولکنّك بکرمك جازیته علی المدّة القصیرة الفانیة
بالمدّة الطویلة الخالدة وعلی الغایة القریبة الزایلة بالغایة المدیدة
الباقیة لیکن تو بکرم خود پاداش دادی او را بر مدّت کوتاه این جهان
فنا بمدّت دراز جاوید آن جهان مکافات و جزا و بر غایتی و نهایتی
نزدیك زایل شونده بغایتی دور و دراز باقی که زوال نیست آنرا ثمّ
لم تسمه القصاص فیما أکل من رزقك الذی یقوی به علی طاعتك
ولم تحمله علی المناقشات فی الآلات التی تسبّب باستعمالها الی مغفرتك
بعد از آن لازم نساختی بر او تقاص و تقاضی عوض در آنچه خورده است
از رزق تو در دنیا بآن قوت گرفته است بر طاعت تو و مناقشه ننمودی
با او در آلات و اسبابی که کار برده است و وسیله ساخته است بمغفرت
تو ولو فعلت ذلك به لذهب بجمیع ما کدح له وجملة ما سعی فیه جزاءً
للصغری من أیادیك ومننك ولبقی رهیناً بین یدیك بسائر نعمك و
اگر میکردی این مناقشه و سختگیری با او هر آینه بتقاص میگرفت و
و باطل میگرد جمیع آنچه رنج برای او برده بود و تمام آن کارها که سعی
در آن کرده بود بعوض خورد ترین نعمتی از نعمتها و عطایای تو فمتی
کان یستحقّ شیئاً من ثوابك لا متی پس چه وقت مستحق میشد چیزیرا از

از ثواب تو هرگز نخواستنی شد کی خواهد شد هذا یا الهی حال من
اطاعک وسبیل من تعبد لک این الهی حال کسی است که اطاعت
کرده است ترا و راه کسی است که بندگی نموده ترا فاما العاصی امرک
والمواقع نهیک فلم یعاجله بنقمتک یستبدل بحاله فی معصیتک حال
الانابة الی طاعتک واما آنکس که عصیان ورزید امر ترا و انداخته
است خود را در مناهی و خطاها پس شتاب نکردی او را بعقوبت و غضب
تا بدل نماید حال خود را در معصیت بحال رجوع بطاعت و توبه کند
ولقد کان یستحق فی اول ما هم بعصیانک کل ما اعددت لجمیع خلقک
من عقوبتک بتحقیق که بود این عاصی در اول قصد بعصیان تو
کرد مستحق هر عقوبت که مهیا کرده برای همه خلق خود فجمیع ما اخرت
عنه من العذاب وابطأت به علیه من سطوات النقمة والعقاب
ترک من حقک ورضی بدون واجبک پس این همه تاخیر کردن
عذاب و دیر کردن مواخذت او بسطوات خشم و عقاب از راه آنست
که حق خود ترک نمودی و بر او بخشیدی و بکمتر از واجب راضی گشتی
فمن اکرم منک یا الهی ومن اشقی ممن هلک علیک لا من پس کیست
کریمتر ای خداوند من از تو و کیست شقی تر از آن کس که هلاک شد بر
تو یعنی معصیت نمود نیست شقی تر ازو کسی کیست شقی تر فتبارکت

ان توصف الا بالاحسان فکرمت ان یخاف منک الا العدل پس
بزرگتر و برتری از آنکه موصوف شوی بکرم به نیکویی و احسان باعباد
و کریمتری از آنکه ترسیده شود مگر عدل و داد یعنی هیچکس از آن
نترسد و احتمال ندهد که تو ظلم کنی ولیکن از آن ترسند که مبادا
فضل نکنی و بمضمون عدل کنی پس وای بر بنده کان در آن زمان
گویند بعضی از سلاطین دانش آیین به پسر خود نوشت حذر کن
ای پسر از آنکه با مردم بظلم معامله کنی پس خدای تعالی عز و جل با
تو بعدل معامله کند و وای بر کسی که خدای تعالی با او بعدل
معامله کند لا یخشی جورک علی من عصاک ولا یخاف اغفالک
ثواب من ارضاک بیم آن نیست که جور کنی بر عاصی و عقاب او
بیش از آن کنی که مستحق گشته است یا غافل مانی و اهمال کنی در ثواب
مطیع که ترا خشنود کرده است فصل علی محمد وآله وهب لی املی و
زدنی من هداک ما اصل به الی التوفیق فی عملی انک منان کریم
پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا آنچه امید و مراد منست و زیاد
کن برای من از هدایت خود آنچه برسم بآن بتوفیق عمل و سعی در طاعت
زیرا که تو نعمت دهنده و کریم

دعای سی و هشتم در عذرخواهی از گناهان و وبالها

در معامله مردمان بر او لازم آمده است و باز خواسته از آن میشود و از تقصیر کردن در ادای حقوق بندگان خدا و در خلاصی خواستن از آتش دوزخ اللّهمّ إنّي أعتذر إليك من مظلومٍ ظُلِمَ بحضرتي فلم أنصره ومن معروفٍ أُسدِيَ إليّ فلم أشكره بار خدایا عذر خواهم از تو از مظلومی که ستم کرده باشند بر او در حضور من و من او را یاری نکرده باشم و از احسانی که با من کرده باشند و من شکر آن نکرده باشم ومن مسيءٍ اعتذر إليّ فلم أعذره ومن ذي فاقةٍ سألني فلم أوثره و بد کرداری که عذر خواسته باشد از من و عذر او نپذیرفته باشم و از محتاجی که سؤال کرده باشد از من و ایثار نکرده باشم او را یعنی او را بر خود اختیار ننموده باشم ومن حقّ ذي حقٍّ لزمني لمؤمنٍ فلم أوفّره و عذر میخواهم از حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من و آن را تمام و وفا نکرده باشم و در بعضی نسخ بعد لزمني لمؤمنٍ مذکور است و واضح آنست که بنا بر این نسخه حاجت بلفظ ذي حقٍّ نیست ومن عيب مؤمنٍ ظهر لي فلم أستره ومن كلّ إثمٍ عرض لي فلم أهجره و از عیب مؤمنی که آشکارا شده باشد نزد من پس نپوشانیده باشم آن را و از هر گناهی که عارض شده باشد مرا پس ترک نکرده باشم آن را اعتذر إليك يا إلهي منهنّ ومن نظا[ئرهنّ]

اعتذار

اعتذار ندامةٍ يكون واعظاً لما بين يديّ من أشباههنّ معذرت میخواهم از تو ای خداوند من از این چیزها و مانند آنها معذرتی از روی ندامت که پند دهد و منع کند مرا از آنچه در پیش روی منست از امثال این امور تا دیگر باره مرتکب چنین کارها نشوم و در حقوق مردم تقصیر نکنم فصلّ على محمّدٍ وآله واجعل ندامتي على ما وقعت فيه من الزّلّات وعزمي على ترك ما يعرض لي من السّيّئات توبةً توجب لي محبّتك پس رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتادم از لغزشها و عزم من بر ترک آنچه پیش آید محبت ترا یا محبّ التّوّابين ای دوست دارنده توبه کاران چنانچه در تنزیل کریم فرموده إنّه يحبّ التّوّابين

دعای سی و نهم در خواستن عفو از گناهان و طلب رحمت از پروردگار عالمیان اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واكسر شهوتي عن كلّ محرمٍ وازوِ حرصي عن كلّ مأثمٍ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بشکن خواهش نفس مرا از هر حرامی و عصیانی و دور کن حرص مرا از هر بزه و گناهی وامنعني عن أذى كلّ مؤمنٍ ومؤمنةٍ ومسلمٍ ومسلمةٍ و باز دار مرا از اذیت و رنج هر مرد مومن و زن مومنه و هر مرد مسلمان و زن مسلمه اللّهمّ وأيّما عبدٍ نال منّي ما حظرت عليه

وَانْتَهَكَ مِنّی مَا حَجَرْتَ عَلَیْهِ بارخدایا و هر بنده از بندگان تو که
رنجاننده است مرا بامری که حرام کردی بر او و پرده حرمت من دریده
است بارتکاب آنچه منع کردی او را از آن فَمَضَى بِظُلَامَتِی مَیِّتاً اَوْ حَصَلَتْ
لِی قِبَلَهُ حَیّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَّ بِهِ مِنّی وَاعْفُ لَهُ عَمَّا اَدْبَرَ بِهِ عَنّی پس
برده است آن مظلمه را و مرده است یا نزد او مانده است و زنده است
پس بیامرز او را و ببخش آنچه کرده است با من و عفو کن آنچه برده است
از من وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِیَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِی
و مگیر او را بر آن بزه ارتکاب کرده است در باره من و پرده بر
مدار از آن عمل ناپسندیده که اکتساب نموده است نسبت بمن وَاجْعَلْ
مَا سَمَحْتُ لِی مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَیْهِمْ اَزْكَى
صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِینَ وَاَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِینَ و بگردان آنچه
بخشیدم بایشان و درگذشتم و تبرع نمودم از پاکیزه‌ترین صدقه‌ها
صدقه کنندگان و بهترین صلات قرب جویندگان بحضرت رحمان
وَعَوِّضْنِی مِنْ عَفْوِی عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِی لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى
یَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَیَنْجُو كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ و عوض ده مرا
از عفو من ایشان را عفو تو مرا و از دعای من برای ایشان رحمت
مرا تا آنکه نیکبخت شوند هر یک از ما بفضل و رحمت تو نجات یابند

هر یک

هر یک از ما بنعمت تو و بالجمله چون من از ایشان عفو کردم بعوض
آن از من عفو کن و برای ایشان برحمت دعا کردم بر من رحمت کن
تا همه رستگار شویم و از عذاب تو برهیم اَللّٰهُمَّ فَاَیُّمَا عَبْدٍ مِنْ
عَبِیدِكَ اَدْرَكَهُ مِنِّی دَرَكٌ اَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِیَتِی اَذًى اَوْ لَحِقَهُ
بِی اَوْ بِسَبَبِی ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَاَرْضِهِ عَنِّی مِنْ وُجْدِكَ وَاَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ بار
خدایا هر بنده از بندگان تو که رسیده باشد او را از من تبعتی یعنی
آنچه بر آن بازخواست رود یا درد یافته باشد او را از جانب من رنجی
و اذیتی یا لاحق شده او را از جانب من یا بسبب من ظلمی پس برده
باشم از حق او و حق او را یا باز نگردانیده باشم یا مظلمه او را پس رحمت
کن بر محمد و آل او و خشنود گردان او را از من از توانگری خود
و تمام برسان با او حق او را از نزد خود ثُمَّ قِنِی مَا یُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ
وَخَلِّصْنِی مِمَّا یَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَاِنَّ قُوَّتِی لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَاِنَّ
طَاقَتِی لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ پس از آن نگاه دار مرا از آنچه موجبان گرداند
حکم تو و برهان از آنچه حکم کند بآن عدل تو زیرا که قوت من طاقت
نمی آورد عقوبت ترا و طاقت من قیام نمینماید با خشم و غضب تو فَاِنَّكَ
اِنْ تُكَافِنِی بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِی وَاِلَّا تَغَمَّدْنِی بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِی زیرا که اگر تو

مکافات کنی با من بحق و عدل مرا هلاک میکنی و اگر پرده پوشی
بکنی و نیامرزی برحمت خود حال من تباه میکنی اللهم انی استوهبک
یا الهی ما لا ینقصک بذله واستحملک ما لا یبهضک حمله بار خدایا
میخواهم از تو که ببخشی مرا ای خداوند من آنچه کم نکند ترا بخشیدن
آن و میخواهم که برداری از من آنچه گرانی نکند ترا بخشیدن و میخواهم
که برداری از من آنچه گرانی نکند بر تو برداشتن آن استوهبک
یا الهی نفسی التی لم تخلقها لتمتنع بها من سوء او لتطرق بها الی نفع
ولکن انشاتها اثباتا لقدرتک علی مثلها واحتجاجا بها علی شکلها
میخواهم که ببخشی الهی هم مرا و عفو بکنی بمکافات خطاها و من آن
نیم که بکار تو آیم چرا که مرا برای آن نیافریدی که بمن از بدی و ضرری
محفوظ مانی یا راه نفعی بری بلکه برای آن آفریدی تا ثابت کنی که
قادری بر مثل من ضعیف و حجت باشد بر مانند آن از کمال قدرت
واستحملک من ذنوبی ما قد بهظنی حمله واستعین بک علی ما قد
فدحنی ثقله فصل علی محمد وآله و میخواهم که برگیری از من این گناهان
که گرانبار کرده است مرا برداشتن آن و یاری میخواهم از تو بر آنچه
شکسته است مرا گرانی آن پس رحمت کن بر محمد و آل او وهب لنفسی
علی ظلمها نفسی ووکل رحمتک باحتمال اصری و ببخش مرا بمن بر ظلمی

کرده ام

کرده ام بر خود بارتکاب خطاها و موکل ساز رحمت خود را تا بردارد
بار گناهان مرا فکم قد لحقت رحمتک بالمسیئین وکم قد شمل عفوک
الظالمین فصل علی محمد وآله زیرا که بسیار لاحق شده و رسیده رحمت
تو بگناهکاران و بسیار شامل گردیده عفو تو به ستمکاران پس رحمت
کن بر محمد و آل او واجعلنی اسوة من قد انهضته بتجاوزک عن مصارع
الخاطئین وخلصته بتوفیقک من ورطات المجرمین و بگردان
مرا پیشوا و پیشرو آنکسان که برداشتی بعفو خود از مواضع هلاک
که خطاکاران آنجا بر خاک افتاده اند و خلاص کرده ای بتوفیق
خود از مهلکات که گنهکاران در آن واقع شده اند فاصبح طلیق عفوک
من اسار سخطک وعتیق صنعک من وثاق عدلک پس گشته است
رها کرده شده عفو تو از بند خشم تو و آزاد کرده نیکویی تو از بند
تو انک ان تفعل ذلک یا الهی تفعله بمن لا یجحد استحقاق عقوبتک
ولا یبرئ نفسه من استیجاب نقمتک که اگر این کار کنی الهی با کسی میکنی
که انکار نمیکند اینکه مستحق عقوبت است و بری نمیسازد نفس خود را
از اینکه مستوجب عذاب تست تفعل ذلک یا الهی بمن خوفه منک اکثر
من طمعه فیک وبمن یاسه من النجاة اوکد من رجائه للخلاص
و با کسی میکنی ای خداوند من که ترس او از تو بیشتر است از طمع او در آن

جناب و بر کسی که نومیدی او از نجات سخت تر است از امید بخلاص از
عذاب لا أن یكون یأسه قنوطا أو أن یكون طمعه اغترارا بل لقلة
حسناته من سیئاته وضعف حججه فی جمیع تبعاته نه اینکه نومیدی او
در حقیقت نومیدی باشد یا طمع او در رحمت از مغروری بطاعت
باشد بلکه از آن دم از نومیدی میزند که حسنات او کم است میان
سیئاتش و حجتها و بهانهایش ضعیف است در جنب چندین گناهان و
تقصیراتش فاما انت یا الهی فاهل ان لا یغتر بك الصدیقون ولا ییأس
منك المجرمون پس تو ای خداوند من سزاواری که فریفته نشوند و
ایمن نباشند از مکر تو یا جرئت نمایند بتو صدیقان و مخلصان و نا
امید نباشند از رحمت تو گناهکاران لانك الرب العظیم الذی لا
یمنع احدا فضله ولا یستقصی من احد حقه زیرا که تو پروردگار
عظیمی که باز نداری هیچکس را از فضل خود و تمام نستانی از هیچ کس حق
خود را و اگر خدای عز و جل فضل نکند و حق خود را از عباد تمام بخواهد
هیچکس نجات نیابد تعالى ذکرك عن المذکورین وتقدست
اسماؤك عن المنسوبین وفشت نعمتك فی جمیع المخلوقین منزه و
مقدس و برتر است ذکر تو از آنچه ذکر کرده میشود و مقدس است
نامهای تو از آنچه نسبت داده میشود و منتشر است نعمت تو از جمیع

مخلوقات فلك الحمد على ذلك یا رب العالمین پس مر تراست حمد بر این
نعمتها ای پروردگار عالمیان
المؤمن دعای چهلم هرگاه خبر مرگ کسی نزد آنحضرت مذکور شدی یا خود
یاد مرگ کردی این دعا خواندی اللهم صل على محمد وآله واکفنا
طول الامل وقصره عنا بصدق العمل بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و کفایت کن از ما بلای طول امل و کوتاه گردان از ما طول امل
براستی عمل یعنی سعی در طاعت و اخلاص و عزم ثابت در کار حتى لا نؤمل
استتمام ساعة بعد ساعة ولا استیفاء یوم بعد یوم ولا اتصال
نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم تا اینکه امید نداشته باشیم تمام کردن
ساعتی را بعد از ساعتی و نه بسر کردن روزی پس از روزی و نه پیوسته
شدن نفسی را بنفسی و نه رسیدن گامی را بگامی وسلمنا من غروره
وآمنا من شروره و سالم دار ما را از فریبهای طول امل و ایمن گردان
از بدیهای او وانصب الموت بین ایدینا نصبا ولا تجعل ذکرنا له
غبا و بپای دار مرگ را برابر ما تا در هیچ حال از او غافل نباشیم و
پیوسته چشم براه داشته باشیم و مگردان یاد کردن مرگ را وقتی
دون وقتی یعنی اگر روزی یاد کنیم و عزم استعداد کنیم روزی دیگر
از یاد نهیم و با سر غفلت خود رویم واجعل لنا من صالح الاعمال

عَمَلاً نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَتَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ وَ
بگردان از برای ما از کردارهای نیکو عملی که دیر شماریم با آن
عمل بازگشتن را بسوی تو یعنی خواهیم زود بسوی تو آییم و حریص
کردیم از جهت آن عمل بر زود رسیدن بتو حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا
الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ
الدُّنُوَّ مِنْهَا تا آنکه باشد مرگ محل انس ما که با آن آرام گیریم و از و
نرمیم و محل الفت ما که باو مشتاق و آرزومند باشیم و از نزدیکان
ما که دوست داریم نزدیک شدن ما او را فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا
فَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِراً وَآنِسْنَا بِهِ قَادِماً پس چون وارد
سازی مرگ را بر ما و فرود آوری او را نزد ما نیکبخت گردان
ما را بوی در حالتی که بر یاد رفت ما آید و انس ده ما را باو در حالتی که
بر ما قدوم نماید و باو در منزل جان ما بگشاید وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ
وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ و بدبخت مکن ما را بمهمانی او یعنی چون او مهمان
ما شود مال ما بد گردد و ما را از و زیان رسد و خوار و شرمسار
مگردان بزیارت او بمهمان معنی وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ
وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ و بگردان او را دری از درهای آمرزش
خود و کلیدی از کلیدهای رحمت خود أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ

طائعین

طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ بمیران ما را و حالتی که هدایت یافتگان باشیم
نه گمراهان فرمان برداران باشیم نه گردن کشان تَائِبِينَ غَيْرَ
عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ توبه کنندگان باشیم نه عاصیان گمراه و نه اصرار
کنندگان بر گناه يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ
ای آنکه در عهد گرفته پاداش نیکوکاران را و باصلاح آورده کردار
تباه کاران را

دعای چهل و یکم در طلب پوشانیدن عیوب و گناهان و نگاه داشتن از وقوع در آن

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرُشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ
وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگستران
از برای من بساط کرامت خود و وارد گردان مرا در آبشخور رحمت
خود و فرود آر مرا در میان جنت خود وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي
بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ و داغ مکن مرا برد از درگاه خود و محروم مگردان بنومیدی
از جناب خود وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ
و تقاص مکن و حساب از من مخواه بآنچه کردم از خطاها و تنگ مگیر
مرا بآنچه کردم از بدیها وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي و ظاهر
مکن پوشیده مرا و آشکار مکن پنهان مرا وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ
عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي و مگذار در ترازوی عدل

کردار مرا بلکه بتر از روی فضل و عفو بپوشان و ظاهر مساز بر چشمهای
مردمان و بزرگان آنجهان خبر مرا و آنچه کرده ام از خطاها واخف عنهم
ما یکون نشره علی عارا واطو عنهم ما یلحقنی عندک شنارا و پوشیده
دار از ایشان آنچه آشکار شدن و فاش کردن آن بر من ننگ و عار
بوده باشد و در نوردد و بپوشان از ایشان آنچه ظهور آن مرا نزد تو
در عیب و عار اندازد شرف درجتی برضوانک واکمل کرامتی
بغفرانک تشریف ده و بزرگ گردان مرتبه مرا به خشنودی خود و
اتمام کن کرامت مرا با مرزش خود وانظمنی فی اصحاب الیمین ووجهنی
فی مسالک الامنین و در آور مرا در سلک اصحاب دست راست در
روز حساب و بگردان مرا در طریق آنها که ایمنند از خوف و عذاب
واجعلنی فی فوج الفائزین واعمر بی مجالس الصالحین آمین رب
العالمین و بگردان مرا در میان گروه رستگاران و معمور گردان
بمن مجالس صالحان را بار خدایا مستجاب گردان دعای مرا ای پروردگار
عالمیان

دعای چهل و دوم در وقت
ختم قرآن و باخر رسانیدن تلاوت آن میخوانده اند اللهم انک اعنتنی
علی ختم کتابک الذی انزلته نورا بار خدایا بدرستی که تو اعانت و یاری
نمودی مرا بر ختم کتاب مجید خود و آن کتابی که فرو فرستادی انرا نوری
برای

برای عالمیان و روشنی از برای جهان وجعلته مهیمنا علی
کل کتاب انزلته وفضلته علی کل حدیث قصصته و گردانیدی او را گواه بر همه
کتاب که پیش از و فرستاده و تفضیل دادی بر هر حدیثی که گفته وفرقانا
افرقت به عن شرایع احکامک و بگردانیدی انرا فرقان یعنی جدا
کننده میان حلال و حرام و حق و باطل و گردانیدی او را قرآن یعنی
کلامی که خوانده میشود بزبان روشن ساختی بآن احکام شریعت و
اسلام وکتابا فصلته لعبادک تفصیلا و گردانیدی انرا کتابی یعنی
نوشته شده که تفصیل دادی انرا از برای بندگان خود در آنچه محتاج
الیه ایشانست در امر دین تفصیل دادنی ووحیا انزلته علی نبیک
محمد صلواتک علیه وآله تنزیلا و گردانیدی انرا وحی یعنی القا
کردی بر پیغمبر خود و فرو فرستادی باو رحمتهای تو براو و بر آل او باد
فرو فرستادنی نیکو وجعلته نورا نهتدی به من ظلم الضلالة والجهالة
باتباعه و گردانیدی قرآن را نوری که راه یابیم بآن در تاریکی گمراهی
و نادانی بمتابعت آن وشفاء لمن انصت له بفهم التصدیق الی استماعه
و گردانیدی شفائی از امراض جهل و معصیت برای آنانکه گوش دادند
تا بفهمند انرا از روی تصدیق و اقرار نه از روی تکذیب و انکار ومیزان
قسط لا یحیف عن الحق لسانه ونور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه

و تو از وی عدلی که میل نکند از راستی زبان آن تو از وی و نوری
راهنما که خاموش نشود از گواهان با حاضران برهان و دلالت آن و علم
نجاةٍ لا یضلّ من أمّ قصد سنّته و لا تنال أیدی الهلکات من تعلّق
بعروة عصمته و نشانهٔ نجات و دستگاهی که گمراه نشود هر کس قصد
کرد بسلوک طریقت آن و نرسد دستهای هلاک بآن کس که در او
بخت خود را بدستاویز عصمت و محافظت آن اللّهمّ فاذ أفدتنا المعونة
علی تلاوته و سهّلت جواسی ألسنتنا بحسن عبادته بار خدای پس
چون عطا کردی ما را یاری و نصرت بر خواندن قرآن و آسان کردانیدی
کنارهای زبانهای ما را با زبانهای سخن ما را به نیکوی عبادت آن
فاجعلنا ممّن یرعاه حقّ رعایته و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته
پس بگردان ما را از آن کسان که رعایت کنند و تعهّد نمایند قرآن را
چنانچه خود رعایت آن باشد و اطاعت کنند ترا باعتقاد و تسلیم و گردن
نهادن مر آیات محکم ترا یعنی آنچه واضحست مراد در او بی اشتباه و
یفزع إلی الإقرار بمتشابهه و موضحات بیّناته و میگریزند در پناه
اقرار بمتشابه آن که مراد واضح نیست و آنجا اقرار و ترک تکلّف و فضول
اولیست و هم اقرار به بیّنات و دلایل واضح کننده یا واضح کردانیده آن
متشابهات را با علی الاطلاق اللّهمّ إنّک أنزلته علی نبیّک محمّد صلّی

الله

الله علیه و آله مجملاً و ألهمته علم عجائبه مفصّلاً و ورّثتنا علمه مفسّراً
بار خدایا بدرستی که تو فرو فرستادی قرآن را بر پیغمبر خود محمّد رحمت کناد
خدای تعالی بر او و بر آل او مجمل و مختصر و ملهم کردانیدی او را بعلم عجایب
آن مشروح و مفصّل و میراث دادی ما را علم آن مبیّن و مفسّر و فضّلتنا
من جهل علمه و قوّیتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله و تفضیل دادی
ما را بر آنکس که ندانست علم قرآن را و قوّت دادی بر قرآن و علم قرآن تا افراشته
کنی ما را بر بالای آنکس که طاقت نداشت برگرفتن آن را اللّهمّ فکما جعلت
قلوبنا له حملة و عرّفتنا برحمتک شرفه و فضله فصلّ علی محمّد الخطیب به و
علی آله الخزّان له بار خدایا بر هیچ آنکه کردانیدی دلهای ما را حاملان
قرآن و شناسا کردانیدی ما را برحمت خود شرف و فضل قرآن پس
کن بر محمّد که متکلّم است بآن همچو خطیبان با مخاطب ساختن او را بقرآن و بر
آل او که خزینه داران اند مر قرآن را و اجعلنا ممّن یعترف بأنّه من عندک
حتّی لا یعارضنا الشکّ فی تصدیقه و لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقه
و بگردان ما را از آن کسان که اعتراف میکنند از روی یقین بآنکه
قرآن از جانب تو منزل شده تا آنکه معارضه نکند با ما شکّی در تصدیق
بآن و نکشاند ما را و بیرون نبرد میل و شکی از راستی راه آن اللّهمّ
صلّ علی محمّد و آله و اجعلنا ممّن یعتصم بحبله بار خدایا رحمت کن بر محمّد

وآل او وبگردان ما را از آنکسانی که چنگ در میزنند بحبل متین قرآن
وَیَاوِیْ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ اِلٰی حِرْزِ مَعْقِلِهِ وجای میگیرند از متشابهات
قرآن یا مطلق متشابهات دین واحکام به پناه حصار قرآن بنا بر معنی اول
غرض آنست که نه از آن قومند که حق تعالی در ذم ایشان فرموده فَاَمَّا الَّذِیْنَ
فِیْ قُلُوْبِهِمْ زَیْغٌ الایه یعنی آنانکه در دلهای ایشان میلی وشکی هست متابعت
متشابهات قرآن میکنند وآنها را برمراد معنی وتاویلی مینهند وپناه بردن
از متشابهات قرآن بحصن حمایت آن عبارتست از آنچه پیش ازین اشارت
شد یعنی اقرار کند بآنها وفضولی وخودرایی رها کند ومعانی آن بر
محکمات وبینات موضحات بنا نهاده وتاویل آن مطابق محکمات نماید
وبهوای طبع خود مایل نیاید چنانچه در روایات اهل بیت علیهم السلم بآن
فرموده اند وطریق آن نموده وَیَسْکُنُ فِیْ ظِلِّ جَنَاحِهِ وَیَهْتَدِیْ بِضَوْءِ
صَبَاحِهِ وَیَقْتَدِیْ بِتَبَلُّجِ اَسْفَارِهِ وَیَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا یَلْتَمِسُ الْهُدٰی
فِیْ غَیْرِهِ وبیاسایند در سایه بال قرآن وراه راست یابند بروشنی صباح
آن واقتدا نمایند بروشنی وتابش آن وچراغ واگیرند از چراغ آن و
طلب هدایت ننمایند از غیر قرآن اَللّٰهُمَّ وَکَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ
عَلَیْکَ وَاَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا اِلَیْکَ بار خدایا چنانکه برپای کردی
بسبب قرآن محمد را نشان گم شدگان تا راه نماید ایشانرا بتو وبیاوردی بر

ودوشن

وروشن ساختی بآل محمد علیهم السلم راههای خشنودی را بسوی تو فَصَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِیْلَةً لَنَا اِلٰی اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْکَرَامَةِ
وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِیْهِ اِلٰی مَحَلِّ السَّلَامَةِ پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبگردان
قرآنرا وسیله از برای ما تا برساند ما را بشریفترین منزلهای کرامت
ونردبانی که بالا رویم بسبب آن محل سلامت وَسَبَبًا نُجْزٰی بِهِ النَّجَاةَ فِیْ
عَرْصَةِ الْقِیٰمَةِ وَذَرِیْعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلٰی نَعِیْمِ دَارِ الْمُقَامَةِ وسببی که جزا یابیم
بآن خلاصی ونجات از عقوبت در عرصه قیامت ووسیلتی که قدوم کنیم
بآن چون از سفر دنیا باز گردیم بر نعیم دار اقامت وجنت مخلد اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْاَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا
حُسْنَ شَمَائِلِ الْاَبْرَارِ بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبیفکن از بسبب
قرآن از ما گرانی بار گناهانرا وببخش ما را حسن طبایع واخلاق نیکوکاران
وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِیْنَ قَامُوْا لَکَ بِهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ وپیرو
گردان ما را بر اثرهای آنانکه قیام نمودند برای تو بتلاوت قرآن
در ساعات شب واطراف روز حَتّٰی تُطَهِّرَنَا مِنْ کُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِیْرِهِ
وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِیْنَ اسْتَضَاؤُوْا بِنُوْرِهِ تا پاک گردانی ما را از همه
چرکینها بپاک ساختن قرآن وببری ما را بر اثرهای آنانکه روشنی جستند
بنور قرآن وَلَمْ یُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَیَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُوْرِهِ ومشغول

نکرده‌اند شان هر گونه امید و آرزوهای دنیا از عمل برای آخرت
پس ببرد و باز دارد شان امیدها بفریبهای غرور و غفلت اللّهمّ
صلّ علی محمّد و آله واجعل القرآن لنا فی ظُلَم اللیالی مونساً بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و بگردان قرآن را از برای ما در تاریکیهای
شب مونسی ومن نزغات الشیطان وخطرات الوساوس حارساً
و از فتنه افکندن و تباه کاریهای شیطان و در دل آمدن وسوسه‌های
باطل نگهبانی ولاقدامنا عن نقلها الی المعاصی حابساً ولالسنتنا
عن الخوض فی الباطل من غیر ما آفة مخرساً و پاهای ما را از گام
نهادن بسوی معاصی نگهدارنده و حبس کننده و مر زبانهای
ما را از خوض در سخنان باطل بی آنکه آفتی باو رسد لال گرداننده
ولجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجراً ولما طوت الغفلة عنّا من
تصفّح الاعتبار ناشراً و مر اندامهای و اعضای ما را از اکتساب
گناهان زجر کننده و باز دارنده و آنچه را در نوردد و در هم پیچد
غفلت از ما از تتبّع اموری که منشأ عبرت و پند گرفتن است باز
گشاینده و بالجمله آنچه غفلت و قساوت طی کند از نظر ما و بپوشد
بر دل ما از ملاحظهٔ عبرتهای جهان و تتبّع اخبار و احوال عالمیان در
هر دو جهان قرآن پیش نظر ما بگشاید و آن عبرت نامهای پیچیده

پیش

پیش چشم ما پهن کرده‌اند حتّی توصل الی قلوبنا فهم عجائبه و زواجر
امثاله التی ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها عن احتماله تا آنکه
برساند بدلهای ما فهم کردن عجایب قرآن را و فهم داستانها و حکایات
او که زجر کننده و باز دارنده است از افعال ناشایسته چنان داستانها
و عجایب خبرها که ضعیفند کوههای ثابت استوار با صلابت و سختی که دارند
از برداشتن و تاب آوردن آنها اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله وادم بالقرآن
صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس عن صحّة ضمائرنا بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و دایم گردان بقرآن صلاح ظاهرهای ما را و باز دار
بسبب قرآن وساوس و اندیشهای باطل از خاطرهای صحیح ما واغسل به
درن قلوبنا واقطع به علائق اوزارنا واجمع به منتشر امورنا و بشوی
بسبب قرآن چرکینهای دلهای ما را و قطع کن علاقها که در آویخته‌اند از
گناهان با ما و جمع کن و فراهم آور پراکندگی امور ما را وارو به فی موقف
العرض علیک ظمأ هواجرنا واکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر
فی نشورنا و سیراب گردان بسبب قرآن در صحرای قیامت که وا میدارند
ما را تا بر تو عرض نمایند تشنگی حرارت میان آن روز را بپوشان بسبب
قرآن حلّهای امان از آتش در روز فزع اکبر یعنی روز قیامت که اسرافیل
در صور در دمد و ما را زنده گردانند از قبور و این را نفخ فزع گویند

اللهم صل علی محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق وسق
الینا به رغد العیش وخصب سعة الارزاق بار خدایا رحمت کن بر محمد
وآل او وجبر کن بقرآن احتیاج ما را از راه بیچیزی وتنگدستی یعنی آن
شکسته را ببند وآن خلل را تدارک کن وبران بسوی ما بقرآن زندگانی
خویش وفراخی از راه وسعت روزی وجنبنا به الضرائب المذمومة
ومدانی الاخلاق واعصمنا به من هوة الکفر ودواعی النفاق دور
گردان ما را بسبب قرآن از طبایع مذمومه واخلاق دنیه ونگاه دار
ما را بقرآن از افتادن در چاه کفر وشقاق وگرفتار شدن باسباب
وبواعث نفاق حتی یکون لنا فی القیمة الی رضوانک وجنانک قائدا
ولنا فی الدنیا عن سخطک وتعدی حدودک ذائدا تا آنکه باشد
قرآن از برای ما در روز قیامت کشنده بسوی رضوان تو ودر دنیا
منع کننده از غضب تو وتعدی از حدود واحکام تو ولما عندک
بتحلیل حلاله وتحریم حرامه شاهدا وبرای آنچه نزد تست وبا مزدست
عمل نموده ایم وحلال وحرام آن پاس داشته ایم یا گواهی دهد برای
ثوابی که نزد تست وما دعوی میکنیم وازتو میخواهیم ومعنی دوم بهتر است
وگویند در نسخه شیخ مفید لفظ لما نیست پس معنی ظاهرست یعنی گواهی دهد
نزد تو اللهم صل علی محمد وآله وهون بالقرآن عند الموت علی انفسنا

کرب

کرب السیاق بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وآسان گردان به
برکت نزد حاضر شدن مرگ بر نفسهای ما سختی واضطراب جان کندن
وجهد الانین وترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقی وقیل من
راق وجفا ومشقت نالیدن پی در پی خرخره کردن آنوقت که جانها
برسد بچنبر گردن وگفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند کیست
افسون کننده یا شفا دهنده یا کیست بالا برنده روح این را با ملائکه عذاب
میبرند یا ملائکه رحمت وتجلی ملک الموت لقبضها من حجب الغیوب و
رماها عن قوس المنایا باسهم وحشة الفراق وتجلی نماید یعنی ظاهر
واشکارا گردد ملک الموت از برای قبض نفوس وارواح از پردهای غیب
وبیندازد وبدوزد جانها را از کمان مرگها به تیر وحشت فراق وداف
لها من ذعاف مرارة الموت کاسا مسمومة المذاق ودنا منا الی الاخرة
رحیل وانطلاق وبچشاند در آب یا بسازد از برای آن ارواح و
نفوس از تلخی مرگ جام زهرآلود ونزدیک شود بما کوچ کردن وروانه
شدن از دنیا بسوی نشأه آخرت وصارت الاعمال قلائد فی الاعناق
وکانت القبور هی المأوی الی میقات یوم التلاق وبگردد اعمال
ما قلادها بر گردنها نتوانیم بهیچ وجه از گردن دور افکندن وباشد
گورها جای ما تا هنگام رسیدن روز قیامت که روز ملاقات است از

ارواحست یا اجساد و اهل آسمانها با زمین و ملاقات بندگان با اعمال
خود و با خداوند ذو الجلال اللهم صل على محمد وآله وبارك لنا في
حلول دار البلى وطول المقامة بين اطباق الثرى واجعل القبور
بعد فراق الدنيا خير منازلنا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و
ما را برکت و سعادت بخش در فرود آمدن در سرای پوشیدن
کهنه شدن که آن قبرست و در درازی اقامت میان طبقات
خاک و بگردان قبرها را بعد از خلاص شدن ما از دنیا بهترین منزلهای
ما را وافسح لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري
القيامة بموبقات آثامنا و فراخ گردان از برای ما برحمت بغایت
خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مساز ما را در وقت حضور قیامت
بگناهان که موجب ماست وارحم بالقرآن في موقف العرض عليك
ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل
اقدامنا و بخشا ببرکت قرآن در موقف عرض ما بر تو خواری مقام
ما را و ثابت و استوار کن بسبب قرآن لغزشهای دوزخ با دیگر از موی
و تیزتر از شمشیر که بر آنجا باید گذشتن ونجنا به من كل كرب يوم
وشدائد أهوال يوم الطامة و نجات و رستگاری ده ما را بسبب آن
از هر اندوه و رنجی که روی دهد روز قیامت و از سختیهای هولها

آن روز پر مصیبت وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في يوم
الحسرة والندامة و سفید گردان رویهای ما را روزی که سیاه میگردد
رویهای ظالمان در روز حسرت و ندامت واجعل لنا في صدور
المؤمنين ودا ولا تجعل الحياة علينا نكدا و بگردان از برای ما در
سینهای مؤمنان محبت و وداد و مگردان زندگانی بر ما سخت و
دشوار اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك و
صدع بأمرك ونصح لعبادك بار خدایا رحمت کن بر محمد که بنده و پیغمبر
تست همچنانکه رسانید پیغام ترا و آشکارا ساخت دین ترا و نصیحت
کرد بندگان ترا اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى آله يوم
القيامة أقرب النبيين منك مجلسا وأمكنهم منك شفاعة بار خدایا
بگردان پیغمبر ما را که رحمات تو برو باد و بر آل او در روز قیامت
نزدیکترین پیغمبران تو در جای نشستن و قادرترین ایشان از تو
بشفاعت و در خواست نمودن گناهان امت را واجعله عندك
قدرا وأوجههم عندك جاها و بزرگترین ایشان نزد تو از روی جاه
و منزلت اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه
وثقل ميزانه بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و تشریف و بزرگواری ده
بنیان مجد و شان او را یا بنیان او را در جنت یا دین او را که بنای وست

وعادت آن برای اوست و گفته‌اند یعنی بنیان جسد و نفس مطهره آخرین
را و بزرگ کردان حجت و دلیل نبوتنا و را که آن قرآن کریم است یا همگی
دلایل و آیات نبوت و گران ساز ترازوی او را در یاباد قیامت و تقبّل
شفاعته و قرّب وسیلته و بیّض وجهه و اتمم نوره و ارفع درجته
و در پذیر شفاعت او را در حق امتش و نزدیک کردان وسیله او را
و سفید کردان روی او را و تمام کردان نور دین و شرع او را و بلند
کردان پایه او را بر پایه‌ها فی انبیا و احینا علی سنّته و توفّنا علی
ملّته و خذ بنا منهاجه و اسلک بنا سبیله و زنده کردان ما را
بسنت و طریقت او و بمیران بر ملت و دین او و دید را ما را براه راست
و روشن او و ببر بر راه و طریقه او و جعلنا من اهل طاعته و احشرنا
فی زمرته و اوردنا حوضه و اسقنا بکاسه و بکردان ما را از
مطیعان او و حشر کن در کرده تابعان او و وارد کردان بر حوض
او یعنی کوثر و آب ده بجام او و صلّ اللهم علی محمد و آله صلوة تبلغهم بها
افضل ما یأمل من خیرک و فضلک و کرامتک انک ذو رحمة واسعة
و فضل کریم بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او چنان رحمتی که برساند
او را بسبب آن رحمت بفاضل ترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل و کرامت
تو بدرستی که تو صاحب رحمت و بخشایش وسیعی و صاحب فضل بزرگی اللهم

اجزه

اجزه بما بلّغ من رسالاتک و ادّی من آیاتک و نصح لعبادک و جاهد
فی سبیلک بار خدایا جزا ده او را بعوض آنچه رسانید به بندگان از
پیغامهای تو و گذارد از آیات کتاب تو و نصیحت کرد مر بندگان ترا و
مجاهده کرد در راه تو با مخالفان و اعدا افضل ما جزیت احدا من ملائکتک
المقرّبین و انبیائک المرسلین المصطفین و السلام علیه و علی آله الطیّبین
الطاهرین و رحمة الله و برکاته فاضل‌تر از آنچه جزا داده یکی از فرشتگان مقرّب
درگاه خود را و پیغمبران مرسل و برگزیده خود را و سلام بر او باد و بر
آل او که نیکو و پاکیزه و پاکند و رحمت خدا و برکات او

دعای چهل و سیم وقت نظر کردن در ماه

نو میخوانده‌اند ایها الخلق المطیع الدائب خطاب با هلال میکند که
ای مخلوق فرمان برنده کوشنده در رفتار هیچ شخص که خود را خسته کند
از کثرت حرکت و شتاب کننده در سیر ماه از سایر کواکب بسرعت سیر
ممتاز نشده روی او را برید فلک میگویند تا آنکه بکمتر از ماهی یک دوره
تمام کند و هیچ کوکب در آسمان بکمتر از سال دوره تمام نکند المتردّد
فی منازل التقدیر المتصرّف فی فلک التدبیر و تردد کننده و سیر
نماینده در منازلی که برای او مقدر است گویند مراد منازل بیست و
هشتگانه است و گفته‌اند مراد بروج دوازده‌گانه است و بالجمله اشارت

با آنچه حق تعالی فرموده والقمر قدرناه منازل الا به تصرف کننده در فلک تدبیر گفته اند یعنی فلک اول که تدبیر بعضی از مصالح عالم کون و فساد واز آنجاست و او بر مؤمنین از سایر افلاک نزدیکتر است آمنت بمن نور بک الظلم واوضح بک البهم گرویدم و ایمان آوردم بخدای تعالی که روشن گردانید بوساطت تو تاریکیها را و ظاهر ساخت بسبب تو چیزهای مبهم و پوشیده را وجعلک آیة من آیات ملکه وعلامة من علامات سلطانه و گردانید ترا نشانها پادشاهی خود و علامتی از علامات سلطنت و عزت خود وامتهنک بالزیادة والنقصان والطلوع و الافول والانارة والکسوف و خدمت فرمود ترا هیچو بنده جفا کش خاری کش وافزودن و کاستن و بدر شدن و هلال شدن و طلوع و غروب کردن و روشن گشتن و تاریک گشتن بکاستن نور دوی یا بخسوف شدن یعنی ماه گرفتن فی کل ذلک انت له مطیع والی ارادته سریع و در جمیع این حالات تو مر او را فرمان برنده و بخواست و اراده او شتاب کننده سبحانه ما اعجب ما دبر فی امرک والطف ما صنع فی شانک تنزیه میکنم و بپای باز میکنم پروردگار عالمیان را چه عجب تدبیری در باره تو نموده است و چه لطیف صنعتی در کار تو کرده است جعلک مفتاح شهر حادث لامر حادث گردانید ترا کلید ماه نو برای کار نو یعنی هر ماه

کارها

کارهای نو و حالات تازه در جهان بدید آید و در آنها ظاهر میگردد مکرر هلال کلید ابواب این حوادث است و تشبیه ماه نو بکلید بسیار لطیف است و شاعر مکر اینجا اخذ کرده است و گفت هلال عید بصحن افق هویدا شد کلید میکده کم گشته بود پیدا شد فاسئل الله ربی وربک وخالقی و خالقک ومقدری ومقدرک ومصوری ومصورک ان یصلی علی محمد وال محمد چون هر ماه امور حادث پیدا میگردد پس سؤال میکنم از خدای سبحانه و تعالی که پروردگار من و تو و آفریننده من و تو و تقدیر کننده من و تو و بخشنده صورت من و تست اینکه رحمت کند بر محمد و آل محمد وان یجعلک هلال برکة لاتمحقها الایام وطهارة لاتدنسها الاثام و بگرداند ترا هلال خیر و برکت و موجب فضل و کرامت چنان برکت و کرامتی که نابود و ناچیز نگرداند او را لیالی و ایام و هلال طهارت و نزاهت چنان طهارتی که او را چرکن و آلوده نسازد گناهان هلال امن من الافات وسلامة من السیئات و هلال ایمنی از آفتها و سلامتی از بدیها و گناهها هلال سعد لانحس فیه ویمن لانکد معه ویسر لایمازجه عسر وخیر لایشوبه شر و ماهی با سعادت مقرون بی هیچ نحوست و بمینت مشحون بی هیچ سختی و تعب و با آسانی و راحت موصوف که هیچ دشواری با او در نیامیزد و عین خیر و برکت که هیچ شر و ضرر با او نباشد هلال امن

وایمانٍ ونعمةٍ واحسانٍ وسلامةٍ واسلامٍ ما فی که در او ایمن و مطمئن
باشیم از هر کونه مکاره و آلام و مقرون باشیم در او با دین و ایمان و نعمت
و احسان و سلامت و اسلام اللهم صل علی محمد وآله واجعلنا من
ارضی من طلع علیه وازکی من نظر الیه واسعد من تعبد لک فیه بار
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان ما را از مرضی ترین بندکان
یعنی پسندیده ترین ایشان بحضرت رحمان یا راضی ترین آنان که این
هلال طلوع کرده است بر ایشان و پاکیزه ترین آنانکه نظر کرده اند بسوی
او و نیک بخت ترین آنانکه عبادت کرده اند ترا در این ماه ووفقنا
فیه للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة و توفیق ده ما را در او بتوبه و استغفار
و نکاهدار از کناهان و اوزار واحفظنا فیه من مباشرة معصیتک و
اوزعنا فیه شکر نعمتک و نکاه دار در این ماه از مباشرت معصیت
و نصیب کردان ما را در او شکر نعمت والبسنا فیه جنن العافیة واتمم
علینا باستکمال طاعتک فیه المنة و بپوشان ما را در این ماه سپرهای
عافیت و خلاصی از بلا و اختلال احوال و تمام کردان بر ما نعمت خود را
در این ماه بتوفیق طاعت تو و بر وجه کمال انک انت المنان الحمید وصلی
الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین زیرا که توئی نعمت دهنده بخشاینده
و ستوده شده و بحمد ستایش و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او

که پاک کند

که پاک و پاکیزه از کناه از اعمال و احوال ناپسندیده

دعاء چهل و چهارم در حین داخل شدن ماه
مبارک رمضان الحمد لله الذی هدانا لحمده وجعلنا من اهله حمد خدای را
که ما را راه نمود بحمد خود و کردانید ما را از اهل حمد بفضل خود لنکون
لاحسانه من الشاکرین ولیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین تا باشیم بلطف
و احسان او از شاکران و تا جزا بخشد ما را بر حمد خود جزای نیکوکاران
والحمد لله الذی حبانا بدینه واختصنا بملته حمد خدای را که عطا کرد ما را
دین خود و اختصاص داد بملت خود یعنی دین و ملت اسلام که ما از سایر
طوایف انام بآن سرافراز کشته ایم وسبّلنا فی سبل احسانه لنسلکها بمنّه
الی رضوانه و برد ما را در راهها که باحسان خویش ما را نموده تا در آن
راهها برویم هم بمنت و اکرام او تا برسیم رضوان و حمداً یتقبله منا ویرضی
به عنا چنان حمدی که قبول کند او از ما و خشنود کردد بآن از ما والحمد
لله الذی جعل من تلک السبل شهره رمضان حمد خدای را که کردانیده
است از جمله آن راهها که برضوان او میکشاند ماه خود را یعنی ماه رمضان
که بحضرت او منسوبست و بشهر الله موسومست شهر الصیام وشهر الاسلام
وشهر الطهور وشهر التمحیص ماه صیام و ماه منسوب باسلام و ماه پاک
سازنده از لوث کناهان و خالص کرداننده از غش و آثام زیرا که حق تعا

نقد ناصره مردمان بعبادت آن ماه در کوره امتحان مینهد تا خالص
گردانند و شهر القیام الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات
من الهدی و الفرقان و ماه قیام یعنی برخاستن شبها بعبادت و در روایت
آمده است که هر که درین ماه نماز سنتی بجای آورد نوشته میشود برای او
برات خلاصی از آتش دوزخ و هر که نماز واجبی در او ادا کند او را ثواب کسی
باشد که هفتاد نماز فریضه ادا کرده باشد در غیر این ماه قوله الذی
الخ آنچنان ماهی که فرو فرستاده است در او قرآن یعنی ابتداء نزول قرآن
در آن بود و بقولی دیگر جمیع قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان
دنیا فرود آمده است و از آنجا آیه آیه و سوره سوره وقت بوقت بر وفق
مصالح بندگان نازل شده در حالتی که راه نماینده است مردمان را و
دلالتهای روشن است از هدی و فرقان یعنی هدایت کننده و میان
حق و باطل جدا کننده فابان فضیلته علی سایر الشهور بما جعل له من
الحرمات الموفورة و الفضائل المشهورة و ظاهر ساخت فضیلت آن ماه را
بر دیگر ماهها بسبب آنچه گردانید از برای او حرمتهای بسیار و فضیلتهای
مروی و معلوم از آثار و اخبار فحرّم فیه ما احلّ فی غیره اعظاما و
تحجر فیه المطاعم و المشارب اکراما پس حرام گردانید درین ماه آنچه
حلال کرده در غیر این ماه از جهت تعظیم و بزرگی آن و منع کرد درین ماه

خوردنها

خوردنیها و آشامیدنیها از راه اکرام آن و جعل له وقتا بیّنا لا یجیز
جل و عز ان یقدم قبله و لا یقبل ان یؤخر عنه و گردانید از برای او
وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای عز و جل که تقدیم نمایند بر آن
وقت و نمی پذیرد که تاخیر نمایند از آن وقت ثم فضّل لیلة واحدة من
لیالیه علی لیالی الف شهر و سمّاها لیلة القدر پس فضیلت و افزونی
داد یک شب از شبهای آنرا بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آن شب را
شب قدر شیخ طبرسی گفته است قدر برای آن گویند که تقدیر و قضای امور
در آن شب واقع شود یا از جهت بزرگی قدر آن شب یا باین معنی که هر که
طاعت کند عزیز و صاحب قدر گردد یا عملی که در او واقع شود نزدیک
خدای تعالی با قدر و منزلت بوده باشد و در تعیین شب قدر اختلافست
و بر امت علی التعیین آن شب ظاهر نیست و لیکن مشهور آنست که در دهه آخر
واقع است از شبهای طاق و گمان بشب بیست و یکم و بیست و سیم بیشتر
میرود و شب بیست و هفتم نیز نزد بعضی در شمار آنست و علما گفته اند این
شب را برای آن مخفی داشته اند که شخص مطیع آن شبها عبادت کند چنانچه
صلوة وسطی در صلوات خمس و اسم اعظم در اسماء مبارکه و ساعت اجابت
در ساعات جمعه پنهان داشته اند تنزل الملائکة و الروح فیها باذن
ربهم من کل امر فرود آیند فرشتگان بر زمین یا آسمان دنیا و جبرئیل

با ایشان در این شب و قول آنست که ملائکه فرود آیند ملکی عظیم
که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند باذن پروردگار
ایشان برای هر کاری بزرگ که حق سبحانه و تعالی فرموده از خیر و برکت
سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ
مِنْ قَضَائِهِ در آن شب سلامتی است از آفات سلامتی دائم البرکة تا رسیدن
سفیدهٔ صبح بر آنکس که میخواهد از بندگان خود بآنچه حکم کرده از قضای
خود اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ
التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ملهم گردان
ما را بشناختن فضل این ماه و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن
خود را از آنچه حرام کرده در این ماه وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ
عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ و اعانت و یاری ده ما را
بروزه داشتن این ماه بباز داشتن اعضا از معصیتها و کار فرمودن
در آنچه خشنود گرداند ترا و روزه بحقیقت مقبول نگردد تا روزه دار
از همه ناپسندها اجتناب ننماید نه آنکه تنها دست از آب و نان بردارد
حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ تا آنکه گوش
ندهیم به شنودن سخنان هرزه و باطل و بیهوده و شتاب ننمائیم یا سر
ندهیم چشمهای خود را بدیدن لهو و لعب حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى

مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ و تا نگشائیم دستهای خود را بحرام
و گام ننهیم به پای خود را بآنچه منع کرده از آن وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا
مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ و تا آنکه جای ندهد شکمهای
ما الا آنچه تو حلال کرده و گویا نشود زبانهای ما الا بآنچه تو مثل ساختی
و صورت آن باز نموده و صواب آن مبین کرده وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي
مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ و رنج نکشیم مگر برای
آن کار که نزدیک گرداند ما را بثواب و فرا نگیریم و خوض ننمائیم در
چیزی مگر آنچه نگاه دارد ما را از عقاب تو ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ
الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ و بعد از آن خالص گردان همهٔ این افعال
که شمردیم و توفیق آن درخواستیم از اینکه بروجه ریا باشد یعنی تا مردم
به بینند چنانچه عادت مرائین یعنی ریاکاران است یا برای سمعه باشد
یعنی مردم بشنوند چنانچه مسمعین کنند یعنی آنانکه آوازه طلبند حَتَّى لَا
نُشْرِكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِيَ بِهِ مُرَادًا سِوَاكَ تا شریک نسازیم
در آن عملها هیچکس را غیر تو و طلب نکنیم در آنها ارادی و مقصدی
سوای تو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ
الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَ
ظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و واقف گردان

و بدار ما را در این ماه بر اوقات و مواضع نماز پنجگانه تا آنکه تجاوز نکنیم و در نگذاریم از آن اهتمام نماییم بجد و دی که یقین نموده و واجب که فرض کرده و عهدها و شرطها که مقدّر و موظّف فرموده و وقتها که مقرّر نموده وَاَنزِلنا فیها منزلةَ المُصیبینَ لمنازِلِها الحافظینَ لِاَرکانِها المؤدّینَ لَها فی اَوقاتِها و فرود آر ما را در این ماه در منزلت آنکه دریافته‌اند منازل صلوات خمس را نگاه دارند کانند ارکان آنرا یعنی نهایت اهتمام و شرایط لازمه صلوات دارند و ادا کنند کانند آنها را در اوقات معینه و فوت نمیکنند عَلی ما سَنَّهُ عَبدُکَ وَ رَسولُکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ فی رُکوعِها وَ سُجودِها وَ جَمیعِ فَواضِلِها عَلی اَتَمِّ الطَّهورِ وَ اَسبَغِهِ وَ اَبیَنِ الخُشوعِ وَ اَبلَغِهِ بجا آورنده‌اند صلوات خمس را بر نهجی که مقرّر ساخته و قانون نهاده بنده و رسول تو محمد صلوات و رحمات تو بر او و بر آل او باد در رکوع آن و سجود آن و جمیع فضائل و زیادتیهای آن بر تمام‌ترین طهارتی و کامل‌ترین آن و بر ظاهرترین خشوع و بالغ‌ترین آن یعنی خشوعی که ذل اعضا و جوارح در آن ظاهر باشد و التفات بدل اعضا به هیچ چیز ننماید وَ وَفِّقنا فیهِ لِاَن نَصِلَ اَرحامَنا بِالبِرِّ وَ الصِّلَةِ وَ اَن نَتَعاهَدَ جیرانَنا بِالاِفضالِ وَ العَطیَّةِ و توفیق ده ما را در این ماه تا آنکه وصلت کنیم با خویشان خود به نیکویی و صله و رعایت کنیم همسایگان را

بافضال

بافضال و عطیه وَ اَن نُخَلِّصَ اَموالَنا مِنَ التَّبِعاتِ وَ اَن نُطَهِّرَها بِاِخراجِ الزَّکَواتِ و توفیق ده تا خالص گردانیم مالهای خود را از حقوق و مظالم مردم و در نسخهٔ کفعمی بجای تبعات شبهات است یعنی خالص گردانیم مالهای خود را از شبههها و پاک گردانیم به بیرون کردن زکوتهای آن وَ اَن نُراجِعَ مَن هاجَرَنا وَ اَن نُنصِفَ مَن ظَلَمَنا وَ اَن نُسالِمَ مَن عادانا و باز گردیم با آشنایی آن کس که از ما جدایی و ترک آشنایی کرده است و انصاف دهیم و عدل بکار بندیم با آنکس که بر ما ظلم کرده است و صلح کنیم با آن کسی که با ما دشمنی نموده است حاشا مَن عودِیَ فیکَ وَ لَکَ فَاِنَّهُ العَدُوُّ الَّذی لا نُوالیهِ وَ الحِزبُ الَّذی لا نُصافیهِ مگر آنکس که دشمنی و معادات با او در راه تو و از برای تو باشد زیرا که او دشمنیست که با او دوستی نکردیم و از گروهیست که با ایشان صاف نشویم و سینه پاک نکنیم وَ اَن نَتَقَرَّبَ اِلَیکَ فیهِ مِنَ الاَعمالِ الزّاکیَةِ بِما تُطَهِّرُنا بِهِ مِنَ الذُّنوبِ وَ تَعصِمُنا فیهِ مِمّا نَستَاْنِفُ مِنَ العُیوبِ و توفیق ده با اینکه نزدیکی جوییم بسوی تو در این ماه از عملهای پاکیزه با چیز پاک سازی ما را بسبب آن اعمال از گناهها و نگاه داری با آن از آنچه از سر نو ارتکاب نماییم از عیبها حَتّی لا یورِدَ عَلَیکَ اَحَدٌ مِن مَلائِکَتِکَ اِلّا دونَ ما نورِدُ مِن اَبوابِ الطّاعَةِ لَکَ وَ اَنواعِ القُربَةِ اِلَیکَ تا اینکه وارد نکرداند بر تو هیچ فرشته از فرشتگان تو عملی و طاعتی مگر آنکه کمتر

باشد از آنچه ما اراده کنیم از ابواب طاعات و انواع قربات بسوی تو اللهم
انی اسألک بحق هذا الشهر و بحق من تعبد لک فیه من ابتدائه الی وقت
فنائه من ملک قربته او نبی ارسلته او عبد صالح اختصصته ان تصلی
علی محمد و آله بار خدایا بدرستی که در میخواهم از تو بحق این ماه مبارک
و بحق آنکه عبادت کرد ترا درین ماه از ابتداء آن تا زمان آخر شدن
آن از فرشته که او را مقرب کردانیدی یا پیغمبری که فرستادی یا امتی یا بنده
صالحی که مخصوص کردانیدی او را بکرامتی اینکه رحمت کن بر محمد و آل او
و اهلنا فیه لما وعدت اولیاءک من کرامتک و اوجب لنا فیه ما
اوجبت لاهل المبالغة فی طاعتک و بکردان ما را سزاوار و شایسته
آنچه وعده کرده دوستان خود را از کرامت تو و ثابت کردان از
برای ما درین ماه آنچه ثابت کرده برای آنانکه مبالغه نموده اند و
سعی کرده اند در طاعت تو و اجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الاعلی
برحمتک و بکردان ما را در رشته آنانکه سزاوار شده اند مکان رفیع
بلند ترا برحمت تو اللهم صل علی محمد و آله و جنبنا الالحاد فی
توحیدک و التقصیر فی تمجیدک بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و
دور دار از سبیل و عدول از حق در توحید تو و از تقصیر در تمجید
و تعظیم تو و الشک فی دینک و العمی عن سبیلک و الاغفال لحرمتک

والا

والانخداع لعدوک الشیطان الرجیم و از شک داشتن در دین تو و
کوری و کمراهی از جاده مستقیم تو و غفلت و در زیدن از حرمت تو یعنی اموری
که نزد خدای تعالی محترم باشد و رعایت آن واجب بود و از فریفته شدن
از دشمن تو که آن شیطان رانده شده از رحمت تو است اللهم صل
علی محمد و آله و اذا کان لک فی کل لیلة من لیالی شهرنا هذا رقاب
یعتقها عفوک او یهبها صفحک فاجعل رقابنا من تلک الرقاب و اجعلنا
لشهرنا من خیر اهل و اصحاب ای خداوند من رحمت کن بر محمد و آل او و هر کاه
باشد ترا در هر شبی از شبهای این ماه کردنها که آزاد میکند آنها را از عذاب
دوزخ عفو تو و ببخشد آنها را تجاوز تو پس بکردان کردنهای ما را از
آن جمله و بکردان ما را برای ماه ما که در او هستیم از بهترین اهل و اصحاب که
او راست یعنی با او خوب صحبت داریم و حق او و پاس داریم بطاعت و عبادت
اللهم صل علی محمد و آله و امحق ذنوبنا مع امحاق هلاله و اسلخ عنا
تبعاتنا مع انسلاخ ایامه ای خدای من رحمت کن بر محمد و آل او و محو ساز
کناهان ما را بکاستن ماه این شهر و برکن از ما کناهان و وبالهای ما را
با کذشتن و آخر شدن روزهای این ماه حتی ینقضی عنا و قد صفیتنا
فیه من الخطیئات و اخلصتنا فیه من السیئات تا چون از ماه تمام بکذرد
ما را صافی و پاک ساخته باشی در او از خطاها و خالص کرده باشی از

بدیها اللهم صل علی محمد وآله وان ملنا فیه فعدّ لنا وان زغنا فیه فقوّمنا
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او واگر میل کنیم در این ماه از حق راست گردان
ما را واگر بگردیم در وی از حق پس راست دار ما را وان اشتمل علینا عدوّک
الشیطان فاستنقذنا منه واگر احاطه کند بما دشمن تو که شیطان است
پس برهان ما را از او اللهم اشحنه بعبادتنا ایاک وزیّن اوقاته بطاعتنا
لک بارخدایا پر گردان ومملو ساز این ماه را بعبادت ما ترا ومزین گردان
اوقات او را بطاعت ما ترا واعنّا فی نهاره علی صیامه وفی لیله علی
الصلوة والتضرّع الیک والخشوع لک والذلة بین یدیک حتی لا
یشهد نهاره علینا بغفلة ولا لیله بتفریط واعانت کن ما را در روز
این ماه بروزه داشتن ودر شب آن بنماز گذاردن وزاری نمودن
بسوی تو وخاشع شدن وتذلل نمودن در پیش تو تا گواهی ندهد
روز بر ما بغفلتی از عبادت ونه شب آن بتقصیری در طاعت اللهم
واجعلنا فی سائر الشهور والایام کذلک ما عمّرتنا بارخدایا بگردان
ما را در باقی ماهها همچنین که در این ماه درخواست نمودیم چندانکه
زندگانی داده ما را واجعلنا من عبادک الصالحین الذین یرثون
الفردوس هم فیها خالدون وبگردان ما را از جمله بندگان تو آنانکه
از روی تو استحقاق میبرند فردوس را ودر آن جاویدان باشند والذین

یؤتون

یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون وآنانکه میدهند
آنچه میدهند از زکوات وصدقات وتوسل مینمایند بحضرت حق بانواع
خیرات ومبرات دلهای ایشان ترسانست که بسوی پروردگار باز
میگردند ودر اندیشه‌اند که مبادا آن اعمال ناقص باشد وقبول
نا پذیرفته گردد ومن الذین یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون
وآنان کسانی که میشتابند در خیرات وطاعات وایشان سابقند
بر آن خیرات را اللهم صل علی محمد وآله فی کل وقت وکل اوان
وعلی کل حال عدد ما صلیت علی من صلیت علیه واضعاف ذلک
کله بالاضعاف التی لا یحصیها غیرک بارخدایا رحمت کن بر محمد
وآل او در هر وقتی ودر هر زمانی وبر هر حالی بشماره آنچه رحمت کرده
بر او واضعاف کل آن باضعافی که شماره نتواند کردن آنرا هیچکس جز تو
انک فعال لما ترید بدرستی تو بفعل آورنده آنچه را که میخواهی

دعاء چهل وپنجم که در روز

آخر ماه مبارک رمضان باید خواند ودر جمعه آخر در وداع ماه مذکور
اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء ولا یندم علی العطاء بارخدایا ای آنکه
عوض نخواهد بر نعمت که بندگان را بخشد وپشیمان نمیشود بر عطا
که ایشان را دهد ویا من لا یکافی عبده علی السواء وای آنکه مکافات

کتابخانه آستان قدس

نکند بنده را بمثل عمل او ومَنُّكَ ابتداءٌ وعفوكَ تفضّلٌ بخشش تو ابتدا
یعنی بندگان خدمتی بجا نیاورده از تو بخشش و نعمت یابند و عفو تو تفضلست
اگر با ایشان بعدل عمل کنی مستحق عقوبت تو گردند وعقوبتُكَ عدلٌ و
قضاؤُكَ خِيَرةٌ و عقوبت تو مجرمان را عدلست نه جور و قضاء تو خیر و
صلاحست نه شر و فساد اِن اعطيتَ لم تَشُب عطاءَكَ بمَنٍّ وان منعتَ
لم يكن منعُكَ تعدّيًا اگر عطا کنی نیامیزی و مکدر نگردانی عطاء خود
بوضع منت و اگر نبخشی نباشد منع تو تعدی از حد اهلیت تشكر من
شكرك وانت الهمته شكرك وتكافئ من حمدك جزا میدهی آنرا
که شکر تو کرده و حال آنکه تو او را الهام کرده بشکر خود و مکافات
میکنی آنرا که حمد تو گفت و حال آنکه تو او را حمد خود تستر على من لو شئت
فضحته وتجود على من لو شئت منعته می پوشی پرده بر عیب آنکسی که
اگر خواهی رسوا میکنی او را و جود میکنی بر آنکسی که اگر خواهی منع میکنی
و نمی بخشی او را وكلاهما اهلٌ منك للفضيحة والمنع و دو ایشان سزاوار
اند از تو برسوا کردن و نبخشیدن یعنی آنرا که پرده بر عیبش پوشیدی
سزاوار فضیحت بود و آنرا که عطا کردی سزاوار عطا کردن نبود غير
انّك بنيت افعالك على التفضّل واجريت قدرتك على التجاوز الّا
آنکه تو بنا نهاده افعال خود را بر تفضل و احسان و جاری ساخته قدرت

خود را بر درگذشتن از گناهان وتلقّيتَ من عصاكَ بالحلم وامهلتَ
من قصد لنفسه بالظّلم و پیش باز شدی عاصیان را بحلم و بردباری
و مهلت دادی آنرا که قصد خود کرد بظلم یعنی بر خود ستم کرد بعصیان
و بزه کاری تستنظرهم باناتك الى الانابة وتترك معاجلتهم الى
التوبة انتظار بردی و تاخیر نمودی در عقوبت عاصی ببردباری
و هموار تا باز گردد بطاعت و شتاب نکردی در عقوبت تا توبه
از معصیت لكيلا يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيّهم
برای آنکه هلاک نشود بر تو هالک ایشان و شقی نگردد بنعمت تو شقی
ایشان الّا عن طول الاعذار وبعد ترادف الحجّة عليه مگر بعد از
آنکه روزگاری دراز عذر خود بر ایشان تمام کنی و بعد از آنکه حجتهای
پی در پی بر او ثابت گردانی كرمًا من عفوك يا كريم وعائدةً
من عطفك يا حليم از روی کرم بیش از پیش از عفو خویش ای کریم
و از راه عطا و جود از لطف خویش ای حلیم انت الّذى فتحت لعبادك
بابًا الى عفوك وسمّيته التوبة وجعلت على ذلك الباب دليلًا من
وحيك لئلّا يضلّوا عنه توئی خداوندا آنکه گشادی از برای بندگان
خود دری بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی بر در
رهنمائی از کلام وحی خود تا گمراه نشوند از آن و راه برند بآن در گناهان

فقلت تبارک اسمک توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر
عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار پس گفتی بزرگ است
نام مقدس تو باز گردید بخدای باز گشتنی خالص یعنی توبه کنید به نیت
درست و عقیدت خالص که دیگر ما بر گناه نروید از بعضی اکابر صحابه
مرویست که توبه نصوح آنست که تایب عود نکند بمعصیت چنانچه شیر
عود نمیکند به پستان و توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه
گذشته دوم عزیمت بر ترک گناه آینده شاید که پروردگار شما چون
توبه کنید درگذراند از شما سیئات که کرده اید و در آورد شما را
ببوستانهای که پیوسته میرود از زیر آن جویهای آب فما عذر من اغفل
دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب واقامة الدلیل علیه پس چه عذر است
آنرا که دست داشته و غافل شده از در آمدن در آن منزل بعد از
گشادن در بروی او و بر پای داشتن رهنما و دلیل بر او وانت
الذی زدت فی السوم علی نفسک لعبادک تویی آنکه افزودی بر
خود در قیمت متاع بندگان یعنی طاعات ایشان بر خود باضعاف
بها از قیمت کردی یکی بده و یکی بهفتصد و بیشتر ترید ربحهم فی
متاجرتهم لک ووفرتهم بالوفادة علیک والزیادة منک میخواهی سود
بر برند ایشان در تجارت که کردند با تو و دادوستد که نمودند درا

نو

تو و فیروز و حاجت روا کردند بتو فرودگاه تو و زیادت یافتن ز تو
در قیمت متاع خویش فقلت تبارک اسمک وتعالیت من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها پس گفتی برکت
نام تو و برتری تو از هر چه در گمان آید هر که حسنه بیاورد او را ده چندان
آن ثواب و جزا مقرر است و هر که سیئه بیاورد جزا داده نشود مگر بمثل آن
و بعضی از مفسرین گفته اند که مراد بده چندان نه تعیین عدد و مقدار است
بلکه مقصود اظهار تفضل است و عدد بر مثال است وقلت مثل الذین
ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل
سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء و گفتی مثل آنکه نفقه
میکنند اموال خود را در راه خدای عز و جل همچو مثل دانه ایست که
دهقان در زمین پاک بیفکند آن دانه هفت خوشه برویاند و در
هر خوشه صد دانه باشد پس یک هفتصد گردد و خدای عز و جل می
افزاید برای هر که میخواهد وقلت من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا
فیضاعفه له اضعافا کثیرة و گفتی کیست آنکه باعتقاد خالص قرض
دهد خدای عز و جل را گفته اند یعنی بندگان درماندهٔ او را وام دهد
وام دادنی نیکو یعنی بی انتظار بدهد و منت ننهد با طالب عوض و
افزونی نباشد و امثال این از شروط که گفته اند و بالجمله هر قرض که آدمی

در راه خدای دهد و از آفات طاعت و فریب دور سازد پس خدای عز وجل مضاعف کرده اند و زیاده سازد اجر آن فرض را برای او ضعفهای بسیار و مبهم کذاشتن اضعاف کثیره برای آنست که تا بیرون از حصر شمار تصور کنند و ما انزلت من نظائرهن فی القرآن من تضاعیف الحسنات و آیات دیگر از امثال این آیات که در قرآن فرستاده و وعده و بشارت تضعیف حسنات بتضاعیف بسیار داده و انت الذی دللتهم بقولک من غیبک و ترغیبک الذی فیه حظهم و توئی آنکه راه نمونی کردی عباد را بکفتار غیبی و وحی سماوی و بشارت دادی و ترغیب کردی برا اجر از مثوبت و از ذلک فضیلتی که ایشانرا در آن نصیب و فایده است نه ترا و سود و خوشی است نه زیان و جفا علی ما لو سترت عنهم لم تدرکه ابصارهم و لم تعه اسماعهم و لم تلحقه اوهامهم و دلالت نمودی بوحی عباد را بر آنچه اکر باز میپوشیدی ترا از ایشان در یافت نمیکرده چشمهاشان و فرا نمیکرفت ترا کوشهاشان یعنی اکر ترا اعلام نمینمودی و با ایشان نمیکفتی چنان مطلبی نبود که ادراک چشمشان یا کوششان یا اندیشه‌شان دریابد پس جاهل و محروم میماندند و مستوجب سخط و بعد از حضرت می شدند و قلت اذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون یعنی کفتی مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و شکر کنید مرا

وکافر

و کافر مکردید بمن و قلت لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و دیکری آنکه کفتی اکر شکر کنید هر آینه افزون کنم بر شما نعمت را و اکر ناسپاسی کنید بدرستی که عذاب من سخت است بر کافران و کافر نعمتان و قلت ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و کفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را بدرستی آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد داخل شوند بجهنم خوار و ذلیل فسمیت دعاءک عبادة و ترکه استکبارا و توعدت علی ترکه دخول جهنم داخرین پس نام کردی خواندن ترا عبادت و ترک خواندن ترا استکبار و سرکشی از عبادت و تهدید دادی بر ترک آن دخول جهنم را در حالتی که خوار و ذلیل باشند فذکروک بمنک و شکروک بفضلک و دعوک بامرک پس یاد کردند بندکان و اصحاب ایمان ترا بلطف تو و تعلیم تو و شکر کذاری کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا از تعلیمی که ایشانرا فرمودی و با امثال این طاعت جلیل و فضیلت عظیم دلالت نمودی و اکر خدای عز وجل خبر ندادی و دلالت نکردی از کجا دانستی که خدای تعالی بنده را یاد کند چون او را یاد کند یا چون شکر کند نعمتش زیاد کند چون بخواند او را اجابت نماید و اکر نخواند استکبار شمارد و در جهنم افکند و ذکر این سه خصلت

شریفا زدوی مثالست واینجا دیگر خصال وافعال هست که حق تعالی
بوحی خویش بان دلالت نموده وفضل آن مبین کردانیده مثل بضیلت
جلیل یعنی ذکر وشکر ودعا اعظم آنها مینوانذ بود لهذا آنرا بذکر
اختصاص داد وتصدق رانیز بآنها قرین ساخت چون در فضل وآیات
مذکور شد وتصدقوا لک طلبا لمزیدک وفیها کانت نجاتهم من غضبک
وفوزهم برضاک وصدقه دادند از جهت رضای تو در حالتی که جوینده
بودند زیادتی فضل ترا ودران صدقه بود ورستکاری از خشم تو و
فیروزی بخشنودی تو ولو دل مخلوق مخلوقا من نفسه علی مثل الذی
دللت علیه عبادک منک کان موصوفا بالاحسان ومنعوتا بالامتنان
ومحمودا بکل لسان واکر راه نمودی مخلوقی را از جانب خود برمانند انکه
تو راه نمودی کردی بران بندکان خود را هر آینه برای او ثابت شدی
وصف احسان ونعت امتنان وستوده کشتی بهر زبان فکیف که تو را هستی
بچنین سعادت وشرف از جانب خود بندکان ترا فلک الحمد ما وجد فی
حمدک مذهب وما بقی للحمد لفظ تحمد به ومعنا ینصرف الیه پس ترا
حمد چندانی که یافت کردد در حمد تو راهی ومسلکی یعنی همیشه ومادا[م]
که باقی باشد برای حمد لفظی که ترا حمد کنند بان لفظ یا حمد را اذا کنند
بان لفظ علی التعیین وچندانکه باشد معنی که منصرف شود بسوی

آن

آن یا حمد بسوی او وبالجمله ترا حمد چندانکه طریق حمد مفتوح ولفظ و
معنی برای او موجود باشد یا من تحمد الی عباده بالاحسان والفضل وغمرهم
بالمن والطول ای انکه خود را پیش بندکان ستوده باحسان وفضل خود
یاد کرده ایشان را غرق نعمت وعطای خود نموده ما افشی فینا نعمتک واسبغ
علینا منتک واخصنا ببرک چه بسیار وفاش است در ما نعمت تو وچه تمام است
بر ما منت تو وچه اختصاص است ما را به نیکوئی تو هدیتنا لدینک الذی
اصطفیت وملتک التی ارتضیت وسبیلک الذی سهلت راه نمودی
ما را بدین خود که برکزیده وبملت خود که پسندیده آنرا وبراه خود که
آسان کرده دشوار نکرفته وبصرتنا الزلفة لدیک والوصول الی
کرامتک وبینا کردانیدی ما را بقرب ومنزلت نزد خود ورسیدن
بکرامت خود که آن رضوان ونعیم جلالست اللهم وانت جعلت من
صفایا تلک الوظائف وخصائص تلک الفروض شهر رمضان بار
خدایا وتو کردانیدی از جمله برکزیده های آن وظایف وعبادات
مرسومه وخاصهای آن فرضها معدوده ماه مبارک رمضان الذی
اختصصته من سائر الشهور وتخیرته من جمیع الازمنة والدهور
آنچنان ماهی که اختصاص داده آنرا از باقی ماهها واختیار کرده از جمیع
زمانها ودورکارها واثرته علی کل اوقات السنة بما انزلت فیه من

الفرقان والنور واختيار کردی اورا بر همهٔ ماهها و وقتهای سال بانچه
عفت
و فرستادی در این ماه قرانرا که نور است دلهای مومنانرا وضاعفت
فیه من الایمان و مضاعف کردی و تقریب نمودی در او ایمانرا و
فرضت فیه من الصیام و رغبت فیه من القیام و اجللت فیه من
لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر و فرض کردی در او روزه را و
ترغیب نمودی بر قیام شبها برای نماز و بزرگ کردانیدی در او شب
قدر را که بهتر است از هزار ماه ثم آثرتنا به علی سائر الامم
واصطفیتنا بفضله دون اهل الملل پس اختیار نمودی ما را باین ماه
بر باقی امتها و برگزیدی ما را بفضل این ماه نزد دیگر صاحبان ملتها
فصمنا بامرک نهاره و قمنا بعونک لیله متعرضین بصیامه و قیامه
لما عرضتنا له من رحمتک و تسببنا الیه من مثوبتک پس روزه
داشتیم بفرمان تو روزانرا و برخواستیم بمدد کاری تو در شب
آن در حالتی که متعرض شدیم و طالب گشتیم بروزه و قیام شب و آن
رحمتها را که ما را با آن راه نمودی و در معرض آن در آوردی و آن
ثواب را که بسبب روزه و قیام بان رسیدیم چون تو دلالت نمودی
و انت الملیء بما رغبت فیه الیک و تو توانگری و قادری بعطاء
آنچه در این ماه از تو خواسته ایم و زبان نیاز و سؤال بخواهش آن

کشوده ایم الجواد بما سئلت من فضلک القریب الی من حاول قربک
و بخشنده بانچه از فضل تو سؤال نموده ایم و نزدیکی بان کسی که اراده نماید
قرب و نزدیکی ترا وقد اقام فینا هذا الشهر مقام حمد و صحبنا صحبة مبرور
و اربحنا افضل ارباح العالمین و بتحقیق که مقام کرد در میان این ماه مقامی
پسندیده و مصاحبت نمود با ما مصاحبتی نیکو و سود بخشید ما را بفاضلترین
و بهترین سودها که عالمیان کنند ثم قد فارقنا عند تمام وقته و انقطاع
مدته و وفاء عدده و نحن مودعوه وداع من عز فراقه علینا بعد از آن جدا شد
از ما نزد تمام شدن مدت او و تمام شدن عدد او پس ما وداع کننده ایم او را
وداع آنکسی که دشوار باشد فراق او بر ما و غمنا و اوحشنا انصرافه
عنا و اندوهگین کند ما را و در وحشت اندازد ما را بر گشتن و رفتن او از ما
و لزمنا له الذمام المحفوظ و الحرمة المرعیة و الحق المقضی و لازم باشد بر ما
از برای او محافظت عهد او و رعایت حرمت او و قضاء حق او و نحن قائلون
السلام علیک یا شهر الله الاکبر و یا عید اولیائه الاعظم پس ما
گویندگانیم سلام بر تو باد ای ماه خدا که بزرگترین ماههای خدایی و ای
عید دوستان خدا که بزرگترین عیدهایی السلام علیک یا اکرم مصحوب
من الاوقات و یا خیر شهر فی الایام و الساعات سلام بر تو باد ای گرامی ترین
صحبت داشته شدگان از اوقات و ای بهترین ماهی در روزها و ساعات

السلام علیک من شهر قربت فیه الآمال و نشرت فیه الاعمال سلام
بر تو باد ای ماهی که نزدیک میکردد درو امیدها و پهن کرده میشود درو
کردارها یا اسان ساخته میشود علی النسختین السلام علیک من قرین جل قدره
موجودا وافجع فقده مفقودا ومرجو الم فراقه سلام بر تو باد ای مصاحبی که
بزرک بود قدر او انکاه که موجود بود و بد درد اورد ما یا فتنا وچون مفقود
شد وای امید داشته شده که متالم ساخته ما را فراق او السلام علیک
من الیف انس مقبلا فسر و اوحش منقضیا فمض سلام بر تو باد ای الفت
کرفته که مونس ما کشتی چون امدی و ما را شاد کردی و در وحشت انداختی
چون رفتی و دردناک کردی السلام علیک من مجاور رقت فیه القلوب
وقلت فیه الذنوب سلام بر تو باد ای مجاوری که رقیق وصاف شد درو
دلها و کم شد درو کناهان ما السلام علیک من ناصر اعان علی الشیطان
وصاحب سهل سبل الاحسان سلام بر تو ای یاوری که یاری دادی ما را بر
شیطان وای یاری که اسان ساخت برای ما راههای خیر واحسان السلام
علیک ما اکثر عتقاء الله فیک وما اسعد من رعی حرمتک بک سلام
بر تو باد چه بسیار است ازاد کردکان خدای تبارک وتعالی در تو وچه
نیکبخت است انکس که رعایت کرد حرمت ترا ببرکت تو السلام علیک
ما کان امحاک للذنوب واسترک لانواع العیوب سلام بر تو باد

چیز

چه نیک محو کننده کناهانرا وچه نیک پوشاننده انواع عیبها را السلام
علیک ما کان اطولک علی المجرمین واهیبک فی صدور المؤمنین
سلام بر تو باد چه دراز بودی بر کناهکاران وچه با هیبت بودی در سینهای
مؤمنان السلام علیک من شهر لا تنافسه الایام سلام بر تو باد ای ماهی که
مفاخرت وبرابری نکند با او روزها السلام علیک من شهر هو من کل
امر سلام سلام بر تو باد ای ماهی که از هر امر سلامست وسلامتی از بلاها
اشارتست بقول حق تعالی در سوره قدر من کل امر سلام السلام
علیک غیر کریه المصاحبة ولا ذمیم الملابسة سلام بر تو در حالتی
که مصاحبت ترا کاره نبودیم وملابست ترا ناپسند نداشتیم السلام
علیک کما وفدت علینا بالبرکات وغسلت عنا دنس الخطیئات
سلام بر تو باد چنانکه وارد شدی بر ما ببرکات فراوان وشستی از ما
چرک کناهان السلام علیک غیر مودع برما ولا متروک صیامه
سأما سلام بر تو باد در حالتی که وداع نکردیم ترا از روی دلتنکی و
ترک نداریم روزه اترا از روی ملامت ورنجیدکی السلام علیک من
مطلوب قبل وقته ومحزون علیه قبل فوته سلام بر تو باد ای انکه ترا
طلب میکردیم پیش از وقت امدن وبر تو غمکین کشتیم پیش از فوت شدن
وازچنک ما رفتن السلام علیک کم من سوء صرف بک عنا وکم

مِنْ خَيْرٍ اُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا سلام بر تو باد بسا بدیها بر گردانیده شد
از ما برکت تو و بسا خیرها که فایض شد بر ما بدولت تو اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ سلام بر تو باد و بر
شب قدری که ان بهتر است از هزار ماه اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ
اَحْرَصَنَا بِالْاَمْسِ عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا اِلَيْكَ سلام بر تو باد چه حریص
بودیم دیروز یعنی پیش از امدن تو بتو و چه سخت باشد فردا شوق ما بتو
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ
سُلِبْنَاهُ سلام بر تو باد و بر فضل تو انچنان فضلی که محروم گشتیم از ان
و از انچه گذشت از برکات تو که ربوده شد از ما اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا
الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ
وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ بارخدایا بدرستی که ما اهل این ماهیم که تشریف داده
ما را بسبب او و توفیق داده ما را بنعمت خود از برای او که قیام نماییم بوظایف
طاعات او از صیام و قیام و غیر ان در حینی که ندانستند بدبختان وقت
انرا و محروم شدند بسبب بدبختی خود از فضل ان که توفیق طاعت نیافتند
در او وَاَنْتَ وَلِيُّ مَا اٰثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ تو
مالک و ولی این نعمتی که تفضیل دادی ما را بان در معرفت و شناسایی این
ماه و راه نمودی ما را بان از طریقه و اداب او وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ

وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَاَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ و بتحقیق ما متولی
شدیم و بجا اوردیم بتوفیق تو صیام و قیام او را بر تقصیر نه بر وجه کمال و بجا
اوردیم در ینماه از اداب و وظایف اندکی از بسیار اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ
اِقْرَارًا بِالْاِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْاِضَاعَةِ بارخدایا مر تراست سپاس در حالتی
که اقرار داریم که بد کردیم و تقصیر نمودیم و اعتراف داریم که حق
اینماه شریف ضایع ساختیم و قدر او ندانستیم وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ
النَّدَمِ وَمِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ و مر تراست از دلهای ما پشیمانی
بجد بر تقصیرات و از زبانهای ما عذر خواستن صادق از مافات فَاْجُرْنَا
عَلَى مَا اَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ
پس بخش ما را اجر و ثواب بر این بلا که رسید بما در ینماه از تقصیر در طاعت
اجری که باز یافت کنیم بان فضلی را که راغبیم در ان وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ
الذُّخْرِ الْمَحْرُوضِ عَلَيْهِ و عوض یابیم بان از انواع ذخیرها که حریصیم بر ان
وَاَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ و ثابت گردان از برای ما
عذر خود بر انچه تقصیر کرده ایم در ین ماه در حق تو یعنی عذر ما بپذیر و بر ما
خورده مگیر و حجتی تلقین کن و جوابی و معذرتی تعلیم کن وَاَبْلِغْ بِاَعْمَارِنَا مَا
بَيْنَ اَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ و برسان عمرهای ما را بانچه در برابر ماست
از ماه رمضان اینده فَاِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ

پس چون برسانی یاری ده ما را بر اخذ آنچه تو سزاواری آنرا از عبادت وَأَدِّنَا
إِلَی الصِّیَامِ بِمَا اسْتَحَقَّهُ مِنَ الطَّاعَةِ و توفیق ده تا قیام کنیم بآنچه تو در خور آنی
از طاعت یا آنچه سزاوار است وَأَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ مَا یَکُونُ دَرَکًا
لِحَقِّکَ فِی الشَّهْرَیْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ وجاری ساز از برای ما از کارهای خوب
آنچه تدارک وتلافی کند وعوض باشد حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار
اللّٰهُمَّ وَمَا أَلْمَمْنَا بِهِ فِی شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ بار خدایا آنچه متعرض آن
گشتیم در این ماه از گناهان صغیره یا مطلق گناه أَوْ وَاقَعْنَا فِیهِ مِنْ ذَنْبٍ
أَوِ اکْتَسَبْنَا فِیهِ مِنْ خَطِیئَةٍ عَلَی تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَی نِسْیَانٍ ظَلَمْنَا فِیهِ أَنْفُسَنَا
أَوِ انْتَهَکْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَیْرِنَا فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ یا واقع ساختیم در او
معصیتی یا اکتساب نمودیم خطیئتی دانسته یا ندانسته که ظلم در آن بر نفس
خود کردیم یا بآن پرده حرمت دیگری را دریدیم با او در قول یا فعل کردیم
پس رحمت کن بر محمد وآل او وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِکَ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِکَ
وبپوشان ما را یعنی اعمال واطوار ناخوش ما را بپرده رحمت خود ودرگذر
از تقصیرات ما بعفو خود وَلَا تَنْصِبْنَا فِیهِ لِأَعْیُنِ الشَّامِتِینَ وَلَا تَبْسُطْ
عَلَیْنَا فِیهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِینَ ونصب مکن ما را در این ماه پیش چشمهای شماتت
کنندگان ومگشا بر ما زبانهای ارباب طغیان یعنی باعمال بد که در این ماه کردیم
مطلع مگردان در دنیا یا در آخرت پس شاد کردند وطعن کنند یا بآن

تقصیرات

تقصیرات عقوبت ومؤاخذت مکن تا موجب شادکامی وزبان درازی اعدا گردد
وبالجمله ما را بتقصیرات این ماه مگیر ودشمن کام مگردان وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا یَکُونُ
حِطَّةً وَکَفَّارَةً لِمَا أَنْکَرْتَ مِنَّا فِیهِ وبکار دار ما را بآن وتوفیق ده بآن کار
که موجب سقوط هر گناه وکفاره آنچه از ما نپسندیدی در این ماه باشد بِرَأْفَتِکَ
الَّتِی لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِکَ الَّذِی لَا یَنْقُصُ بمهربانی خود که آخر شدن ندارد
وفضل خود که ناقص نگردد اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِیبَتَنَا
بِشَهْرِنَا وَبَارِکْ لَنَا فِی یَوْمِ عِیدِنَا وَفِطْرِنَا بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وجبر کن مصیبتی را که بما رسید بسبب تقصیری که در این ماه کردیم ومبارک
گردان برای ما وخیر وخوبی ده در این روز عید وفطر ما وجبر تقصیرات ما در این
روز عطا فرما وَاجْعَلْهُ مِنْ خَیْرِ یَوْمٍ مَرَّ عَلَیْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ
وبگردان این روز را از بهترین روزی که گذشته است بر ما کشاننده ترین روزی
عفو ترا ومحو کننده ترین روزی گناه ما را وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِیَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ
وبپوشان برای ما آنچه پوشیده است از گناهان ما وآنچه آشکار است اللّٰهُمَّ
اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَایَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَیِّئَاتِنَا بار خدایا
برکن ما را بگذشتن وبرکنده شدن این ماه از خطاهای ما وبیرون کن ما را به بیرون
شدن او از بدیهای ما وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِیهِ وَأَوْفَرِهِمْ
حَظًّا مِنْهُ وبگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه بسبب او وبزرگترین ایشان

از دوی قسمت ثواب درو وافرترین ایشان از دوی نصیب و بهره ازو
اللهم و من رعی حق هذا الشهر حق رعایته و حفظ حرمته حق حفظها
بارخدایا هرکه رعایت کرد حق اینماه را چنانچه حق رعایت کردن اوست ونگاه داشتن
حرمت او را حق نگاه داشتن ان و قام بحدوده حق قیامها و اتقی ذنوبه حق
تقاتها و قیام نمود بحدود ان حق قیام او یعنی چنانچه می باید فرایض و نوافل انرا
بجای اورد و پرهیز کرد از گناهان او چنانچه حق پرهیز کردنست او تقرب الیك
بقربة اوجبت رضاك له و عطفت رحمتك علیه یا نزدیکی جست بسوی
تو بوسیلتی و طاعتی که واجب ساخت ان طاعت رضای ترا برای او و میل داد
رحمت ترا برو فهب لنا مثله من وجدك و اعطنا اضعافه من فضلك
پس ببخش ما را مانند ان از توانگری خود و عطا کن چندبرابر ان از فضل خود
فان فضلك لا یغیض و ان خزائنك لا تنقص بل تفیض زیرا که فضل تو
نمی کاهد و بدرستی خزانهای رحمت تو کم نمیشود بلکه مالامال و
لبریز است و ان معادن احسانك لا تفنی و ان عطاءك للعطاء
المهنا و بدرستی که کانهای احسان تو فانی و ناچیز نمی گردد
و بخشش تو بخششی است اسان که دران هیچ رنجی نیست اللهم صل علی
محمد و اله و اکتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد لك فیه الی یوم
القیمة بارخدایا رحمت کن بر محمد و ال او و بنویس در صحایف اعمال

ما

ما از برای ما مانند اجرهای انکس که روزه داشته است اینماه را
یا پرستش نموده است ترا درینماه تا روز قیامت اللهم انا نتوب الیك
فی یوم فطرنا الذی جعلته للمؤمنین عیدا و سرورا و لاهل ملتك
مجمعا و محتشدا من كل ذنب اذنبناه خدایا بدرستی که ما توبه و
رجوع مینماییم بسوی تو درین روز فطر یعنی کشودن روزه انچنان روزی
که کردانیدهٔ او را از برای مؤمنین عید و شادی و از برای اهل ملت خود
روز اجتماع و احتشاد از گناهی که کرده ایم او سوء اسلفناه او خاطر
شر اضمرناه یا بدی که ازین پیش کرده ایم یا اندیشه ناصواب
که در خاطر گذرانیده ایم توبة من لا ینطوی علی رجوع الی ذنب و لا یعود
بعدها فی خطیئة توبه چنان کس که در دل نداشته باشد که بازگردد
بگناهی و عود کند بعد ازان در خطایی توبة نصوحا خلصت من
الشك و الارتیاب توبه خالص و راست که پاك باشد از شك و ریب
فتقبلها منا و ارض عنا و ثبتنا علیها پس در پذیر انرا از ما و خشنود
باش از ما و ثابت دار ما را بران که دیگر بازگشت ننماییم بگناهان
اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعید و شوق ثواب الموعود خدایا
روزی کن ما را ترس عقوبت ان عمل که ما را بان تهدید کرده
و شوق ثواب ان عمل که برای ان وعده و بشارت داده حتی نجد

لذة ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك منه تا بيابيم لذت انچه
میخوانیم ترا بان یعنی ان مناجات وعرض حاجات ومسئلت توفیق طاعة
وشرایف حالات وتا بیابیم از خود اندوه وبد حالی از انچه زینهار میجوییم
بتو ازان یعنی ارتکاب اعمال ناصواب واتصاف برذایل صفات وابتلا
در دنیا واخرت بنکال وعقاب واجعلنا عندك من التوابين الذين اوجبت
لهم محبتك وقبلت منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين وبکردان
مارا نزدیك خود از توبه کنندکان انانکه واجب ساخته از برای ایشان
محبت خودرا وپذیرفته از ایشان بازکشتن بسوی طاعت تو ای عادل ترین
عادلان مارا از انچه قبول کرده ووعده داده از قبول توبه ومحبت
توبه کاران محروم مکردان اللهم تجاوز عن آبائنا وامهاتنا و
اهل ديننا جميعا من سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة بارخدایا
درکذر از کناهان ما وپدران ومادران ما واهل دین ما همکی انکسانی
که پیش ازین کذشته اند وانانکه اینده اند تا روز قیامت اللهم صل
على نبينا محمد واله كما صليت على ملئكتك المقربين
بارخدایا رحمت کن بر محمد که پیغمبر ماست وال او همچنانکه رحمت کرده
بر فرشتکان مقرب خود وصل عليه واله كما صليت على عبادك الصالحين
ورحمت کن بر محمد وال او همچنانکه رحمت کرده بر بندکان نیکوکار خود

وافضل

۱۳۰

وافضل من ذلك يا رب العالمين وفاضلتر از ان رحمت ای پروردکار
عالمیان صلوة تبلغنا بركتها وينالنا نفعها ويستجاب لها دعاؤنا (ویعمنا بشرها)
رحمتی که برسد بما برکت ان ودریابد مارا نفع ان ومستجاب شود از
جهت ان دعای ما انك اكرم من رغب اليه واكفى من توكل عليه
واعطى من سئل من فضله زیرا که تو کرامیتری از هرکس که رغبت
کنند بسوی او وکافیتری از هرکس که توکل کنند بر او وبخشنده تری
از هرکس که خواسته شود از فضل او وانت على كل شيء قدير وتو
بر همه چیز قادر وتوانایی.

دعای چهل وششم در روز عید رمضان

بعد از فراغ از نماز عید ورو بقبله وایستاده خواندی ودر روز جمعه نیز
میخوانده اند يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل من لا يقبله
البلاد ای انکسی که ببخشاید بر انکسی که نبخشایند بر او بندکان وای
انکسی که بپذیرد انکس را که نپذیرد او را شهرها واراضی جهان
یا عالمیان ويا من لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب الملحين
عليه وای انکه حقیر وخورد ندارد انانرا که محتاجند باو وای انکه
ناامید وبی بهره نکرداند انانرا که مبالغه وابرام میکنند در عرض حاجت بر او
ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة عليه وای انکه نزند دست رد بر پیشانی

انکسان که صاحب انبساط و جراتند در طلب و هیچ خوفی ندارند و کستاخانه
حاجتها میخواهند همچو کسی که نازش بر بزرکی کند ردد و از وی مبالات
حاجتها طلبد و مکرر و مبالغه کند غالبا مطلب انست که حق تعالی همچو
خلق نیست که برنجد از داعی و سایل چرا بی وقت زبان بسوال کشودی یا چرا از
اداب غافل کشتی یا چرا مکرر کردی یا تو این پایه نیست که چنین حاجتی
بخواهی بکدام حق و بکدام سابقه خدمت و بکدام منزلت و امثال این
امور و اختلالات که در حال عباد میباشد بلکه هر حاجت و در هر وقت
و بهر هیات که بخواهد بر و رحمت حق دق نکیرد و اما ادب هیبت و خشیت
و استسلام و خضوع و خشوع البته لازمست و اداب تقریر مدعا و ضراعت
در دعا ان نیز واجبست مکر مخلصان عالیمنزلت و شوریدکان بی طاقت که
احیانا کستاخانه زبان کشوده اند و در عرض مدعا [illegible] بی ادبی و بی باکی نموده اند
چنانچه مولانا در قصه ان شبان میکوید   موسیا اداب دانان دیکرند
سوخته جا[illegible]ن و روانان دیکرند   و این مانند انست که بعضی را در خدمت
ملوک و تبه ندیمی و مسخرکیست از وکستاخی بکذرانند و از وزیر و امیر نکذرانند
و نقل برخ اسود ازین قبیل است و اهل الله یعنی اصحاب ناز و جرات عبارت
از امثال اوست و صوفیه این طریق خطیر را سخت دلیر میروند انصاری کفت
خدایا اکر ادم را ابلیس بدآموزی کرد کندم که اورا روزی کرد و شعر ابر منوال

ایشان بافته اند سلمان کفت ادم بسر نوشت برون امد از بهشت   بسم الله
ای فقیه بکو عیب دانه چیست   وانچه در دعا امده است انا ام انت خوشین خوشتن
عین کستاخی و دلیریست واما قوله ولو امرتنی الی النار لاخبرن اهلها انی
کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله باین مسلک راهی دارد و کلام
حضرت موسی علی نبینا واله وعلیه السلام ان هی الا فتنتك هم ازین نمط کلاهی
دارد و بالجمله اکر بهانه نکیرد و لطف پیش ارد مشتی خاکرا چه تاوان و از کستاخی
مورچه حضرت سلیمان را چه زیان و امثال این تحقیقات برساله اخر کتاب
متعلق است و اینجا اتفاق افتاد ویا من یجتبی صغیر ما یتحف به ویشکر
یسیر ما یعمل له وای انکه بکزیند و بپسندد و تحفه خورد که برای او ورند
همچو سلیمان که پای ملخ از موری قبول کرد و مزد بخشد اندك عمل که برای
او کنند چه از پیش [illegible] اورا نفع و زیان متصور نیست ویا من یشکر
علی القلیل ویجازی بالجلیل ای انکه ثواب دهد بر قلیلی از طاعات و مکافات
کند بزرا زنعیم و ثواب ویا من یدنو الی من دنا منه ویا من یدعو الی نفسه
من ادبر عنه وای انکه نزدیك شود برحمت بانکس که نزدیك شود باو و طاعت
و بخواند بسوی خود انرا که پشت برکرده از و بغفلت و معصیت ویا من لا یغیر
النعمة ولا یبادر بالنقمة وای انکه تغییر نعمت خود نکند و بکینه و عقاب
نشتابد ویا من یثمر الحسنة حتی ینمیها ویتجاوز عن السیئة حتی

يعقبها واى انكه درخت نيكوئى را ميوه دار كند تا انكه نمود دهد و بيفزايد
اثرا واى انكه دركذرد از بدى تا انكه نيست كرداند انرا انصرفت الامال
دون مدى كرمك بالحاجات باز كرديدند اميدها نرسيده بانجا كه
نهايت كرم تست باحاجات يعنى مرادهاى خلق از تو برايد و كرم تو ازان افزون
ايد وامتلات بفيض جودك اوعية الطلبات و پر شد بفيض و بسيارى
جود تو ظروف مطالب و مقاصد كه ديكر كنجايش ندارد وتفسخت دون
بلوغ نعتك الصفات از هم ريخته كرديد و بپاشيد نرسيده بحد نعت و
ثناى تو صفتها يعنى وصف كنندكان طاقت وصف تو ندارند و باوج جلال
تو نرسند فلك العلو الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد فوق
كل جلال پس مر تراست بلندى برتر از همه بلندتر و مر تراست بزركى بزركتر
بالاى همه بزركيها كل جليل عندك صغير وكل شريف فى جنب
شرفك حقير هر بزركى نزد بزركى تو خورداست و هر شريفى در جنب شرف تو
خوار و حقير است خاب الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون الا لك
نوميد شدند انانكه بار اميد نزد غير تو كشودند و فوز بر ديكرى نمودند و محروم
و زيانكار شدند انانكه جز ترا قصد كردند و متعرض كشتند وضاع
الملمون الا بك واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك وضايع و تباه
شدند انانكه نزد كسى جز تو فرود امدند در قحط و غلا افتادند ساير خير

طلبان

طلبان مكر انانكه از فضل تو خير و فراخى طلب نمودند بابك مفتوح للراغبين
وجودك مباح للسائلين در رحمت تو كشاده است از براى طالبان و راغبان
وجود تو مباح و اماده است براى سائلان و حاجتمندان واغاثتك قريبة من
المستغيثين و فريادرسى تو نزديك است بفريادخواهان لا يخيب منك الاملون
نوميد نشوند از رحمت تو اميدداركان ولا ييأس من عطائك المتعرضون
ولا يشقى بنقمتك المستغفرون و مايوس نشوند از بخشش او تعرض كنندكان
و خواهندكان و بدبخت نشوند بخشم و عقاب تو امرزش خواهندكان رزقك
مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض لمن ناواك روزى تو كسترده شده است
مر عاصيان را چه جاى مطيعان و بردبارى تو پيش اينده است دشمنان و
خصمان را چه جاى دوستان عادتك الاحسان الى المسيئين وسنتك
الابقاء على المعتدين عادت تو نيكويى كردنست بابدكاران و طريقه تو
رها كردنست و سخت نكرفتن براربااب عدوان و طغيان حتى لقد غرتهم
اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك عن النزوع تا انكه فريفته و غافل كرده است
ايشان را بردبارى تو از رجوع بطاعت و انابت و باز داشته است ايشان را
مهلت دادن تو از باز ايستادن از معصيت وانما تانيت بهم ليفيئوا الى
امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك وجز اين نيست كه تو بردبارى
و مدارا كردى با ايشان تا باز كردند بفرمانبردارى و مهلت دادى از روى اعتماد

که بدوام سلطنت خود داری فمن کان من اهل السعادة ختمت له بها و
من کان من اهل الشقاوة خذلته لها پس هر که او از اهل سعادت
و نیکبختی بود ختم کردی عمل او را بسعادت و هر که از اهل شقاوت و بدبختی
بود رها کردی او را بان شقاوت و فروکذاشتی بی نصرت کلهم صائرون
الی حکمک وامورهم آئلة الی امرک همکی ایشان خواه اهل سعادت
وخواه اهل شقاوت باز کردند کانند بحکم تو و کارهای ایشان باز ایندست
بفرمان تو لم یهن علی طول مدتهم سلطانک ولم یدحض لترک معاجلتهم
برهانک ضعیف و سست نشد با وجود درازی مدت ایشان یعنی
عاصیان و سرکشان سلطنت و پادشاهی تو و باطل نشد از جهت ترک شتاب کردن
تو در عذاب ایشان حجت ترا حجتک قائمة لا تحول وسلطانک ثابت لا یزول
قول و دلیل تو بر پا ایستاده است که منقلب نشود از حال خود و سلطنت و پادشاهی
تو ثابت است که زایل نشود فالویل الدائم لمن جنح عنک والخیبة الخاذلة
لمن خاب منک پس عذاب و هلاکت دایم مر آنکسی راست که میل کرد و عدول
ورزید از تو و نومیدی ثابت مر آنکسی را که نومید کشت از تو والشقاء الاشقی
لمن اغتر بک و بدبختی بدتر آنکسی راست که فریفته شد بتو یعنی عصیان ورزید و
دلیر کشت در نافرمانی ما اکثر تصرفه فی عذابک وما اطول تردده فی عقابک
چه بسیار است مدخل و کار و بار او در عذاب تو و چه دور و دراز است آمد و شد

او در عقاب تو وما ابعد غایته من الفرج وما اقنطه من سهولة
المخرج و چه دور است عاقبت او از خلاصی و راحت و چه نومید است از
سهولت بیرون شدن از محنت عدلا من قضائک لا تجور فیه وانصافا
من حکمک لا تحیف علیه این حکم و قضا در باره اشقیا عدلیست
صادر از قضاء تو و واقع بتقدیر تو جور نمیکنی در قضاء خود و انصافیست
حیف نمیکنی درین باب بر او فقد ظاهرت الحجج وابلیت الاعذار زیرا که
حجتها نمودی بعضی معاون بعضی دیگر و عذرها ادا کردی تا دیگر عاصی را
عذر و بهانه نماند وقد تقدمت بالوعید وتلطفت فی الترغیب و پیشتر
او را وعید و تهدید نمودی و در ترغیب بر عبادت طریق تلطف پیمودی
وضربت الامثال واطلت الامهال واخرت وانت مستطیع للمعاجلة
و مثلها و داستانها برای تهدید و ترغیب او زدی در کتاب عزیز و بر زبان
انبیا و اوصیا و مهلت دراز او را دادی و در مواخذه تاخیر کردی و تو قادر
بودی بر تعجیل و ترک مدارا وتانیت وانت ملیء بالمبادرة و رفق و مدارا کردی
و تو قدرت داشتی بشتافتن و مهلت ندادن او را ولم تکن اناتک عجزا
ولا امهالک وهنا ولا امساکک غفلة ولا انتظارک مداراة و
نبود حلم و بردباری تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی ضعف و
سستی و نه واداشتن تو عذاب را از روی غفلت و نه انتظار بردن تو از

روی مدارا وضرورت بل لتکون حجتك ابلغ وکرمك اکمل
واحسانك اوفی ونعمتك اتم بلکه این حلم وامهال وامساك ان
جهت ان بود تا باشد حجت تو بر خلقان بالغتر وکرم تو کاملتر ونیکویی
تو وافی تر ونعمت تو تمامتر کل ذلك کان ولم تزل وهو کائن ولا تزال
همه اینها بود وهمیشه بوده است وحاصلست الحال وهمیشه خواهد بود
حجتك اجل من ان توصف بکلها حجت تو بر بندکان یعنی دلایل وشواهد
واخبار وایات که برای ایشان برانکیخته از طریق عقل ونقل بزرکتر است ان
انکه وصف کرده شود بتمام ان ومجدك ارفع من ان یحد بکنهه وبزرکی
تو رفیعتر است از انکه محدود شود بکنه ان ونعمتك اکثر من ان
تحصی باسرها ونعمت تو بیشتر است از انکه شمرده شود بجمیع ان
واحسانك اکثر من ان تشکر علی اقله ونیکویی بیشتر از انست که شکر
کرده شوی بر کمتر ان وقد قصر بی السکوت عن تحمیدك وفههنی الامساك
عن تمجیدك وبتحقیق باز داشته است مرا خاموشی از سپاس کردن
وسخت درمانده کرده مرا نکه داشتن زبان از یاد بزرکی تو وقصارای
الاقرار بالحسور لا رغبة یا الهی بل عجزا ونهایت حال من در این باب اقرار
کردن است بعجز ووامانذکی نه از روی نخواستن ان ای خداوند وبهانه
اوردن بلکه از روی عجز ودرماندکی فها انا ذا اؤمك بالوفادة واسئلك

واسئلك

واسئلك حسن الرفادة فصل علی محمد واله پس اینکه من قصد اندام
که سوی وعطای نیکو از تو میخواهم پس رحمت کن بر محمد وال او و
اسمع نجوای واستجب دعائی وبشنو راز مرا ومستجاب کن دعای مرا ولا
تختم یومی بخیبتی ولا تجبهنی بالرد فی مسئلتی وباخر مرسان این روز مرا
بنومیدی مر من ومزن دست رد بر پیشانی من درین سوال که کردم
واکرم من عندك منصرفی والیك منقلبی وکرامی دار از نزد خود باز
کردیدن مرا بسوی خود باز کشتن مرا یعنی امد وشد مرا بدرکاه تو عزیز دار
انك غیر ضائق بما ترید ولا عاجز عما تسئل بدرستی که تو تنك دست
نیستی بانچه خواهی وعاجز نیستی از انچه مسئول شوی وانت علی کل
شئ قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وتو بر همه چیز قادری
ونیست قدرت وتوانایی بر چیزی مکر بمددکاری خدای بلند مرتبه
که رتبه فوق رتبه او نیست صاحب عظمت وبزرکیست

دعای چهل وهفتم در روز عرفه یعنی نهم ماه ذی حجه
میخوانده اند ودر این روز حاج در عرفات وقوف نمایند وعرفه
برای انکویند که ابراهیم علیه السلام در شب هشتم ذی الحجة در خواب
دید که پسر خود اسمعیل یا اسحق را ذبح میکند وبامداد در اندیشه
که از خواب چه روی دارد وانرا روز ترویه کفتند وشب نهم باز

بخواب دید که پسر را ذبح میکند بامداد بدانست وبشناخت که از
جانب خدا ست ومعرفت شناختن است وشاید این نام باعتبار نام
انمکان یعنی عرفات چه روز نهم حاج انجا وقوف کنند وکویند
انمکانرا برای انعرفات کویند که ادم وحوا انجا بیکدیکر رسیدند
وهمدیکر را شناختند یا جبرئیل چون ابراهیم علیه السلام را تعلیم مناسک
نمود فرمود اعرفت یعنی دانستی وشناختی یا کفت بکناهان اعتراف
کن ومناسک خود بشناس چنانچه در فقیه اورده است یا انکه کویا
ان زمین خوشبواست از شرف ونقدس وعرف بوی خوشرا کویند
ودیکر اینجا کفته اند والله یعلم بحقیقته الحمد لله رب العالمین
حمد خدایرا که افریننده وپرورنده وتربیت کننده همه عالمیانست
از ملائکه وجن وانس ووحوش وطیور وغیر ان اللهم لک الحمد بدیع
السموات والارض ذا الجلال والاکرام بارخدایا تراست سپاس ای بدید
اورنده اسمانها وزمین بی نمونه ومثالی صاحب بزرکی وکرامت
وشایسته تعظیم واجلال رب الارباب واله کل مالوه صاحب
وخداوند همه صاحبان وخداوندان ومعبود همه معبودان وخالق
کل مخلوق ووارث کل شیء وافریننده شده ومیراث برنده هرچیز
که افرید لیس کمثله شیء ولا یعزب عنه علم شیء وهو بکل شیء

مجیط

وهو بکل شیء رقیب نیست مانند او چیزی واو بهمه چیزها محیط
است واو بر همه چیز نکاهبانست انت الله الذی لا اله الا انت الا
حد المتوحد الفرد المنفرد نیست خدایی مکر تو یکانه که با تو دیکری
نیست ویکتایی بذات خود ویکانکی را مخصوص خود کردانیده
تنهایی وخود را بر تنهایی اختصاص داده وانت الله لا اله الا انت الکریم
المتکرم وتو خدایی که نیست خدایی مکر تو کریمی یعنی بسیار
درکذرنده از کناهان یا بسیار بخشنده وبزرکواری ومستحق صفت
کرمی بذاته العظیم المتعظم الکبیر المتکبر تراست عظمت وبزرکی
از ان تست وتراست بزرکی وتکبیر شان تست وانت الله لا اله الا
انت العلی المتعال الشدید المحال تو خدایی نیست خدایی مکر تو برتری
از همه چیز بکبریا وجلال ومنزهی از صفات مخلوقین بصفات جمال و
کمال سخت کیرنده بر عاصیان ومحال بمعنی کید وقوت امده است
وانت الله لا اله الا هو الرحمن الرحیم العلیم الحکیم وتو خدایی که
نیست خدایی بجز تو بسیار بخشاینده بر خلقان ورحیم بر مؤمنان دانا
بسرایر وپنهانها وصاحب احکام وایقان در خلق اشیا وانت الله لا
اله الا انت السمیع البصیر القدیم الخبیر تو خدایی که نیست خدایی
مکر تو شنوا بر ازدها بینا به پوشیدها قدیم در زمان بلکه منزه

از رمان اکاه و دانا بحقایق اشیا وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الکَریمُ الاَ
کرَمُ الدّائِمُ الاَدوَمُ و توخدایی که نیست خدایی مکر تو او کریمی و اَن
همه کریمتر و دایمی وازهمه دایمتر وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الاَوَّلُ
قَبلَ کُلِّ اَحَدٍ وَالاخِرُ بَعدَ کُلِّ عَدَدٍ و توان خدایی که معبودی نیست
مکر تو اوّلی پیش ازهمه کس واوّل نبود ترا واخری بعد ازفنای هر شخص و
اخر نباشد ترا وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الدّانی فی عُلُوِّهِ وَالعالی فی دُنُوِّهِ
توی معبودی که نیست هیچ معبودی مکر تو و نزدیکی بخلق در بلندی
خویش و بلندی ازخلق در نزدیکی خویش بدانکه نزدیکی خدای عزّوجل
نه ازجهت مکانست بلکه ازجهت احاطه بندکان واطّلاع واقتدارا است
برایشان و دوری ازجهت تقدّس ذات بیمثالست از توهّم مکان وامکان
ازین روی نزدیکی و دوری که باهم مخالف ضدّند هردو برای خدای عزّ
وجل ثابتند و سایر اشیا اکر نزدیکند نه دورند واکر دورند نه نزدیکند
وَاَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ ذُوالبَهاءِ وَالمَجدِ وَالکِبرِیاءِ وَالحَمدِ وَاَنتَ اللهُ
الَّذی لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الَّذی اَنشَاتَ الاَشیاءَ مِن غَیرِ سِنخٍ توی معبود
نیست هیچ معبودی مکر تو بدید اورندی چیزهارا بی انکه ماده واصلی
بود انهارا وَصَوَّرتَ ما صَوَّرتَ مِن غَیرِ مِثالٍ وَابتَدَعتَ المُبتَدِعاتِ
بِلا اِحتِذاءٍ وصورت دادی انچه صورت دادی بی نمونه و مثالی

وبدید اوردی کاینات را که نوبدید کشته اند بی انکه در خلق ان تتبع
وپیروی دیکری کرده باشی همچو بندکان که در صنایع تتبّع یکدیکر
میکنند اَنتَ الَّذی قَدَّرتَ کُلَّ شَیءٍ تَقدیراً توی انکه اندازه نهادی
هرچیز را اندازه نهادنی یعنی معین کردی هرچیز را که بچه حد وبچه
وصف باشد وبچه کیفیّت مخلوق کردد وَیَسَّرتَ کُلَّ شَیءٍ تَیسیراً وَدَبَّرتَ
ما دُونَکَ تَدبیراً و میسّر کردی و مهیّا ساختی هرچیز را میسّر کردانیدنی
وتدبیر کردی انچه فرود تست تدبیر کردنی اَنتَ الَّذی لَم یُعِنکَ عَلی
خَلقِکَ شَریکٌ وَلَم یُوازِرکَ فی اَمرِکَ وَزیرٌ وَلَم یَکُن لَکَ مُشاهِدٌ وَلا نَظیرٌ
توی انکه یاری نداد ترا بر افرینش تو انبازی و مشارکی ومدد نداد و پشتی
نکرد ترا درکار تو وزیری ومعاونی و نبود ترا مانندی ونظیری اَنتَ الَّذی
اَرَدتَ فَکانَ حَتماً ما اَرَدتَ توی انکه اراده کردی وخواستی پس واجب
شد انچه اراده کردی والبتّه چنان شد که خواستی وَقَضَیتَ فَکانَ
عَدلاً ما قَضَیتَ وَحَکَمتَ فَکانَ نِصفاً ما حَکَمتَ وقضا کردی پس عدل
وداد بود انچه قضا کردی وحکم کردی وانصاف بود انچه حکم
کردی وَاَنتَ الَّذی لا یَحویکَ مَکانٌ وَلَم یَقُم لِسُلطانِکَ سُلطانٌ وَلَم
یُعیِکَ بُرهانٌ وَلا بَیانٌ توی انکه احاطه نکند ترا مکانی چه مکانها همه
ایجاد کرده تواند ونه ایستاد و پای نکرفت در برابر سلطنت و پادشاهی

تو هیچ سلطانی چه همه سلاطین بندهٔ تواند و عاجز نساخت ترا هیچ برهانی
و بیانی که برهان و بیان بفرموده و ارادهٔ تواند انت الذی احصیت کل
شیء عددا وجعلت لکل شیء امدا وقدرت لکل شیء تقدیرا توئی آنکه
شمرده و احاطه بهمه چیز از روی شمار و کردانیده از برای همه
چیز غایتی و نهایتی و اندازه کرده همه چیز را اندازه کردی انت الذی
قصرت الاوهام عن ذاتیتک وعجزت الافهام عن کیفیتک ولم تدرک
الابصار موضع اینیتک توئی آنکه قاصر و عاجز اند اندیشها و ادراک
ذات تو و عاجزند فهمها از تصور صفات تو و در نیابد دیدها جای وجود
ترا انت الذی لا تحد فتکون محدودا توئی آنکه روا نیست ترا حدی
نهند و تعیینی کنند پس باشی متناهی و متعین همچو اجسام و سایر مخلوقات
ولم تمثل فتکون موجودا ولم تلد فتکون مولودا و نه زاییدی تا باشی
زاییده شده چه هر که غیری از و بزاید او نیز روا باشد که از
غیر بزاید و البته ممکن و حادث باشد وانت الذی لا ضد معک
فیعاندک ولا عدل فیکاثرک ولا ند لک فیعارضک توئی آنکه نیست
ترا ضدی در قوت و قدرت پس با تو دشمنی کند و نه نظیری تا با تو
دعوی بسیاری و همسری کند و نه مانندی تا با تو معارض کرد انت
الذی ابتدع واخترع واستحدث وابتدع واحسن صنع ما صنع توئی آنکه

آغاز

آغاز کردی و اختراع نمودی و احداث نمودی و آن نو بدید آورده
و نیکو ساختی آنچه ساختی از آسمان و زمین و آدمی و پری و غیر آن
سبحانک ما اجل شانک واسنی فی الاماکن مکانک واصدع
بالحق فرقانک تنزیه میکنم ترا خداوندا چه بزرگست شان تو و چه
بلند است در مکانها مکان تو و چه ظاهر است بحق حکم تو
که جدا میکند حق را از باطل سبحانک من لطیف ما الطفک و
رؤف ما ارأفک وحکیم ما اعرفک تنزیه میکنم ترا ای نیکوکار این چه
لطفست و احسان و ای مهربان چه مهربانی با بندکان و ای دانا بحکمت
غیبی چه عارفی باشیا سبحانک من ملیک ما امنعک وجواد ما اوسعک
ورفیع ما ارفعک ای پادشاه با قدرت چه منیع است جناب تو و بخشندهٔ
بی منت چه وسیع است خزائن نعمای تو و عالی قدر رفیع منزلت چه رفیع است
شان تو ذو البهاء والمجد والکبریاء والحمد گفته شد سبحانک
بسطت بالخیرات یدک وعرفت الهدایة من عندک فمن التمسک لدین
او دنیا وجدک منزها خداوندا گشاده کردی به نیکوییها دست
خود را بر عباد و شناخته شده است از جانب تو راه راست پس هر که
ترا جست برای دین یا دنیا بیافت و حاجت روا گشت سبحانک
خضع لک من جری فی علمک وخشع لعظمتک ما دون عرشک وانقاد

للتسلیم لک کلّ خلقک پاکا خداوندا خاضع کشت ترا هر که در علم
تو کذشت وخاشع شد برای عظمت تو آنچه تحت عرش تست ومنقاد
ومطیع شدند از برای تسلیم تو همه خلق سبحانک لا تحسّ ولا تجسّ
ولا تمسّ حسّ بجاء بی نقطه یعنی بحواس بشری ادراک تو نتوان حس ومس
هر دو بیکمعنیست یعنی بلمس ومساس ادراک تو نتوان ولا تکاد ولا تماط
ولا تنازع ولا تجاری باتو کید نتوان وترا دور نتوان کردن وبر
نسخه ظاء معجمه مشدّده مرادفست بالا تنازع یعنی باتو نزاع نتوان
نمودن وباتو دعوی وبرابری نتوان کردن سبحانک سبیلک جدد
وامرک رشد وانت حیّ صمد پاکا خداوندا راه تو راستاست وروشن
وکار تو صواب ودرست است وکمراهی دران نیست وتو زنده
که همیشه بوده وروا نیست بر تو فوت وفنا وسیّد مقصود وملجا سبحانک
قولک حکم وقضاؤک حتم وارادتک عزم پاکا خداوندا کفتار تو
عین حکمت وصوابست وحکم تو واجب ولازمست واراده تو قطعیست در او
تردّد وفتور نبود سبحانک لا رادّ لمشیّتک ولا مبدّل لکلماتک
پاکا خداوندا رد کننده نیست خواست ترا وتبدیل کننده نیست
مر وعدهای ترا وسخنها وفرمودهای ترا سبحانک باهر الایات فاطر
السموات باری النسمات تنزیه میکنم ترا از همه نقصانها تنزیه

کردنی ایات تو یعنی دلایل وجود وحدانیت تو روشن است وعیان آفریننده
اسمانها خلق کننده ادمیان لک الحمد حمدا یدوم بدوامک ولک
الحمد حمدا خالدا بنعمتک ترا حمد چنان حمدی که همیشه باشد
بهمیشکی تو وترا حمد حمدی که جاودان باشد بنعمت تو ولک الحمد
حمدا یوازی صنعک ولک الحمد حمدا یزید علی رضاک ترا سپاس
اینچنان سپاسی که برابری کند باکردار تو وترا حمد اینچنان
حمدی که زیادتی کند بر خشنودی ولک الحمد حمدا مع حمد
کلّ حامد وشکرا یقصر عنه شکر کلّ شاکر وتراست حمد حمدی
با حمد هر حامدی وشکری که عاجز وقاصر باشد از ان شکر هر شاکری
حمدا لا ینبغی الّا لک ولا یتقرّب به الّا الیک حمدی که سزاوار نباشد
مکر ترا ونزدیکی بجویند بان مکر بدرکاه تو حمدا یستدام به الاوّل
ویستدعی به دوام الاخر وحمدی که باو دوام حمد اوّل طلبند وباو
دوام اخر استدعا کنند یعنی اوّلش باخر متصل باشد واخرش بر امن
ابد پیوسته بود حمدا یتضاعف علی کرور الازمنة ویتزاید اضعافا
مترادفة حمدی که همیشه متضاعف کردد وچند چندان شود با
کردش نهانها وزیاده کردد اضعاف پی در پی وبی انتها حمدا
یعجز عن احصائه الحفظة ویزید علی ما احصته فی کتابک الکتبة

سپاسی که عاجز باشد از شمردن ان نویسندگان که نگاه دارنده
اعمال بندگانند و زیادتی کنند بر انچه شمرده اند در کتاب تو
فرشتگان نویسنده حمدا یوازن عرشک المجید و یعادل کرسیک الرفیع
حمدی که موازن باشد و برابری کند با عرش بزرگ تو و معادل و
همتا باشد با کرسی بلند تو حمدا یکمل لدیک ثوابه و یستغرق
کل جزاء جزاؤه سپاسی که تمام باشد نزدیک تو ثواب ان و مستغرق
شود هر پاداشی را پاداش ان حمدا ظاهره وفق لباطنه و باطنه و
فق لصدق النیة فیه حمدی که ظاهر ان موافق باطن ان باشد و
باطن او موافق راستی نیست در ان باشد حمدا لم یحمدک خلق مثله ولا
یعرف احد سواک فضله سپاسی که سپاس نکرد ترا خلقی مانند
ان و نشناسد هیچکس غیر تو فضل ان حمدا یعان من اجتهد فی تعدیده
و یؤید من اغرق نزعا فی توفیته سپاسی که یاری داده شود انکس را
که کوشش نماید در شمردن ان یعنی به تنهایی نتواند شمرد و
قوت داده شود انکس را که مبالغه نماید و استغراق وسع کند
در انکه نیک و وا کند حق ان حمدا یجمع ما خلقت من الحمد و
ینتظم ما انت خالقه من بعد سپاسی که جمع کند هر چه تو افریده
از سپاس قبل ازین و منتظم سازد انچه تو افریننده ای بعد ازین

حمدا

حمدا لا حمد اقرب الی قولک منه ولا احمد ممن یحمدک به سپاسی که
هیچ سپاسی نزدیکتر نباشد بقول تو از ان سپاس و ستاینده تر نباشد
از انکس که ترا بستاید و سپاس کند بان سپاس حمدا یوجب بکرمک
المزید بوفوره و تصله بمزید بعد مزید طولا منک سپاسی که واجب
سازد بکرم تو افزونی نعمت را به بسیاری ان حمد و به پیوندی
تو او را وصل کنی بفزون نعمت بعد از فزودنی از روی تفضل و کرم
خود حمدا یجب لکرم وجهک و یقابل عز جلالک حمدی که سزاوار کرم
و بزرگی ذات تو باشد و مقابل عزت و جلال تو باشد رب صل علی
محمد و ال محمد المنتجب المصطفی المکرم المقرب افضل صلواتک
و بارک علیه اتم برکاتک و ترحم علیه امتع رحماتک ای پروردگار
من رحمت کن بر محمد و ال محمد که برگزیده مخلوقات و اختیار کرده
شده و اکرام کرده شده و مقرب درگاه احدیت تست فاضلترین
رحمتهای خود و برکت کن بر و تمامترین برکات خود و ترحم کن
بر و بفاضلترین و با بهره ترین رحمتهای خود رب صل علی محمد و اله
صلوة زاکیة لا تکون صلوة ازکی منها ای پروردگار من
افاضه کن خیر و رحمت خود بر محمد و ال او رحمتی پاکیزه که
هیچ رحمتی پاکیزه تر از ان نباشد وصل علیه صلوة نامیة لا تکون

صلوة انمى منها و رحمتى افزاينده كه رحمتى افزاينده تر از ان نباشد وصل
عليه صلوة راضية لاتكون صلوة فوقها و رحمتى پسنديده كه هيچ
رحمتى بالاى ان رحمت نباشد رب صل على محمد واله صلوة ترضيه
وتزيد على رضاه اى پروردكار من رحمت كن بر محمد وال او
رحمتى كه خشنود سازد او را و بيفزايد بر خشنودى او وصل
عليه صلوة ترضيك وتزيد على رضاك له و رحمت كن بر او رحمتى
كه خشنود كرداند ترا و زياده باشد بر خشنودى تو وصل عليه صلوة لا
ترضى له الا بها ولا ترى غيره لها اهلا و رحمت كن بر او رحمتى كه
راضى نشوى براى او مكر بان رحمت و نه بينى غير او را اهل و سزاوا
ران رحمت رب صل على محمد واله صلوة تجاوز رضوانك ويتصل
اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا ينفد كلماتك اى پروردكا
من رحمت كن بر محمد وال او رحمتى كه بكذرد از حد
خشنودى تو و پيوسته باشد پيوستكى ان رحمت به بقاى تو و باخر
نرسد ان رحمت همچنانكه باخر نميرسد كلمات علم و حكمت تو
يا معلومات تو يا معانى كلمات تو و فوايد ان از كتب سماويه
بنا بر اختلاف تفاسير در معنى كلمات رب صل على محمد واله
صلوة تنتظم صلوة ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك

اى

اى پروردكار من رحمت كن بر محمد وال او رحمتى كه در رشته
صلوات فرشتكان تو و پيغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو
منتظم باشد وتشتمل على صلوة عبادك من جنك وانسك واهل اجابتك
و مشتمل باشد بر صلوات بندكان تو از پريان و ادميان و اجابت كنندكان
دعوت تو وتجتمع على صلوات كل من ذرات وبرات من اصناف خلقك
و مجتمع باشد بر صلوات هر كس كه تو افريده و بديد اورده از انواع خلق تو
رب صل عليه واله صلوة تحيط بكل صلوة سالفة ومستانفة اى پروردكا
من رحمت كن بر محمد وال او رحمتى كه احاطه كند و فرا كيرد
همه رحمتهاى كذشته و ابنده را وصل عليه واله صلوة مرضية لك
ولمن دونك و رحمت كن بر محمد وال او رحمتى پسنديده تو و انانكه
فروتر از تواند يعنى همه مخلوقات وتنشئ مع ذلك صلوة تضاعف معها
تلك الصلوة عندها وتزيدها على كرور الايام زيادة فى تضاعيف لا
يحصيها ولا يعدها غيرك واز سر نو انشا كنى و بيافرينى بان رحمتهاى
كه دو چندان شود باين رحمتهاى ان رحمات وقت وجود اين رحمات
و بيفزائى انرا باكردش روزكار افزونى كه حاصل باشد در جمله
افزونيها كه بشمار نتوانند اورد انرا غير تو رب صل على اطائب اهل
بيته الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك

وَخُلَفَائِكَ فِي اَرْضِكَ وَحُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ ای پروردگار من
افاضه کن رحمت بر اهل بیت محمّد صلی الله علیه واله که خوب
ترین خلایقند ان انکه برگزیدی ایشانرا از برای کار خود یعنی
امامت وهدایت امّت وگردانیدی ایشانرا خزینه داران علم خود
ونگاه دارندگان دین خود ونایبان خود در زمین وحجتها بر
بندگان خود وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ وپاک
گردانیدی ایشانرا از پلیدی چرک الودگی اعمال واطوار نا
صواب باراده وخواست خود وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ اِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ
اِلَى جَنَّتِكَ وگردانیدی ایشانرا وسیله بسوی خود وراه به بهشت خود
رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ
ای پروردگار من رحمت کن بر محمّد وال او رحمتی که بسیار
گردانی بسبب ان رحمت از برای ایشان عطایای خود را وکرامت
خود را وَتُكْمِلُ بِهَا لَهُمُ الْاَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وتمام گردانی
بسبب ان رحمت از برای ایشان چیزها را از عطایای زاید بر عطایای
اصلیه وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَنَوَافِلِكَ ووافر گردانی
بر ایشان بهره ونصیب ونفعها وفایدها خود رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
صَلٰوةً لَا اَمَدَ لَهَا فِي اَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِاَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا

ای پروردگار من رحمت کن بر محمّد وال او رحمتی که منتها
نباشد اوّل انرا وغایت نباشد منتهای انرا ونهایت نباشد اخر انرا
رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ ای پروردگار من
رحمت کن بر ایشان هم وزن عرش خود که اعظم مخلوقاتست وانچه
در زیر اوست از مکونات وَمِلْاَ سَمٰوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ ومقدار انچه
پر کند اسمانها تو را وانچه بالای انهاست وَعَدَدَ اَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ
وَمَا بَيْنَهُنَّ وبشمار طبقات زمینهای تو وانچه در زیر انهاست وانچه
مابین زمین واسمانهاست صَلٰوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى رحمتی که نزدیک
گرداند ایشانرا بتو نزدیک گردانیدنی وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ
رِضًى وباشد ترا وایشانرا خشنودی ازین صلوة وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ
اَبَدًا وپیوسته باشد بمانند این صلوة همیشه اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ دِينَكَ
فِي كُلِّ اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ خدایا بدرستی
که تو قوّت دادی دین خود را در هر روزگاری بامامی وپیشوائی
که بپای داشتی او را تا نشانه باشد برای عباد تو باو اقتدا نمایند
ومحلّ هدایت مردم باشد در بلاد تو باو راه یابند بعد از ان وَصَلْتَ
حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ بعد از انکه پیوستی
رشته محبّت واطاعت او را برشته محبّت واطاعت خود وگردانیدی

او را وسیله وصول برضوان خود وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ
وَاَمَرْتَ بِاِمْتِثالِ اَوامِرِهِ وَالْاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ و واجب گردانیدی
طاعت او را وحذر فرمودی وبیم دادی از معصیت او وامر کردی
بفرمان برداری اوامر و بازایستادی از مناهی او وَ اَلّا یَتَقَدَّمَهُ
مُتَقَدِّمٌ وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَاَخِّرٌ واینکه پیش نرود و بر وی پیش
شوند و [illegible] از وی پس مانند فَهُوَ عِصْمَةُ اللّائِذِينَ وَكَهْفُ
الْمُؤْمِنِينَ و [illegible] ـيْنَ وَبَهاءُ الْعالَمِينَ پس ان امام و پیشوا
نگاهدارنده پناه برندگان وملجا مؤمنان و دست اویز
انانست که چنگ در او زنند وجمال وشرف جهانیانست اَللّٰهُمَّ
وَاَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَاَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِيهِ
بارخدایا نصیب کن وملهم ساز ولی خود را یعنی امام امت را
که شکر کند نعمتی را که او بخشیده از نعمت منزلت علیه
امامت باسایر نعمت ونصیب کن ما را نیز مثل آن شکر در باره او یعنی
شکر انعمت که او را امام وراهنمای ما کرده ومثل این کلام
از امام علیه السّلام بزبان رعیت اطلاق شده است چه عمده مقصود
از وضع این دعاها انست که تلقین مؤمنان وتعلیم ایشان باشد
وَاٰتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وبده او را از نزدیک

خود حجّت وبرهانی باقدرت وتوانایی که یاری دهنده باشد او را
وبگشا از برای او کشودنی اسان غرض انکه او را نصرت و
فتح وظفر بخش وَاَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ ویاری داده او را برکن
خود که عزیزترین رکنهاست واشدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ ومحکم
ساز قوّت او را وقوی گردان بازوی او را وَراعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ
بِحِفْظِكَ ورعایت کن بچشم خود یعنی از پیش نظر عنایت خود غایب
مگردان وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ [illegible] نصرت
کن بفرشتگان خود ومدد ده بلشکران خود که غالب ترند
از لشکرها وَاَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرايِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ
وبپای دار باو کتاب خود را وحدود خود وشریعتهای که وضع
کرده وسنتهای رسول خود را صَلَواتُكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَاَحْيِ بِهِ ما اَماتَهُ
الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دِينِكَ وزنده گردان بولی خود انچه میرانیده
اند انرا ستمکاران از اثار دین خود وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ
وجلا ده باو زنگ بیراهیرا از راه خود وَاَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وجدا
کن بسبب ان ولی سختی وناخوشی از راه خود وَاَزِلْ بِهِ النّاكِبِينَ
عَنْ صِراطِكَ وزایل ساز بسبب وعدول کنندکان وانحراف ورزندگان را
از راه راست خود که ان دین اسلامست وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ

عوجا و باطل سازد و بر طرف کن بان ولی انهایی را که راه راست ترا
کجی میجویند والن جانبه لاولیائك و نرم کن جانب او را برای
دوستان خود وابسط یده علی اعدائك و بکشای دست او را بر دشمنان
خود وهب لنا رأفته ورحمته وتعطفه وتحننه و ببخش ما را رحمت و
مهربانی و عطوفت و غمخواری واجعلنا له سامعین مطیعین وفی
رضاه ساعین والی نصرته والمدافعة عنه مکتنفین و بگردان ما را
از برای او سخن شنوندگان اطاعت کنندگان در رضا او شتابندگان
و بنصرت و دفع بدخواهان واحاطه کنندگان والیك والی رسولك
صلواتك اللهم علیه واله بذلك متقربین و بسوی تو و بسوی رسول
تو رحمات تو باد خدایا بر او و بر آل او باد بسبب این کارها نزدیکی
جویندگان اللهم وصل علی اولیائهم المعترفین بمقامهم المتبعین
منهجهم بار خدایا وافاضه کن رحمت خود بر دوستان امامان که اعتراف
کنندگانند بمقام و منزلت ایشان و پیروی کنندگانند راه و
روش ایشان را والمقتفین اثارهم المتمسکین بعروتهم پیروان اثار ایشان
و چنگ در زنندگانند بدست اویز ایشان المتمسکین بولایتهم
المؤتمین بامامتهم تمسك جویندگانند بولایت ایشان بکسر واو
و فتح ان هر دو روایت شده یعنی بامامت یا بمحبت و نصرت ایشان

واقتدا کنندگانند به پیشوایی ایشان المسلمین لامرهم المجتهدین
فی طاعتهم گردن نهندگانند فرمان ایشان را کوشش کنندگانند
در طاعت ایشان المنتظرین ایامهم المادین الیهم اعینهم وانتظار کشندگا
نند روزکار ایشان را کشندگانند بسوی چشمهای خود را یعنی چشم
بر ایشان انداخته اند تا چه وقت خدای عز وجل ایشان را غالب و ظاهر گرداند
الصلوة المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات الرائحات
وسلم علیهم وعلی ارواحهم رحمت فرست بر ایشان رحمتهای با برکت
پاکیزه نمو کننده در وقت بامداد و شبانگاه و سلام ده بر ایشان
و بر ارواح ایشان واجمع علی التقوی امرهم واصلح لهم شؤونهم و فراهم
آور به پرهیزکاری امر ایشان را و بصلاح آور کارها و حالات ایشان را
وتب علیهم انك انت التواب الرحیم وخیر الغافرین و بپذیر و قبول
فرمای توبه ایشان را بتحقیق که تویی میسر کننده اسباب توبه
پذیرنده توبه خطاکاران بخشنده عاصیان و بهترین امرزندگان
واجعلنا معهم فی دار السلام برحمتك یا ارحم الراحمین و بگردان
ما را با ایشان در بهشت که دار سلامتست برحمت خود ای بخشاینده
ترین بخشایندگان وهذا یوم عرفة یوم شرفته وکرمته وعظمته
خدایا این روز عرفه است و روزیست که او را تشریف داده و تکریم

وتعظیم نموده ونشرت فیه رحمتك ومننت فیه بعفوك ومنتشر ساختی
درین روز رحمت خود را ومنت نهادی درین روز بعفو از جرایم بندگان
واجزلت فیه عطیتك وتفضلت به علی عبادك وتمام کردی درین
روز بر بندگان خود اللهم وانا عبدك الذی انعمت علیه قبل خلقك
له وبعد خلقك ایاه خدایا ومنم بندهٔ تو آنچنان بنده که انعام کرده
بر او پیش از آفریدن تو او را فجعلته ممن هدیته لدینك ووفقته لحقك و
عصمته بحبلك وادخلته فی حزبك وارشدته لموالاة اولیائك ومعاداة
اعدائك پس گردانیدی او را از آنانکه راه نمودی بدین خود وتوفیق
دادی بگزاردن حق خود از نماز وروزه وحج وزکوة وغیر آن
از عبادات واز آنانکه نگاهداشتی او را بلطف خود ودر آوردی در
گروه خود وراه نمودی بدوستی کردن با دوستان خود ودشمنی کردن
با دشمنان خود ثم امرته فلم یأتمر وزجرته فلم ینزجر ونهیته عن معصیتك
فخالف امرك الی نهیك بعد از آن امر کردی او را بطاعت پس امتثال
ننمود ومنع کردی از معاصی پس مخالفت کرد وفرمان تو را و
طریق مناهی پیمود لا معاندة لك ولا استکبارا علیك بل دعاه
هواه الی ما زیلته والی ما حذرته واعانه علی ذلك عدوه وعدوك
از روی عناد وگردن کشی با تو ونه از روی سرکشی بر تو

بلکه

بلکه خواند او را هوا وهوس او بسوی آنچه دور کرده او را از آن
وتحذیر نمودی ویاری کرد او را بر گناه ومخالفت دشمن تو ودشمن
او شیطان فاقدم علیه عارفا بوعیدك راجیا لعفوك واثقا بتجاوزك
پس اقدام نمود وجرأت کرد بر مخالفت در حالتی که عالم بود بوعید
وتهدید تو وامیدوار بود بعفو تو واعتماد داشت بدر گذشتن تو از
تقصیر او وکان احق عبادك مع ما مننت علیه الا یفعل وبود سزاوار
ترین بندگان تو با نعمتها که او را داده بودی که این کار نکند
وقدم از جادهٔ متابعت بیرون ننهد وها انا ذا بین یدیك صاغرا ذلیلا
خاضعا خاشعا خائفا معترفا بعظیم من الذنوب تحملته وجلیل من الخطایا
اجترمته اینك منم ایستاده پیش تو در حالتی خوار وذلیل وبی اعتبار
با خضوع وخشوع ترسان ومعترف بگناهان بزرگ که بر گرفته ام
وخطاهای جلیل که اکتساب نموده ام مستجیرا بصفحك لائذا
برحمتك موقنا انه لا یجیرنی منك مجیر ولا یمنعنی منك مانع در حالتی
که پناه جوینده ام بعفو تو والتجا نماینده ام برحمت تو یقین دارم که زینهار
دهد مرا از تو زینهار دهنده وباز ندارد مرا از عقوبت تو باز دارنده
فعد علی بما تعود به علی من اقترف من تغمدك پس لطف ومرحمت کن
بر من باز لطف ومکرمت که با بدکاران کنی از مغفرت خود وجد

علیّ بما تجود به علی من القی بیده الیک من عفوک وجود کن بر من بانچه
بخشش کنی بان بر آنکس که خود را تسلیم تو کرده باشد از عفو خود
وامنن علیّ بما لا یتعاظمک ان تمنّ به علی من املک من غفرانک ومنّت
نه بر من بانچه عظیم ودشوار نمینماید ترا بانکه منّت نهی بان بر انکه
امّید وار است از امرزش تو واجعل لی فی هذا الیوم نصیبا انال به حظّا
من رضوانک ولا تردّنی صفرا ممّا ینقلب به المتعبّدون لک من عبادک
وبگردان از برای من درین روز نصیبی که بیابم بان بهره از خشنودی
تو وباز مگردان مرا بدست تهی وخالی از ان نصیب که عابدان
عبّادامرون از درگاه تو باز میگردند بان نصیب فانّی وان لم
اقدّم ما قدّموه من الصّالحات فقد قدّمت توحیدک ونفی الاضداد
والانداد والاشباه عنک زیرا که من اگر چه ازین پیش نکرده‌ام
انچه ایشان کرده‌اند از کارهای شایسته لیکن فرا پیش
داشته‌ام اقرار بوحدانیّت تو ونفی اضداد وامثال واشباه از تو و اینها
پیش خدا پس بزرگست وطاعات بی اینحالات مقبول نگردد
وأتیتک من الابواب الّتی امرت ان تؤتی منها وامده‌ام بسوی تو از
درهای که امر کرده که بیایند بسوی تو از ان درها یعنی در طاعت
وعبودیّت تو یا بی وطریقی خود سر اختراع نکردم بلکه از ان باب

وطریق

وطریق که گفتی امده‌ام نه مثل انجماعت که در خدای عزّ وجلّ اقوال
باطل میگویند واعتقاد فاسد ظاهر میسازند یا در باطن دارند یا در بارهٔ
رسول واوصیا که واسطه ووسیله وهادی وبلد این راهند قول واعتقاد
حق ندارند وبا ایشان اقتدا نمینمایند وتقرّبت الیک بما لا یقرب احد منک
الّا بالتقرّب به وتقرّب جستم بتو بان قول وعمل که نزدیک نمیشود
کسی بتو مگر بان وتوسّل بان ثمّ اتبعت ذلک بالانابة الیک والتذلّل
والاستکانة لک وحسن الظّنّ بک والثّقة بما عندک بعد از ان درپی
ان در اوردم انابت ورجوع وتذلّل وخضوع وافتادگی برای تو ونیکو
گمانی بتو واعتماد بانچه نزد تست ووعده داده بان مطیعانرا از ثواب ونعیم
وشفعته برجائک الّذی قلّ ما یخیب علیه راجیک وجفت کردم این را بامید
واری بتو چنان امّیدی که کم است که نومید وزیانکار گردد بران
امید صاحب ان امّید وسألتک مسألة الحقیر الذّلیل البائس الفقیر الخائف
المستجیر وسوال کردم از تو سوال کردن شخصی حقیر خوار وفقیر بدحال
وترسان وزینهار خواهان ومع ذلک خیفة وتضرّعا وتعوّذا وتلوّذا وبا این
حال از روی خوف وتضرّع وپناه جستن مسألت میکنم لا مستطیلا بتکبّر
المتکبّرین ولا متعالیا بدالّة المطیعین ولا مستطیلا بشفاعة الشّافعین
نه سرکشنده بتکبّر متکبّران بانخوت ونه بزرگی کننده بجرات

ونا مطیعان و عابدان معزو رضفت و نه کردن افراشته و ایمن کشته
بشفاعت ارباب شفاعت وانا بعد اقل الاقلین واذل الاذلین ومثل
او دونها ومن بعد از اینها کمترانم و ذلیل تر از همه ذلیلترانم و همچو موجه
خوردم یا از ان هم کمترم فیا من لم یعاجل المسیئین ولا یبده المترفین ویا من
یمن باقالة العاثرین ویتفضل بانظار الخاطئین پس ای انکه نمیشتابی
در عقوبت بدکاران و زجر نمیکنی بخشم توانکران تن پرور طاغی را وای
انکه منت مینهی بدو کذشتن از لغزیدکان و تفضل میکنی بمهلت
دادن خطاکاران انا المسیئ المعترف الخائف العاثر من بدکارم اعتراف
به بد خود دارم ترسانم به بدی که کردم لغزیده است قدمم انا الذی اقدم
علیک مجترئا انا الذی عصاک متعمدا منم که پا پیش نهادم بر تو از روی
جرات منم که ترا معصیت کردم دانسته نه بسهو و غفلت انا الذی استخفی
من عبادک وبارزک انا الذی هاب عبادک وامنک منم که پناه ساختم
عیوب و کناهان خود را از بندکان تو و با تو ظاهر کردم منم که از بندکان
تو ترسیدم و از تو ایمن کشتم انا الذی لم یرهب سطوتک ولم یخف باسک
منم که از سطوت تو بیم نداشتم و از صولت و جفای تو نه ترسیدم انا الجانی
علی نفسه انا المرتهن ببلیته منم که بر خود جنایت کردم منم که در کرو
بلای خود مانده ام انا القلیل الحیاء انا الطویل العناء منم کم حیا منم دراز

عنا

عنا یعنی رنج من سخت و دراز است اسان و کوتاه بحق من انتجبت من
خلقک وبمن اصطفیته لنفسک وبحق من اخترت من بریتک ومن اجتبیت
لشانک بحق انکه برکزیدی او را از خلق خود بحق انکه او را اختیار
کردی از افریدکان خود و انکه او را کزیدی برای کار و شان
خود بحق من وصلت طاعته بطاعتک ومن جعلت معصیته کمعصیتک
بحق انکه وصل کردی طاعت او را بطاعت خود و انکس که کردانیدی
معصیت او را همچو معصیت خود یعنی رسول و تابان او بحق من قرنت
موالاته بموالاتک ومن نطت معاداته بمعاداتک بحق انکه مقرون
ساختی دوستی او را بدوستی خود و منوط کردی دشمنی او را بدشمنی
خود تغمدنی فی یومی هذا بما تتغمد به من جار الیک متنصلا وعاذ
باستغفارک تائبا بپوش مرا درین روز بانچه می پوشی باز کسی را که
فریاد برداشت بسوی تو زاری کنان از کناهان بیزاری کنان
و پناه برد باستغفار از تو توبه کنان و پشیمان شده از کناهان وتولنی
بما تتولی به اهل طاعتک والزلفی لدیک والمکانة منک وان کن
با من که میکنی با اهل طاعت خود و اهل قرب و منزلت نزد خود و صاحبان
عزت و مرتبت از تو وتوحدنی بما تتوحد به من اوفی بعهدک واتعب
نفسه فی ذاتک واجهدها فی مرضاتک و تنها بکار من پرداز و بدیکری

میندار بانچه تنهائی میکنی برای انکس که وفا کرده بعهد تو
وتعب داده جان خود را در راه تو در سختی وجفا انداخت در طلب رضای تو
ولا تواخذنی بتفریطی فی جنبك وتعدّی طوری فی حدودك ومجاوزة
احكامك ومواخذه مکن بتقصیری که کردم در باب تو ودر
جانب تو از طور وقاعده خود در گذشتم در اندازها که تو نهاده در دین
وتجاوز کرده از احکام تو ولا تستدرجنی باملائك لی استدراج
من منعنی خیر ما عنده ولم یشركك فی حلول نعمته واندك اندك
مرا مکشان سوی عذاب خود کشانیدن کسی که منع کند مرا از چیزی
که نزد اوست وشریك نیست با تو در فرود امدن نعمت او ونبّهنی
من رقدة الغافلین وسنة المسرفین ونعسة المخذولین وبیدار گردان
مرا از خواب غافلان وخواب مسرفان وبی سعادتان از ارباب خذلان
وسنه ونعسه در معنی نزدیک کند یعنی پینکی وگفته اند سنه گرانی
خوابست وخذ بقلبی الی ما استعملت به القانتین واستعبدت به
المتعبّدین واستنقذت به المتهاونین وبگیر دل مرا وبکار دار بان
کار که مطیعانرا بان کار واداشتی وعابدان بان عبادت توفیق
دادی وسست کارانرا بان عمل رهانیدی واز عقوبت خلاص کردی
واعذنی ممّا یباعدنی عنك ویحول بینی وبین حظّی منك ویصدّنی

عمّا احاول لدیك ودر پناه گیر مرا از انچه دور میسازد مرا از تو
وحجاب میشود میان من ونصیب من از تو ومانع میشود مرا از انچه
میجویم نزد تو وسهّل لی مسلك الخیرات الیك والمسابقة الیها من
حیث امرت والمشاحّة فیها علی ما اردت واسان گردان برای من
راه چیزها وطاعتها که بسوی تو میکشاند وشتافتن وپیشی گرفتن بان
چیزها از وجهی که تو فرموده وبان صفت که امر کرده وراغب
بودن ومنافست نمودن در انها یعنی از روی کمال خواهش ورغبت
بانها ایستادگی کردن چنانچه اراده کرده ولا تمحقنی فیمن تمحق من
المستخفّین بما اوعدت ونیست ونابود مکن مرا در جمله انان که نیست
میکنی از سبک شمارندگان وعید تو بعقوبت ولا تهلكنی مع من
تهلك من المتعرّضین لمقتك وهلاك مکن مرا با انان که هلاك میکنی
از تعرض کنندگان خشم وعقوبت تو ولا تتبّرنی فیمن تتبّر من
المنحرفین عن سبیلك وناچیز مکن مرا در جمله انان که ناچیز میکنی
از منحرفان راههای تو ونجّنی من غمرات الفتنة وخلّصنی من لهوات
البلوی واجرنی من اخذ الاملاء ونجات ده مرا از گردابهای فتنه
واشوب وخلاص کن از کامهای نهنگ بلا ومصیبتها وبرهان از گرفتن
از وجه املا یعنی کشانیدن در عمر وفرصت دادن تا معصیت

واستحقاق عقوبت تمام کردد واین از انواع استدراجست وحل
بینی وبین عدوٍ یضلّنی وهوًی یوبقنی ومنقصةٍ ترهقنی وحایل
شود میان من ومیان دشمنی که مرا کمراه کند وخواهش نفسی که
هلاک کند ونقصانی در دین واین که مراد ریابد وفرو کیرد یا
نزدیك کردد ولا تعرض عنّی اعراض من لا ترضی عنه بعد غضبك و
مکن از من اعراض انکس که راضی نکردی از او بعد از غضب خود
ولا تؤیسنی من الامل فیك فیغلب علی القنوط من رحمتك ولا تمتحنی
بما لا طاقة لی به فتبهظنی مما تحمّلنیه من فضل محبّتك ودر بعضی
نسخ بجای ولا تمتحنی وبجای محبّتك محنتك واقعست وان اظهر است
یعنی امتحان مکن مرا بانچه طاقت ان نیست مرا پس عاجز کنی مرا بانچه
بر من بارکنی از زیادتی محنت وعنا ونومید مکن مرا از امیدواری تو
پس غالب کردد بر من نومیدی از رحمت تو بدانکه نومید شدن
بندہ نظر بعمل ومعصیت خود منافی ایمان نیست که نتیجه خوف وخشیه
وتواضع وندامتست ولیکن نومیدی نظر برحمت او منافی ایمان و
موجب سخط حضرت رحمن است وبالجمله نومیدی چون از اندازه
بکذرد عین معصیت وخطاست ولا ترسلنی من یدك ارسال
من لا خیر فیه ولا حاجة بك الیه ولا انابة له ورها کن مرا از دست

ور

وسرمده مرا سر دادن کسی که خیر در او نبود ونه ترا با او حاجتی باشد
ونه او را بازکشتی باشد العیاذ بالله من تلك الحال ولا ترم بی رمی
من سقط من عین رعایتك ومن اشتمل علیه الخزی من عندك ومینداز مرا
انداختن کسی که بیفتد از چشم رعایت وعنایت تو وکسی که مشتمل
کردد بر او خواری وشرمساری از نزد تو بل خذ بیدی من سقطة
المتردّدین ووهلة المتعسّفین وزلّة المغرورین وورطة الهالکین
بلکه بکیر دست مرا از افتادن انان که در چاه افتند واز سهو و
غلط انان که بیراه روند وراه ندانند وعلی العمیا روند از لغزش
مغروران واز ورطه هالکان وعافنی ممّا ابتلیت به طبقات عبیدك
واماءك وعافیت بخش از انچه مبتلا کرده بان طبقات بندکان
وپرستاران خود را یعنی کنیزان ومقصود مطلق زنانست وبلّغنی
مبالغ من عنیت به وانعمت علیه ورضیت عنه فاعشته حمیدا وتوفّیته
سعیدا وبرسان مرا بپایها ومنزلتها که رسانیدی انکس را که
عنایت داری بامر او وانعام نمودی برای او وراضی کشتی از او پس
زنده داشتی او را ستوده ومقبول ومیرانیدی نیکبخت ومسعود و
طوّقنی طوق الاقلاع عمّا یحبط الحسنات ویذهب بالبرکات وطوق
کن در کردنم طوق باز ایستادن از کار نکوهیده که باطل سازد

حسنا ترا و به برده بركات اشعر قلبى الازدجار عن قبائح السيئات
وفواضح الحوبات و بپوشان دلم را كن منزجر شدن از قبايح بديها و رسوا
كناهها ولا تشغلنى بما لا ادركه الا بك عما لا يرضيك عنى
غيره و مشغول مكن بحاجات كه در نمى يابم مكر بتو از انچه
راضى نميكرداند ترا از من غير ان يعنى طلب دنيا مشغول نشوم
از كار اخرت وطاعت مخفى نماند كه ادمى معيشت دنيا را بانكه
خداى عز وجل ضامن شده است براى او بسعى خود نتواند يافتن
تا خداى نبخشد و كار اخرت كه خداى عز وجل واجب كردانيده
بر او از او راضى نشود تا ان نكند پس دست از كار اخرت برداشتن
و در كار معيشت دنيا كوشيدن از پر كردن خطاها و غلطهاست
كه شيطان ... ابر ان مى دارد ... مان ميسازد وانزع من قلبى
حب دنيا دنية تنهى عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة اليك وتذهل
عن التقرب منك و بكن از دلم دوستى دنياء دنى كه باز ميدارد عباد را
از انچه نزد تو است از ثواب اخرى و نعيم ابدى و مانع ميشود از جستن
وسيله و دست اويز توسل برحمت تو و غافل ميكرداند نزديكى
جستن بحضرت تو وزين لى التفرد بمناجاتك بالليل والنهار و بيارا
براى من تنها شدن و خلوت كردن براز كفتن با تو و دعا نمودن

بشب و روز وهب لى عصمة تدنينى من خشيتك وتقطعنى عن
ركوب محارمك وتفكنى من اسر العظائم و ببخش مرا وسيلتى
كه چنك در او زنم و نكه داشتى از جانب خود كه مرا نزديك كرداند
بترسكارى از تو و باز بردارد سوار شدن بر حرامها و كناهان و بكشايد
مرا از بند اسيرى و معاصى بزرك وهب لى التطهير من دنس العصيان
واذهب عنى درن الخطايا و ببخش مرا پاك كردن از الودكى عصيان
و ببر از من چرك خطاها وسربلنى بسربال عافيتك وردنى رداء
معافاتك وجللنى سوابغ نعمائك و در تن من كن جامه عافيت خود
و رداء من كن رداء عافيت خود و به پوشان مرا نعمتهاى تمام ورسا
خود وظاهر لدى فضلك وطولك وايدنى بتوفيقك وتسديدك و پشت
در پشت كن نزد من فضل و عطاى خود و قوت ده بتوفيق دادن و راست
داشتن خود واعنى على صالح النية ومرضى القول ومستحسن العمل
و اعانت كن بر نيت نيك و قول پسنديده و عمل نيكو ولا تكلنى
الى حولى وقوتى دون حولك وقوتك و رها مكن مرا بحول و قوت
تو ولا تخزنى يوم تبعثنى للقائك ولا تفضحنى بين يدى اوليائك
و شرمسار مكن مرا روزى كه بر مى انكيزى براى لقاء
خويش يعنى روزى كه بتو ميرسم و رسوا مكن مرا پيش دوست

دوستان خویش وَلا تُنسِنی ذِکرَکَ وَلا تُذهِبْ عَنّی شُکرَکَ بَلْ
اَلزِمْنیهِ فی اَحوالِ السَّهوِ عِندَ غَفَلاتِ الجاهِلینَ لِآلائکَ و فراموش
مکردان از من یاد خود را و مبر از من شکر خود را یعنی توفیق
شکر از من دور مکن بلکه لازم کردان و پیوسته همراه کن مرا
ذکر و شکر خود در احوالی که موجب سهو میکردد آن وقت که
غفلت کنند جاهلان و غافلان از نعمتهاء تو وَاَوزِعنی اَنْ اُثنیَ
بِما اَولَیتَنیهِ وَاَعتَرِفَ بِما اَسدَیتَهُ اِلَیَّ و نصب کن مرا تا ثنا کنم ترا بازاء
انچه داده مرا و اعتراف کنم بانچه عطا کرده مرا وَاجعَلْ رَغبَتی اِلَیکَ
فَوقَ رَغبَةِ الرّاغِبینَ وَحَمدی اِیّاکَ فَوقَ حَمدِ الحامِدینَ و چنان کن
که رغبت من بسوی تو و طاعت تو بالای رغبت راغبان باشد و حمد من
ترا فوق حمد همه حامدان باشد وَلا تَخذُلنی عِندَ فاقَتی اِلَیکَ وَلا
تُهلِکنی بِما اَسدَیتُهُ اِلَیکَ و فرو مکذار مرا وقت احتیاج بتو و تاخیر
مکردان بسبب اعمال بد که فرستادم بسوی تو وَلا تَجبَهْنی بِما
جَبَهتَ بِهِ المُعانِدینَ لَکَ فَاِنّی لَکَ مُسَلِّمٌ و دور مکن مرا و باز مدار از در خود
همچو انان که با تو عناد کردند زیرا که من تسلیم کننده ام امر ترا
و کردن نهاده ام حکم ترا اَعلَمُ اَنَّ الحُجَّةَ لَکَ وَاَنَّکَ اَولی بِالفَضلِ
وَاَعوَدُ بِالاِحسانِ وَاَهلُ التَّقوی وَاَهلُ المَغفِرَةِ میدانم اینکه حجت

ترا

تراست بر من و اینکه تو اولیتری بفضل و کریمتری باحسان و
اهل انی که از تو بترسند و اهل انی که بیامرزی وَاَنَّکَ بِاَنْ
تَعفُوَ اَولی مِنکَ بِاَنْ تُعاقِبَ وَاَنَّکَ بِاَنْ تَستُرَ اَقرَبُ مِنکَ اِلی اَنْ تَشهَرَ
و اینکه تو بعفو کردن سزاوارتری از عقاب نمودن و اینکه تو بپوشیدن
جرم مجرمان نزدیکتری از مشهور ساختن و پرده دریدن فَاَحیِنی
حَیوةً طَیِّبَةً تَنتَظِمُ بِما اُریدُ وَتَبلُغُ ما اُحِبُّ مِن حَیثُ لا آتی ما تَکرَهُ
وَلا اَرتَکِبُ ما نَهَیتَ عَنهُ پس زنده دار مرا زندکانی خوش و پاکیزه
که متصل باشد بانچه من میخواهم و برسد بانچه دوست میدارم بحیثیتی
که نیایم بکاری که تو کاره باشی ازو و ارتکاب نکنم انچه نهی کرده
ازان وَاَمِتنی مِیتَةَ مَن یَسعی نُورُهُ بَینَ یَدَیهِ وَعَن یَمینِهِ و بمیران مردن
کسی که میرفته باشد نو[illegible] او و پیش روی او و از جانب راست
او وَذَلِّلنی بَینَ یَدَیکَ وَاَعِزَّنی عِندَ خَلقِکَ وَضَعنی اِذا خَلَوتُ بِکَ وَارْ
فَعنی بَینَ عِبادِکَ و خوار کردان مرا پیش روی خود و عزیز کردان
نزد خلق خود و پست ساز وقتی که با تو خلوت کنم و بلند کردان
میان بندکان تو تا در چشم ایشان عزیز باشم وَاَغنِنی عَمَّن هُوَ غَنِیٌّ عَنّی وَ
زِدنی اِلَیکَ فاقَةً وَفَقراً و بی نیاز کردان از انکس که او بی نیاز است
از من و زیاده کن بسوی خود فقر و فاقه مرا وَاَعِذنی مِن شَماتَةِ الاَ

عناء ومن حلول البلاء ومن الذل والغناء ودر پناه کیر مرا از شماتت
اعدا واز نزول بلا واز خواری ورحمت هر دو سرا نغمدنی فیما اطلعت
علیه منی بما ینغمد به القادر علی البطش لولا حلمه والاخر علی الجریرة
لولا اناته بپوشان مرا ودر کذران در بان جرمها که مطلع کشته بر ان
از جانب من پوشانیدن شخصی که قادر باشد بر عقوبت اکر نه حکم
کند وبکیرد مجرم را بر جرم او واکر نه بردباری وهمواری کند یعنی
اکر مرا ببخشی وجرم من به پوشی اعتراف دارم که از محض حلم وبردباریست
نه از عدم قدرت واهمال کاریست واذا اردت بقوم فتنة او سوء فنجنی
منها لواذا بک وهرکاه اراده کنی بقومی فتنه یا بدی یعنی چون
مشیت تو بان تعلق کیرد که [illegible] ایشان رسانی ودر بلا اندازی پیش
اوری مرا [illegible] از ان فتنه [illegible] که بتو میکریزم وپناه بتو
می اورم [illegible] مقام فضیحة [illegible] یاک فلا تقمنی مثله فی اخرتک
وچون واداشتی مرا در مقام رسوایی ودرین جهان خوش هم وا مدار در
مثل ان ورنجهای خود واشفع لی اوائل منتک باواخرها وقدیم فوایدک
بحوادثها وجفت کن برای من نعمتهای اخر ونفعهای قدیم را بحادث یعنی
چون همیشه نعمت داده از من باز مبر ونعمتهای تازه بان یاد کن
ولا تمد لی مدا یقسو معه قلبی ومکشان در وقت مهلت مرا کشاینده

٥

که قساوت کیرد بان دل من یعنی مکذار دو رکارم در معصیت و
غفلت دراز کردد ورنک غفلت وقساوت بر دلم تو بر تو نشیند
پس صیقل نپذیرد ولا تقرعنی قارعة یذهب بها بهائی ومکوب مرا
بحادثه که برود از جهت ان قدر وقیمت وشرف ومنزلتم ولا تسمنی
خسیسة یصغر لها قدری ولا نقیصة یجهل من اجلها مکانی وبر من
منه حالتی خسیس که خورد شود برای ان قدرم ونه صفتی ناقص
وموجب نقص که مجهول شود از جهت ان مکانم یعنی از خواری کس
نپرسد که من کجا ام یا چه پایه دارم ولا ترعنی روعة ابلس بها
ولا خیفة اوجس دونها ودر دل میفکن مرا چنان اندیشه وبیمی که
حیران کردم بسبب ا[illegible] ترسی که د[illegible] بازم نزد ان
از دست برو[illegible] هیبتی فی وعید[illegible] حذری من
اعذارک وانذارک ورهبتی عند تلاوة ایاتک بترسان [illegible] مرا در
وعید خود یعنی از انچه بیم داری بترسم وحذر مرا از اعذار وانذار
خود یعنی حذر کنم از عذر تمام کردن وترسانیدن تو وخوف
مرا نزد تلاوت ایات تو یعنی چون ایات کتاب کریم کذرم وانجا
وصف عقوبت تو شنوم بترسم واز معاصی حذر کنم وبتوبه
وانابت بشتابم واعمر لیلی بایقاضی فیه بعبادتک وتفردی بالتهجد

لک و معمور کن شب مرا به بیدار ساختن من در او برای عبادت
و تنها شدن بنماز شب وتجردی بسکونی الیک وانزال حوائجی الیک
و از غیر مجرد شدن بسبب انس گرفتن بتو و فرود آوردن حاجتهای
خود بسوی تو ومنازلتی ایاک فی فکاک رغبتی من نارک واجارتی مما فیه
اهلها من عذابک و کوشیدن با تو در طلب خلاصی کردن خود
از آتش تو و زینهار خواستن از عذاب تو و اهل نار در آن اند خدا نگهدارد
ولا تذرنی فی طغیانی عامها ولا فی غمرتی ساهیا حتی حین ومگذار
مرا در طغیان خویش سرگشته و در این گرداب غفلت و دوری
که هستم فراموشکار و غافل تا زمانی دراز و رسیدن مرگ و گذشتن
مدت مهلت ولا تجعلنی عظة لمن اتعظ ولا نکالا لمن اعتبر ولا فتنة
لمن انظر [illegible] ران مرا آلت پند [illegible] آنانکه پند پذیرند و نه رسوا
عقوبت کشته تا در حال من عبرت گیرند آنانکه عبرت میگیرند
و نه آلت فتنه برای آنانکه در حال من مینگرند یعنی مرا غافل و
به دنیا مایل بینند و بدنیا فتنه گردند باقوال من خلاف افعال و باطن
خلاف ظاهر بینند و در دین شک زده شوند یا مرا غرق نعمت و
عافیت بینند و شایسته آن نه بینند پس بخدای عز و جل بدگمان
گردند و امثال این از امور ولا تمکر بی فیمن تمکر به ومکر مکن با من

در جمله

١٥٨ در جمله آنانکه با ایشان مکر میکنی ولا تستبدل بی غیری
و مگردان مرا غیر من یعنی غیری بجای من منشان یا مرا غیر آنچه هستم
مگردان به تبدیل اخلاق نیک یا نامم از دفتر نیکان بدفتر بدان
نقل مکن و جایم را در بهشت بدیگری مده ولا تغیر لی اسما و لا
تبدل لی جسما وتغییر مده نام مرا بمثل آنچه گذشت مثلا سعید و
مؤمن صادق بود پس العیاذ بالله شقی و فاجر صادق آید و تبدیل مکن
جسم مرا ظاهرا مراد آنست که بامراض و عاهات اندام مرا فاسد مساز
ولا تتخذنی هزوا لخلقک ولا سخریا لک و مساز مرا موضع استهزاء خلق
خود و نه سخری خود یعنی آن مکن با من که جفاکاران با ضعفا کنند
و ایشان را خوار و مسخر سازند و بیک[illegible] از[illegible]مایند و [illegible] اهانت رسانند
و در بعضی نسخ چنین است [illegible] الا لک و برای [illegible] توجیه معنی
ظاهر تر است یعنی مرا سخری غیر خود [illegible]ساز بلکه برای [illegible] نمود و در
راه خود مسخر ساز ولا تبعا الا لمرضاتک ولا ممتهنا الا بالانتقام
لک و نه تابع و پیرو مگر رضای ترا و نه خوار بیکار و فرسوده جفای
اشرار مگر بکار تو و انتقام از دشمنان برای تو واوجدنی برد
عفوک وحلاوة رحمتک وروحک وریحانک وجنة نعیمک و چنان
کن که دریابم خوشی عفو تو و حلاوت رحمت تو و راحت تو و ریحان

تو و بهشت پر نعمت تو وأذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك
والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك و بچشان مرا طعم فارغ بودن از
اشغال و موانع دنیا برای کار اخرت که تو دوست میداری بروزی فراخ
و دستگاه وسیع که مرا عطا کنی از برای نعمت خود و برای سعی در ان
اعمال که نزدیك میسازد بنده را بحضرت تو و نزد تو وأتحفني بتحفة
من تحفاتك و تحفه بخش مرا از تحفهای خود واجعل تجارتي رابحة وكرتي
غير خاسرة و بگردان معامله مرا در بندگی خود سود کننده و رجوع
مرا بخود نه زیان کننده وأخفني مقامك وشوقني لقائك و بترسان
مرا از مقام خود یعنی از او وقت که پیش تو مقام کنم و از ان جای که پیش تو بر
پای ایستم و مشتاق کن مرا بلقاء خود تا از دنیا دل بر کنم و مهیاء
انجا شوم وتب علي توبة نصوحا لا أبقي معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا
نذر معها علانية ولا سرية تاب الله عليه یعنی باز گشت برحمت
باو و توبه او بپذیرفت و اینجا قبول توبه و توفیق ان در مراد داخلست یعنی
مرا توبه ده و توفیق توبه بخش توبه خالص مقبول که باقی نگذاری بان
توبه گناهان خرد و نه بزرگ را و نگذاری بان معاصی که کرده ام
باشکارا یا پنهان وانزع الغل من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي
على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين و بکن از سینه من کینه

کتابخانهٔ آستان قدس
۲۷۹

صحیفه کامله با ترجمه

قطع خشتی

قلم نسخ خط خوشنویس سابق خط میرزا نیریزیها

اصل صحیفه با اعراب

جلد تیماج

کاغذ فرنگ آهاری

۲۵

نخ

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّى هُدًى
فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِاٰيَاتِنَا اُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَا بَنِى اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِىَ
الَّتِى اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِى اُوفِ
بِعَهْدِكُمْ وَاِيَّاىَ فَارْهَبُونِ وَاٰمِنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا
لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِاٰيَاتِى
ثَمَنًا قَلِيلًا وَاِيَّاىَ فَاتَّقُونِ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ
بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاَقِيمُوا
الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ
اَتَاْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَاَنْتُمْ
تَتْلُونَ الْكِتَابَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ وَاسْتَعِينُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَاِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
الَّذِينَ يَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَاَنَّهُمْ اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
يَا بَنِى اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِىَ الَّتِى اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
وَاَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا
تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ

قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء
ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني اعلم ما
لا تعلمون وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم
على الملٰئكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان
كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا
ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا ادم
انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال
الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض
واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون واذ قلنا
للملٰئكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى
واستكبر وكان من الكافرين وقلنا يا ادم
اسكن انت وزوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث
شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين
فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه
وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم
في الارض مستقر ومتاع الى حين فتلقى ادم
من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم